

فهرست مطالب

11	مقدمه.....
13	هشت کشته و دست کم پنجاه زخمی حاصل تیراندازی به سوی مردم بی دفاع
15	ضرب و شتم شدید تعدادی از زنان و دختران با باتوم در مشهد.....
17	بی خبری نگران کننده از وضعیت شیوا نظرآهاری.....
19	شیرین عبادی خواستار برگزاری دوباره انتخابات شد
19	مردم ما با سکوت فریاد میزنند.....
20	ژیلا بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی در منزل خود بازداشت شدند.....
21	آنگلا مرکل، ایران امروز را با آلمان شرقی مقایسه می کند.....
	بی خبری از وضعیت ژيلا بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی و شیوا نظرآهاری، روزنامه نگاران
21	زندانی
22	از شیوا نظرآهاری نیز پس از سه هفته بازداشت خبری در دست نیست.
22	روزنامه نگاران زندانی را آزاد کنید
24	10 روزی که ایران را لرزاند ، وچالشهای تازه جنبش زنان
39	دختر دانشجوی فرانسوی تنها یکی از هزاران شاهد تظاهرات ایرانیان بوده.....
40	پیراهن سبز تیم ملی بانوان را در فرودگاه توقیف کردند
40	زنان ایرانی در صف اول اعتراضات.....
42	مروری بر نقش زنان در وقایع قبل و بعد از انتخابات
48	حدود 600 تن از فعالان جنبش زنان بازداشت شدند
48	به سرکوب زنان و مردان ایران پایان دهید.....
48	کلیه بازداشت شدگان را آزاد کنید
53	نامه برندگان جایزه صلح نوبل به دبیر کل سازمان ملل و درخواست فرستادن نماینده ویژه به ایران

انتخابات، کودتا و زنان

- نرگس محمدی : اکنون باید از امید و عشق سخن گفت / شیرین عبادی جایزه نرگس محمدی را به
جای او دریافت کرد 55
- بیانیه شاخه زنان جبهه مشارکت : مادران ایرانی داغدارند 57
- آقایان 209! 59
- تجاوز به دختر دانشجو در دانشگاه آزاد اراک 60
- سرکوب در سکوت 61
- اطلاعیه گزارشگران بدون مرز / بزرگترین زندان جهان برای روزنامه نگاران 65
- در شرایط کنونی، وظیفه زنان، تبلیغ «روش های بی خشونت» است 66
- شیرین عبادی : جنبشی که فراموش نشود حتما ثمر خواهد داد 67
- شیوا نظر آهاری کماکان در سلول انفرادی بند 209 است 67
- خودکشی یک دختر زندانی در زندان مخوف رجایی شهر 68
- خواهر ژیلای بنی یعقوب: خواهرم از ما خواسته امیدی به آزادی اش نداشته باشیم 69
- جنبش زنان پس از انتخابات: نبردی برای هستی مان 81
- شادی صدر ربوده شد 82
- روایت زنی در میان جمعیت امروز 83
- تاریخی ترین نماز جمعه در ایران با حضور بیش از یک میلیون نفر مصاحبه با شیرین عبادی 85
- پلیس امنیت خانه و دفتر شادی صدر را تفتیش کرد 89
- دفن جنازه سوخته ترانه موسوی، در یکی از شهرهای شمال 90
- تظاهرات میلیونی مردم، و نقش جنبش زنان 96
- حکایت زنان آسمانی و سربازان سنگی 107
- انتشار کتاب دروغ های کیهان 108
- شیوا نظر آهاری و ژیلای بنی یعقوب در بند 209 زندان اوین 109
- فعالان جنبش زنان در بازداشت 110
- از همان روز پس از انتخابات، بازداشت فعالان جنبش زنان آغاز شد 110
- نماز وحدت بخش جمعه برگزار شد 112
- ما نگران امنیت زنان زندانی هستیم ! 114
- زنی در آستانه سنگسار 116

انتخابات، کودتا و زنان

- انتقال مجدد شادی صدر به سلول انفرادی 117
- پاسخ زنان مبارز و آزادیخواه ایران، سرکوب نیست! 118
- خودکشی یک زن جوان به علت فقر و تنگدستی 119
- اطلاعیه شماره ۲۳۶ کانون دفاع از حقوق بشر در مورد رفتار با زندانیان 120
- زنان زندانی و کیفرخواستی علیه تاریخ بیداری ایرانیان 123
- درخواست از خانم مرکل 127
- نوشتاری بر تحلیل دکتر ناهید توسلی از انتخاب وزراء زن در کابینه دهم 128
- صدای دوست 133
- درخواست حمایت و پشتیبانی 135
- 7 زن مدافع تغییر در بازداشتگاه اوین 135
- بلا تکلیفی خانواده فریبا پژوه 168
- نرگس محمدی: علی‌رغم فشارها « بیشتر تلاش خواهم نمود » 169
- گزارش آخرین وضعیت شبنم مدد زاده ، فعال دانشجویی در بند 171
- زنانی که هنوز در چهار دیواری تنگ زندان بسر می‌برند 173
- عاطفه نبوی پس از نزدیک به 5 ماه بازداشت به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شد 174
- نگهداری لیلا محمدی، دانشجوی کرد دانشگاه تهران، در بند 209 184
- به بهانه روز جهانی حقوق بشر 185
- کلاس درس خالی 187
- وقتی مردان دیگر زن بودن را ننگ نمی‌دانند 189
- پیام شیرین عبادی: برای مردانی که زن بودن را ننگ نمی‌دانند 191
- پس از خبر ربوده شدن شیوا نظر آهاری به‌مراه کوهیارگودرزی 193
- راهپیمایی ۱۳ آبان 194
- فعالان جنبش زنان، زنان روزنامه‌نگار و فعالان مدنی طی چند روز گذشته بازداشت شدند 196
- بازداشت منصوره شجاعی، فعال جنبش زنان 197
- بدرالسادات مفیدی هم به خیل بازداشت‌شدگان پیوست 197
- بازداشت نیلوفر هاشمی آذر، دانشجوی معماری دانشگاه تهران در روز عاشورا 198
- نسرین وزیری بازداشت شد 198
- مهرین فهیمی از اعضای مادران صلح بازداشت شد 199

انتخابات، کودتا و زنان

- 200 بازداشت زهره تنکابنی از اعضای مادران صلح
- 201 لیلا توسلی، دختر محمد توسلی در منزل پدرش بازداشت شد
- 201 نوشین عبادی خواهر شیرین عبادی بازداشت شد
- 202 بازداشت آتیه یوسفی در رشت
- 203 نفیسه اصغری بازداشت شد
- 203 بهاره هدایت بازداشت شد
- 203 مریم ضیاء فعال حقوق زنان و کودکان بازداشت شد
- 204 پریسا کاکایی بازداشت شد
- 205 قرار بازداشت منصوره شجاعی و نوشین عبادی تمدید شد
- 206 کشته شدن یک زندانی زن در شکنجه گاه عشرت آباد
- 207 از هر صد زن در ایران، 22 زن بی سواد هستند
- 207 قتل یک دختر به دست پدرش در مهاباد
- 208 کمپین 10 میلیون امضا و بی پناهی زنان لر
- 211 کمپینی برای دفاع از زنان دربند، اخراجی و تبعیدی
- 214 ادامه بازداشت‌ها و فشار بیشتر بر فعالان حقوق بشر در ایران
- 216 بی خبری از سمیه رشیدی؛ فعال حقوق زن، همانند صدها بازداشتی
- 218 محرومیت از حق تحصیل دانشجویان ستاره دار
- 220 آزار و اذیت فعالان حقوق زن
- 220 صبا واصفی از تدریس محروم و از دانشگاه شهید بهشتی اخراج شد
- 221 بازداشت یک فعال حقوق بشر
- 222 یادی از مادران عزادار در جشنواره ونسن
- 224 ایجاد شش واحد دانشگاهی تک جنسیتی در اصفهان
- 225 بنفشه و جمیله دارالشفائی از فعالان عرصه هنری بازداشت شدند
- 226 قوانین مربوط به خانواده، بازتولید خشونت ساختاری علیه زنان است
- در هفته منتهی به 22 بهمن حداقل 21 زن فعال در حوزه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و
- 231 هنری بازداشت شدند :
- 232 نوشین جعفری، خبرنگار روزنامه اعتماد بازداشت شد
- 233 مریم قنبری، وکیل دادگستری، بازداشت شد

انتخابات، کودتا و زنان

- 234 مهسا جزینی، روزنامه نگار و فعال حقوق زنان بازداشت شد
- 239 زنان ایرانی سرپرست خانوار بیکار، سلامت روانی مناسب ندارند
- 240 بی خبری از وضعیت ژینوس سبحانی
- 241 اعتراض 1200 مدافع حقوق برابری لایحه حمایت از خانواده
- 244 وخامت حال مهدیه گلرو در زندان اوین
- 244 اولین تماس تلفنی نعیمه دوستدار با خانواده
- 245 انتقال شیوا نظرآهاری از انفرادی به سلول دونفره
- 245 پریسا کاکایی پس از یک ماه و نیم از زندان آزاد شد./
- 247 اطلاعیه شماره 264 کانون مدافعین حقوق بشر/کمیته زنان
- 248 اطلاعیه شماره 265 کانون مدافعین حقوق بشر/کمیته زنان
- 249 گزارشی از آخرین وضعیت پرونده شیرین علم هویی ،
- 250 آمار خودسوزی زنان در ایلام از مرز بحران گذشته است
- 251 محبوه کرمی فعال حقوق زنان بازداشت شد
- 252 مروری بر قوانین چند همسری/
- 257 حقوق زن = حقوق بشر

مقدمه

آنچه پیش رو دارید مروری بر اخبار مستند ایران از 22 خرداد تا پایان سال 1388 می باشد . بازخوانی دوباره این وقایع شاید از آنجهت خالی از فایده نباشد که تلنگری بر ما باشد که نخست به یاد آوریم شور حق طلبی و بهای پرداخته شده برای آن را ، و بعد از آن با نگاهی عمیق تر و فارغ از هیجان و حاشیه به نقد و بررسی جنبش و جستن راهکارهای خالی از خشونت و خودخواهی برای نیل به دموکراسی بپردازیم . حکومتی که در آن هیچ گروهی بنا به هیچ دلیلی (سیاسی ، عقیدتی ، طبقه اجتماعی ، علمی ،) بر دیگری برتری نداشته باشد.

چنانچه در مقالات درج شده در این گزارش خواهید خواند آنچه این جنبش ، جنبشی که در ابتدا شاید برای بازپسگیری انتخاب یک فرد شروع شد ولی در ادامه به تلاش به بازپسگیری حق زیستن و آزادی اندیشیدن انجامید ، را جهانی کرد :

حضور تمامی اقشار جامعه در این جنبش

حضور زنان بصورت جدی و شاید رهبری گونه در این جنبش

رفتار ناشی از بلوغ فکری مردم ایران که هیچ گاه خواهان تنش و خشونت نبودند.(تظاهرات سکوت، حرکت های آرام در سطح شهر، بانگهای الله اکبر بر بامها ، ...)

زنان ایران در این دوره از حرکت مردم به سمت تغییر ، نیک می دانستند چه می خواهند و تنها موجهی نبودند که از سر هیجان با سیل جمعیت همراه شوند و با شروع خشونت پا پس زنند و به پستوی نقش سنتی خود در خانه های عقب روند.

آنچه توسط فعالان حقوق بشر و کمپین یک میلیون امضا ، علیرغم تمام فشارهای حکومتی در سالهای گذشته برای فعالیت آنان ، در بین زنان از قبل پخش شده بود ، آگاهی و خرد بود.

انتخابات، کودتا و زنان

زنان در این دوره ، مادرانی آگاه و تیز هوش برای فرزندان شجاع خود بودند که آنجا که لازم بود در صف اول تظاهرکنندگان فریادزدند ، که بهای بسیاری هم برای آن پرداختند ، و آنجا که لازم آرام و ساکت ، اما باز هم بهای سنگینی پرداختند که این نقطه خود موفقیتی برای جنبش بود که توحش و خشونت نهفته در دل این نیروهای حکومتی را بر جهان نمایاند. اما بلوغ این زنان آنجا پررنگ تر می شود که به اینها (سربازان حکومتی) نیز به عنوان انسان نگاه می کنند و در پی جستن دلایل این حد بالای از خشونت در وجودیک انسان می گردند. یک سرباز که به سمت مردم گلوله می بندد ، هم یک انسان است .

او هم جوان همین کشور است ، او هم در یک خانواده ، شاید شبیه بسیاری از خانواده ها بزرگ شده باشد . اما بر او چه میشود که این گونه رفتار می کند ؟

سوالی که شاید همه ما باید به آن فکر کنیم که در وجود کودکان خود چه می کاریم ؟ خودخواهی ، انقام جوئی ، کینه ای که او را خیلی آرام به فردی تبدیل می کند با این تفکر که هر که چون من است ، با من است و هر که نه بر علیه من
تفکری که بصورت بسیار پیشرفته و سازمان یافته در دل این رژیم ریشه دارد .

امید که تلاشهای ما کمکی باشد نخست برای ارتقای آگاهی مان نسبت به خودمان و خواسته هایمان و شاید کمکی برای حرکت بسوی جامعه ای که کسی در آن خود را برتر از دیگری نداند که در این صورت هر نظامی که بر سر کار باشد تا زمانی که خود را به هر دلیلی برتر بداند منجر به استبداد است و همه نیک می دانیم که استبداد را عمر طولانی نیست

الهه آسمانی

کمیته دفاع از حقوق زنان

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

هشت کشته و دست کم پنجاه زخمی حاصل تیراندازی به سوی مردم بی دفاع

خبرگزاری هرانا : بنا به گزارش منابع موثق دست کم جان باختن 8 شهروند و زخمی شدن 50 تن در تظاهرات مسالمت آمیز روز گذشته تهران تأیید میشود.



منابع پزشکی از جان باختن یا انتقال اجساد کشته شده گان که مجموعاً 8 تن منجمله 3 زن را شامل میشود به بیمارستان رسول اکرم تهران خبر دادند. همچنین منابع آگاه در این بیمارستان شهروندانی

انتخابات، کودتا و زنان

که با اصابت گلوله زخمی شده بودند را حداقل 50 تن اعلام نمودند. بنا بر گزارشات دریافتی، اجازه پرونده سازی برای مجروحین و کشته شدگان به مسئولین بیمارستان داده نشده، تنها عده ای از پرستارها، جهت پیدا کردن خانواده ها از طریق موبایل های مجروحین و کشته شدگان، با شماره های تلفن موجود در تلفن های آن ها تماس گرفته اند.



در شب گذشته و ساعتی پس از انتقال مجروحان و کشته شده گان به این بیمارستا، مامورین موسوم به گارد، با حضور در بیمارستان اجساد را تحویل گرفتند و به مکان نامعلومی منتقل کردند. آمار فوق تنها بیمارستان رسول اکرم تهران را در بر میگیرد و احتمال میرود شمار کشته شدگان و زخمیان بیش از این تعداد باشد.

لازم به توضیح است در پی تظاهرات عظیم و مسالمت آمیز مخالفان به نتیجه انتخابات، پایگاه بسیج وابسته به گردان 117 عاشور اقدام به تیراندازی مستقیم به سوی مردم نمود. تعداد زیادی از هموطنان در این حادثه کشته و زخمی شدند و این موضوع بر شعله درگیریهای چند روزه شهرهای ایران و خاصه تهران افزود.



ضرب و شتم شدید تعدادی از زنان و دختران با باتوم در مشهد

سایت حکومتی آینده در گزارشی مینویسد: تجمعات پراکنده دیروز در مشهد که همزمان با راهپیمایی میلیونی مردم تهران در اعتراض به نحوه اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، به خشونت کشیده شد.

به گزارش خبرنگار آینده از مشهد، چند تجمع فاقد مجوز در مناطق مختلف مشهد از جمله پارک ملت، میدان ملک‌آباد، میدان احمدآباد، بلوار سجاد و سهراب هنرستان، به شدت توسط نیروهای پلیس و بسیج سرکوب شد.



انتخابات، کودتا و زنان

این در حالی است که راهپیمایی بسیار بزرگتر تهران در سایه تدبیر نیروی انتظامی و سایر نیروهای امنیتی، تا دقایق پایانی بدون هیچگونه برخوردی ادامه یافت. هرچند گویا پس از پایان آن به دلایلی که هنوز مشخص نیست، تیراندازی صورت گرفته است.

بر اساس همین گزارش، عصر روز دوشنبه از ساعت 4 بعد از ظهر، دهها تجمع کوچک از معترضان که عمدتاً طرفدار میرحسین موسوی بودند، شکل گرفت که بلافاصله از سوی نیروهای انتظامی و غیره با آنها برخورد شد.

در جریان این اغتشاش، دهها نفر دستگیر و تعدادی مجروح و زخمی شدند، که حال چند تن از آنان وخیم گزارش شده است.

از نکات تأسف‌آور در این ماجرا که از سوی خبرنگار آینده در مشهد و چند تن دیگر از شاهدان عینی تأیید شده است، ضرب و شتم شدید تعدادی از زنان و دختران حاضر در محل، با باتوم بوده است.

بی خبری نگران کننده از وضعیت شیوا نظرآهاری

حدود ساعت 1 بامداد، امروز مأموران وزارت اطلاعات با حضور در منزل شیوا نظرآهاری عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، اقدام به تفتیش منزل وی کردند و وسایل شخصی وی را با خود بردند. مأموران اطلاعات که حکم تفتیش و بازداشت وی را از سوی دادستانی در دست داشتند، به مدت حدود 2 ساعت به تفتیش منزل پرداختند.



انتخابات، کودتا و زنان

اما به علت عدم حضور وی در منزل موفق به دستگیری او نشدند. آنها اعلام کرده اند که وی باید هرچه سریعتر خود را به وزارت اطلاعات معرفی کند. نیروهای امنیتی گفته اند، او ظرف روزهای آینده بازداشت خواهد شد، بنابراین بهتر است، خودش را هر چه زودتر معرفی نماید. گفتنی است، شب گذشته بسیاری از فعالان سیاسی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند.

پیش بینی می شود، دامنه این دستگیری ها همچنان ادامه یافته و شمار بازداشت شدگان بیش از 200 نفر باشد.

امروز یکشنبه 24 خرداد ماه، شیوا نظر آهاری عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر حوالی ساعت 13:30 در محل کار خود توسط نیروهای اطلاعاتی بازداشت شد.

شیوا نظر آهاری از دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل است که در طول روزهای گذشته به همراه دیگر دانشجویان ستاره دار، بارها اعتراض خود را نسبت به این مسئله، به صورت تحصن های آرام اعلام کرده بود.

گفتنی است، شب گذشته بسیاری از فعالان سیاسی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند. پیش بینی می شود، دامنه این دستگیری ها همچنان ادامه یافته و شمار بازداشت شدگان بیش از 200 نفر باشد.

اخبار تکمیلی در گزارشهای بعدی اعلام خواهد شد.

شیرین عبادی خواستار برگزاری دوباره انتخابات شد

شیرین عبادی، حقوق‌دان و مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل می‌گوید که: «دولت باید انتخاباتی جدید برگزار کند و اجازه بدهد که ناظران بین‌المللی بر انتخابات نظارت بکنند.»

خانم عبادی در گفتگو با رادیو اروپای آزاد / رادیو آزادی در مورد انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعتراض‌هایی که به نتایج آن می‌شود گفت: «که مردم ایران در مورد نتایج انتخابات ابراز شک و تردید کرده‌اند، به شکلی بسیار آرام و صلح‌آمیز، میلیون‌ها نفر به خیابان آمدند و خواسته خود را بیان کردند.»

مردم ما با سکوت فریاد می‌زنند ...

ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

حق طلبی زنان مبارز ایرانی را حمایت و ستایش می‌کنیم.



ژیلا بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی در منزل خود بازداشت شدند.

بنا بر اخبار رسیده، در آخرین ساعات روز شنبه، 30 خرداد ماه، پس از تظاهرات مردمی در خیابان انقلاب و میدان آزادی، ماموران به منزل ژيلا بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی، از روزنامه نگاران صاحب نام، رفته و پس از تفتیش منزل، آن ها را بازداشت نموده اند.



بهمن امویی، فعالیت مطبوعاتی اش را در سال 1375 با یک هفته نامه مستقل اقتصادی به نام میهن شروع نمود و پس از آن به همشهری رفت. با انتشار مطبوعات اصلاح طلب به روزنامه جامعه و پس از آن به توس رفت و با توقیف این روزنامه ها به صبح امروز روی آورد.

او همچنین با روزنامه های خرداد، نوروز، شرق، وقایع اتفاقیه همکاری و دو کتاب "اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی" و "مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند" را تالیف نموده است. تا شهریور ماه 1378 دبیرگروه اقتصادی روزنامه غیردولتی سرمایه بوده است. او هنگام تهیه گزارش از تظاهرات مسالمت آمیز زنان در ۲۲ خرداد در میدان هفت تیر بازداشت شده و به مدت یک هفته در اوین بر اساس حکم دادگاه بسر برد. وی چند ماه بعد به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در شعبه امنیت دادگاه انقلاب محاکمه شش ماه حبس برای او در نظر گرفته و سپس به دو سال تعلیقی تبدیل شد... ژيلا بنی یعقوب پیش از این دبیر سرویس اجتماعی روزنامه سرمایه بوده و از فعالین جنبش زنان است. او جزء سی و سه زنی بود که سیزدهم اسفند سال گذشته در تجمع زنان در مقابل دادگاه انقلاب تهران بازداشت و به بند ۲۰۹ امنیتی زندان اوین منتقل شد.

او گزارشگر مستقل و سردبیر وب سایت «کانون زنان ایرانی» در ایران است. وی بارها به کشورهای منطقه خاورمیانه سفر کرده و در باره زندگی زنان و پناهندگان در زمان جنگ گزارشاتی نوشته است.

موضوعات گزارشات ژيلا بنی یعقوب، بارها موجب حمله، دستگیری و یا زندانی شدن وی شده است. او در سال 2009 برنده جایزه شجاعت در روزنامه نگاری شده است.

کمیته گزارشگران حقوق بشر

آنگلا مرکل، ایران امروز را با آلمان شرقی مقایسه می کند

رادیو فرانسه : آنگلا مرکل اختناق در ایران را با آنچه در آلمان شرقی گذشته بود، مقایسه کرد. صدراعظم آلمان امروز پنج شنبه درسخانی درمقابل بوندستاگ، پارلمان کشورش اعلام کرد که هرروز به افراد دستگیر شده در ایران می اندیشد و تلاش می کند آنها ازخاطره ها فراموش نشوند. خانم مرکل، که زاده بخش شرقی آلمان است ، افزود که از اهمیت به یاد داشتن ونگران بودن درمورد سرنوشت کسانی که در آن دوران دربخش شرقی کشورش یا جمهوری دموکراتیک آلمان، به زندان افتاده بودند، آگاه است. صدراعظم آلمان که هفته آینده دراجلاس سران هشت کشوربزرگ صنعتی جهان در ایتالیا شرکت می کند، ابرازامیدواری کرد که این نشست بتواند "پیام محکمی درارتباط با آزادی شرکت درتظاهرات و برخورداری ازحقوق انسانی و شهروندی در ایران" ارسال کند.

بی خبری از وضعیت ژیل بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی و شیوا نظرآهاری، روزنامه نگاران زندانی

مدرسه فمینیستی: در 30 خردادماه نیمه شب، ژیل بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی زوج روزنامه نگار در منزل شان دستگیر شدند. دو هفته از بازداشت این دو می گذرد اما به جز یک بار تماس تلفنی ژیل بنی یعقوب از آنان خبر دیگری در دست نیست.

پس از دو هفته هنوز از ژیل بنی یعقوب و بهمن احمدی امویی خبری نیست ژیل بنی یعقوب که روزنامه نگار و عضو کمپین یک میلیون امضاء و برنده جایزه شجاعت در روزنامه نگاری است، از زمان بازداشت تاکنون تنها یک بار توانسته با مادر خود تماس بگیرد. مادر بنی یعقوب می گوید: «همان یک بار هم که ژیل زنگ زد فقط دو دقیقه با من سخن گفت ان هم با عجله و من نفهمیدم که او و همسرش را به کجا منتقل کرده اند.مراجعه های مکرر ما به زندان اوین و دادگاه انقلاب و دیگر نهادهای قانونی هم تاکنون نتیجه ای نداشته است . دختر و داماد من یک سال گذشته

انتخابات، کودتا و زنان

در هیچ روزنامه ای کار نمی کردند من نمی دانم آنها با چه اتهامی در منزل شان دستگیر شده اند .
بی خبری از محل نگهداری این دو نیز برای ما واقعا نگران کننده است.»
بهمن احمدی امویی اما تاکنون هیچ تماسی با خانواده اش نگرفته است و خانواده او از این بابت به شدت نگرانند . مراجعه آنها به نهادهای قانونی هم تاکنون نتیجه ای نداشته است . آنها از مسولان می خواهند که به بهمن اجازه تماس با خانواده اش داده شود..

از شیوا نظرآهاری نیز پس از سه هفته بازداشت خبری در دست نیست.



روزنامه نگاران زندانی را آزاد کنید

خاتم مفیدی چند روزنامه نگار در جریان های اخیر بازداشت و روانه زندان شده اند ؟
البته آمار دقیقی در این باره نداریم چون تعدادی دستگیر و سپس آزاد شده اند. در ابتدا آنها چهل نفر بودند اما به تدریج آزاد شدند. اما اکنون آن طور که خبر داریم 25 یا 26 نفر همچنان در زندان به سر می برند.

آیا بازداشت این روزنامه نگاران بر اساس موازین قانونی انجام شده است ؟
خیر از همان ابتدا یعنی از روش بازداشت تا نحوه نگهداری این روزنامه نگاران غیر قانونی بوده است تعدادی از این روزنامه نگاران را شبانه و بدون حکم در خانه های شان دستگیر کرده یا در

انتخابات، کودتا و زنان

خیابان به صورت نامعلومی بازداشت شده اند. به همین دلیل از همان نحوه دستگیری آنها ما به هیچ وجه شاهد برخوردهای قانونی با این افراد نبوده ایم. هم اکنون هم بی خبری از محل نگهداری و تماس نگرفتن شان با خانواده هایشان یک مساله مهم است که نشان از نگهداری غیر قانونی این افراد دارد.

به عنوان دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران فکر می کنید که این روزنامه نگاران به چه دلیلی بازداشت شده اند می خواهیم بدانم بازداشت آنها به خاطر نوشتن مطلب خاص یا پوشش خبری حوادث اخیر بوده یا دلایل دیگری داشته است ؟

چون مسئولان مربوطه تاکنون هیچ اظهار نظری درباره اتهام این افراد نکرده اند دلیل دستگیری هم مشخص نیست. ولی به دلیل اینکه کار این افراد روزنامه نگاری بوده و آنها حرفه دیگری جز این کار بلد نیستند و با شناختی که ما از همکاران مان داریم می توان حدس هائی زد که آنها در ارتباط با حرفه شان و یا شاید انعکاس اخبار بازداشت شده باشند. اما نوع بازداشت این افراد به خاطر شغل شان آن هم به این شکل و بدون حکم مشخص برای ما واقعا جای سوال دارد. ما خواهان آزادی همه آنها هستیم.

انجمن صنفی روزنامه نگاران تاکنون چه اقداماتی را برای این روزنامه نگاران زندانی انجام داده است ؟

البته از ابتدا که در جریان این مسائل قرار گرفتیم ما هم تحت فشارهائی قرار داشتیم و هیات مدیره انجمن هم در شرایط عادی نبود. اما با این همه بیانیه دادیم و به این دستگیری ها اعتراض کردیم و خواهان آزادی فوری همکاران مان

شدیم. به فکر برگزاری یک نشست اعتراضی هم افتادیم که متأسفانه به دستور دستگاه های امنیتی لغو شد. اطلاعیه لغو هم به این بازداشتها اعتراض کردیم و آزادی فوری و رفع محدودیت از رسانه ها را خواستار شدیم. همچنین انجمن سعی کرد با خانواده های زندانیان تماس برقرار کند و به آنها کمک کند.

خواسته اصلی تان از مقام های قانونی به عنوان دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران چیست ؟

آزادی فوری روزنامه نگاران و برداشتن محدودیت از مطبوعات. این روزها ما شاهد حضور ماموران امنیتی در چاپ خانه ها هستیم که موجب توقیف یک تا دو روزه مطبوعات می شوند و در استمرار کار روزنامه ها خلل ایجاد می کنند. این روند غیر قانونی است و باید متوقف شود.

10 روزی که ایران را لرزاند ، وچالشهای تازه جنبش زنان



مدرسه فمینیستی: پس از شمارش آراء دهمین دوره ریاست جمهوری و اعلام پیروزی نامنظر آقای احمدی نژاد، جنب و جوشی گسترده با مطالبه حداقلی «احترام به رای مردم» در خیابانهای پایتخت و برخی دیگر از شهرهای کشور آغاز شد. این اعتراض گسترده که در حقیقت، خواسته ی «حق انتخابات آزاد» را نیز در بطن خود داشت جنبشی بود که پس از اعلام نتایج انتخابات، به نقطه اوج خود رسید، با سرعتی حیرت انگیز در تار و پود کل کشور ایران تنیده شد و در طول 10 روز، به اندازه 10 سال، وقایع و تجارب بسیاری را در تاریخ معاصر کشورمان رقم زد. از این رو سخن گفتن در مورد جنبشی با ابعادی چنین گسترده، و تاثیر بلامنازع آن بر همه ارکان جامعه و بر تمامی جنبش های مدنی ایران، (به خصوص که زمان بسیار اندکی از وقوع آن می گذرد) بی شک دشوار و با آزمون و خطا و گمانه زنی، عجین است. با این حال در اینجا سعی می کنم با احتیاط بسیار، تاثیر متقابل این خیزش عمومی با فعالیت های جنبش زنان و برخی از چالش هایی را که اخیراً در زیر پوست حرکت عمومی زنان ایجاد کرده، به سهم خود بازگویم، چالش ها و پرسش هایی که به احتمال زیاد، «سرعت بیش از حد تحولات» سبب شده که پاسخ به آنها به تعویق بیافتد.

شکاف در حاکمیت و فوران جنبش مردم

یکی از دلایل جلوه گری و فرصت به صحنه آمدن جنبش های فراگیر مردمی، ایجاد شکاف در حاکمیت هاست و این امر، مختص و منحصر به کشور ما نیست چنانچه بحران های اقتصادی نیز سبب تضعیف دولت ها و در مواقعی، به ایجاد جنبش های اعتراضی و اجتماعی منتهی می شود. بروز و فعال شدن گسل ها و شکاف های درون حکومت ها حتا اگر موقتی هم باشد خواهی نخواهی به ظهور جنبش ها و نارضایتی های مردمی و بازتاب آن در حوزه عمومی کمک می کند. زیر تاثیر حوادث و رویدادهای اخیر در آستانه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، شکاف هایی که در زیر پوسته ی ساختار حکومتی در طی 15 ساله اخیر به وجود آمده بود، با شتابی سرسام آور به شکافی عریان و عظیم تبدیل شد بی شک نارضایتی و مطالبات معوق مانده ی اقشار گوناگون جامعه و مدل

انتخابات، کودتا و زنان

تازه و مسالمت جویانه گسترش این خواسته ها در کشور (حضور جنبش های مطالبه محور) نیز طی سال های گذشته این گسل ها را به تدریج در ساختار حاکمیت فعال تر کرده بود.

با مشاهده فعال شدن این گسل ها، سرانجام اکثر قریب به اتفاق نیروها و جنبش های اجتماعی به تاثیرگذاری و «موقعیت سرنوشت ساز این دوره از انتخابات» پی برده و وارد میدان کارزار انتخاباتی شدند و با بهره گیری از فضای بهره گیری از فضای انتخاباتی، مطالبات خود را در حوزه عمومی مطرح و بر کاندیداها و بر فضای گفتمانی جاری در انتخابات تحمیل و بار مسئولیت نمایندگی بخش هایی از این خواسته ها را بر دوش نامزدهای اصلاح طلب ریاست جمهوری قرار دادند تا از این رهگذر بتوانند به تحقق بخش های هرچند کوچک خواسته های خود امید یابند. بی شک یکی از مولفه های نیرومند و تاثیرگذار بر روندهای حرکتی درون یک جامعه، ایجاد «امید به تغییر» است و بدون حضور این مولفه امکان هیچ تحول مثبتی میسر نیست. برانگیختن امید - به طرزی که از دل آن بتواند حرکت و پویایی ایجاد شود - البته که نیازمند نشان دادن فاکتورهای قابل لمس در زندگی روزمره مردم است. بنابراین «امید به تغییر» در فضای انتخاباتی نیز حاصل حضور فعال کنشگران جامعه مدنی و تلاش بی وقفه جنبش های اجتماعی گوناگون، و نیز تحت تاثیر تغییر آرایش در منطقه و جهان بود که سبب شد «امید به تغییر» آرام آرام در افکار عمومی ایرانیان ریشه بگیرد و «انتخابات» موسم تجمع «امیدهای کوچک» دورمانده از یکدیگر بود.

خوشبختانه در فضای متفاوت و متحول در داخل و در سطح بین المللی (از جمله کاهش تنش های بین المللی به یمن سیاست های باراک اوباما)، که در ماههای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری دهم شاهد بودیم، و با توجه به هوشیاری و توافق نانوشته و دسته جمعی گروه های مختلف فکری و اقشار گوناگون (که طیف های قابل ملاحظه ای از نیروهای درون حاکمیت تا نیروهای گوناگون در اعماق جامعه را شامل می شد)، امید به ایجاد تغییر، جان تازه ای گرفت. توافق در میان طیف بسیار وسیع از نیروهای مختلف جامعه با هدف تغییر، بالاخره سبب شد که حداقل بخش عمده ای از طبقه متوسط شهری در کل کشور، در پهنه و پرتو مولفه «امید»، بتواند انرژی و پتانسیل عظیم نهفته خود را آزاد کند.

اما پس از اعلام نامنظر و شوک آور نتایج شمارش آراء انتخاباتی، ناگهان بخش هایی از جامعه که برای «تغییری مسالمت آمیز» و در پیوند و همگامی با یکدیگر سعی کرده بودند پروسه تغییر را از طریق «صندوق رای» پی گیرند، با بن بست بسیار پیچیده روبرو شدند، اما تجربه های مکتوب بسیاری نیز در جوامع گوناگون نشان می دهد که هر کجا «مردم» به طور گسترده در حرکت های دسته جمعی مشارکت کرده اند، توانسته اند فراتر از چهارچوب ها و ظرفیت های موجود، فضاهای

انتخابات، کودتا و زنان

تازه ای را بیافرینند و با ایجاد و تکیه بر «امید»، از بن بست ها عبور کنند و چارچوب های تنگ را گشوده تر سازند.

در هر صورت پتانسیل امید به تغییر که از پیش از انتخابات در جامعه انباشه شده بود و هنوز زنده و جوشان بود، روند حرکت را چنان ارتقاء داد که پرتوهای پرامیدش را به همه جای دنیا سرایت داد. آری خیزشی بسیار گسترده برای «احترام به رای مردم» به شکل اقیانوسی بیکران از انسانها وارد خیابان شد. خواست حداقلی و مشترک همه، فقط یک چیز بود: «احترام به رای و حق شهروندی شان»!

در نگاه اولیه شاید حضور این خیزش همگانی (که موتور محرکه آن نیز ارزش های انسانی و مدرن طبقه متوسط ایران است) چه بسا ناگهانی و فی البداهه به نظر آید ولی کنشگران جنبش های اجتماعی می دانند که این موج عظیم و آرام مردمی، که از سازماندهی هوشمندانه ای هم برخوردار بود یک شبه به وجود نیامده و حاصل پروسه ای طولانی تر بوده است.

اما این حضور گسترده که برآمده از خواسته های جنبش های مطالبه محور در کشور همچون جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش های صنفی گوناگون مانند روزنامه نگاران، کارگران، هنرمندان، معلمان و نیز جنبش تاثیرگذار نوگرایی دینی است ماهیتی مدنی (و نه انقلابی) دارد. این حرکت وسیع و آگاهانه (عملی توافقی) بر بستر یک «زمین بازی مشترک» یعنی انتخابات و «صندوق رای» سامان گرفته و توانسته مخارج مشترکی از مطالبات همه جنبش ها و اقشار اجتماعی (البته آن خواسته هایی که با پتانسیل موجود در جامعه امکان پذیر است) را در قالب یک شعار واحد «انتخابات عادلانه و آزاد» متبلور سازد. این اولین بار در تاریخ معاصر ایران است که مردم تحت تاثیر نیروی آگاهی بخش جنبش های اجتماعی موجود کشور، توانستند پس از 30 سال «صندوق رای» را از شکل مرسوم «تکلیفی» و «تزیینی» اش خارج کرده و «حق رای» را پس از سالها به طور جدی و آگاهانه «از آن خود» سازند. اما همین «پروسه» بود که متأسفانه تهدید جدی برای «بخش هایی از حاکمیت» تلقی شد و در نتیجه با خشونت و سرکوب همراه گردید.

اکنون با این مقدمه می خواهم به نقش جنبش زنان در این پهنه کارزار بپردازم گرچه واکاوی این پروسه نشان می دهد که جنبش زنان، به عنوان بخش فعال جنبش جامعه مدنی ایران، پیش از انتخابات تاثیرش را در پروسه شکل گیری تحولاتی که پس از انتخابات روی داد به خوبی برجای گذاشته است به ویژه با تعریف جایگاه مستقل خود در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در قالب «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات».

جنبش زنان در روزهای پر تب و تاب پس از انتخابات، کجا ایستاده بود؟

انتخابات، کودتا و زنان

بسیاری از ما در جنبش زنان در روزهای ملتهب پس از انتخابات، خود را درگیر این پرسش می‌دیدیم که به راستی ما به عنوان فعالان جنبش زنان در میانه‌ی جنبش وسیع کسب حقوق شهروندی (حق برگزاری انتخابات آزاد) کجا ایستاده‌ایم؟ هرچند این پرسش پیش از انتخابات ریاست جمهوری به نوع دیگری مطرح بود.

در حقیقت پیش از برآمد جنبش اعتراضی مردم که پس از انتخابات به شکل وسیعی در خیابانها شکل گرفت، بحث و وظیفه مهم جنبش زنان پاسخگویی به چگونگی رابطه پیچیده اش با «انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری» و، رابطه متقابل این جنبش با «فضای انتخاباتی» و صندوق رای بود. پیش از وقایع اخیر و هنگامی که بخش بزرگی از فعالان حقوق زن در اوایل اسفندماه سال گذشته فعالیت خود را برای نقش آفرینی و بهره‌گیری از فضای انتخاباتی به نفع مطالبات زنان آغاز کرد و از دل آن، ائتلاف گسترده‌ای از فعالان سکولار و مذهبی، به نام «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» شکل گرفت مانند دیگر جنبش‌های موجود همچون جنبش دانشجویی و... رابطه اش را با «انتخابات» و فضای انتخاباتی، شجاعانه تعریف کرد، از این رو بخشی از پاسخ به پرسش‌های امروز در مورد نقش و جایگاه مستقل جنبش زنان در تحولات پس از انتخابات را می‌توان از دل حرکت‌های پیش از انتخابات، یعنی «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» جستجو کرد. یعنی ائتلافی که توانست نسبت اش را با «انتخابات» و «صندوق رای» مشخص سازد. و از این رهگذر، نسبت اش را با «جنبش مدنی» شکل گرفته پس از انتخابات نیز به نوعی مشخص کرده است.

در حقیقت نظریه و عمل هوشیارانه‌ی فعالان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» که برای اولین بار در جنبش معاصر زنان ایران، توانست نسبت خود را با فضای انتخاباتی و «صندوق رای» به طور آگاهانه و مستقل مشخص سازد، در عین حال موفق شد که در پروسه «از آن خود کردن» این حق شهروندی از سوی مردم (و در نتیجه ارتقاء آن از چهارچوب‌های رسمی) نیز آگاهانه مشارکت کند. این ائتلاف برنامه مند موفق شد که طیف بسیار گسترده‌ای از گرایش‌های متفاوت جنبش زنان ایرانی را متحد سازد. و با این «آرایش دموکراتیک و تلفیقی» توانست پاسخی قانع‌کننده به این پرسش بدهد. یعنی پاسخ به معضلی معاصر که زنان ایرانی به رغم داشتن هر مسلک و مشرب فکری اما در فضای کارزارهای انتخاباتی و در استفاده از چنین فضاها گذرا و موقتی، چه می‌توانند بکنند و چقدر می‌توانند از فرصت‌ها و حتا ثانیه‌ها به منظور گسترش «مطالبات مستقل خود»، بهره بگیرند.

جنبش همگرایی زنان ایران با حضور مستقل در خیابانها و با حمل پلاکاردها و شعارهای مستقل و زنانه اش (در قبل به اعضا و فعالان خود ثابت کرد که حرکت متحد زنان این ظرفیت را دارد که با

انتخابات، کودتا و زنان

عمل مستقل خود «فضاهایی تازه را خلق کند». فضاهایی بیرون از چهارچوب های رسمی و گامی فراتر از مرزهای مرسوم و ظرفیت های تعریف شده ی انتخابات. همگرایی جنبش زنان همچنین موفق شد که همه کاندیداهای ریاست جمهوری را به ارائه برنامه ای مجزا درباره زنان، ملتزم سازد و این پیروزی را نمی توان دست کم گرفت. (گزارش های مکتوب و تصویری متعدد از این مجموعه کنش های مستقل و ابتکاری، در هر سه سایت فعال جنبش زنان: مدرسه فمینیستی، کانون زنان ایرانی). میدان زنان ثبت و منتشر شده است).

باری ما زنان به همراه فرزندان جوان مان (نسل جوان پس از انقلاب) و با تلاش و فعالیت جانانه ی دیگر جنبش های مدنی و سیاسی اصلاح طلب، سرآخر موفق شدیم که فضای انتخاباتی را از آن خود سازیم. ما مردم با حضور آگاهانه و مستقل مان، فضایی متفاوت از نظم محدودی که معیارهای انتخاباتی موجود (نظمی که دولت معین کرده بود) «فضایی دیگرگونه» آفریدیم که تا سالهای آتی، همه نیروهای خواهان تغییر، در داخل و خارج از کشور از آن تغذیه خواهند کرد.

هرچند مسیر حوادث پس از انتخابات، پرسش ها و ابهام های جدیدی را در مقابل جنبش زنان مطرح ساخته است که برخی از این پرسش ها با تکیه به پاسخ های پیشینی، قابل اقناع است ولی برخی از آنها البته نیاز به بازخوانی تجارب به دست آمده، و بحث و تبادل نظر مداوم و شفاف دارد.

هم ذات پنداری با «انقلاب 57»

یکی از ریشه های مهم ابهام و سردرگمی برخی از فعالان نسبت به چگونگی حضور جنبش زنان در این خیزش عمومی شاید ناشی از مقایسه جنبش مدنی کنونی با انقلاب سال 57 باشد. و همین قیاس شکلی، احتمالاً سبب ساز چنین قضاوت هایی است. به نظر می رسد برخی در این روزهای پرتاب و تاب گذار سیاسی، که بخش وسیعی از شهروندان مملکت پس از سالها، بر یک خواست حداقلی - احترام به رای خود - یکپارچه شده اند و به صورت راهپیمایی های چند صد هزار نفری و میلیونی (و تداوم آن در پشت بامها با فریاد الله اکبر) خواهان احترام به حقوق شهروندی و رای خود هستند ما زنان نیز مانند روزهای تب آور «انقلاب 57» مبدا که «سرمان کلاه یا روسری دیگری نبود»! و با این قضاوت، به ما گوشزد می کنند که باید به جای «خواسته مشترک و متحد کننده» این جنبش سراسری، به «خواسته های مستقل و زنانه خود» در این جنبش بپردازیم. اما این تحلیل و «همذات پنداری» با روزهای پرتاب و تاب انقلاب بهمن 57 به نظر می رسد ناشی از درک و قیاس مکانیکی این دو رویداد و نادیده گرفتن «پروژه های متفاوت شکل گیری این دو جریان اجتماعی» است.

این دوستان به واسطه قیاس ظاهری این دو رخداد به این نتیجه می رسند که اگر امروز زنان خواسته های خود را به طور مستقل مطرح نکنند مانند سال 57 «سرشان کلاه خواهد رفت»، غافل

انتخابات، کودتا و زنان

از آن که زنان چه در همین پروسه انتخابات و چه در طول 15 ساله اخیر توانسته اند، «معیارهای جنسیتی را بر عموم «نخبگان» و «گروه های مرجع» و نیز بخشا در کل جامعه تا حد زیادی تحمیل کنند و اتفاقا این آن روند مبارکی است که باید تداوم بیاید و نه لزوما حرکت های مکانیکی همچون «طرح خواسته های صرفا جنسیتی» در یک تندپیچ بزرگ سیاسی و مقطعی، که اکثر جنبش های اجتماعی و مطالبه محور کشور در آن «زمین مشترک» بر سر یک «خواسته معین و حداقلی» توافق کرده اند.

می خواهم بگویم اگر در انقلاب سال 57، «سر زنان کلاه رفته است» و خواسته های آنان نادیده گرفته شده است احتمالا به خاطر آن نیست که در نقطه «اوج انقلاب»، زنان مثلا یادشان رفته بود که «خواسته های خود» را در تظاهرات گسترده ای که به راه افتاد فریاد بزنند، بلکه احتمالا ناشی از آن بوده است که زنان در پروسه بلندمدت شکل گیری آن تحول اجتماعی (انقلاب بهمن 57) اساسا خواسته های مستقل خود را تدوین و عمومی نکرده بودند که بعد بخواهند با پشتوانه آن «پروسه» و شکل دادن به «معیارهای جنسیتی» و البته با همیاری نیروهای موجود در آن تحول اجتماعی از بروز اقدامات زن ستیزانه جلوگیری کنند. یعنی این ضعف و غفلت، ناشی از آن بوده که در سی و چهار سال پیش، اکثر زنان منتقد وضع موجود، «مطالبات جنسیتی و مشخص» نداشته اند یعنی آگاهی جنسیتی به صورت مستقل و گسترده در میان زنان ایرانی اساسا وجود خارجی نداشته است که این آگاهی جنسیتی و مطالبات برآمده از آن، بتواند در پروسه درازمدت شکل گیری خیزش های میلیونی مردم و حتا در پروسه شکل گیری «رهبری انقلاب» تاثیر جدی و تعیین کننده بگذارد. در حقیقت زنان در آن دوران، خواسته هایی غیر از «ضدیت با امپریالیسم» و «سرنگونی شاه» را شکل نداده و عمومی نکرده بودند.

این درحالی است که زنان همچون دیگر اقشار و اصناف، در صورتی موفق می شوند خواسته های مستقل خود را پیش ببرند که بتوانند در پروسه ای بلند مدت (پیش از «روز واقعه») و در شکل گیری وجهت یابی یک جنبش عمومی واقعا تاثیر گذار باشند و یا در شکل گیری رهبری جنبش نقش داشته باشند.

یعنی توانسته باشند «خواسته های مستقل خود» را با حوصله ای شگرف و تلاش پیوسته و خستگی ناپذیر، به یکی از «معیارهای» انتخاب «کادرهای رهبری جنبش» و نیز «جهت گیری جنبش» تبدیل کرده باشند. شبیه عمل موفقیت آمیزی که در این دوره تاریخی به وقوع پیوست و جنبش زنان طی بیش از یک دهه فعالیت جانانه و پرداخت هزینه های گزاف، سرانجام موفق شد که با اتکا به نیروی خود و در قالب یک جنبش نیرومند، مطالبات مستقل خود را حتا به رهبران اصلاح طلب و کاندیدا های ریاست جمهوری و بخش بزرگی از جامعه مدنی کشور بقبولانند. اگر انقلاب بهمن 57

انتخابات، کودتا و زنان

طی پروسه شکل‌گیری اش، بدون «حضور خواسته‌های زنان» فراروید، اما جنبش مسالمت‌آمیز کنونی، بخشا حاصل تجمعات، حرکت‌ها و فعالیت‌های مستمر گروه‌ها و جنبش‌های مدنی مختلف از جمله جنبش زنان طی 15 ساله گذشته است که سبب شده امروز «هیچ نیروئی بدون گذر از فیلتر خواسته‌های زنان» نتواند مشروعیتی برای خودکسب کند.

اما در دوران گذشته، وقتی که جامعه ما آستان تحولات سیاسی شده بود زنان ایرانی به جای پیگیری مطالبات حیاتی خود، متاسفانه صرفا در شکل‌گیری همان خواسته‌های کلان سیاسی (سرنگونی شاه) نقش داشتند و نه خواسته‌های خودشان. و متاسفانه بعد «از مرگ سهراب» به فکر چاره افتادند که دیگر نمی‌شد کاری کرد. برای نمونه «اتحاد ملی زنان» پس از پیروزی انقلاب و بعد از تظاهرات بزرگ زنان در هشت مارس سال 1358 فعالیت جدی خود را آغاز کرد. می‌خواهم تاکید کنم که در موقعیت و زمانی که رهبری جنبش مشخص شده و جهت‌گیری‌های انقلاب تعیین شده است دیگر کار از کار گذشته و ما زنان هرگز نخواهیم توانست در مقاطع پر تب و تاب و هیجانی که میلیون‌ها شهروند به خیابانها می‌آیند در تعیین مسیر تحولات و تحمیل مطالبات مان به رهبری جنبش نقش داشته باشیم. بر این قیاس، معتقدم که همذات‌پنداری و تطبیق مکانیکی جنبش مدنی کنونی با انقلاب 57، ناشی از تقلیل‌گرایی و نشناختن بافت تحولات معاصر ایران است.

عبور از شعار اصلی این جنبش

در این جنبش وسیع عمومی که ماهیتی مدنی و اصلاح‌طلبانه دارد و هدف اش «احترام به حق رای مردم» و «حق برخورداری از انتخابات آزاد» است در هفته دوم پس از رای‌گیری، یعنی پس از اعمال خشونت‌های دولتی و حاکم شدن جو تشنج در سطح جامعه، شاهد آن بودیم که برخی از گروه‌ها بلافاصله خواهان «فراروی و عبور از مطالبه اصلی» این جنبش بودند. برخی از یاران جنبش زنان هم یادآوری می‌کردند که «خواسته‌های مشخص زنان» در این جنبش عمومی «گم شده» و برخی نیز بحث «رادیکال کردن» خواسته‌های این جنبش را مطرح می‌ساختند. به نظرم هر دوی این دیدگاه‌ها بعید است که بتواند کمکی به این جنبش بکند حتما بعید است که به تعمیق خواسته‌های جنبش‌های فعال در این خیزش عمومی نیز یاری برساند.

اگر به پروسه شکل‌گیری این جنبش مدنی نگاه کنیم اتفاقا می‌بینیم خواسته این جنبش عمومی «برآیندی از خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی گوناگون» است که در یک زمین بازی مشترک شکل گرفته است و این همان نقطه «همبستگی بین جنبش‌هاست» یعنی همبستگی در «یک زمین بازی مشترک». این فرضیه اگر درست باشد که مطالبه اصلی خیزش مردمی و مسالمت‌آمیز کنونی یعنی «انتخابات آزاد» و «احترام به رای مردم» برآیندی از خواسته‌هایی است که از دل تلاش‌های پیش از انتخابات شکل گرفته، آنگاه «تجزیه» دوباره این «مطالبه اصلی» به راستی چه

انتخابات، کودتا و زنان

کمکی می تواند به جنبش زنان و یا به خود این جنبش عمومی بکند؟ چرا که برآیند خواسته ها به معنی «جمع عددی خواسته های مختلف گروه ها» نیست بلکه خواسته ای است مشترک برای تسهیل در رسیدن گروه های مختلف به درخواست های خاص خود. همانطور که مطالبات مطرح در همگرایی جنبش زنان، جمع عددی خواسته های گروه های مختلف زنان نبود، بلکه برآیندی از آن خواسته های گوناگون بود.

از سوی دیگر اگر این خیزش مردمی را یک جنبش وسیع و همگانی «مطالبه محور» بدانیم و نه یک «انقلاب»، لابد بر اساس تجربه مان در جنبش زنان می توانیم بگوییم که هر جنبش و حرکت دسته جمعی که بر محور «مطالبه ای مشخص و معین» شکل گرفته، اگر توسط عده ای (ظاهراً «رادیکال») بخواهد سمت و سوهای دیگری بگیرد و موضوع مرکزی اش - که باعث وحدت و مشارکت داوطلبانه اقشار و گروه های مختلف شده - احیاناً تجزیه و تکه تکه شود بی شک نه تنها آن جنبش را به سمت درخواست ها و مطالبات «رادیکال تر» رهنمون نخواهد شد بلکه همان جنبش به راه افتاده را نیز از درون، متفرق و بلاموضوع خواهد کرد.

منظور آن نیست که هیچ جنبش رادیکال و ساختارشکن نباید در جامعه ایجاد شود یا جامعه حق ندارد به مرز «فرا موضوع» ها در یک جنبش، گرایش پیدا کند بلکه می خواهم بگویم که هر جنبش مدنی یا سیاسی که مطالباتش از پیش معین شده و یا براساس توافقی نا نوشته و عمومی، بر پایه «مطالبه ای خاص» شکل میگیرد، برای آنکه نیروهای خود را همیشه در کنار خود داشته باشد و نیز بتواند نیروهای جدید را هم جذب کند، ناگزیر است که سطح مطالبه خود را در همان چهارچوبی که توافق کرده و بر آن استوار شده، حفظ کند. بی شک حفظ این محور اصلی (و موضوع مرکزی اش) در شرایط هیجان آور و نیز در وضعیت سرکوب شدید، البته که بسیار دشوار است، اما تجربه ما در جنبش زنان به دفعات ثابت نموده که تنها راه تداوم حرکت و انسجام جنبش (لااقل در دوره های آغازین)، تا آن جا که مقدور باشد حفظ محورهای مورد اجماع و توافق است. در غیر این صورت یعنی دور زدن توافقات و تحمیل مطالبات جدید بر جنبش (پیش از موقع و در مرحله اولیه)، سبب می شود که قبل از آن که جنبش رشد و عمق یابد اتفاقاً تقلیل یابد و در نهایت، پراکنده شود.

پالایش نمادهای جنبش دموکراسی خواهی ایرانیان

اعتلای جنبش وسیع اعتراضی شهروندان در دو هفته اخیر، بزرگترین حرکت مدنی و دموکراسی خواهانه در جامعه ایران پس از سی سال به شمار می رود. این خیزش مسالمت آمیز نشان دهنده پتانسیل متراکم و نیاز سرکوب شده ی جامعه ما به دموکراسی و حقوق شهروندی است. در حقیقت چالش اصلی در این جنبش مدنی و گسترده، بین «نیروهای مذهبی با نیروهای غیرمذهبی» یا بین «شهروند مسلمان با شهروند سکولار» نیست، کما این که در هر دوسوی معادله (چه مدافعان نتیجه

انتخابات، کودتا و زنان

انتخابات وجه مخالفان آن (هم مذهبی ها و هم غیرمذهبی ها فعال بوده و هستند، و در همایش ها و راهپیمایی های پیش و پس از رای گیری شرکت داشته اند.

چالش اصلی در برآمد این خیزش همگانی در واقع بین «گردن نهادن بر خواسته مردم» با گردن کشی در مقابل مردم» است و یا بهتر بگوییم: خواست «ایجاد فضای دموکراتیک» در مقابل فضای استبدادی و کودتایی در جامعه بوده است. بنابراین سمبل ها و نمادهایی که در این جنبش مدنی مورد استفاده قرار گرفت نیز بی شک نمی توانست بر اساس تقسیمات ایدئولوژیک «غیر مذهبی / مذهبی» و یا «مدرن / سنتی» باشد بلکه نمایی به کارگرفته شده بر اساس وپایه «غیر دموکراتیک / دموکراتیک» استوار شد و مورد بهره برداری همگان قرار گرفت.

بهره گیری از سمبل های ترکیبی همچون بانگ «الله اکبر / ننگ بر دیکتاتور» یا «اعتکاف / اعتصاب» از سوی مردم، و از سوی دولت نیز بهره گیری از سمبل های ترکیبی (ناسیونالیستی آمیخته با ارزش های بنیادگرایانه مذهبی) همچون استفاده از سرودهای ملی و سکولار (سرود «ای ایران، ای مرز پر گهر») و پرچم سه رنگ ایران، یا استفاده از تصویر «دخترانی با آرایش و رفتاری غیراسلامی که تصاویر آقای احمدی نژاد را در دست دارند» به دفعات قابل مشاهده بود.

این موارد همگی نشاندهنده آن است که تضاد و چالش اصلی در این جنبش عمومی بر سر «اسلامی بودن و غیراسلامی بودن» نیست بلکه در حقیقت بر سر «دموکراسی خواهی با اقتدارگرایی» است. آری، وقایع اخیر آشکارا نشان داد که چالش اصلی و نیاز عمومی این مرحله از تاریخ ایران، «حقوق دموکراتیک مردم» یعنی استقرار دموکراسی است.

اما دغدغه برخی از افراد سیاسی، برای «مذهب زدایی» از نمادهای این جنبش دموکراتیک، و غیر ترکیبی نمودن آن (یکدست کردن نمادها) شاید به این دلیل است که این دوستان همواره تضاد و دعوای اصلی خود را «اسلام و غیراسلام» تعریف کرده اند و همچنان بر معیارهای ایدئولوژیک و تک ساحتی گذشته خود پای می فشرند. در نتیجه ی این برخورد ایدئولوژیک، متأسفانه به طرزی مکانیکی، خطر اسلامی شدن دوباره جامعه که در زمان آنها (انقلاب سال 1357) اتفاق افتاد را به نسل ما گوشزد می کنند بدون آن که متوجه باشند که بن مایه و گوهر این جنبش از اساس و به ماهیت، با انقلاب سال 57 تفاوت دارد.

روشن است که این طرز برخورد حذفی، نه تنها کمکی به این جنبش وسیع دموکراتیک نمی کند بلکه باز هم به دلیل نشناختن بافت فرهنگی جامعه معاصر ایران، خواهی نخواهی سبب تضعیف و تشتت درونی این جنبش می شود. واقعیت آن است که در این جنبش طیف گسترده ای از «طبقه متوسط مدرن» فعال است و از قضا «طبقه متوسط مدرن» در هیچ جای دنیا لزوماً از «آدمهای غیر مذهبی» تشکیل نشده. تفوق ارزشهای طبقه متوسط مدرن هم لزوماً به معنا و مفهوم «ارزشهای

انتخابات، کودتا و زنان

غیر مذهبی نیست» بلکه خیلی ساده به این معنی است که نخبگان این طبقه، خواهان مشارکت در سرنوشت سیاسی خود هستند و بنا دارند که عنصر «عقلانیت» در مدیریت جامعه و نیز «حق تعیین سرنوشت توسط مردم» به رسمیت شناخته شود (می توان به طنز گفت که اگر طبقه متوسط مدرن سکولار در زمان شاه توانست با همان ارزش های غیرمذهبی خود یک حاکمیت دینی را بر سر کار بیاورد، لابد طبقه متوسط مدرن مذهبی امروز خواهد توانست با ارزش های دینی خود یک دولت دینی – نظامی را تبدیل به دولتی عقلانی و سکولار بکند !!!)

هیچکدام از این مولفه های «مدرن» ربط مستقیمی به «مذهبی» یا «لامذهبی» پیدا نمیکند شاید به همین دلیل است که می بینیم طبقه متوسط با فاصله گرفتن از دیوارهای زمخت و صف کشی های مرسوم، و نیز تحت تاثیر تلاش عظیم و بی سابقه جنبش های مختلف مطالبه محور، سرانجام از فرصت سیاسی و لحظه ی تاریخی به دست آمده بهره گرفته و به خیزش عمومی در آمده است و «صندوق رای» را «زمین مشترک» خود قرار داده است.

تفکیک نمادها و کانال های ورودی جنبش

اما بدون شک این یک جنبش مدنی و دموکراتیک است و برای آن که بتواند سمبل های خود از «آلودگی های» احتمالی، پاکیزه و استرلیزه نگه دارد ناگزیر است که معیارهایی منطبق با توافقات جمعی و دموکراتیک این جنبش مدنی به کار ببرد و نه «معیارهای گروهی و جناحی و ایدئولوژیک». اگر ما ابعاد و مضامین این جنبش مدنی را به درستی بشناسیم و شکل گیری آن را در پروسه ای که در سال های اخیر طی شد به خوبی تحلیل کنیم متوجه خواهیم شد که خواسته اصلی این خیزش عظیم و شگفتی آور، خواسته ای مشخصاً «دموکراتیک» است و نه خواسته ای سکولار یا مذهبی. از این رو برای آن که سمبل ها و نمادهای دموکراتیک این جنبش حفظ و تقویت شود و بتواند گسترش یابد، به ناگزیر باید از قانون اصلی خودش پیروی کند یعنی از قوانین دموکراتیک. از این روست که ما مردم نیاز داریم هر سمبل جدیدی که به این جنبش وارد می شود را با توجه به ارزش های بنیادی این جنبش (که خمیره ای «مسالمت آمیز»، «مدنی» و «دموکراتیک» دارد) تفکیک سازیم و «سره را از ناسره» جدا کنیم. اما اگر بخواهیم به جای آن که سمبل های این جنبش را نه بر معیار «دموکراتیک» که بر معیارهای دیگری همچون «مذهبی و غیرمذهبی» تفکیک سازیم آن موقع است که به گسترش و پایداری این جنبش لطمه می زنیم.

بخش هایی از آن چه که در روش و استفاده از سمبل ها در این جنبش مدنی اتفاق افتاد ناشی از «ارزش های سیاسی جنبش دانشجویی و احزاب موجود» و بخش هایی نیز ناشی از «ارزش های مدنی جنبش زنان و جنبش سندیکایی کشورمان» بود. اما به نظر می رسد تاثیر ماندگار ارزش های جنبش زنان (یعنی مسالمت آمیز بودن و غیرتقابلی بودن)، معیاری است که می تواند با بن مایه این

انتخابات، کودتا و زنان

جنبش عمومی و مسالمت آمیز هماهنگ تر باشد و در آینده سبب تعمیق و باروری آن گردد. صحنه هایی که ما در تجمعات و تظاهرات مختلف در جنبش گسترده مردمی در این دو هفته شاهد بودیم گاه متناقض بود. این تناقضات که ای بسا سبب رنجش بعضی از دوستان هم می شد به نظرم از نوپا بودن و عدم تثبیت و عمق ارزش های دموکراتیک در آن حکایت داشت و گاه به سمت برخی از ارزش های ریشه گرفته در جنبش دانشجویی (که معمولاً تقابلی است) گرایش پیدا کرد..

هرچند راهپیمایی سکوت و یا حرکت های مدنی در هفته اول بعد از رای گیری، به صورتی آگاهانه، منطبق بر ارزش هایی بود که ما زنان سال ها در جنبش دموکراتیک و مسالمت جویانه خود بر آن پای فشرده بودیم و به عنوان بخشی از جامعه مدنی کشورمان، سعی در ترویج آن داشتیم اما صحنه های خشونت در هفته دوم نشان داد که ما هنوز راه بسیار طولانی تا نهادینه شدن ارزش ها و روش های بی خشونت و مدنی در پیش داریم.

از این رو آنچه که به نظر می رسد در این جنبش می تواند معیار مناسبی برای سنجش و تفکیک سره از ناسره باشد حقیقتاً سمبل های دو بنی و ثنوی (مذهبی / غیرمذهبی) نیست بلکه سمبل ها و حرکت های غیرخشونت آمیز است.. بی شک این جنبش مدنی که همه ما بر «دموکراتیک بودن و دموکراسی خواه بودن» آن تائید داریم باید نقطه «حساسیت» و معیار خود را بر «دموکراتیک و غیر خشونت آمیز» بودن نمادهایش بگذاردا در آینده جایگزین نظام نمادین پرخشونت جامعه شود.

از طرفی، سمبل های این جنبش لزوماً با معیار «مذهبی / غیر مذهبی» تفکیک نمی شود چراکه یک سمبل «غیر مذهبی» به همان غلظت و شدت یک سمبل مذهبی می تواند خشونت آمیز یا صلح طلبانه باشد. در این جنبش عمومی که پس از اعلان نتایج انتخابات به وجود آمد، هم گروه های مذهبی و هم غیرمذهبی فعال بوده و هستند از این رو خیلی طبیعی است که نمادهای این جنبش نیز «ترکیبی» باشد از نیروهای سازنده آن، در نتیجه «حذف» نمادهای مختلف و ترکیبی، و یکدست سازی نمادها، از اساس، رفتاری «غیردموکراتیک» و خشن است، به همین دلیل نمی تواند در جنبشی که اهداف و روش های دموکراتیک دارد (یا مدعی چنین اهدافی است) قابل پذیرش باشد. حذف نمادهای گروه های مختلف در این جنبش، در آینده به «حذف افراد و گروه های» آن خواهد انجامید بنابراین هر فرد و گروه و دسته ای که خواهان «حذف» شود، نطفه «خشونتی» را خواهد کاشت که بعدها ممکن است دامن خودش را هم بگیرد. از این زاویه است که تصویر یک دختر به اصطلاح «بدحجاب» در حال «سنگ پرانی» یا تصویر پسر جوانی بسیار امروزی در حالی که موتور را آتش می زند، اگر به عنوان نماد «قدرت» جنبش پذیرفته شود، بی شک این جنبش را از اهداف و بن مایه اش دور می سازد. درحالی که این تصاویر لزوماً «مذهبی» نیستند، اما از آن جایی که «تداعی کننده» خشونت است، می توانند عملکرد «ناسازتری» با این جنبش داشته باشد تا

انتخابات، کودتا و زنان

مثلاً «رنگ سبز» که برخی آن را سمبلی «مذهبی» می‌دانند می‌خواهم بگویم حساسیت و پس زدن «نمادهای خشونت آفرین» است که می‌تواند به این جنبش کمک کند و نه حساسیت بر نمادهای غیرخشونت آمیز مذهبی (مثل رنگ سبز) که از قضا متعلق به بخشی از نیروهای فعال درون این جنبش است.

اما مسئله مهم دیگر آن که متاسفانه می‌بینیم پذیرش روش‌های «غیرخشونت آمیز» از سوی برخی از فعالان سیاسی به صورت تقلیل‌گرایانه یعنی صرفاً به عنوان «تاکتیک»، تلقی و ترویج می‌شود، درحالی که به نظر می‌رسد اگر رفتار مدنی و مقاومت بی‌خشونت بخواهد در جامعه ما ریشه بدواند و نهادینه شود، نمی‌توان آن را به محدوده تنگ یک «ابزار» (تاکتیک) تقلیل داد بلکه می‌بایست آن را به «استراتژی» و «هدف والای جنبش دموکراسی خواهی» مردم ایران ارتقا داد. مادام که استقرار حرکت‌های بی‌خشونت را «هدف» خود قرار دهیم میتوانیم آن را بعنوان مجموعه‌ای از «ارزش‌های اخلاقی» تدوین و سپس ترویج کنیم اما اگر صرفاً آن را به عنوان «تاکتیکی» برای خنثی کردن سرکوبگران در نظر بگیریم بی‌شک این روش در ضمیر جامعه نهادینه نخواهد شد و جنبش‌های مدنی را از آلودگی به خشونت مصون نخواهد کرد.

برخی از تحلیل‌گران با توجه به نحوه حرکت این جنبش و مطالبه اصلی آن (احترام به حق رای) و نیز با تاکید نسبت به پایگاه اجتماعی اش – که طبقه متوسط است – آن را کاملاً مسالمت آمیز و حتی «گاندی وار» توصیف کرده اند. بی‌شک مجموعه این جنبش و خیزش همگانی، در کلیت خود، غیرخشونت آمیز بوده است و راهپیمایی عظیم میلیونی مردم در روز دوشنبه بیست و پنجم خرداد ماه و ادامه اش در سه روز پس از آن، این مدنیت و مسالمت را به طرز غیر قابل انکاری نشان داد. مردم در خلال راهپیمایی‌های چند صد هزار نفری، حتا از شعار دادن هم پرهیز کردند چه برسد به شکستن شیشه یا صدمه زدن به اموال عمومی. با این وجود اما این رفتار متمدنانه و بی‌بدیل تاریخی، تا لحظه‌ای تداوم داشت که با استبداد و خشونت دولتی رو به رو نشده بود. از روز شنبه سی خرداد که نیروهای گارد ویژه و ضد شورش وارد صحنه شدند و دست به خشونت آلودند برخی از جوانان نیز به دفاع پرداختند و با پرتاب سنگ، به مقابله دست زدند. یعنی تجربه متراکم شده از شیوه مقابله با نیروهای پلیس که طی سی سال توسط تبلیغات مداوم صدا و سیما به خورد جوانان داده شده بود بی‌اختیار و لاجرم در حافظه‌شان در مقابل چشمان‌شان جان گرفت

و مثل جوانان فلسطینی و تحت تاثیر انبوه سریال‌ها و فیلم‌هایی که از روزهای انقلاب 57 در تلویزیون دیده بودند ناخودآگاه و عکس‌العملی به سنگ پراکنی دست زدند.

ترویج اصول «زیبایی‌شناسی» روش‌های بی‌خشونت

انتخابات، کودتا و زنان

غرض از آوردن این مثال ها و بحث ها آن بود که ما فعالان مدنی برای تعمیق و گسترش «روش های دفاع بی خشونت» بیش از آن که به تشریح فنی (چند و چون در تکنیک های اجرایی) این روش ها احتیاج داشته باشیم باید بتوانیم در مقابل پرسش های پرحرارت و عاجل جوانان پاسخ دهیم و بگوییم که به راستی «چرا خشونت حتا در هنگام دفاع از خود نیز نمی تواند کمکی به جنبش مدنی مردم سرزمین مان بکند یعنی هرگز نمی تواند ما را به جامعه ای دموکراتیک و عاری از خشونت برساند؟» برای آن که سنگ بنای ارزش های جامعه ای سالم و دموکراتیک را امروز و در همین لحظات ملتهب، بنا نهیم واقعا نیاز داریم که بنیادهای عمیق و انسانی فلسفه مبارزه بی خشونت را از سطح نازل «تاکتیک»، ارتفاع بدهیم و به سطح «هدف» و «بنیادهای اخلاقی» این جنبش سوق دهیم. باید جوانانی که در برابر «خشونت» پلیس، سرافکنده و عصبانی می شوند (و در نتیجه، رفتار های غریزی و واکنشی در دفاع از خود نشان می دهند) به طرزی آموزش ببینند که به دلیل کتک خوردن از پلیس ضد شورش، احساس سر افکندگی پیدا نکنند و قانع شوند و مطمئن باشند که افراد ضارب و ظالم هستند که در مقابل همه دنیا، سر افکنده اند. جوانانی که خواهان دموکراسی هستند باید یقین حاصل کنند که نشان دادن بردباری و مسالمت جویی در مقابل خشونت سرکوبگران، عین شجاعت و استواری و بزرگی است. و معنای واقعی «قدرت» نه در «واکنش خشونت آمیز» که اتفاقا در «تحمل و بردباری و تداوم راه» است.

بی شک اگر حرکت های غیرخشونت آمیز از سطح تاکتیک، به سطح زیبایی شناسی و فلسفه این حرکت ارتقاء یابد آن گاه «سمبل های قدرت» (این جنبش از «تصاویر سنگ پرانی» به «تصاویری دیگر»، ما را رهنمون می کند. برای نمونه تصاویری بسیار زیبا و قدرتمندانه از زنانی که با بردباری و شجاعتی در خور تحسین، به بحث با پلیس های ضدشورش می پرداختند و زیبایی «زندگی» را به جای «مرگ» و «خشونت» در برابر آنان به تصویر می کشیدند. به نظر می رسد چنین تصاویری است که می تواند نماد «قدرت» این جنبش باشد. بنابراین، وظایف خطیری در مقابل همه ما قرار گرفته است تا جایی که ناگزیر هستیم نسبت به شمار انبوهی از مفاهیم مرسوم و بنیاد گرفته در فرهنگ سیاسی و مذهبی مان، تجدید نظر کنیم و صدها و هزاران کلید واژه و صفت و تفسیرها را با تکیه به ارزش های مدرن بی خشونت، از نو مفهوم سازی بکنیم. از جمله معنای «شجاعت»، «غیرت»، «شهادت»، «خون در مقابل گلوله»، «می کشم، آنکه برادرم کشت»، «ایرانی با غیرت...»، و صدها نوع دیگر از این واژه ها و شعارها و نمادها... در روابط اجتماعی ما که به لحاظ تاریخی، با ارزش های خشونت آمیز، به طرزی عمیق درآمیخته، روشن است که تدوین و ترویج اصول زیبایی شناسی حرکت های بی خشونت، گسترش مبانی فلسفی آن، و استقرار نظامی فربه از ارزش های نوین اخلاقی و دینی و خیلی چیزهای دیگر نیاز هست تا بتوانیم آرام

انتخابات، کودتا و زنان

آرام به «اهداف دموکراتیک» جنبش مدنی و بی خشونت کنونی نائل شویم. بی شک جنبش زنان یکی از جنبش‌هایی است که می‌تواند در این مورد کمک بزرگی به جنبش دموکراسی خواهی مردم بکند. چرا که زنان در طول قرن‌ها و هزاره‌ها همواره مورد خشونت بوده‌اند، با گوشت و پوست خود و در زندگی روزمره، سرکوب و استبداد را لمس کرده‌اند، در نتیجه آموخته‌اند که برخوردهای واکنشی و خشونت‌آمیز لزوماً نتوانسته است زندگی صلح‌آمیز و بدون خشونت برای آنان فراهم سازد.

«خشونت»، چرخش معیوب مردابی است که اگر به طور ریشه‌ای با آن مبارزه نشود همه ما ایرانیان را در مغاک عفن خود فرو می‌برد، چه دولتمردان و چه مردم، چه «آنان که حق دارند و چه آنان که حق ندارند». زیرا ما زنان عمیقاً درک کرده‌ایم که حتی اگر به لحاظ فیزیکی و فردی و یا در «موقعیت برتر حرکتی» توان مقابله‌خشن با خشونت‌هایی که به ما تحمیل می‌شود داشته باشیم باز هم «خشونت» از روابط اجتماعی، ریشه‌کن نمی‌شود زیرا خشونت ورزی (حتی در مقام دفاع) ماهیتی چنان شوم و لزج و دیرپا دارد که زندگی ما را فارغ از داشتن یا نداشتن «توانایی‌های فیزیکی» بالاخره به لجن زار فرو می‌برد، از این روست که طی قرن‌های متمادی درک کرده‌ایم که تنها در جامعه‌ای که هرگونه خشونتی تقبیح شود امکان دارد وضعیت زندگی ما زنان و دیگر شهروندان بهبود یابد. ما با همه هستی خود درک کرده‌ایم که رفع خشونت در حوزه فردی امکان‌پذیر نیست و این کار یک «مسئولیت و امکان جمعی» است و نه یک «امکان فردی». چراکه اساساً این خشونت توسط «چرخه‌ای جمعی» و در یک سیستم چندلایه و بسیار گسترده اعمال می‌شود و از این رو هیچ‌کس به «تنهایی» قادر به دفع آن نیست. هنگامی که شور و حرارت جوانانی را می‌بینیم که تصور می‌کنند با «انتقام» و «واکنش خشونت‌آمیز لحظه‌ای» می‌توانند خشونت و تحقیری را که از سوی پلیس به آنان اعمال می‌شود دفع کنند و دق دل‌شان را خالی کنند، بلافاصله به نقش و ضرورت ارزش‌های صلح‌طلبانه جنبش زنان (به دلیل موقعیت زنانه - مادرانه‌شان، و فرودستی که زنان در همه جهان دارند) بیشتر پی می‌بریم.

اکنون چه می‌توانیم بکنیم؟

امروز یکی از مهم‌ترین وظایف فعالان مدنی به ویژه کنشگران جنبش زنان، آموزش و بسط روش‌های مدنی و مسالمت‌آمیز مقابله با خشونت پلیس، و انتقال مسئولانه‌ی آن به جوانان هوادار دموکراسی است، که البته نیاز به کمک همه اندیشمندان جامعه دارد.

می‌توانیم به فرزندان مان، به نسل جوان امروز، با امانت‌داری و صراحت بیشتری تجارب مبارزات مان را انتقال دهیم و به آنان نشان دهیم که اگر واقعاً خواهان جامعه و روابطی عادلانه هستند، شرط اول‌اش، بردباری است، دندان‌خشم بر جگر خسته بستن، با دل‌خونین لب‌خندان نشان

انتخابات، کودتا و زنان

دادن، و تحمل صبورانه سختی های متعددی است که در راه طولانی مبارزه، بر ما تحمیل می شود. همچنین می توانیم به جوانان سرزمین مان خاطر نشان کنیم که ما زنان برای یک کار کوچک و پیش پا افتاده (جمع کردن یک میلیون امضاء و بردن آن به مجلس شورای اسلامی) سه سال درگیر داغ و درفش و زندان و بدنامی شدیم ولی با صبر و بردباری، این سختی ها و تحقیرها را تحمل کردیم. به آنان یادآوری کنیم که هر بار تجمع مسالمت آمیز برگزار کرده ایم با باتوم و کتک روبرو شده ایم ولی هرگز مقابله به مثل نکرده ایم. حتا وقتی به زندان رفته ایم با امید فزاینده تری تجارب و آگاهی مان را با زندان بانان خود تقسیم کرده ایم زیرا آنان را نیز همچون خودمان، دربند و حصار دیده ایم.

ایران خانه مشترک همه ما ایرانیان - با هر مذهب و مشرب متفاوت فکری - است. باید از گسترش فضای خشم و گلوله و کین ورزی واقعا جلوگیری شود. ما باید درک کنیم که مقاومت مدنی، هرچند شیوه و روشی انسانی و اخلاقی است ولی با سختی بسیار همراه است. به دست آوردن پیروزی در «کوتاه مدت» واقعا ممکن نیست، باید «آهسته و پیوسته» حرکت کنیم، پس روشن است که هنوز راه درازی در پیش داریم. زیرا می دانیم که فرهنگ و سنت های سیاسی جامعه، بسیار آهسته و بطئی تغییر می کند. اگر مهاتما گاندی توانست جامعه متکثر و به شدت تحقیر شده ی هند را از میان منجلاب حقارت و توهین و سرکوب خشونت بار، با روشی صلح جویانه و غیرخشونت آمیز به سر منزل مقصود برساند حاصل سالها و دهه ها آموزش چهره به چهره، انتشار صدها کتاب و هزاران خطابه و تدوین صبورانه ادبیات این شکل از مبارزه بوده است. برای آن که جنبش مدنی ما غیرخشونت آمیز باقی بماند باید «قدرت» آن، نه از «خون»، «مشت های گرده کرده»، «رگ های برآمده گردن» و «غیرت» و... ناشی شود بلکه باید از «تحمل»، «تداوم»، «تفکر» یعنی از خود «زندگی» و... نشات بگیرد.

بی شک، آینده این جنبش عمومی و دموکراتیک در گرو استقرار چنین ارزش های صلح طلبانه ای است.

دختر دانشجوی فرانسوی تنها یکی از هزاران شاهد تظاهرات ایرانیان بوده

یک دانشجوی فرانسوی، از سوی دولت ایران به اتهام جاسوسی بازداشت شده است. بازداشت وی که روز اول ژوئیه و در هنگام خروج وی از فرودگاه تهران صورت گرفته، روز گذشته توسط وزارت امور خارجه فرانسه اعلام شد. برنار کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه با تأیید بازداشت کلودید ریس، به شبکه سوم تلویزیون فرانسه گفت که این دانشجوی - که بمدت پنج ماه به عنوان استادیار مشغول به تدریس در دانشگاه اصفهان بوده است- بهنگام بازگشت به فرانسه، بازداشت شده است.



پیراهن سبز تیم ملی بانوان را در فرودگاه توقیف کردند

سرمایه: در حرکتی عجیب پیراهن های سبز تیم ملی فوتبال بانوان ایران در آستانه مسابقه های آسیایی توسط مقامات فدراسیون فوتبال توقیف شد.

یک تولیدی که پس از برکناری علی دایی مسوولیت تامین وسایل و پیراهن تیم های ملی فوتبال ایران را به عهده گرفته، براساس رسم موجود در فوتبال ایران، پیراهن های سبزرنگی را برای تیم ملی فوتبال بانوان ایران آماده کرده بود.

اما فدراسیون فوتبال در حالی که دیشب تیم ملی بانوان ایران برای شرکت در مسابقه های آسیایی تایلند راهی این کشور شد، جمعه پیراهن های سبزرنگ آن را توقیف و از تحویل آن به تیم اعزامی جلوگیری کرده است.

به نظر می رسد فدراسیون فوتبال در تلاش است تا پیش از شروع مسابقه های فوتبال بانوان آسیا، پیراهن های جدید را با رنگ سفید و قرمز به تایلند ارسال کند.

زنان ایرانی در صف اول اعتراضات

زنان عادی چه چادری چه با روسری ، چه جوان و چه مسن، به اقدامات شجاعانه بی نظیری در ایران امروز دست می زنند.

زنان در صف اول تظاهرات آرامی هستند که توسط بسیجی ها به خشونت زیاد سرکوب می شود. این سرکوب ها منجر به قتل فجیع ندا آقا سلطان در جریان تظاهرات در 20 ژوئن شد و نقش زنان را در تظاهرات بعد از انتخابات روشن تر کرد.

امروز 62 درصد دانشجویان زن هستند، آمار تقاضای طلاق از سوی زنان افزایش پیدا کرده است و مشکلات زنان جزو مسائل مورد توجه رهبران کشور قرار گرفته است.

انتخابات، کودتا و زنان

فعالان حقوق زنان در ایران کمپین یک ملیون امضا را به راه انداخته اند که در پی تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در قانون اساسی است. اعضای کمپین بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی، یا مدرک تحصیلی یا مذهب، به زنان اطلاع رسانی می کنند.

کمپین در 16 استان فعال است و حتی اعضای محافظه کار مجلس هم به تقاضای زنان واکنش نشان داده اند. اما رئیس جمهور محمود احمدی نژاد عزمش را جزم کرده تا تحت عنوان اختلال در امنیت ملی این تقاضاها را رد کند و به همین دلیل ادعا کرده است که فعالان حقوق زنان را "دشمنان کشور" تحریک کرده اند. دولت او در چهار سال گذشته، 70 فعال حقوق زنان را دستگیر کرده است. اما هرچه تعداد دستگیریهایی بیشتر می شود، تعداد داوطلبین هم بیشتر می شود.

زنان منشور تقاضاهای خود را یک ماه پیش از انتخابات به چهار کاندیدای ریاست جمهوری ارائه کردند و این باعث به عضویت درآمدن ایران در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان شد و باعث اصلاحاتی در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در قانون اساسی شد.

زهره رهنورد، همسر میر حسین موسوی کاندیدای ریاست جمهوری، که در حال حاضر در حبس خانگی بسر می برد، گفت که کابینه موسوی از کنوانسیون پیروی می کند و برای احقاق حقوق زنان، تلاش خواهد کرد. جمیله کدیور، سخنگوی مهدی کروبی، حتی از این هم فراتر رفت: او یکپارچه از تابوهای نظام را که همان حجاب اجباری بود، زیر سوال برد.

احمدی نژاد هم به نوبه خود از قانونی کردن چند همسری در ایران سخن گفت و این درحالی است که این موضوع در جامعه ایران پذیرفته نیست. او همچنین خواستار کم شدن تعداد دانشجویان زن شد. تلویزیون ملی که تحت کنترل مستقیم رهبر است، پشت سر هم برنامه هایی درباره جایگاه واقعی زنان در جامعه اسلامی پخش کرد.

پس خیلی هم عجیب نیست که تعداد بیشماري از زنان نسبت به تقلب در انتخابات معترض باشند. موارد زیادی برای اعتراض زنان وجود دارد. چهار سال دیگر ریاست جمهوری احمدی نژاد، گشت های ارشاد بیشتری را به خیابان ها می ریزد تا فشار بیشتری بر روی زنان و فعالان حقوق زنان بیاورند.

حتی زنان مذهبی هم نا امید شده اند: آنها نمی خواهند شاهد خونریزی در خیابان ها باشند. اعتبار آیت الله علی خامنه ای بعنوان رهبر مذهبی و یک مقام شیعه در میان هوادارانش که او را مسئول بحران اخیر می دانند، بخطر افتاده است.

به گفته کمپین یک میلیون امضا، روز یکشنبه گروهی از مادران برای بزرگداشت ندا اقا سلطان و همه کسانی که از 12 ژوئن در جریان تظاهرات آرام توسط بسیجی ها شهید شده اند در پارک لاله تجمع کردند. زنان در حدود ساعت 5 بعد از ظهر به سمت پارک لاله حرکت کردند. نیروهای

انتخابات، کودتا و زنان

امنیتی به تجمع آرام آنها حمله کردن و وحشیانه با باتوم آنها را کتک زدند. نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها بیست نفر از معترضین را بازداشت کردند. آنها را به زندان زنان ر خیابان وحدت اسلامی، منتقل کردند.

امروز، زنان ایرانی در خیابان ها تظاهرات می کنند و برای نجات جان جوانان که می خواهند صدایشان را از طریق تظاهرات صلح آمیز به گوش دیگران برسانند، خود را جلوی نیروهای بسیج می اندازند. یک زن میانسال به یک بسیجی یاد آور می شود که جمهوری اسلامی وعده اجرای عدالت و آینده ای روشن تر برای نسل بعدی را به آنها داده بود.

چهره خونین ندا وعده های انقلاب را منتقل می کند، منتها درست برعکس آنچه باید اتفاق می افتاد.

منبع: سانفرانسیسکو گیت 30 ژوئن

مروری بر نقش زنان در وقایع قبل و بعد از انتخابات

میدان زنان: در فاصله یک ماه و نیم اخیر کشور آستان وقایع متعددی بود که چه از منظر کیفی و چه از نقطه نظر کمی در دهه های اخیر بی سابقه بوده است. از شکل گیری فضای جدید در عرصه تبلیغات انتخاباتی گرفته تا وقایع اعتراضی پس از اعلام نتایج انتخابات، همگی دامنه وسیعی از فعالیتهای خاص و در نوع خود بزرگی را شامل می شوند که در شرایط کنونی و با فروکش کردن تقریبی فضای ملتعب، جا دارد تا از منظر تحلیلی به آن نگریم.

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، تفاوت های فاحشی با دوره های پیشین خود داشت. چه از نظر جنبه های تبلیغاتی و چه از لحاظ ترکیب کاندیداها و نوع مطرح کردن برنامه ها و همچنین با حضور بی سابقه طیف های مختلف فعالین جامعه مدنی از جمله زنان که با مطرح کردن مطالبات خود به عرصه انتخاباتی وارد شدند و حتی مردمی که اینبار با سطح وسیع تری از آگاهی به میان آمده بودند. این تفاوتها در سطح کلی تر، همه و همه نوید رشد یافتن جامعه مدنی و نزدیک شدن به سطح تاحدودی مطلوب از دموکراسی را می دادند. امیدواری به تغییر شرایط به نحو مطلوبتری که با اعلام نتایج انتخابات از میان رفت.

اما یاس ناشی از اعلام نتایج دیری نپایید و مردمی که به واسطه آزادی نسبی چند هفته پیش از انتخابات با مطالبات بیشتر و متوقع تر از همیشه به عرصه آمده بودند، نتایج اعلام شده را نپذیرفتند. البته نمی توان نقش کارنامه چهارساله پیشین دولت را که سبب ساز مخالفت های وسیع مردمی، جامعه

انتخابات، کودتا و زنان

مدنی و حتی سیاسیون داخلی را فراهم آورده بود، نادیده گرفت. همه این وقایع سبب شد تا تجمعات و تظاهرات‌های وسیعی در سطح کشور به خصوص پایتخت، آغاز شود. تجمعاتی که در ابتدا بسیار مدنی و آرام برگزار می‌شد و با ورود نیروهای امنیتی و پلیسی به درگیری و زد و خورد و قتل و دستگیری‌های گسترده انجامید. اما آنچه که این مطلب قصد پرداختن به آن را دارد، نقش غیر قابل انکار زنان به عنوان نیمی از جامعه در این وقایع است. به طور کلی می‌توان حضور زنان و نقش آنان را در یک ماه و نیم گذشته در سه دوره پیش از انتخابات و عرصه تبلیغات، پس از اعلام نتایج و تجمعات اعتراضی آرام و دوره آغاز خشونت بررسی کرد.

دوره پیش از انتخابات

از نیمه‌های اردیبهشت ماه و به طور جدی‌تر از آغاز خرداد، تبلیغات انتخاباتی و مطرح شدن برنامه‌ها و مطالبات آغاز شد. در این دوره زنان از طبقات و طیف‌های متفاوت فکری به طور وسیعی به فعالیتهای متفاوت پرداختند. از زنانی که با امضای جنسیتی خود و در قالب همگرایی زنان برای انتخابات به چانه زنی برای مطالبات جنسیتی خود به عرصه آمدند تا زنانی که در قالب‌های کلی‌تر چون گروه‌های دانشجویی، هنرمندان، سیاسیون، مردم و... در این دوره حضور فعالی داشتند. برای تحلیل گروه اول که مطالبات مشخصی را مطرح کرده بودند و دعوی جنسیتی داشتند، مسئله کمی ساده‌تر است. این گروه با شکل دهی ائتلافی از میان گروه‌های متفاوت فعالین جنبش زنان و همچنین افراد فعال این حوزه با اندیشه‌های متفاوت از سکولار گرفته تا زنان عرصه سیاست و هنرمندان و توافق برسر مسائل حداقلی که می‌توانست کلیه اعضای این ائتلاف گسترده را به اجماع بکشاند از جمله پیوستن به کنوانسیون رفع همه‌گونه اشکال تبعیض علیه زنان و تغییر چندین اصل قانون اساسی مرتبط با زنان، وارد فعالیتهای انتخاباتی شدند. آنها فعالیتهای خود را با ارائه چندین بیانیه، پخش بروشورهای آگاهی‌دهنده درباره مسائل زنان بین مردم، حمل پلاکاردهای ما به مطالبات زنان رای می‌دهیم، چانه زنی با کاندیداهای منتقد، تحلیل شرایط و مقالات و نقدهای پشتیبانی‌کننده از ائتلاف در داخل و خارج شکل دادند و به نحو شایسته‌ای در قامت یک جنبش مدنی در عرصه حضور یافتند.

اما وضعیت برای زنانی که در قالب‌های کلی‌تر در این جریان شرکت جستند، کمی پیچیده‌تر است. گروه‌های مختلف جنبش دانشجویی که در این دوره از سیاست تحریمی خود فاصله گرفته بودند، مطالبات خود را مطرح کرده و پس از چانه زنی، قسمت عمده‌ای از آنها از یکی از کاندیداها حمایت کردند. در میان آنها آنچه مشهود بود حضور گسترده زنان بود. زنان جنبش دانشجویی در قالب سخنگو، منتقد، تحلیلگر و... ظاهر شدند و نسبت به سالهای پیشین فعالیت جریانهای دانشجویی، حضور قابل قبولی داشتند. زنان هنرمند در کنار مردان این صنف با حمایت از کاندیدای

انتخابات، کودتا و زنان

منتخب خود چه در بیانیه حمایتی جمعی، چه به طور فردی و چه با ساخت تبلیغات خلاقانه و حتی همپای مردم در جریانهای خیابانی شرکت جستند. زنان حاضر در عرصه سیاست نیز از طیف های متفاوت چه حامیان دولت و چه منتقدین آن حضور جدی و فعالی داشتند که تا کنون بی سابقه بوده است. آنها با فعالیتهای انتخاباتی، ارائه بیانیه ها، شکل دهی حرکت های تبلیغی و مصاحبه ها و تحلیل در هر دو سوی طیف موافقان و مخالفان دولت به صورت تاثیرگذاری حضور فاعلانه داشتند. اما زنانی که به جریان یا نهاد خاصی منسوب نبودند و عموماً تحت عنوان مردم به آنها پرداخته می شود، پررنگ ترین حضور انتخاباتی خود را تجربه کردند. در دوهفته پایانی تبلیغات در سرتاسر کشور تجمعات و راهپیمایی های وسیعی در حمایت از کاندیداها برگزار شد که نقش زنان در این حرکتها حداکثری بوده است. زنان با حضور پرتعداد خود تقریباً در تمامی برنامه های خیابانی برای هر چهار کاندیدا حضور داشتند و می توان گفت که در این مقطع ما با طیف خاصی از اندیشه مواجه نیستیم و این دقیقاً وجه تمایز این دوره از دو دوره بعدی است. زنان متفاوت چه از لحاظ پراکندگی سنی، چه از منظر حوزه اندیشه و چه در ظاهر و پوشش به عرصه آمدند. خیابانها در کنار دختران جوانی که برای اندک آزادی فردی و اجتماعی امید خود را به کاندیداهای اصلاح طلب بسته بودند، زنان مسن و حتی سالمند زیادی را به خود جلب کرده بود که همگی خواسته هایی داشتند و این خواسته ها برخلاف گذشته انتزاعی و کلی نبودند. بلکه در بیشتر موارد حداقلی ترین نیازهای زنان را شامل می شدند. در این دوره چون هنوز انتخابات انجام نگرفته بود و با فضای سیاسی باز بی سابقه ای در کشور مواجه بودیم، همه شرکت کنندگان در عرصه های مختلف خواسته هایشان را همراه با شادی و نشاط فراوان مطرح می کردند از حق داشتن شغل و سرپناه تا مخالفت با حجاب اجباری. دوره پیش از انتخابات دورانی شاد بود که تقریباً تمامی اندیشه های مختلف را در کشور دربر می گرفت. مردم در خیابانها به رقص و پایکوبی پرداختند، سرود خواندند، خواسته هایشان را مطرح و با مخالفانشان بحث و گفتگو کردند.

هفته اول پس از اعلام نتایج و تجمعات آرام

پس از حضور پرشور مردمی در جمعه 22 خرداد درپای صندوقهای رای و به فاصله چندین ساعت پس از اعلام نتایج، اولین اعتراض های خیابانی شروع شدند. اعتراضاتی که در روز اول خیابان های حومه وزارت کشور را در برگرفته بود و بعدها وسیع تر شد. از همان اولین ساعات اعتراض زنان زیادی به خیابان آمدند که در ابتدا بیشتر دختران جوان و فعالین ستادهای انتخاباتی را شامل شده و روز بعد و با شکل گیری اولین تظاهرات بزرگ خیابانی یعنی برنامه حرکت از میدان انقلاب تا میدان آزادی، لایه های مختلف زنان را دربرگرفت. به مدت یک هفته هرروز عصر خیابان های

انتخابات، کودتا و زنان

شهر مملو از معترضانی بود که در سکوت شعارهای اعتراضی خود را به نتیجه انتخابات حمل می کردند و ایران شاهد یکی از بزرگترین اعتراض های مدنی بود.

نیروهای پلیسی حاضر در خیابانها به جمعیت تظاهر کننده در ساعات اصلی تجمع حمله نکردند و تنها حمله جدی به تظاهر کنندگان در روز شنبه در میدان آزادی و با تیر اندازی به چندین نفر انجام شد که نهادهای پلیسی از آن تبری جسته به نیروهای غیر از خودشان منتسب کردند. زد و خوردها و دستگیری های مردمی این هفته در ساعات پایانی شب و در درگیری های خیابانی رخ دادند که جمعیت بسیار کمتری به نسبت روزها در آن حضور داشته و از این منظر می توان گفت که مردم در تجمعات روزانه احساس امنیت بیشتری داشتند.

در این هفته زنان مختلف از طیف های گوناگون که همگی منتقد به وضع موجود بودند، خیابانها را پر کردند. پیر، جوان، خانه دار، تحصیلکرده، هنرمند، دانش آموز، فعال سیاسی و.... این زنان که به طور قطع نیمی از جمعیت تظاهر کننده را شامل می شدند، عموماً با یک شعار کلی به خیابان آمده بودند. آنها به دنبال رای گمشده خود بودند و انتخابات و نتیجه آن را نمی پذیرفتند.

در این دوره چندین زن روزنامه نگار و فعال جامعه مدنی بازداشت شدند. تظاهرات آنها آرام و بدون شعار کلامی بود و زنان نشان دادند که با وجود سالها سرکوب و تربیت پرده نشینی، می توانند به نیروی بالقوه ای در عرصه سیاسی بدل شوند. در این دوره مطالبات خاص جنسیتی مطرح نشد و گروههای زنان نیز همچون باقی طیف های جامعه مدنی به واسطه شوک عمومی حرکت خاصی با امضای گروهی انجام ندادند. بسیاری از این گروهها ترجیح دادند که در این هفته در کنار مردم و تحت سازماندهی آنها و برنامه های اعلام شده در خیابان ها و یا توسط دو کاندیدای اصلاح طلب ، در قالب مردمی ، تنها به وضع موجود اعتراض کنند و خواستار بازپس گیری رایشان شوند.

از نکات جالب تجمع های این هفته می توان به تجربه جدید اعتراض خیابانی و نهادینه شدن فرهنگ تجمع در میان ایرانیان اشاره کرد. مردمی که هرروز نسبت به روز قبل بالغ تر و آگاه تر به خیابان می آمدند. در ابتدا تنها سکوت بود و جمعیت، ولی به تدریج پلاکاردهای حامل شعارهای مختلف به خیابان آمدند که این حمل شعارها در نهایت در تجمع میدان توپخانه به جنسیتی شدن شعار انجامید و در این تجمع برای اولین بار در طول هفته با زنانی مواجهیم که شعارهای مطرح شده در میان مردم را با نگاه کاملاً جنسیتی و زنانه به خیابان آوردند. شعارهایی چون ای خواهر شهیدم رایتو پس می گیرم، در واکنش به شعار همه گیر برادر شهیدم رایتو پس می گیرم که در سطح وسیعی در بین مردم شایع بود و حتی بسیاری از زنان هم همین شعار مردانه را حمل می کردند و شعار زن=مرد در برابر کودتا که نشانگر جمعیت عظیمی از زنان بود که در این دوره به خیابان ها آمده بودند.

انتخابات، کودتا و زنان

تلویزیون نیز در این هفته از زنان استفاده متفاوتی کرد. زنانی با پوششهای کاملاً مغایر با خواست رسانه ملی در برنامه های تلویزون حاضر می شدند. زنانی که مخالف تظاهرات و اعتراض بودند و رسانه ملی نشان داد که هرکجا که به صلاحش باشد می تواند از خط قرمزهای خود بگذرد. خط قرمزهایی که گذر از آنها به واسطه زنان امکان پذیر می شود. در حقیقت در این دوره ما با حضور جدی و پرتعداد زنان منتقد به وضع موجود مواجهیم. زنانی که برای آنها خواستگاه طبقاتی و یا فکری مشخصی را نمی توان در نظر گرفت. آنها در معنای واقعی کلمه مردم بودند. مردمی که با وجود شایعه های گسترده در باب دستگیری و تهدیدهای زمزمه شده به خیابانها آمدند. وجه تمایز این دوره با دوره قبل تر یعنی پیش از انتخابات را شاید بتوان به طور عمده منتقد بودن به وضع موجود دانست. یعنی ترکیب جمعیتی مردم همچون دوره قبل همه حوزه های عقیده را در بر نداشت. به طور خاص حامیان دولت و رای دهندگان به رییس جمهور فعلی به جز روز خاصی که برای شادمانی به خیابان آمدند، در این دوره حضوری ندارند و وجه تمایز دوم آن را می توان تمرکز بر یک خواسته واحد، ابطال انتخابات و پرهیز از ارائه سایر مطالبات دانست. در این دوره خبری از زنان برای زنان نیست و زنان در خدمت اندیشه کلی تر ابطال انتخابات به عرصه آمدند.

دوره خشونت و سرکوب

این دوره که با حمله گسترده نیروهای امنیتی و پلیسی به تظاهرات شنبه 30 خرداد آغاز شد. فصل جدیدی از اعتراض را در کشور گشود. در روز شنبه چون همه روزهای هفته گذشته زنان و مردان زیادی برای حرکت از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی به خیابان آمده بودند. مردمی که با حمله شوک آور نیروهای پلیسی اعم از یونیفرم پوش و لباس شخصی مواجه شدند. حمله به مردم با باتون و گاز اشک آور و اسپری فلفل و کتک زدنهای وحشیانه و دستگیری های گسترده که تا نیمه های شب به طول انجامید، تهران را به صحنه درگیری های خونینی بدل کرد که در تمامی سالهای اخیر بی سابقه بود. در این روز چندین تن از جمله ندا آقا سلطان به ضرب گلوله کشته شدند.

پس از روز شنبه و با استقرار وسیع و دائمی ماموران امنیتی در قالب گاردهای مسلح در خیابان و شکل گیری فضایی به شدت امنیتی که هیچ تجمع و حرکت گروهی را بر نمی تافت و برخورد قاطع آنها با مردم در کنار دستگیری های گسترده و پرتعداد، جمعیت تظاهر کنندگان کاهش یافت. در روزهای پس از شنبه تجمعاتی به صورت پراکنده در سطح تهران شکل گرفت و در اکثر روزهای هفته و در ساعات بعد از ظهر در میدانهای خاصی شاهد تجمع مردمی بودیم که با دخالت نیروهای امنیتی پراکنده شده و در صورت مقاومت دستگیر می شدند.

در این هفته نیز ما با حضور زنان در خیابان ها در ساعات اعلام شده برای تجمع مواجهیم و حتی در درگیری های خیابانی نیز تعدادی از دختران جوان و حتی گاه زنان میانسال شرکت دارند.

انتخابات، کودتا و زنان

حضور می که می توان از خلال فیلم های منتشر شده در سایتها آن را پی گیری کرد. زنانی که سنگ پرت می کنند، در کنار مردان در دفاع از خود شرکت می کنند و حتی در چند صحنه از فیلم ها شاهد حمله چندین دختر به گاردهای امنیتی هستیم.

اما آنچه که در این میان شایان توجه است، کاهش یافتن تعداد زنان در صحنه های خشونت آمیز و درگیری است. در واقع با شکل گیری فضای خشونت بار و درگیری های شدید خیابانی زنان از ورود به عرصه، خودداری کرده و در سطح حداقلی باقی می مانند. با این وجود نقش زنان در این هفته نیز به هیچ روی کم رنگ نیست. آنان همچنان پرتعداد در ساعات اعلام تجمع همگانی به محل تجمعات می روند و با آغاز تشنج و درگیری نیز از صحنه محو نمی شوند. آنها فقط در سطحی کلی به درگیری نمی پردازند و در عوض با تغییر کوچکی در نقش خود به شکلی تیمارگرانه در نقش حمایتی ظاهر می شوند. به عنوان نمونه در اکثر دفعاتی که نیروی امنیتی در میان مردم، کسی را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و یا قصد دستگیری کسی را داشتند، زنان به میان آمده و از او دفاع می کردند و یا با ایجاد سرو صدا و فریاد کمک خواهی نیروهای گارد را در بسیاری از موارد مجبور به کوتاه آمدن می کردند. زنهای زیادی با باز کردن درب خانه هایشان مردم در حال فرار را پناه می دادند و زنهای دیگری که به تیمار و کمک رسانی به مجروحین می پرداختند و خلاصه زنهایی که در پشت بام ها الله اکبر می گفتند و چه عجیب که این بانگ در سطح شهر بیشتر به صدای زنان آراسته بود.

این هفته پر حادثه تر از آن است که بتوان به سادگی جمع بندیش کرد. ندا آقاسلطان از کشته شدگان این هفته که صحنه مرگش به طور کامل فیلمبرداری شده، به نمادی از کشته شدگان این روزها و در سطحی وسیع تر به سمبلی از حرکت های اعتراضی در ایران و جهان بدل شد. زنان بسیاری چه از فعالان و روزنامه نگاران و چه از میان مردم بازداشت شدند. زنان بسیاری کتک خوردند و بسیار زنان دیگر نیز که به بازتاب صدای مردم به کمک اینترنت و دوربین های موبایل و گفتگو های تلفنی پرداختند. وجه تمایز اصلی این دوره با دوره های پیش از خود را می توان در کاهش یافتن تعداد معترضین به خصوص زنان، نداشتن هیچ گونه شعار و درخواست به دلیل نداشتن فرصت بیان، تکیه تنها بر اعتراض به وضع موجود، امنیتی شدن شدید فضای کشور و بالا رفتن هزینه اعتراض، دانست.

در سطح کلی می توان حضور زنان را در یک ماه و نیم گذشته حضوری فاعلانه و متفاوت از گذشته دانست. آنها اینبار به میانه میدان آمدند و تنها نظاره گران منفعل در حاشیه نبودند. به تناسب و فراخور وضعیت و شرایط، سیاستهای عملیاتی خود را تغییر داده و آگاهانه پرشور چه در عرصه

انتخابات، کودتا و زنان

مطرح کردن مطالبات و چه در زمان پی گیری آن و چه در دوره اعتراض جدی و حتی خونین حضوری قابل قبول داشتند و همچنین نشان داند که بیشتر خواهان اعتراض مدنی و آرام بوده و از درگیری و خشونت اجتناب می کنند. حضوری تازه از زن ایرانی که شاید نوید بخش دوران تازه ای برای زنان این دیار باشد. دورانی که خواسته های این زنان را فراموش نکرده و صدایشان را در میان همه ها گم نکند.

حدود 600 تن از فعالان جنبش زنان بازداشت شدند

تغییر برای برابری - بیانیه زیر را فعالان جنبش زنان با توجه به محدودیت های ارتباطی کنونی امضا کرده اند ممکن است بسیاری هنوز این بیانیه را ندیده باشند. به همین دلیل در چند مرحله امضا منتشر شد.

آمار های متعدد از تعداد کثیر بازداشت شدگان خبر می دهند که هنوز به رغم آزادی برخی از آنها تعداد زیادی در بند هستند. از میان فعالان جنبش زنان ژیل بنی یعقوب، مهسا امرآبادی و شیوا نظر آهاری همچنان در زندان هستند، از میان وکلای مدافع حقوق بشر عبدالفتاح سلطانی، محمد علی دادخواه؛ کامبیز نوروزی و... نیز در زندان اند. کاوه مظفری هم مجددا امروز 18 تیرماه توسط لباس شخصی ها بازداشت شد. برخی از بازداشت شدگان کنونی پیشتر برای بازداشت شده گان پیشین امضا کرده بودند.

به سرکوب زنان و مردان ایران پایان دهید، کلیه بازداشت شدگان را آزاد کنید

<https://spreadsheets.google.com/viewform?formkey=cno1RFhESUs2Y2MyRkktWnItU0hkSkE6MA..>

به سرکوب زنان و مردان ایران پایان دهید

کلیه بازداشت شدگان را آزاد کنید

انتخابات غیر دموکراتیک دهمین دوره ریاست جمهوری گرچه از پراقبال ترین انتخابات این دوره برای ایجاد تغییر مسالمت جویانه بود، آنچه در پی آن آمد اعتراض همگانی را برانگیخت.

طیف وسیعی از فعالان جنبش زنان، در کمپین ها و گرایشات مختلف، در کنار فعالان دانشجویی، کارگری، مدنی و سیاسی، قومیتی، روزنامه نگاران، و... در انتخابات شرکت کردند تا به دولت تبعیض نگر "نه" بگویند، و خواهان رفع تبعیض های جنسیتی علیه زنان شوند.

انتخابات، کودتا و زنان

امید به تغییر وضعیت، میلیون ها زن و مرد را به پای صندوق های رای کشاند، اما نتیجه شمارش آرا این امید را به یاس بدل کرد و اعتراض گسترده ی مردمی را برانگیخت. اعتراضی که پاسخ حاکمیت به آن خشونت عریان، ضرب و شتم و مجروح کردن و کشتن شهروندان عادی، بازداشت فعالان و وکلای حقوق بشر، فعالان سیاسی و مدنی، روزنامه نگاران، فعالان دانشجویی و قومیتی و... بود.

دامنه خشونت های خیابانی توسط نیروهای سرکوبگر، اعم از آمر و عامل، بار دیگر دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی را به خاک و خون کشید تا خاطره تلخ 18 تیر کوی دانشگاه در ذهن خسته از خشونت ایرانیان انعکاسی پایان ناپذیر یابد. خبر ها حاکی از آن است که تعداد قابل توجهی از دانشجویان دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران کشته، مجروح، بازداشت و/یا مفقود الاثر شده اند.

قطع همه مسیرهای تلفن و اینترنتی در کنار موارد بالا، دسترسی نسبتاً آزاد به اطلاعات و ارتباطات را به حداقل رسانده و باعث افزایش تشویش اذهان عمومی شده است. حاکمیت با در دست داشتن مهم ترین رسانه ها، به ویژه صدا و سیما، منتقدان و معترضان به اقدامات قهری و تمامیت خواهانه خود را اغتشاش طلب و اراذل و اوباش می خواند و خشم مردم را دامن می زند. در عین حال، همچنان با نادیده گرفتن حقوق مردم بیشترین خشونت را به انواع مختلف به آن ها اعمال می کند. ما، جمعی از فعالان جنبش زنان، ضمن محکوم کردن تمامی اقدامات خشونت بار و تحقیر آمیزی که در این سال ها علیه زنان و مردان ایران و در جهت سرکوب آن ها صورت گرفته است و می گیرد، با تاکید بر تداوم تلاش برای احقاق خواسته های جنبش زنان که نقش مهمی در این سال ها در افزایش آگاهی و مبارزات مدنی داشته است، همبستگی خود را با معترضان به نتایج انتخابات اعلام می داریم، و خواستار آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان چند روزه اخیر، و تامین و تضمین آزادی های مدنی و سیاسی در ایران هستیم.

بیست و نه خرداد 1388

اسامی کامل امضا کنندگان

آرزو حسینی ، آرش ضیایی ، آرش انواری، آرش نصیری، آرش نصیری اقبالی، آرش مهدوی، آریا مهدوی، آزاده امیری، آزاد مرادیان، آزاده خسروشاهی، آزاده فرامرزیه، آزاده نعمتی، آریتا شرف جهان، آسیه امینی، آنوشا شهبازی، آیدا سعادت، آیدا کریمی، آینده آزاد، آمنه شیرافکن، آذرخش صادق زاده، آینا قطبی یعقوبی، آدرینه صفاریان، آدیلین کارزی، آذر حامو، آرش حافظی، آریتا ایرانی، آنا نوری، آیدا خمان، آیدا شاهرخ شاهی، آیدا کریمی، آیدا ورشوئی، ابرا سامی، ابراهیم طاهری، احترام شادفر، احسان نجف زاده، احمد بیگلو ، احمد صادقی، اخوان، اشکان ضیایی اشکان

انتخابات، کودتا و زنان

مسیبیان، اعظم ابطحي، افرا شکرلو، افسر قلعه میاندوایی، اکرم خیر خواه، اکرم سلح جو، الناز انصاری، الهه امانی، امید حسین زاده، امید کلانتری، امیر رشیدی، ایلیا ماهان، اکرم مینویی، افشین زمانی، اکرم مصباح، البرز محبوب خواه، الناز بابایی، الناز محمدی، الهام قیطانچی، الینا کامران، امید کوهی، امین حصوری، بابک غیاثی، باربد گلشیری، باوند بهپور، بلال مرادویسی، بهاره هدایت، بهجت حسینی، بهرام زنگنه، بهروز صحت لو، بهرنگ شاهین فر، بهزاد نیک فر، بهزاد خوشحالی، بهمن احمدی امویی، بهمن صحت لو، بهناز شکاریار، بیتا طاهباز، بیژن مشاور، بهاره علوی، بهناز یوسفی، بهنام امینی، بهزاد خوشحالی، بهزاد شمس، بهزاد هوشمندی، بهناز مهرانی، بهنام سلطانی، بیژن سیادت، پرتو نوری اعلا، پرستو اله یاری، پروشات شکرلو، پروین اردلان، پروین دانا، پروین ذبیحی، پروین ضربایی، پریا نعمتی، پریسا ربیعی، پریسا کاکائی، پویا حبیب خوانی، پویا عزیزی، پرستو علایی، پرناز عظیمی، پروشات علایی، پرینوش کریمی، پریسا انصاری، پریسا جعفریان، تارا آغداشلو، تارا نجداحمدی، ترانه بنی یعقوب، ترانه صادقیان، ترگل مصباح، تهمینه باستانی، تینا فصیح، ثریا قزل ایاغ، ثریا فلاح، جمشید آیین دار، جمیله هاشمی، جواد صفوی زاده، جلوه جواهری، جواد صفوی زاده، جواد مهدوی، حسن ماهان، حسن قمی، حسن نایب هاشم، حسین صحت لو، حسین فصیحی، حسین لاجوردی، حشمت صفایی، حمید ساغی، حمیده نظامی، حامد صادقی، حسین قاضیان، حامد سلطان، حسن عزیززاده حجازی، حسن کنگرلو، حمید ایرانی، حمید رضا عسگری نژاد، خالد توکلی، خدیجه مقدم، خسرو تجربه کار، خشایار جهانیان، خدیجه مقدم، داریوش حبیبی خانی، داود داوودی، دکتر هوشنگ سبحانی، دلارام علی، دیاکو مرادی احله حسینی، راضیه نعمتی، رامیار منوچهر زاده، ربابه عظیمی، رزیتا شرف جهان، رضا افتاده، رضا رازی، رضا یزدی زاده مطلق، رضا ماهان، رضا نعمتی، رکسانا ستایش، رعنا هاشمی، روجا بندری، روحی افسر، روشنک قریشی، رویا درشتی، رویا صحرایی، رویا کاشفی، رویا محمدی، رضوان مقدم، روزبه میرچرخچیان، راحله عسگری زاده، رامین امن گستر، رامین ناصح، رزا حسامی، رزیتا رجایی، رزیتا رجایی، رضا شاهرخ شاهی، رضوان مقدم، روجا تفرجی، روحا هرمزبانون، رویا کاشفی، ریحانه رجایی، تارا امجدیان، زانیار مرادیان، زویا اسکندریان، زهرا فتا، زهرا محمدی، زهرا نبوی، زهره ارزنی، زهره اسد پور، زهره امین، زهره عراقی، زینب پیغمبرزاده، زینت مقدم، زیبا مرندی، ژاله سالاری، ژیلان بنی یعقوب، ژاله کامل، ژینا مدرس گرجی، سارا اسدیان، سارا صباغیان، سارا محمدی، سامان شاه محمدی، سپهر ساغی، ستاره دباغ، ستاره سجادی، سجاد سلطان زاده، سحر سجادی، سحر صنیعی، سعید موسوی، سعیده هاتف، سمانه عابدینی، سعید عبیدی، سمانه فرید، سمانه موسوی، سمیرا افخمی، سمیه رشیدی، سمیه فرید، سودابه سیرجانی، سوزان ذاکر، سوسن طهماسبی، سولماز احمری، سهراب کریمی، سهراب

انتخابات، کودتا و زنان

مهدوي، سهيلا مرعشي، سياوش منتظري، سيمين بهبهاني، سيمين مرعشي، سوسن محمدخاني
غياثوند، سوسن نصيري، سونيا غفاري، سهيلا ستاري، سارا ايمانيان، سامره مرادی، ساناز غلامی،
ستاره هاشمی، سعید صحرایی، سمانه فدایی، سورش دوانی، سولماز ايكدر، سولماز شکوهی، سونا
ياسمی، سينا انصاری، شقایق درخشان، شهاب الدین شیخی، شهرام آقامیر، شهرام شیدایی، شهرزاد
جهانپان، شهرزاد هادیان، شهلا شفیق، شیرین اردلان، شیرین عبادي، شیرین فامیلی، شعله ایرانی،
شورانگیز داداشي، شهلا انتصاري، شیوا نجو، شکوفه سخی، شهلا لاهیجی، شیوا بدیهی نژاد، سیما
حسین زاده، سمیه جدی، شهرزاد قهرمان، شهرزاد مسعودی، شهلا فروزانفر، شهناز غلامی،
شیرین دلیلی، شیما کلباسی، صبا دباغ، صدف عدل گستر، صدیقه مقدم، صفا پوینده، صبری بهمنی،
صبریه نجفی، صدیقه فخرآبادی، صفورا نوربخش، طاهره ماشالله، طلعت تقی نیا، طاهره نجف
زاده، طلیعه نجف زاده، طویه نجف زاده، عذرا صمدي، عفت ماهباز، علي اخوان، علي اکبر
خسروشاهي، علي صادقي، علي طایفي، علي عدي، علي مشمولي، علي واعظي پور، عاطفه
اسديان، عباس ابراهيمي، علي روح الهي، علي عابدي، علي محمدي، علي هاشمي، عليرضا
رهبري، علی فتوتی، عاليه مطلب زاده، علی نیکویی، عبداللطيف عبادی، عشا مومنی، عفت
گوهری، علي باريکاني، علی اکبر خسرو شاهی، علی رضا علائی، علی قاسمی، غزال اميري،
غزال شولي زاده، غزاله نیک نیرویی، غزل قهقایی، فاطمه شاه نظري، فتانه عباسي فر، فتانه
فراهاني، فخري شادفر، فخري نامي، فراز يکيتا، فرانک فرید، فرحناز جمالي، فرخنده برکسه،
فرخنده جبارزادگان، فرزاد طلوعي، فرزانه طاهري، فرشاد شعباني، فرشيد محمودي تهراني، فرهاد
داودي، فریده جلالی، فریده غائب، فریده فرهنگ، فریده مقدم، فریده میرزایی، فرین حسین
روحانیان، فریناز آزادفر، فیروزه مهاجر، فاخته رازی، فاطره رازی، فاطمه خانی، فرحناز
محمدي، فردوس شهبازي، فرزانه فصیحی، فرشته شیرازی، فرشته فصیحی، فرشته قاضي، فروغ
سمیع نیا، فرهاد شهبازي، فرهنگ نیک فر، فریبا داوودي مهاجر، فریدون مهربان، فریده جعفري،
فریده یونسی، فرشته قاضی، فاطمه بهادری، فاطمه خضری، فرزاد پورمرادی، فرزانه دارابی،
فرزانه محبوب، فرشته شیرازی، فرناز فلاحت باسمنج، فریده یزدی، فریما کشاورز صفی، قدسی
سرمدت، کاظم علمداري، کامبیز گرمستانی، کاوه رضایی، کیوان اميري الیاسي، کیومرث حکیم،
کاوه قاسمي کرمانشاهي، کاوه ماهان، کبری کریمی، کاوه آهنگري، کلارا مرادیان، کویستان
گاداني، کاوه مظفری، کتایون بقایی، کیانا کریمی، گلناله بهرامی، گلناز ملک، گیتا طاهباز، گیتی خیر
خواه، گلناز بهگو، گلی اریا، گیسو جهانگیری، لایلا وثوقی، لایلا هاشمی، لایلا صحت، لیلی بهبهانی،
لادن بازرگان، لادن لامناتی، لایلا ایرجی فر، لایلا خاپور، لایلا هاشمی، لیلی تاجعلی، مارال فرخی،
مجید ملکی، محبوبه کریمی، مرضیه محجوبی، مرضیه وفا مهر، مریم پناهی، مریم حسین خواه،

انتخابات، کودتا و زنان

مریم رضوي، مریم زندی، مریم مالک، مژگان ثروتی، مسعود شکری، مسعود کرمی، مصطفی عبدی، معصومه پریدار، معصومه عراقی، معصومه مسعودی، ملوک ملاحسینی، ملیحه رزازان، منصور تیغوری، منصوره شجاعی، منصوره مسعودی، منوچهر فرید، منیژه مرعشی، مونا علیخواه، مهدی مجتهدی، مهرانگیز کار، مهرنوش اعتمادی، مهسا خیرالهی، مهسا شکرلو، مهشید جوانمرد، مهین رضوی، مینا زندی، مینا کریمی، مینا مانی، مارال ابراهیمی، مجید محدوی، محبوبه عباسقلی زاده، محمد جعفری، محمد رازی، محمد رحمتی، محمد ضیایی، محمود شهبازی، مرتضی صادقی، مرضیه آریان فر، مریم آقا ربیعی، مریم بهرم، مریم بهشتی، مریم رحمانی، مریم سطوت، مریم فراهانی، مریم یاسمین شیرازی، مژگان جعفریان، مسعود حکمتی، مونا فتا، مهدی آقایی، مهدی فتاپور، مہری قلعه میاندوابی، مهین خانبخش، میترا شجاعی، میثم رحمتی، منیره کاظمی، محبوبه محبی، مریم امی، مریم مجد، مهناز محمدی، مریم قنبری، محسن مالجو، محبوبه حسین زاده، مهرداد ترابی، مریم کسای، مریم خدا رحمی، مرضیه بخشی زاده مرسلده هاشمی، مجید اینانلو، محسن عیسی پور، محمد شوراب، محمودی احمدی، مرسلده هاشمی، مرضیه بخشی زاده، مریم پاک نهاد، مریم روزبہانی، مریم شیرانی، مریم کاظمی، مریم معتمدی، مریم هادی زاده، مژده کامل، مسعود خاکبازان، مسعود رسا، معصومه مسعودی، معصومه وطنی، ملیحه شریف پور، منصور تیغوری، منصوره مسعودی، منظر الف، مهتاب بارانی، مهدی حیدری، مهرداد حمزه، مهرداد دادرسان، مہری معمارحسینی، مهسا حاتمی نژاد، مهناز خزائی، مهناز دشتی، مهین شکرالله پور، میترا یوسفی، میثم طالبی، مینا کریمی، نادر حاجی محسن، نازلی فرخی، ناصر کلانتری، ناهید جعفری، ناهید کشاورز، ناهید میرحاج، نرگس خسروی، نرگس طیبات، نسترن موسوی، نسرين ستوده، نسرين سیاوشي، نسرين صمدي، نسيم خسروي مقدم، نسيم سرابندي، نسيم سلطان بیگی، نسیم کریمی، نفیسه آزاد، نگار نهاوندی، نوشین احمدی خراسانی، نوشین خاکی، نوید محبی، نیره توحیدی، نیکزاد زنگنه، نیلوفر انسان، نیلوفر کشمیری، نیلوفر گلکار، نرگس عادی، نرگس کرمانشاهی، نسیم سالاری، نوا علیخانی، نوشین پرند، نیک دوره، نیما قاسمی، نینا وباب، نریمان رحیمی، ناهید توسلی، نوشین کشاورزینا، ندا رستم پور، نرگس خسروشاهی، نسا حسینی، نسیم کریمی، نیکی ایرانی، وجیهه مقدم، وهاب دوستی دوکشانی، ویدا بیگلری، وجیهه الزمان معتمد، هایده تابش، هدی امینیان، هما کاویانی، هما مداح، هنگامه مشهدی الاصل، هدیه رفیعی، هژیر پلاسچی، یاسر عزیزی، یاسمن گرمستانی، یاشار گرمستانی، یاور خسروشاهی، ویدا قنبرپور، هدی کیانی راد، یاسمن دادور، یاور خسرو شاهی، یحیی صوتی خیابانی، کانون ره آورد، کمیته زنان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران، کمیته گزارشگران حقوق بشر،

نامه برندگان جایزه صلح نوبل به دبیر کل سازمان ملل و درخواست فرستادن نماینده ویژه به ایران

تغییر برای برابری - دبیرکل سازمان ملل جناب آقای بان کی مور،
ما برندگان جایزه صلح نوبل به این وسیله نگرانی عمیق خود را از وضعیت مغشوش و خشونت
آمیز ایران پس از انتخابات روز دوازدهم جون (بیست و دوم خرداد) اعلام می داریم. ما خشونت و
سرکوب اعتراضات غیر خشونت آمیز، افزایش محدودیت های آزادی های مدنی و به زندان افتادن
عده زیادی از رهبران مدنی را محکوم می کنیم. ما از شما تقاضا داریم تا هر چه در توان دارید
بکار بندید تا دولت ایران را از نقض شدید حقوق بشر منع کنید و خواستار آزادی تمامی زندانیان
سیاسی باشید. به علاوه، ما از شما تقاضا داریم تا فرستاده مخصوصی را برای تحقیق درباره
وضعیت فعلی منصوب کنید و در کمترین فرصت به ایران بفرستید.

در روزهای پس از انتخابات، ملیون ها نفر در خیابان های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران به
پیاده روی و تظاهرات غیر خشونت آمیز پرداخته اند. ولی پاسخ دولت ایران به این تظاهرات
خشونت مفرط و دستگیری، کشتار و زخمی کردن معترضان، مسدود کردن رسانه ها و نقض حقوق
بشر بوده است. شبه نظامیان دولتی تا آنجا پیش رفتند که به فعالان دانشجویی در خوابگاه ها حمله ور
شدند و حداقل پنج دانشجو را در تهران کشتند و بیش از سیصد نفر را زخمی کرده اند.

ما بخصوص از شما تقاضا داریم تا با استفاده از مقام محترم خود آزادی تمامی زندانیان سیاسی،
توقف سرکوب معترضان و احترام به حقوق بشر و آزادی های مدنی را خواستار شوید.

و در پایان، ما بشدت نگران امنیت همکارمان دکتر شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل هستیم.
خبرگزاری فارس و دیگر رسانه های تحت کنترل دولت نامه ناشناسی را چاپ کرده اند که در آن
ظاهرا وکلا، بازماندگان جنگ و دیگر شخصیت های برجسته ایرانی خواستار محاکمه خانم عبادی
به اتهام نقض قوانین اسلامی و قانون اساسی شده اند.

انتخابات، کودتا و زنان

تمامی این اتهامات بی اساس می باشند و بهانه ای هستند از طرف حکومت برای دستگیری و زندانی کردن خانم عبادی بطور غیر قانونی. ما از شما تقاضا داریم به مقامات ایرانی هشدار دهید که بازداشت دکتر عبادی بدلیل فعالیت های انساندوستانه وی در حکم نقض آشکار منشور سازمان ملل درباره مدافعان حقوق بشر می باشد. ما از شما قویا تقاضا داریم تا از تمام توان خود استفاده کنید و از دولت ایران بخواهید که امنیت خانم عبادی و همکارانش را که برای پیشبرد حقوق بشر و عدالت بطرز خستگی ناپذیری تلاش می کنند تامین کند. پیشاپیش از توجه و پاسخ بموقع شما تشکر می کنیم،

با احترام،

بتی ویلیامز

می رید مگوایر

وانگر ماتایی

ریگوبرتا منچو توم

جدی ویلیامز

رییس جمهور کیم دای جونگ

لرد دیوید تریمبل

آدولفو پرز اسکویول

آرک بیشاپ دزموند توتو

پروفسو الی ویزل

**نرگس محمدی : اکنون باید از امید و عشق سخن گفت / شیرین عبادی
جایزه نرگس محمدی را به جای او دریافت کرد**



تغییر برای برابری - دوم جولای در مراسمی که با حضور شیرین عبادی در شهرداری و سالن فرمانداری شهر بولزانو ایتالیا برگزار شد شیرین عبادی، برنده نوبل صلح ضمن سخنرانی در باره وضعیت حقوق بشر در ایران ، جایزه الکساندر لنگر 2009 را به جای نرگس محمدی که برنده این جایزه و ممنوع الخروج بود دریافت کرد. نرگس محمدی روزنامه نگار، فعال حقوق بشر و حقوق زن و نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر، یک ماه پیش چندی هنگامی که قصد شرکت در

انتخابات، کودتا و زنان

کنفرانس زنان در آفریقای جنوبی را داشت ممنوع الخروج شد. دلیل اهدای جایزه الکساندرلنجر به نرگس محمدی به خاطر شجاعت او در تلاش و دفاع او از حقوق دانشجویان، زنان، و دیگر فعالان مدنی است.



هنگام اهدای جایزه الکساندر لنگر، تماس تلفنی نرگس محمدی با خانم عبادی فضای مراسم را به هیجان درآورد و جمعیت با دست زدن های طولانی احساسات خود را بروز دادند. نرگس محمدی ضمن ارسال متن سخنرانی اش برای قرائت در مراسم، خود نیز تلفنی با جمعیت حاضر سخن گفت. شیرین عبادی ضمن تشکر از بنیاد الکساندرلنجر همبستگی مردم ایتالیا را به مردم ایران موثر خواند. او باتشریح وضعیت فعالان حقوق بشر و اظهارنگرانی از وضعیت حقوق بشر در ایران، از دولت ایران خواست از اعمال خشونت دست بردارد و انتخابات را مجدداً تکرار کند.

بیانیه شاخه زنان جبهه مشارکت: مادران ایرانی داغدارند

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

روزهاي سختي را مي گذرانيم . روزهايي كه بايد به كام همه فرزندان ايران، در پي حضور سبز و پرنشاطشان، شيرين باشد اما نيست. ايام رجبيه است و مناجات و اعتكاف و دعا.

روزهاي نزول بركات الهي و گشايش ها. اما افسوس كه مادران ايراني داغدارند. داغدار بهترين، فهميم ترين و كوشاترين فرزندان ايران. غيور جواناني كه طي اين سي سال پس از پيروزي انقلاب شكوهمند اسلامي باليدند و چون سرو سهي ايستا و سبز در خاك وطن ريشه دوانيدند و متأسفانه اين روزها در نهايت ناسپاسي به ناحق در معرض تيغ كين قرار گرفتند و ايستاده در مسير حق طلبي جان باختند و روحشان از پيكر پاكشان به ملكوت اعلي پرواز كرد.

مادران ايراني دل نگرانند. دل نگران فرزندانانشان، بهترين فرزندان ايران كه در مكتب امام راحل درس آزادگي و ظلم ستيزي آموختند و براي جلوگيري از انحراف از راه و مسلك و مرام امام به صحنه آمدند و هم ميهنان اسلام خواه و وطن پرستان را به صحنه آوردند و شور و نشاط آفريدند و حماسه حضور آفريدند و پاداششان ناجوانمردانه سلول هاي سرد و تاريخي شد كه جز با خدايشان نجوا كردن نمي توانند.

مادران ايراني چشم هايشان پراشك و دل هايشان پر خون است. تعلق خاطرشان به انقلاب و نظامي كه خود و فرزندان سلحشور و قهرمانشان در برپايي آن نقش ايفا کرده اند، آنان را بيش از هر چيز

انتخابات، کودتا و زنان

به تلاطم مي آورد و جوشش درون به خيابانشان كشيده و مي كشد تا سپربلاي جگرگوشگانشان باشند و لحظه اي دغدغه هاي مادرانه رهايشان نمي كند. بي اعتنايي به اعتراضات قانوني، خون هاي به ناحق ريخته شده، محبوس كردن بهترين هاي وطن اعم از زنان و مردان، ضرب و شتم و جرح جوانان و سالخوردهگان و حتي كودكان و مفقود الاثر شدن تعداد زيادي از هم وطنانمان، همه ايرانيان آزادمنش و بيش از همه مادران را جريحه دار كرده است.

كميسيون زنان و شاخه زنان جبهه مشاركت ايران اسلامي با ابراز تأثر و تأسف شديد از به سخره گرفتن آراء واقعي مردم مشاركت طلب و آزادي خواه و از آن اهانت بارتر حضور معترضان شان، خواستار پاسخگويي مقامات مسئول در اين زمينه است و ضمن سپاس از احساس مسئوليت شهروندان غيرتمند ايراني در سراسر كشور براي حفظ همبستگي و حضور سبز و مستمرشان با خويشتنداري كامل و نيز تشكر از اقدامات دلسوزان نظام كه متأسفانه هنوز شاهد اثرات آن نبوده ايم، استمرار اين اقدامات را تا حصول نتيجه ضروري مي داند و با ابراز هم دردي با خانواده هاي داغديده و متألم از ضرب و جرح و حبس مفقود شدن عزيزانشان، سامان يافتن امور را در اسرع وقت بر اثر رسيدگي عاجل مسئولان به صلاح نظام مي داند و از عقلا و صاحبان تدبير انتظار دارد به نقش تاريخي خود آگاه گشته با سلب مسئوليت از خود در تبعات و عواقب بي اعتنايي به خواست واقعي مردم و ضرورت بازگشت امنيت و اعتماد و سلامت به جامعه، سهيم و شريك نگردند.

اللهم اجعل عاقبة امورنا خيرا

آقایان 209!

شادی صدر

18 تیر است و من در دفترم نشسته ام و به شیوا فکر می‌کنم. چند دقیقه پیش با یکی از آزاد شده ها از بند 209 حرف زدم و او گفته که شیوا را دیده است، کی؟ کجا؟ همه اینها می‌ماند برای ملاقاتی که قرارش را می‌گذاریم؛ تلفن‌ها کنترل می‌شوند.

شیوا قبلاً هم در 209 بوده، در بند نه چندان خوشنام تحت کنترل وزارت اطلاعات در زندان معروف اوین. دوبار هم بوده. این دفعه سوم است برای زن جوانی که تازه دانشگاه را تمام کرده بود، تازه کاری یافته بود و آرام و صبور، آنچنان که از سن و سالش بعید به نظر می‌رسید، فعالیت حقوق بشری‌اش را پی می‌گرفت.

شیوا کم حرف است و پرکار. حضورش در همه جا، هوشیارانه است اما نه مانند خیلی‌ها در این روزها و سالها، خودنمایانه. شیوا را سالهاست می‌شناسم، خیلی پیش از روزی که بیاید دفتر من، وکالتنامه‌ای امضا کند برای روز مبادا و هر چند وقت یکبار یادآوری کند: تو وکیل منی! مرا فراموش نکنی اگر گرفتار شدم. خیلی پیشتر از روزهایی که لبخند زده ام و به او اطمینان داده‌ام که هستم، اگر اتفاقی بیفتد.

18 تیر است و من در دفترم نشسته‌ام و به امروز شیوا فکر می‌کنم در یکی از سلولهای 209، با آن چراغ پر نور همیشه روشنش، در لباس زندان و خدا خدا می‌کنم روزها را نشمرده باشد و نداند امروز 18 تیر است و او بیرون نیست، آزاد نیست و نمی‌تواند مثل همیشه، آرام، باتجربه و صبور، وظیفه دفاع از کسانی که حقوقشان به عنوان بشر نقض شده را پیش ببرد؛ وظیفه‌ای که هیچکس به اجبار بر دوشش ننهاده است.

نه! من تنها به اینها فکر نمی‌کنم. به این فکر می‌کنم که چگونه قانون مربوط به حقوق شهروندی، لایه لایه بغض مادر شیوا که می‌گوید: يك هفته است تماس نگرفته! رنگ می‌بازد، و از خودم می‌پرسم: آیا حتی نوشتن اینکه آهای! آقایان 209! آقایان چشم‌بند و سلول انفرادی و قانون سکوت! آقایان ممنوع‌الملاقات و ممنوع‌التلفن! خودتان بگویید: با چه زبانی باید قوانینی را که خودتان نوشته و تصویب کرده‌اید، یادتان داد؟ با چه زبانی باید گفت همه کارهایی که می‌کنید، همه آنچه بر موکلم، شیوا نظرآهاری می‌رود و مسئولش شمايید، غیرقانونی است! آیا ادبیات مشترک، جمله‌ای یا حتی کلمه‌ای میان ما باقی مانده است؟

منبع: کمیته گزارشگران حقوق بشر

تجاوز به دختر دانشجو در دانشگاه آزاد اراک

هرنا نیوز: هفته گذشته دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه آزاد اراک بار دیگر شاهد تجاوز یک استاد به یکی از دختران دانشجو در گروه محیط زیست و منابع طبیعی بود.

فریاد های دختر دانشجو رئیس و مدیران دانشکده و دانشجویان را راهی طبقه دوم این ساختمان کرد و مطابق انتظار آقای دکتر محسن گرجی که همواره با دختران دانشجو در ارتباط تعریف نشده است و دو پرونده انضباطی و اخلاقی نیز در سوابق وی موجود است دختری را که برای پرسش در مورد نمره امتحانی اش راهی اتاق وی شده بود را بعد از قفل کردن درب اتاق وادار به آنچه که وی خواسته بود کرده و دختر دانشجو نیز با فریادهای خود از دانشجویان کمک می طلبید.

گرجی که معتاد به مواد مخدر (هروئین) نیز است یک پرونده تجاوز به یک دختر دانشجو را نیز در سوابقش داشت و متأسفانه مشخص نیست کدامین مقام مسئول در دانشگاه آزاد اراک هر بار وی را مورد لطف قرار داده و مانع از اخراج وی میشود. گرجی از جمله بدنام ترین اساتید دانشگاه آزاد اراک است به نوعی که حتی اساتید اعلام میکنند وی آبروی همه را برده است اما هر بار دست هایی از پشت پرده به کمک وی می آیند و مانع از اخراج وی میشوند. این فرد بد سابقه پس از اعتیاد شدید به مواد مخدر مدتی از دانشگاه با فشار رئیس وقت دانشکده کشاورزی (مهندس چنگیزی) کنار گذاشته شد اما باز هم وی با پارتی بازی به دانشکده بازگشت تا بار دیگر به پرونده ننگیش سابقه تجاوز را برای بار دوم اضافه کند.

باعث خجالت است که در دانشگاهی یک فرد از چنان نفوذی برخوردار است که حتی پس از تجاوز به باز هم در دانشگاه باقی میماند.

این بار حتی رئیس دانشکده کشاورزی نیز سخنان دختر دانشجو را تایید و ابراز تأسف کرد و گرجی را به مدیران حراست معرفی کرد اما مشخص نیست آیا باز هم گرجی برگ برنده جدیدی را رو خواهد کرد و با پوزخندی به همگان به دانشکده باز میگردد. بعید نیست باز هم در این مجموعه مافیایی و بی قانون دانشگاه آزاد اراک چنین اتفاق رخ دهد. آقای دکتر ملک حسینی رئیس دانشگاه آزاد اراک به جای شما خجالت کشیدیم وقتی عدم کفایتتان را در همراهی با دانشجویان پس از اعتراضات دانشجویی به نتایج انتخابات دیدیم خجالت کشیدیم وقتی دانشجویان به دستور شما زیر مشتش و لگد و باتوم نیروی کثیف انتظامی غرق به خون شدند و امروز خجالت میکشیم که در دانشگاهی درس میخوانیم که امنیت نداریم.

بهتر است بیش از خود و دیگران را به زحمت نیندازید و کاری را بکنید که مدتهاست همگان منتظر آن هستند. لطفا استعفا کنید.

انتخابات، کودتا و زنان

به میرزایی رئیس حراست نیز توصیه میکنیم این صندلی را به فرد دیگری که صلاحیت عقلی دارد واگذار کند تا حداقل به غیر از کوتاه بودن آستین پیراهن پسران و مانتوی دختران موارد دیگر انضباطی را مد نظر داشته باشد.

منبع خبر : خبرنامه دانشگاه آزاد اراک

سرکوب در سکوت

اعلام نتایج غیر منتظره‌ی انتخابات، که بسیاری از آن با تعبیر کودتا یاد کردند، اعتراضات گسترده‌ای را در همه‌ی شهرها و دانشگاه‌های کشور در پی داشت، گرچه گاه شدت سرکوب در شهرستان‌ها با توجه به جمعیت به مراتب کمتر این شهرها نسبت به تهران، بسیار بیشتر بوده است، اما گزارش اندکی از شدت سرکوب در دیگر شهرها داریم.

آنچه در ادامه می‌آید روایتی است کوتاه از اعتراضات دانشجویی دانشگاه گیلان...

تصویری از خیابان

تکه فیلمی دارم از لحظه‌ی بحرانی زندگی ام. بغل دستی ام با موبایلش گرفته. تصویر دوستم، نفس های دختر رو به رویی ام، جیغ های پشت سری ام و صدای خودم، تصویر آشفته خیابان، پلیس ها، لباس شخصی ها، همه و همه ضبط شده. تصویری است که خاطره ام را با خود حمل می کند، از فردای تجمع علوم پایه ده ها بار آن را دیده ام و واکنش ها و سکانس ها را تحلیل کرده ام. ده ها بار خودم را سرزنش کرده ام که به جای بشارت دادن اتمام واقعه، باید و باید در آن مهلکه شعار مرگ بر دیکتاتور می دادم. بارها تصویر محو و گذرای لباس شخصی های خیابان را نگاه کرده ام و سعی کرده ام در همان عبور شهاب وار، رگه هایی انسانی را در چشمان مبهمشان پیدا کنم و خود را قانع کنم که آنها در چه شرایطی حاضر شده اند ما را سنگ باران کنند. در کنار تکه فیلم سکانس هایی دارم از آن روز و دیگر روزها.

همه چیز از یکشنبه صبح شروع شد. از لحظه ورود به دانشگاه نگهبان ها کارت های دانشجویی مان را کنترل می کردند. جلوی دانشکده فنی که رسیدیم با زنجیره دانشجویانی مواجه شدیم که شعار حمایت از موسوی و ابطال انتخابات سر می دادند. سیل جمعیت از دانشکده فنی به انسانی و از آنجا به مرکزی سرازیر شد. سیاست وزارت علوم در شهرستان ها این بوده که با برگزاری امتحانات دانشجویها را سر کتاب نگه دارد. در روز یکشنبه با شکستن در دانشکده انسانی امتحانات این

انتخابات، کودتا و زنان

دانشکده لغو شد و ساعتی بعد پرتاب گاز اشک آور در مقابل ساختمان مرکزی سبب شد تا دانشجویها نیز اشیایی را به سمت ساختمان مرکزی پرتاب کنند.

تجمع علوم پایه

ساعت 5 همان روز بیش از 400 دانشجو در دانشکده علوم پایه گردهم آمدند تا به نتایج انتخابات اعتراض کنند. ابتدا بیانیه مهندس موسوی و کروب‌ی خوانده شد و دانشجویها به سمت در اصلی علوم پایه حرکت کردند و شعار دادند. اندکی بعد مردم در مقابل ما در خیابان به ما پیوستند و با شعار های ما همراهی کردند. چند تا از شعار های آن روز چنین بود:

"نصر من الله و فتح غریب، وای بر این دولت مردم فریب"

"می جنگم، می میرم، رأیم رو پس می گیرم"

"مرگ بر دیکتاتور"

"خمینی، خمینی، موسوی تنها مونده"

"ابطال انتخابات اعلام باید گردد"

"رأی ما رو دزدیدن، دارن باهانش پز می دن"

"توپ، تانک، ستاره، دیگر اثر نداره"

"ستاره دانشجو نشان افتخاره" و ...

در کنار این شعارها ترانه های "یار دبستانی" و "ای ایران ای مرز پرگهر" خوانده شد. پلاکاردهایی هم در دست دانشجویها دیده می شد "دولت سیب زمینی، رأی های زیر زمینی"، "ابطال انتخابات اعلام باید گردد".

دانشجویان بارها در شعارهای خود از نیروی انتظامی حمایت خواستند: "نیروی انتظامی، سبز تو هم قشنگه". "نیروی انتظامی، حمایت، حمایت". مردم خاطره های از روزهای یکشنبه و دوشنبه و کمک نیروی انتظامی به آنها برای فرار از مهلکه نقل می کنند. سربازی می گفت از دیروز تا به حال چندین بار گریسته ام. با این حال نیروی انتظامی و نه استاندار هیچکدام را یارای مقابله با لباس شخصی ها نبود. لباس شخصی هایی که اینک نبض قدرت را در دست دارند.

بیرون دانشگاه لباس شخصی ها ابتدا زنجیره ای تشکیل دادند و شعار مرگ بر منافق سردادند. سپس با حمله به مردم و کتک زدن آنها را متفرق کردند و به داخل خیابان منظریه راندند. آنها با تجمع در مقابل در دانشکده علوم پایه از خروج دانشجویها جلوگیری کردند. مسئولین دانشگاه برای خارج کردن دانشجویها اتوبوس ها را از در پشتی وارد علوم پایه کردند و دو اتوبوس پر دانشجو را از همان در خارج کردند. در این هنگام لباس شخصی ها متوجه ماجرا شدند و به سمت در پشتی هجوم آوردند.

انتخابات، کودتا و زنان

یکی از مسئولین بلند پایه استان که برای آرام کردن اوضاع به علوم پایه آمده بود پا به فرار گذاشت و لباس شخصی ها با پرتاب سنگ ایشان را مشایعت فرمودند! با رفتن مسئول بلند پایه مزبور، دانشجویان مجبور شدیم از زیر سنگباران شبه نظامیان، و در حالی که نیروی انتظامی و گاردویژه نظاره گر منفعل ماجرا بودند از دانشگاه خارج شویم. مسئول نهاد ... با ایفای نقش حامی دانشجویان تلاش میکرد تا از فیلمبرداری دانشجویها از دوستان لباس شخصی اش جلوگیری کند: هیچ دانشجویی حق شعار دادن ندارد، موبایل ها خاموش، پرده ها کشیده، سرها پایین.

با این حال بچه ها فیلم گرفتند و دانشجویهای اتوبوس های بعد از ما با اولین پرتاب سنگ شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند و در حالی که راننده های اتوبوس ها تنها ناجیان ما بودند و با پرتاب سنگ و کارد زخمی شدند از دانشگاه خارج شدیم. آخرین اتوبوس با پرتاب باکس آشغال متوقف شد و حتی یک شیشه سالم برایش نگذاشتند. راننده به هر ترتیب از سد ایجاد شده عبور کرد و دانشجویها را نجات داد. بسیاری از پدر و مادر های ما در بیرون دانشگاه ناظر این صحنه بودند. عصر همان روز، دو تن از دانشجویان حاضر در تجمع علوم پایه بازداشت شدند.

روزهای بعدی

دوشنبه صبح دانشکده فنی باز هم عرصه تجمع دانشجویهای ناراضی شد و عصر آن روز خیابان منظریه (که پیشاپیش توسط موسوی به عنوان محل راهپیمایی اعتراض آمیز به انتخابات مشخص شده بود) محل تاخت و تاز نیروهای مسلح و شبه نظامی بود. با باتوم و شوکر و زنجیر و پرتاب گاز اشک آور و اسپری فلفل به جان مردم رشت افتادند و بسیاری را دستگیر کردند. در این روز بارها موتورسواران گارد ویژه و لباس شخصی به صورت متحد و از پیش تمرین شده ای در منظریه رژه رفتند و توانایی خود را برای مردم بی دفاعی به رخ کشیدند که حتی اجازه ایستادن نداشتند. در همین روز یکی از دانشجویان شهرسازی دانشگاه گیلان در حالی که از فیلم های دیروز شناسایی شده بود در خیابان منظریه توسط لباس شخصی ها به طرز وحشیانه ای بازداشت شد. تماس های مشکوک با خانواده های دانشجویان حاضر در تجمع یکشنبه شروع شد و بسیاری به خاطر ترس از شناسایی شدن نتوانستند در خیابان حاضر شوند. در روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه تجمعات دانشجویها در مقابل دانشکده فنی و ساختمان مرکزی به صورت نا منظمی ادامه یافت و در روز چهارشنبه صبح در حمایت از 7 دانشجوی زندانی شده دانشگاه گیلان تحصنی آرام در مقابل ساختمان مرکزی تشکیل شد. در ساعت 3 بعد از ظهر نماینده رهبری در دانشگاه در حالی که از "همایش ازدواج جوانان روستایی" !!! برمی گشت خبر داد 2 تن از دانشجویها با قرار وثیقه آزاد شدند. دو تن دیگر از دانشجویان عصر پنجشنبه با قرار وثیقه آزاد شدند و جو اختناق و خفقان در شهر رشت مسلط شد. خوابگاه های دانشجویی مورد تهدید لباس شخصی ها قرار گرفت و در

انتخابات، کودتا و زنان

چندین روز متوالی لباس شخصی ها با موتور در برابر خوابگاه دختران رژه می رفتند. و دانشجویان شناسایی شده مورد تهدیدهای پیاپی تلفنی قرار گرفتند. تصاویر بسیاری از دانشجویان در فیلم های بسیجی ها و لباس شخصی های دانشگاه و بیرون دانشگاه ثبت شده و تهدیدها و فضای کودتا گونه این روزها خبر از تهدید آینده تحصیلی دانشجویان می دهد. بر اساس شنیده ها در عصر پنجشنبه 4تن از دانشجویان دانشگاه گیلان در حالی که برای اقامه نماز برای کشته شدگان اعتراضات اخیر در مسجد فاطمیه حضور یافته بودند توسط لباس شخصی ها بازداشت شدند و ابتدا به خانه ای در ... و سپس به ستاد مبارزه با امر به معروف و نهی از منکر منتقل شدند. دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بازجویی شدند. با مرور فیلم های گرفته شده از روز یکشنبه، مشخص شد هیچکدام در تجمع علوم پایه حضور نداشتند، و این دانشجویها صبح جمعه آزاد شدند. این در حالی بود که شب گذشته در بازجویی ها از آنها پرسش هایی درباره رأیشان و علت اینکه به موسوی رأی داده اند پرسیده شده بود و پاسخ یکی از دانشجویان که "این یکی که دیگه آزاد بود!" موجب ضرب و شتم او شده بود.

کمپین رشت

اطلاعیه گزارشگران بدون مرز / بزرگترین زندان جهان برای روزنامه نگاران

گزارشگران بدون مرز بازداشت روزنامه نگاران و وکلای مدافع حقوق بشر را محکوم می کند . محمدعلی دادخواه وکیل مدافع بسیاری از روزنامه نگاران زندانی و عضو کانون مدافعان حقوق بشر در تاریخ ۱۷ تیرماه در محل کار بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده است. محمدرضا یزدان پناه روزنامه نگار روزنامه های هم میهن و فرهیختگان و وبلاگ نویس وبلاگ بوی خاک در تاریخ ۱۶ تیرماه در خیابان بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده است. گزارشگران بدون مرز در تاریخ ۱۸ تیرماه مطلع شد که کاوه مظفری وب نگار مدافع حقوق زنان مجدداً بازداشت شده است. همکار "تغییر برای برابری" به همراه مادر همسرش به هنگام مراجعه از بیمارستان در نزدیکی محل زندگی خود از سوی ماموران لباس شخصی "شناسایی" و دستگیر شده است. این وبلاگ نویس در تاریخ ۴ تیرماه پس از ۵۴ روز زندان آزاد شده بود. از سوی دیگر روزنامه نگار زندانی مصطفی قوانلو قاجار ۱۳ تیرماه با سپردن وثیقه از زندان آزاد شد. مصطفی قوانلو قاجار روزنامه نگار بسیاری از روزنامه ها از جمله ماهنامه سپیده دانایی و وبلاگ نویس "روزنامه نگار نو" در نیمه شب اول تیرماه بازداشت بود. هم اکنون ایران با ۳۶ روزنامه نگار زندانی بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان است. اسامی روزنامه نگاران و وب نگاران دستگیر شده از تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ عبدالرضا تاجیک، مهسا امربادی، احمد زیدآبادی، کیوان صمیمی بهبهانی، بهزاد باشو، سید خلیل میراشرفی، سمیه توحیدلو، شیوا نظر آهاری، محمد عطریانفر، سعید حجاریان، محمد علی ابطحی، سعید لیلان، محمد قوچانی، ژیلای بنی یعقوب، بهمن احمدی امویی، مجتبا تهرانی، مازیار بهاری، علیرضا بهشتی پور شیرازی، اسماعیل حق پرست، مهدی زابلی، روح اله شهسوار، فریبرز سروش، عیسی سحرخیز، کامبیز نوروزی، مسعود باستانی، محمدرضا یزدان پناه، کاوه مظفری. اسامی روزنامه نگاران و وب نگاران زندانی پیش از تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ عدنان حسن پور، محمدحسن فلاحیهزاده، محمد صدیق کبودون، کاوه جوانمرد، مجتبی لطفی، مسعودکرد پور، حسین درخشان، بهمن توتونچی، سجاد خاکساری.

در شرایط کنونی، وظیفه زنان، تبلیغ «روش های بی خشونت» است

مدرسه فمینیستی: دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری گرچه با حضور شاد خیل عظیم مردم به خصوص جوانها آغاز شد اما با وقایع تلخ و خونبار، خاتمه یافت. اکنون شرایط ویژه ای بر فضای سیاسی کشور ما حاکم شده است.

نوعی سکوت و انتظار توأم با خشم در فضای عمومی و در میان نسل جوان موج می زند. گروه پر تعدادی از مردم ناراضی از نتیجه انتخابات، اکنون در زندان بسر می برند، جو امنیتی بر فضای کشور حاکم شده و بازداشت ها همچنان ادامه دارد. خانم لاهیجی به نظر شما فعالان جنبش های مدنی به ویژه جنبش زنان در چنین شرایط پر ابهامی، چه وظیفه ای برعهده دارند.



شهلا لاهیجی: به نظر من فعالان جنبش های مدنی از جمله کنشگران جنبش زنان نباید خودشان را از جنبش عمومی فعلی جدا کنند، چون این جنبش مردمی یک جنبش مدنی و مسالمت جویانه است و به رغم خشونتی که ما هر روز شاهد آن هستیم اما این جنبش تاکنون از مسیر حرکت مدنی خودش خارج نشده است و این نقطه مثبت این جریان به شمار می آید. من امروز خودم شاهد یک صحنه دلخراش بودم که مادری در جلوی متروی مصلا نشسته بود و فریاد می زد، ضجه می زد که: بچه ام را کشتید... و این نشان می دهد که جامعه زخم خورده است و امکان زیادی دارد که به سوی رادیکالیزه شدن برود که به گمان من برای جنبش مدنی ایرانیان یک خطر است. به گمان من وظیفه همه ما این است که از رادیکالیزه شدن و خشونت آمیز شدن این فضا جلوگیری کنیم چون مردم

انتخابات، کودتا و زنان

خشمگین که به حق، عصبانی و خشمگین هستند ممکن است واکنش هایی نشان بدهند که سرکوب بیشتری را سبب شود و صدمه بیشتری به مردم و جوانها برسد. خب این مغایر با آن چیزی است که رفتارهای مدنی از جمله فعالان جنبش زنان تا کنون دنبال کرده اند.

شیرین عبادی : جنبشی که فراموش نشود حتما ثمر خواهد داد

شیرین عبادی برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، میهمان دویچه وله است. با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم در مورد وضعیت کنونی جنبش‌های مدنی در ایران و نیز چگونگی طرح مطالبات زنان در میان دیگر خواست‌های مردم ایران.

دویچه‌وله: خانم عبادی سال گذشته که شما به دعوت دویچه‌وله به بن تشریف آوردید، دو تن دیگر از فعالان حقوق بشر و زنان همراه شما بودند، خانم ثریا عزیزپناه و خانم نرگس محمدی. متأسفانه هردوی اینها الان ممنوع‌الخروج هستند و این بار شما تنها به آلمان تشریف آوردید. آیا این نشانه‌ای از بدتر شدن اوضاع برای فعالان حقوق بشر نسبت به سال گذشته است؟

شیرین عبادی: متأسفانه همین طور است. خانم‌ها نرگس محمدی و ثریا عزیزپناه بدون هیچ علت قانونی ممنوع‌الخروج شدند. و نه تنها آنها، بلکه تعداد زیادی از مردم الان در ایران ممنوع‌الخروج هستند. فعالین مدنی، فعالین جنبش زنان که من اگر بخواهم از همه‌شان نام ببرم تعداد زیادی می‌شود و این نشانه‌ی بی‌توجهی برخی از مأمورین به قوانین ایران است. برای این که تمام این ممنوعیت از خروج برخلاف مقررات قانونی است.

شیوا نظر آهاری کماکان در سلول انفرادی بند 209 است

کمیته گزارشگران حقوق بشر- شیوا نظر آهاری، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر با گذشت یک ماه از زمان بازداشت کماکان در زندان اوین و در سلول انفرادی بند 209 بسر می‌برد. این فعال حقوق بشر، وبلاگ نویس و روزنامه نگار یکشنبه، 24 خرداد ماه، ساعت 13:30 توسط مأموران وزارت اطلاعات در محل کار خود بازداشت شد. شب پیش از آن، حوالی ساعت 1 بامداد، مأموران با ورود به منزل او، اقدام به تفتیش خانه نموده و در غیاب وی وسایل شخصی اش را با خود بردند.

خودکشی یک دختر زندانی در زندان مخوف رجایی شهر

دختری که به اتهام مشارکت در قتل یکی از هم بندان در زندان رجایی شهر کرج زندانی بود، پس از آخرین جلسه محاکمه اش دست به خودکشی زد و در حال حاضر در بیمارستان لقمان در حالت کما قرار دارد.

حمد مصطفایی وکیل وی گفت: «هدیه مویدی متولد سال 69 است. زمانی که وی دو سال بیشتر نداشت مادر و پدرش به دلیل اختلافات خانوادگی از یکدیگر جدا شدند و او به دلیل بروز اختلاف با نامادریش، مدتی خانه را رها کرد و نزد یکی از دوستانش بود چرا که نمی توانست محلی جهت ادامه زندگی در اجتماع بیابد و پشتیبانی نیز نداشت. 12 مرداد ماه سال 83، هدیه با دوستش به منزل یکی دیگر از دوستانشان رفتند که با شکایت شخصی به نام علی، ماموران کلانتری آنها را دستگیر و از مالک منزل مقداری اسکناس مجعول، مشروب کشف می کنند. با تشکیل پرونده، همگی با دستور رئیس کلانتری راهی دادسرای ویژه ارشاد می شوند. هدیه منکر تمام اتهامات منتسبه شد ولی برای وی قرار مجرمیت و کیفرخواست تنظیم شد و به جای آنکه بازپرس شعبه، پرونده را برای رسیدگی به دادسرای اطفال ارجاع دهد و او را به کانون اصلاح و تربیت اعزام کند پرونده را برای رسیدگی و صدور حکم به شعبه 1089 دادگاه عمومی تهران مستقر در دادسرای ویژه ارشاد فرستاد و هدیه نیز به زندان اوین معرفی شد.»

خواهر ژيلا بنی یعقوب: خواهرم از ما خواسته امیدی به آزادی اش نداشته باشیم

نعل وارونه دولت نهم

این شب کی صبح می شود؟

با وجود گسترش اعتراضات به دستگیری ها در ایران، و در حالیکه مسئولان امنیتی و قضایی، هیچ گونه خبری در مورد بازداشت شدگان نمی دهند، برخی از خانواده زندانیان سیاسی امروز - سه شنبه - در انجمن حمایت از زندانیان گرد هم آمدند .

"از همسر یکماه است که بی خبرم"، "چرا هیچ کس پاسخگو نیست؟"، "مسئول اطلاعات و امنیت سپاه چه کسی است؟"، "جرم همسر، پسر و دخترم چیست؟" این سوالات مشترک همه خانواده های بازداشت شده سیاسی است .

مجردی همسر محسن میردامادی: هیچ مرجع قانونی پاسخگو نیست

محتشمی پور همسر سیدمصطفی تاج زاده: نعل وارونه دولت دهم به کجا می رود؟

همسر تاجر نیا: گفتند فردا صبح همسرت آزادی می شود اما این صبح یکماه است که نرسیده

پدر حمزه غالبی: پسر من تنها کاری که انجام داده بود این بود که در ستاد میر حسین موسوی فعالیت می کرد .

انتخابات، کودتا و زنان

همسر صفایی فراهانی: همسر من به علت تهمت احمدی نژاد از او شاکی بود اما امروز شاکی در زندان است

همسر جواد امام: نوع دستگیری همسر من بی سابقه بود

همسر بهزاد نبودی: نبوی به مرتضوی در زندان گفت که شما خود می دانید بانک ها را چه کسانی به آتش کشیده اند پس به اصلاح طلبان تهمت نزنید

خواهر عبدالرضا تاجیک: هیچ مدرکی علیه برادر من وجود ندارد

خواهر ژیلای بنی یعقوب: خواهر من از ما خواسته امیدی به آزادی اش نداشته باشیم

همسر رمضان زاده: عبدالله رمضان زاده از خواسته که با خانواده زندانیان ارتباط برقرار نکنیم

مادر مهسا امربادی: جرم دختر من روزنامه نگاری است

همسر زیدآبادی: این بار نگرانی ما از دفعات قبل صد برابر بیشتر است

با وجود گسترش اعتراضات به دستگیری ها در ایران، و در حالیکه مسئولان امنیتی و قضایی، هیچ گونه خبری در مورد بازداشت شدگان نمی دهند، برخی از خانواده زندانیان سیاسی امروز - سه شنبه - در انجمن حمایت از زندانیان گرد هم آمدند.

آنها تاکید کردند که عدم تماس زندانیان و بی خبری محض از آنها و انجام نشدن وعده های مسئولان آنها را در نگرانی فرو برده است.

آنها همچنین بیان داشتند دست های پشت پرده ای که دم از نظام جمهوری اسلامی می زنند و آن را قبول دارند پس چرا از طی شدن روند قانونی می هراسند؟

"از همسر یکماه است که بی خبرم"، "چرا هیچ کس پاسخگو نیست؟"، "مسئول اطلاعات و امنیت سپاه چه کسی است؟"، "جرم همسر، پسر و دختر من چیست؟" این سوالات مشترک همه خانواده های بازداشت شده سیاسی است.

انجمن حمایت از زندانیان عصر امروز / سه شنبه/ پذیرای خانواده زندانیان سیاسی بود تا از روند پیگیری وضعیت زندانیان باخبر شود.

اما بیشتر خانواده از زندانیان خود اظهار بی اطلاعی کردند و گفتند: هیچ کس پاسخگو نیست هیچ کس! خانواده های زندانیان بیان داشتند که از یک سو "سعید مرتضوی" به طور مرتب وعده آزادی زندانیان را می دهد، و از سوی دیگر اخبار از شرایط نامساعد دستگیرشدگان و اعمال فشارهای شدید بر آنان به منظور "اعتراف گیری" حکایت می کند.

آنها اعلام کردند که وزارت اطلاعات و قوه قضائیه جمهوری اسلامی از مسوولیت پاسخگویی شانه خالی می کند و در پاسخ به ما اظهار بی اطلاعی می کند و تنها با گفتن این جمله که "دستگیرشدگان در اختیار اداره حفاظت اطلاعات سپاه هستند" بسنده می کند .

انتخابات، کودتا و زنان

مجردی: هیچ مرجع قانونی پاسخگو نیست

زهره مجردی همسر محسن میردامادی از جمله چهره های سرشناس سیاسی است و ی در خصوص آخرین وضعیت همسرش گفت: يك ماه است از وي بي خبريم و هیچ مرجع قانونی پاسخگو نیست. وي افزود: همه راههای ارتباط و خبر گیری درباره بازداشت شدگان قفل شده است و دست مانیز به جایی بند نیست.

وي اظهارداشت: قوه قضائیه و وزارت اطلاعات می گوید خبر نداریم و هر مرجع قانونی که باید مسؤل بازداشت ها باشد نیز اظهار بی اطلاعی می کند.

مجردی ادامه داد: اگر همسر من زنده است چرا اجازه يك تماس با خانواده اش را نمی دهند مگر این کشور قانون ندارد؟

به گفته وي، هر چه سراغ پرونده محسن میردامادی را می گیریم هیچ کس نمی گوید جرمش چیست تا حداقل وکیلش اقدام کند.

همسر میردامادی با ابراز نگرانی از جوانان بازداشت شده نیز گفت: همسر من و همکیشاناش افراد بسیار پخته ای هستند اما جوانان بازداشت شده لطمه های جبران ناپذیری می خوردند.

وي تاکید کرد: بازداشت های غیر قانونی و بدون حکم با ایجاد رعب و وحشت از سوي چه کسانی صورت می گیرد که پاسخگو ندارد؟ آیا جز دست های پشت پرده کس دیگری هم هست؟ مجردی از مسوولان خواست به زودی روند این بازداشت ها را قانونی کنند تا وضعیت از وخامت کنونی فاصله بگیرد.

محتشمی پور: نعل وارونه دولت دهم به کجا می رود؟

فخرالسادات محتشمی پور همسر مصطفی تاج زاده گفت: نعل وارونه دولت دهم به این روند به کجا می خواهد برود؟

وي افزود: بهترین و قدیمیترین و انقلابی ترین یاران نظام جمهوری اسلامی در بند هستند و حتی از حقوق اولیه خود نیز محرومند.

وي با اشاره به این که از همسرش بی اطلاع است اظهارداشت: برای پیگیری این روند غیرقانونی به سراغ خانه ملت رفتیم تا نمایندگان ما کاری از پیش برند اما در آنجا هم نماینده واقعی کم داریم. محتشمی پور ادامه داد: در هر صورت به سراغ فراکسیون خط امام (ره) رفتیم و گزارشی از نحوه بازداشت زندانیان ارایه کردیم.

مقرر شد که کمیته پیگیری تشکیل شود و این وضعیت را بررسی ند اما هنوز از آنها جوابی دریافت نشده است.

انتخابات، کودتا و زنان

وي بيان داشت: سراغ دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام، دفتر خاتمی، دادستان کشور نیز رفتیم و با همه ملاقات کردیم اما باز هم دستان خالی است.

به گفته وي، تنها حرف افراد دعوت به آرامش است اما کسی می داند خانواده بازداشت شدگان در چه شرایط سخت و نگران کننده ای به سر می برند؟

همسر تاج زاده با اشاره به تقاضای دیدار از آیت الله شاهرودی گفت: پاسخی به این درخواست داده نشده است و وي تنها اعلام کرده ه يك کمیته 3 نفره برای رسیدگی تشکیل شده است.

وي خاطرنشان کرد: از کمیته 3 نفره ای که آقای شاهرودی تعیین کرده اند نیز درخواست ملاقات کرده ایم اما تاکنون هیچ گونه پاسخی نداده اند. و متأسفانه همه از خود سلب مسوولیت می کنند.

محتشمی پور وضعیت اطلاع رسانی را نیز بسیار يك طرفه عنوان کرد و گفت: صدا و سیما اطلاع رسانی یکطرفه می کند و سایت های خبری هم تنها آنهایی که فیلتر نیستند دولتی اند و خبرهایشان موثق نیست.

وي با انتقاد از عملکرد صدا و سیما گفت: این رسانه حکم صادر می کند در حالی که دادگاهی تشکیل نشده است و همسران ما را متهم می خواند این اصلاً اصولی نیست.

وي تأکید کرد: وقتی از تریبون مقدس نماز جمعه به اعتراف گیری اشاره می شود باید هم در رسانه ملی جرایم فرضی برای همسران ما بسازند.

وي باری دیگر تأکید کرد: هرگونه اعتراف از سوی فعالان سیاسی بازداشت شده براساس اصل 38 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فاقد وجهت قانونی است .

همسر تاجر نیا: گفتند فردا صبح همسرت آزادی شود؟

همسر علي تاجر نیا در خصوص بازداشت همسرش گفت: به من گفتند همسرت فردا صبح آزاد می شود اما نمی دانم چرا شب آنها صبح نمی شود اما من يك ماه است شب هایم صبح شده است.

وي افزود: از من خواسته شده در هیچ تجمع و مصاحبه ای شرت نکنم اما من منع قانونی ندارم زیرا يك ماه است که از پدر فرزندانم بی خبرم.

وي با اشاره به این که پدرش زندانی زمان شاه، برادرش شهید جبهه های حق علیه باطل و همسرش نیز زندانی این روزها است تأکید رد: چه زمانی نوبت ما می رسد ه از این انقلاب بهره ببریم؟

آیا ما دینمان را ادا نکردیم؟ آیا پاسخ اینهمه سختی این است که ندانم همسر کجاست؟ جواب فرزندانم را چه بدهم؟

وي خطاب به کسانی که دم از قانون و بررسی شکایت در روند قانونی می زنند گفت: برای ما قانون وجود دارد اما برای شما نه؟؟ چرا هیچ کس پاسخگو نیست؟

همسر رمضان زاده : بی سواد و نا آگاه نیستیم

انتخابات، کودتا و زنان

همسر عبدالله رمضانزاده هم با ابراز نگرانی شدید نسبت به وضعیت همسرش گفت: تاکنون تماسی از سوی عبدالله با ما گرفته نشده است.

وی نیز به دیدار خانواده زندانیان با دادستان تهران اشاره کرد و توضیح داد: مرتضوی زندانیان اخیر را به دو بخش آشوبگران و عاملان آشوب تقسیم کرد. همسر رمضانزاده با انتقاد از رفتار مسئولین با خانواده زندانیان سیاسی اخیر گفت: ایشان صحبت‌های خود را با لحن بی‌تفاوتی مطرح می‌نماید. و فکر می‌کنند که ما بی‌سواد و ناآگاه هستیم و اخباری که تحویل صداوسیما می‌دهید برای ما می‌گویند. وی تأکید کرد: او نباید مسائلی که برای دیگران و در رسانه‌های مطرح می‌کند را برای خانواده کسانی که همه آنها را می‌شناسند، بگوید.

همسر عبدالله رمضانزاده ادامه داد: دادستان تهران در این نشست نسبت به ماهیت افراد بازداشتی اظهار بی‌اطلاعی کرد و تنها خود را با تاجزاده، رمضانزاده و سلطانی آشنا عنوان کرد.

وی تأکید کرد: شنیده بودیم انقلاب فرزندان را می‌خورد اما نه این گونه!

پدر حمزه غالبی، رئیس شاخه جوانان ستاد میرحسین موسوی در این نشست گفت: پسر من تنها کاری که انجام داده بود این بود که در ستاد میر حسین موسوی فعالیت می‌کرد.

وی با بیان اینکه پسرش را زمانی که همراه خود او در خیابان بوده دستگیر کرده اند، اظهار کرد: 5 نفر برای بازداشت پسر من آمده بودند و زمانی که در اعتراض به دستگیری حمزه از آنها خواستم حکم قضایی یا کارت شناسایی را ببینم، گاز اشک آور و گاز فلفل را به جای حکم قضایی یا کارت شناسایی به من دادند به طوری که از شدت سوزش چشم قادر نبودم تا ده روز چیزی ببینم.

پدر حمزه غالبی افزود: حکومت جمهوری اسلامی ارثیه پدری برخی از افراد نیست که آنها فکر کنند هر کاری که دلشان می‌خواهد می‌توانند انجام دهند بلکه این کشور و نظام متعلق به همه مردم است.

وی با بیان اینکه گمان نمی‌کنم کار کردن در ستاد انتخاباتی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری جرم باشد گفت: تنها اقدامی که فرزند من در این مدت انجام داده بود، کار کردن در ستاد میر حسین موسوی بود. پدر رئیس شاخه جوانان ستاد میرحسین موسوی افزود: پسر من از 6 صبح تا 12 شب در ستاد میرحسین موسوی کار می‌کرد تا بتواند مردم را مجاب کند که در انتخابات شرکت کنند و رای بدهند، آن وقت از طرفی نظام به مشارکت 85 درصدی مردم در انتخابات ریاست جمهوری افتخار می‌کند و از طرف دیگر کسانی را که نقش اساسی در جمع آوری این آرا داشته اند، بازداشت می‌کند. وی با انتقاد به عملکرد برخی عناصر نظام تصریح کرد: اگر آمریکا و اسرائیل تمام تلاش خود را می‌کردند، نمی‌توانستند چنین ضربه‌ای را به نظام جمهوری اسلامی بزنند، نظامی که یکی از ارزش‌های مردم ایران است.

انتخابات، کودتا و زنان

پدر حمزه غالبی با بیان اینکه هیچ کس در برابر این بازداشت ها پاسخگو نیست، گفت: کار من این شده است که از صبح تا شب پیگیری کنم تا ردی از فرزند خود پیدا کنم، اما هرچه پیگیری می کنم به نتیجه ای نمی رسم و هیچ کس جواب مرا نمی دهد.

وی با بیان اینکه فرزند من 25 روز است که بازداشت شده اما هیچ مرجعی خود را ملزم به پاسخگویی نمی داند، اظهار کرد: من در حال حاضر حتی دقیقاً نمی دانم پسرم کجاست، بر اثر رفت و آمدهای فراوان بالاخره قاضی حداد گفت که حمزه در اوین نیست و در دیداری که با قاضی مرتضوی داشتیم، به ما قول داد که تا 24 ساعت دیگر وضعیت او را مشخص کند و سعی کند که فرایند رسیدگی به پرونده او را در مسیر قانون قرار دهد.

پدر حمزه غالبی درخاتمه گفت: من نمی دانم که در پس این اتفاقات چه کسی نقشه می کشد و چه کسی از اینکه مردم نسبت به نظام و انقلاب بدبین شوند سود می برد.

همسر صفایی فراهانی: همسر من به علت تهمت احمدی نژاد از او شاکی بود اما امروز شاکی در زندان است. همسر محسن صفایی فراهانی نیز در جمع خانواده های بازداشت شدگان حوادث اخیر چنین گفت: همسر من یک مدیر اجرایی بود و در یک حزب قانونی فعالیت می کرد، قبل از انتخابات نیز حدود دو هفته ای برای تبلیغات و سخنرانی به شهرهای مختلف سفر کرده بود.

وی با بیان اینکه احمدی نژاد در مناظره با میر حبیب موسوی به همسر او تهمت زده است، گفت: همسر من بعد از این تهمت قصد داشت که از احمدی نژاد شکایت کند ولی متأسفانه شاکی را بازداشت کردند و هم اکنون یک ماه است که در زندان به سر می برد.

همسر مهندس محسن صفایی فراهانی در رابطه با وضعیت همسرش گفت: او هم اکنون یک ماه است که در سلول انفرادی به سر می برد و بازجویی های او هنوز تمام نشده و تاکنون نیز هر چه تلاش کرده ایم تا او را از بند آزاد کنیم موفق نشده ایم.

همسر جواد امام: نوع دستگیری همسر من بی سابقه بود

همسر امام نیز در رابطه با نحوه دستگیری همسرش بیان کرد: زمانی که برای دستگیری همسر من به خانه ما آمده بودند ساعت حدود 12 بود و ما منزل نبودیم، افراد مراجعه کننده به نگهبان ساختمان فشار آورده بودند و او را تهدید کرده و به او دستبند زده بودند و از او خواسته بودند که با موبایل همسر من تماس بگیرد و بگوید که خانه آتش گرفته، خودت را برسان.

وی با بیان اینکه اما نگهبان ساختمان این کار را انجام نداده بود، گفت: به همین دلیل ساعت حدود یک در خانه را شکسته و به داخل منزل رفته بودند و وقتی ما ساعت سه به منزل رسیدیم، امام را با زور اسلحه دستگیر کرده و به او دستبند زدند و هیچ گونه حکم بازداشت و یا کارت شناسایی نیز به ما نشان ندادند.

انتخابات، کودتا و زنان

همسر امام افزود: افرادی که برای دستگیری همسر من آمده بودند، کیس کامپیوتر، شناسنامه های اعضای خانواده، دفترچه های بیمه، سی دی عکس های خانوادگی و حتی جزوات کنکور دخترم را که دو هفته بعد باید امتحان می داد با خود بردند.

وی گفت: همسر من 16 روز بعد از دستگیری با منزل تماس گرفت و بسیا مضطرب بود و با نگرانی احوال عمومی و اعضای خانواده و فامیل را می پرسید و نگران بود که اتفاقی برای آنها افتاده باشد.

وی ادامه داد: در مکالمه اش نیز تاکید داشت که راجع با بازداشت من با کسی صحبت نکن، جایی نرو، از کسی کمک نخواه و با هیچ جایی هم مصاحبه نکن و صحبت های قبلی من را هم فراموش کن.

همسر بهزاد نبودی: نبوی به مرتضوی در زندان گفت که شما خود می دانید بانک ها را چه کسانی به آتش کشیده اند پس به اصلاح طلبان تهمت نزنید

همسر بهزاد نبوی نیز در این نشست گفت: 9 نفر ساعت 11 شب فردای روز انتخابات به خانه ما آمدند و از بهزاد خواستند که همراه آنها برود.

وی افزود: وقتی همسر من از آنها حکم قضایی خواست به او گفتند، مملکت را به آتش کشیده ای حکم هم می خواهی؟

وی ادامه داد: همسر من به همراه آنها رفت و ساعت 11 فردای آن روز به خانه بازگشت. وقتی از او پرسیدم که چه اتفاقی افتاد، گفت، قاضی مرتضوی در زندان به دیدن من آمد و از من خواست که مردم را به آشوب دعوت نکنم.

همسر بهزاد نبوی گفت: بهزاد نبوی هم به آنها پاسخ داده بود که آقای مرتضوی این حرفها را به من نزنید، این روشها دیگر کهنه شده است، من به خوبی می دانم که چه کسی بانکها را آتش می زند و اموال عمومی را تخریب می کند، شما هم خوب می دانید که اصلاح طلب ها اهل آتش زدن بانک ها و اموال عمومی نیستند.

وی ادامه داد: همسر من به آنها گفته بود من را از زندان رفتن نترسانید، بهترین سالهای جوانی ام را در زندان سپری کرده ام و از زندان رفتن در 10 سال باقی عمرم هم ترسی ندارم.

همسر بهزاد نبوی افزود: فردای آن روز، حدود ساعت 3 نیمه شب، 9 نفر با 3 اتومبیل به سراغ همسر من آمدند و او را با خود بردند و از آن تاریخ تا کنون نیز خبری از او ندارم، فقط دو مرتبه کسانی به منزل ما آمدند و خانه را تفتیش کردند و هر چه داشت با خود بردند و وقتی از آنها درباره احوال همسر من سوال کردم، گفتند که خبری از او ندارند و فقط مأموریت دارند که خانه را تفتیش کنند. وی با بیان اینکه بهزاد نبوی 68 ساله است و مشکل قلبی نیز دارد و مسن ترین زندانی سیاسی

انتخابات، کودتا و زنان

باشد که دستگیر شده است، گفت: تاسف من بیشتر از این است که هم اکنون همسر در زندان نظام جمهوری اسلامی است، نظامی که سالها به خاطر آن در زندان های شاه بوده و برای تحقق آن زحمت فروانی کشیده است.

خواهر عبدالرضا تاجیک: هیچ مدرکی علیه برادرم وجود ندارد
خواهر عبدالرضا تاجیک نیز در جمع خانواده های دستگیر شدگان حوادث مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در رابطه با وضعیت برادرش گفت: با تلاش های فروانی که انجام دادیم بالاخره موفق شدیم با برادرم در زندان اوین ملاقات کنیم اما در هنگام ملاقات دو نفر در کنار او ایستاده بودند و مانع از این می شدند که به راحتی صحبت کند.
وی ادامه داد: تنها چیزی که برادرم توانست بگوید این بود که بازجویی هایش تمام شده و نتوانسته اند هیچ مدرکی بر علیه او پیدا کنند.

خواهر ژילה بنی یعقوب: خواهرم از ما خواسته امیدی به آزادی اش نداشته باشیم
خواهر ژילה بنی یعقوب نیز در رابطه با نحوه دستگیر شدن خواهرش گفت: ژילה بنی یعقوب به همراه همسرش در ساعت یک شب دستگیر شدند و افرادی که برای دستگیری آنها آمده بودند حتی عکس های عروسی و عکس های خانوادگی آنها را نیز با خود بردند.
وی ادامه داد: من واقعا نمی دانم که خواهرم را به چه جرمی دستگیر کرده اند چون او یک سال بود که بیکار بود و در رسانه خاصی فعالیت نمی کرد.

وی افزود: ژילה بنی یعقوب یک خبرنگار آزاد بود که گاهی مقاله هایی در چهارچوب قانون می نوشت و این هم که جرم محسوب نمی شود. خواهر ژילה بنی یعقوب گفت: خواهرش در تماس تلفنی که با آنها داشته است از آنها خواسته تلاشی برای آزادی آنها نکنند زیرا نتیجه ای نخواهد داشت. وی افزود: گویا خواهرم در زندان به این نتیجه رسیده که قصد آزادی آنها را ندارند و گویا قرار است مدت طولانی ای آنها را در زندان نگه دارند.

همسر رمضان زاده: عبدالله رمضان زاده از خواسته که با خانواده زندانیان ارتباط برقرار نکنیم
همسر عبدالله رمضان زاده نیز در این جمع در رابطه با همسر خود گفت: رمضان زاده سابقه طولانی حضور در جریانات انقلاب و قبل از انقلاب دارد و از دوران نوجوانی، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده است. وی افزود: همسر در قبل از انقلاب در کمیته انقلاب اسلامی خدمت می کرد و دانشجوی دانشگاه امام صادق بود و دکتری علوم سیاسی خود را نیز در دانشگاه بلژیک گذرانده است. همسر رمضان زاده ادامه داد: همسر بعد از ورود به ایران مدتی در وزارت کشور خدمت کرد و سپس به عنوان استاد دانشگاه در دانشگاه تهران استخدام شد و در زمان ریاست جمهوری خاتمی ابتدا استاندار کردستان و سپس سخنگوی دولت شد.

انتخابات، کودتا و زنان

وی پس از بیان تاریخچه ای از فعالیت های همسر خود گفت: رمضانزاده هیچ زمانی نبوده است که به نظام خدمت نکرده باشد و تمام زندگی اش را برای جمهوری اسلامی گذاشته است اما نظام جواب خدمت های او را با دستگیری و زندانی کردن اش به او داد.

وی افزود: هیچ کشوری رفتاری را که با همسر در حین دستگیری داشتند با کسی که سالها در حکومت همان کشور دارای مقام بوده نمی کند که او را مانند یک دزد یا قاچاقچی دستگیر کنند. همسر رمضان زاده در رابطه با چگونگی دستگیری همسرش گفت: رمضانزاده به همراه پسر 19 ساله ام از جلسه حزب مشارکت به خانه باز می گشته است که گروهی موتور سوار جلو اتومبیل او را می گیرند و او را متوقف می کنند و بعد از شکستن شیشه های اتومبیل همسر را تهدید می کنند که همراه او برود. وی افزود: اما رمضان زاده از رفتن سر باز می زند و از آنها می خواهد که حکم بازداشت او را نشان دهند که در این هنگام این افراد پسر من را از ماشین به بیرون پرت می کنند و با ضرب و شتم همسر سعی در بازداشت او داشتند که مردم متوجه می شوند و در اطراف اتومبیل جمع می شوند.

همسر رمضان زاده ادامه داد: در این هنگام افرادی که برای دستگیری همسر آمده بودند او را از اتومبیل خارج کرده و به مسجدی که در آن نزدیکی وجود داشت می برند و به مردم هم می گویند نزدیک نشوید، ما داریم منافقان را دستگیر می کنیم ، این فرد در بمب گذاری های زاهدان دست داشته است که در این هنگام رمضان زاده نیز خود را به مردم معرفی می کند.

وی گفت: بالاخره ماموران با ضرب و شتم همسر و با شکستن سر او به وسیله اسلحه او را با خود می برد و با گاز اشک آور به صورت پسر حمله می کنند به طوری که تمام صورت او می سوزد. همسر رمضان زاده بیان کرد: از آن زمان تاکنون فقط یک بار با خانه تماس داشته و در این تماس نیز از ما خواسته است که با هیچ کس مصاحبه نکنیم ، فعالیتی برای آزادی او انجام ندهیم و با خانواده های دیگر زندانیان ملاقات نداشته باشیم. وی ادامه داد: یکی دو روز بعد هم نامه ای به خط همسر از طرف زندان اوین به دست ما رسید که در آن نامه نیز همین حرفها تکرار شده بود، حامل نامه نیز به ما گفت سعی کنید با خانواده های دیگر زندانیان ارتباط برقرار نکنید چون جرم رمضان زاده سبک است و جرم دیگر زندانیان سنگین است، خودتان را با آنها قاطی نکنید.

همسر رمضان زاده تصریح کرد: من مطمئن هستم که حداقل 15 میلیون از رای های این دوره انتخابات را فعالینی که هم اکنون در زندان ها به سر می برند ، جمع کردند زیرا آنها با سفر به شهرهای مختلف و تبلیغات توانستند رای های خاموش را جذب کنند اما به قول همسر نمی دانم چه شد که رای هایی که ما زحمت کشیدیم و جمع کردیم به نفع احمدی نژاد به صندوق ریخته شد.

انتخابات، کودتا و زنان

وی گفت: همسرم تعریف می کرد وقتی برای تبلیغات انتخاباتی به شهرهای مختلف می رفت، همین که مردم متوجه می شدند او برای تبلیغات میر حسین موسوی به آن شهر رفته از او استقبال بسیار گرمی می کردند و به سخنرانی های او گوش می دادند.

همسر رمضان زاده ادامه داد: همسرم در رابطه با سفرش به کردستان نیز برایم تعریف کرد هنگامی که به این استان رفته بود میزان استقبال مردم از او به حدی بوده که تاکنون در این استان سابقه نداشته است و نکته جالب این است که در هنگام شمارش آرا در همین شهرها نیز آرا احمدی نژاد بیشتر از میر حسین موسوی شمرده شده است.

مادر مهسا امرآبادی: جرم دخترم روزنامه نگاری است
مادر مهسا امرآبادی، نیز در رابطه با فرزندش گفت: دختر من یک روزنامه نگار معمولی است که در روزنامه اعتماد ملی فعالیت می کند.

وی ادامه داد: یکی دو روز بعد از انتخابات ساعت 2/5 شب عده ای به خانه او می روند و ابتدا سراغ همسرش را که او نیز روزنامه نگار است می گیرند و چون همسر او خانه نبوده مهسا و دو تا از دوستانش را که در منزل او مهمان بوده اند دستگیر کرده و با خود می برند.

مادر مهسا امرآبادی افزود: ده روز بعد از این ماجرا همسر دخترم به همراه من نزد قاضی حیدری فر در دادگاه انقلاب رفتیم و همسرش خود را معرفی کرد و گفت اگر مهسا به خاطر من در زندان است من آمده ام او را آزاد کنید. وی ادامه داد: اما اکنون بعد از گذشت ده روز مهسا هنوز آزاد نشده است و از شوهرش هم خبری نیست.

مادر مهسا امرآبادی در رابطه با وضعیت کنونی دخترش گفت: دیروز حیدری فر به ما نامه ای داد که بر اساس آن امکان ملاقات با دخترم فراهم شده بود اما مسئولان زندان اوین اجازه ملاقات با مهسا را به ما ندادند و گفتند او ممنوع الملاقات است.

همسر زیدآبادی: این بار نگرانی ما از دفعات قبل صد برابر بیشتر است
همسر احمد زید آبادی نیز در این نشست گفت: با وجود اینکه بار اولی نیست همسرم را دستگیر کرده و به زندان می برند اما این بار وضعیت او خیلی نگران کننده است به طوری که هیچ کس اطلاعی از اینکه او در کدام بند زندان اوین است به ما نمی دهد.

وی ادامه داد: با مراجعاتی که به دادگاه انقلاب و زندان اوین داشته ایم به ما گفته اند او در بند 209 نیست و در بند 2 الف است اما اینکه این بند کجاست کسی چیزی نمی گوید.

همسر احمد زید آبادی افزود: در سال 79 که همسرم زندانی شده بود بعد از حدود دو هفته دیگر مشخص شده بود کجاست و می دانستیم باید سراغ او را از کجا بگیریم اما این بار هیچ کس خود را موظف به پاسخگویی نمی داند.

انتخابات، کودتا و زنان

وی گفت: بالاخره قاضی مرتضوی یا قاضی حداد باید بدانند که یک زندانی در کجای اوین به سر می برد و در این زمینه اطلاع رسانی کنند نه اینکه با جواب ندادن های خود باعث نگرانی بیش از حد خانواده ها شوند.

همسر احمد زید آبادی ادامه داد: این بار نگرانی ما از دفعات قبل صد برابر بیشتر است. وی با بیان اینکه هیچ کدام از افرادی که به خاطر حوادث مربوط به انتخابات دستگیر شده اند، کار غیر قانونی نکرده اند گفت: این نظام است که کار غیر قانونی کرده و خود را در قبال این رفتار غیرقانونی پاسخگو نمی داند.

همسر احمد زید آبادی تصریح کرد: تمام کسانی که دستگیر شده اند افراد تحصیل کرده و بچه های خود این انقلاب هستند و جای آنها در زندان نیست.

وی ادامه داد: به گمانم کسانی که دستگیر شده اند خیلی خوش قلب بودند چون هنوز نظام را نمی شناختند و با باند مخوفی که به راحتی کا ر غیر قانونی می کند و در قبال کا ر خود نیز به کسی جواب نمی دهد آشنا نبودند.

همسر احمد زید آبادی افزود: خوش قلبی دستگیر شدگان در این بود که به نظام اعتماد کردند و برای انتخابات این نظام فداکاری کردند و مزد آنها هم شد زندان.

همسر مسلم زمانی نیز که در جمع خانواده های زندانیان حوادث اخیر حضور داشت ، گفت: همسر من توسط اطلاعات سپاه در خرم آباد دستگیر شده است و در بعد از بازپرسی او را به بند قاچاقچیان منتقل کردند و اکنون نیز دوباره به مدت 10 روز مجددا در اختیار اطلاعات سپاه قرار داده شد تا از او بازجویی کنند. وی ادامه داد: همسر من در روز 27 خرداد دستگیر شده است و اطلاع دقیقی نیز از وضعیت او نداریم.

همسر زمانی با ابراز نگرانی از اینکه دستگیر کنندگان او را سرکرده اغتشاشات لرستان معرفی کرده اند گفت: متأسفانه چون همسر من را در شهرستان دستگیر کرده اند این امکان که بتوانیم اقدامی در جهت آزادی او انجام دهیم وجود ندارد.

مینو مرتازی لنگرودی دبیر انجمن دفاع از حقوق زندانیان نیز در پایان جلسه به جمع بندی اقدامات این انجمن پرداخت و گفت: انجمن دفاع از حقوق زندانیان د رگام نخست اطلاعیہ ای صادر کرد و در آن اطلاعیہ از خانواده های زندانیان حوادث اخیر خواست که در صورت نیاز به مشاوره حقوقی یا داشتن وکیل با این انجمن تماس حاصل کنند زیرا انجمن معتقد است که اغلب ایرانی ها از حقوق قانونی خود اطلاع ندارند و همچنین نسبت به جرم سیاسی و تبعات آن بی اطلاع هستند.

وی ادامه داد: اما متأسفانه هیچ یک از جراید شماره تلفن هایی را که انجمن اعلام کرده بود خانواده ها می توانند با آن تماس بگیرند چاپ نکردند.

انتخابات، کودتا و زنان

دبیر انجمن دفاع از حقوق زندانیان اعلام کرد: انجمن دفاع از حقوق زندانیان، محکومیت فله ای و بدون ذکر نام و بدون حکم دستگیر شدگان را محکوم کرده و با قوه قضائیه، سازمان زندان ها، پلیس امنیت و برخی از نمایندگان مجلس از جمله حجت الاسلام ابوترابی تماس گرفته و خواهان مشخص کردن وضعیت دستگیر شدگان است.

وی ادامه داد: همچنین انجمن گزارش هایی از بازجویی های شبانه روزی، نبود فضای مناسب در زندان برای این زندانیان، نداشتن بهداشت مناسب به خصوص برای زنان زندانی، عدم طبقه بندی زندانیان و جدا نکردن زندانیان عمومی را با زندانیان سیاسی در خصوص دستگیر شدگان دریافت کرده و خواهان رسیدگی به این وضعیت است زیرا شرایطی که هم اکنون زندانیان در آن به سر می برند با آیین نامه سازمان زندان ها منافات جدی دارد.

مرتازی با انتقاد از عملکرد دولت در خصوص این زندانیان گفت: هم اکنون کسانی که باید خود مجری قانون باشند، تمامی قوانین را زیر پا گذاشته اند و به جای پاسخگویی به خانواده های زندانیان و مشخص کردن تکلیف آنها، خانواده ها را در نگرانی نگه داشته اند.

وی ادامه داد: دستگیر شدگان حوادث اخیر نباید به صورت بازداشت موقت در زندان بمانند، بلکه باید پس از بازجویی با قرار وثیقه از زندان بیرون بیایند تا در موعد مقرر به پرونده های آنها رسیدگی شود.

مرتازی گفت: انجمن دفاع از حقوق زندانیان تا کنون توانسته است همکاری 70 وکیل را برای وکالت رایگان پرونده های بازداشت شدگان حوادث مربوط به انتخابات ریاست جمهوری جلب کند. وی از همه کسانی که اطلاعی نسبت به سرنوشت دستگیر شدگان، مفقودین، مجروحین و زندانیان دارند خواست اطلاعات خود را در اختیار این انجمن قرار دهند.

وی با بیان اینکه آیت الله شاهرودی وقتی قوه قضائیه را تحویل می گرفت گفت من ویرانه ای را تحویل گرفتم، گفت: امیدوار هستیم که آیت الله شاهرودی ویرانه را تحویل ندهند و در این چند روز باقی مانده از ریاست قوه قضائیه اقداماتی انجام دهند که دعای خیر مردم را نصیب خود کنند و به آزادی بی قید و شرط همه زندانیانی که در حوادث اخیر دستگیر شده اند، اقدام کنند.

جنبش زنان پس از انتخابات: نبردی برای هستی مان

مدرسه فمینیستی: گفتگوی زیر با فرزانه طاهری، از جمله سلسله مصاحبه هایی است که توسط مدرسه فمینیستی با صاحب نظران گوناگون و به منظور یافتن راهکارهای جدید در جنبش زنان پس از انتخابات صورت گرفته است. فرزانه طاهری مترجم، نویسنده و از موسسان «بنیاد هوشنگ گلشیری» است. این بنیاد طی سال های اخیر با اهداء جوایز متعدد به نویسندگان ایرانی، سهم قابل توجهی در ارتقاء کیفی ادبیات داستانی کشورمان برعهده داشته است. فرزانه طاهری علاوه بر آن که اهل قلم و ادب است، همواره تلاش مستمر در جهت احقاق حقوق زنان داشته و از اعضای کمپین یک میلیون امضاء و نیز از بنیادگذاران همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات بوده است.



شادی صدر ربوده شد

کمیته گزارشگران حقوق بشر- شادی صدر، وکیل، حقوق دان و فعال حقوق زنان، که به همراه تعدادی از اعضای گروه میدان زنان، پیاده در خیابان کریم خان در حال رفتن به نماز جمعه بود با حمله نیروهای لباس شخصی مواجه و به اجبار به داخل یک پژو منتقل شد.

حاضرین در محل سعی داشتند او را از دست نیروهای لباس شخصی برهانند اما آنها وی را با خشونت به داخل ماشین کشیدند به صورتی که مانتو و روسری او از تنش خارج شد. این افراد هیچ حکم و حتی توضیحی مبنی بر تعلق آن ها به ارگان خاصی ارائه ندادند و او را ربودند.

ناظران همچنین وجود یک ماشین بنز دیگر را تایید کردند که احتمالاً به منظور دخالت در صورت بروز درگیری، ماشین پژو را همراهی می نموده است.

شادی صدر، بنیانگذار سازمان مردم‌نهاد غیر انتفاعی «راهی»، از موسسان وبگاه‌های زنان ایرانی و میدان زنان، و از اعضای فعال کمپین «قانون بی‌سنگسار» و همچنین عضو کمپین‌های «نه به طرح امنیت اجتماعی»، «تحصیل سهم من نیست، حق من است»، «نه! به لایحه حمایت از مردان در خانواده»، «دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها»، «اعتراض به فشارهای غیرقانونی علیه فعالان جنبش زنان» و «مادر من، وطن من» و «منشوری از آن خود» (منشور زنان ایرانی) است.

روایت زنی در میان جمعیت امروز

تغییر برای برابری - نماز جمعه امروز هم عجب نمازی بود، نه نماز خونی بود و نه نمازگزاری. از میدان ولی عصر تا انتهای پارک وی تمام خیابان های شمالی جنوبی تا دانشگاه مملو از جمعیت بودو عده ای حتی آن قدرزودتر رفته بودند که تمام جاهای خنک وسایه زیرا نداز انداخته و با خیال راحت نشسته بودند... عده زیادی هم سبز بسته بودند.



انتخابات، کودتا و زنان

شعار میدادند و دست می زدند

اما، وقتی صحبت هایش تمام شد، برخی مردمی که در کنار ما بودند به هم می گفتند به او امیدی نیست، زنانی با صدای بلند می گفتند: باید امیدمان به خودمان و مردم باشد نه به هیچ کس. برخی هم تائیدش می کردند.

مردمی که در ضلع شمالی انقلاب در بلوار کشاورز بودند به طرف خیابان حجاب رفتند. جالب است بدانید که در ضلع جنوبی پارک لاله صداها نیروهای یگان ویژه ایستاده بودند و به مردم نگاه می کردند و چند نفر هم که به مردم زل زده بودند صورتشان را با نقاب پوشانده بودند. مردم به هم می گفتند این ها آدم کش هستند، شکنجه گرند.

مردم در خیابان حجاب شعار می دادند: مرگ بر روسیه؛ مرگ بر چین؛ یا حسین میرحسین، اله اکبر، ... نیروهای یگان ویژه فقط مردم را نگاه می کردند. ولی پنجاه نفری از زنان چادری که پلیس بودند در مدرسه ای که از لای میله هایش من دیدم آماده ایستاده بودند که اگر دستوری آمد به مردم حمله کنند مردم تا به انتهای خیابان رسیدند و هیچ خبری نبود.

اما عده ای به فاطمی که رسیدند به طرف امیرآباد رفتند، عده ای هم به طرف ولی عصر و گازاشک آور حمله و باتوم شروع شد:

هزاران نیروی باتوم به دست و لباس شخصی پشت موتورهای قرمزشان به طرف تظاهرات رفتند و درگیری و گازاشک اور شروع شد که حتی باد بوی آنرا تا نماز جمعه و خیابان های اطراف برد. ولی صحنه ای که من به چشم دیدم خیلی جالب بود. عده ای زنان چادری که همه مومن بودند ولی می گفتند دلمان نمیخواست در نماز جمعه شرکت کنیم جلوی پارکینگ لاله روبروی درب شمالی پارک لاله ایستاده بودند و شعار میدادند مثل اله اکبر و یاحسین میر حسین و مرگ بر روسیه و چین... این ها سی یا چهل نفر بابچه هایشان بودند که مردهایشان در پارکینگ به دنبال ماشین هایشان رفته بودند که یکهو نیروهای یگان ویژه و لباس شخصی ها ریختند و آن ها باور نمی کردند که آن ها را بزنند. آنها پیاده شدند و با باتوم به دنبال زنان چادری و عده ای از مردها مذهبی که بچه بغل شان بود حمله کردند و نمی دانید چه قدر آن ها را زدند و جیغ زن ها شروع شدو حتی چندین گاز اشک آور به طرف آن ها و حتی پارک لاله پرتاب کردند و حتی دو عدد هم به داخل پارکینگ پرتاب کردند که خانم ها به داخل پارکینگ آمدند درها بسته شد و نمیدانید که چه غوغایی شد...

من با بعضی از آن ها صحبت کردم. اولین بارشان بود که به خیابان می آمدند و گاز اشک آور را لمس کردند. و این خانواده های مذهبی اولین تجربه درگیری شان با حکومت بود.

تاریخی‌ترین نماز جمعه در ایران با حضور بیش از یک میلیون نفر مصاحبه با شیرین عبادی

در طول برگزاری نماز جمعه (۲۶ تیرماه ۱۳۸۸) در حالی که شماری از هواداران احمدی‌نژاد تلاش داشتند با شعارهای خود سخنان هاشمی رفسنجانی را قطع کنند، بیش از یک میلیون نفر در خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران علیه دولت احمدی‌نژاد، علیه سیاست‌های چین و روسیه در دفاع از دولت حاکم شعار می‌دادند. در این زمینه دویچه وله گفت‌وگویی داشت با شیرین عبادی، تلاش‌گر جهانی حقوق بشر.

دویچه وله: خانم عبادی، آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی پس از سه هفته حضور علنی پیدا کردند، آنهم در نماز جمعه‌ای که خطبه‌های آن را آقای هاشمی رفسنجانی برعهده داشت. فکر می‌کنید تا چه اندازه می‌توان این نماز جمعه را پراهمیت دانست؟

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در حین ایراد خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تهران (۲۶ تیرماه) شیرین عبادی: این نماز جمعه یکی از تاریخی‌ترین نماز جمعه‌های ایران و بلکه جهان اسلام است. علت اهمیت‌اش فقط حضور آقایان کروبی و موسوی نیست، بلکه حضور چشمگیر مردم که بیش از یک میلیون گزارش می‌شود، و این بسیار بااهمیت است. از سوی دیگر مردم در اینجا شعارهایشان را عوض کردند. شعارها قبلاً بوسیله‌ی فردی که به شوخی از سوی مردم "وزیر شعار" لقب داده شده بود هدایت می‌شد و دائماً این شعار تکرار می‌شد که "مرگ بر آمریکا، مرگ بر غرب، مرگ بر اسرائیل". اما شعار خودجوش مردم در این خطبه "مرگ بر چین" و "مرگ بر روسیه" بود و علتش هم این است که دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون مدعی بوده که از مسلمانان دفاع

انتخابات، کودتا و زنان

می‌کند، اما چشم‌اش را بر کشتار مسلمانان بی‌دفاع در چین و در چین می‌بندد. علتش هم این است که آنها شریک سیاسی و اقتصادی ایران هستند. دولت ایران در شورای امنیت همواره دو رأی مثبت چین و شوروی را دارد، و مردم این را می‌دانند. مردم می‌دانند که دولت ایران به اتکای حمایت روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل با مردم بدرفتاری می‌کند و در داخل دست به نقض آشکار حقوق بشر می‌زند. بنابراین، این خطبه از این جهت تاریخی بوده که مردم برای اولین بار خودشان بدون هدایت "وزیر شعار"، شعار می‌دهند و شعارشان این بار "مرگ برچین" و "مرگ بر روسیه" است. زیرا آنها همواره حمایت‌گر دولت جمهوری اسلامی بودند، خصوصا در شورای امنیت سازمان ملل متحد.

فکر می‌کنید با انتقادهای مستقیم و غیرمستقیمی که آقای هاشمی رفسنجانی به حکومت کرد، می‌توان این را به معنای تفاهم با اپوزیسیون تعبیر کرد؟

هم بله و هم خیر. آنچه آقای رفسنجانی گفتند، عین حقیقت است که اپوزیسیون می‌گوید. ولی این تمام حرف اپوزیسیون نیست. از جمله آنچه همه علاقمند بودند که آقای رفسنجانی اضافه بر آنچه گفتند بدان اشاره کنند، تعداد کشته شدگان در خیابان به وسیله مامورین بود و این که چرا افرادی که در روزهای ۲۴ که راجع به اینها حرف بزنند و مراسم یادبود بگذارند. بنابراین آنچه آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه گفته‌اند عین واقعیت بود، ولیکن تمام. واقعیت متأسفانه دردناکتر از آنچه هست که ایشان گفتند.



انتخابات، کودتا و زنان

حملات نیروهای ضدشورش و لباس شخصی در روز جمعه ۲۶ تیرماه آقای رفسنجانی گفته‌اند، بگذارید مردم و رسانه‌ها حرفشان را بزنند. آیا این به معنای خواست آزادی بیان است؟ آیا انتظار داشتید که آقای رفسنجانی به این گونه با صراحت صحبت بکنند؟

خواست آزادی بیان در ایران سال‌هاست که از سوی مردم و ژورنالیست‌ها و ارباب جراید مطرح شده است. و الان بسیار خوشحالم که این خواست مورد تأیید یکی از افراد بانفوذ حکومت قرار گرفته است و بدین شیوه خواست مردم و حقانیت آنها در آزادی بیان به اثبات رسیده است. یعنی الان با شنیدن این حرف تمام دنیا می‌فهمد که اعتراض مردم به سانسور شدیدی که در ایران است، درست بوده. حتی از تریبون نماز جمعه دومین شخصیت مهم ایران از نبود آزادی بیان گله می‌کند! پس بنابراین آنچه مردم و ما قبلاً اعتراض می‌کردیم و می‌گفتیم که ایران بزرگترین زندان خبرنگاران در سطح جهان است، این را حالا دیگر همه باور می‌کنند. بله! معنای این حرف این است که آزادی بیان در ایران بسیار محدود است.

آقای رفسنجانی دعوت به آشتی میان دو اردوگاه متخاصم کرده است. فکر می‌کنید بدین گونه وضعیت در ایران آرام‌تر خواهد شد؟

ببینید، قبل از این که بین دو گروه رقیب آشتی برقرار بشود، بایستی به آشتی بین مردم با حکومت اندیشید. این مردم هستند که دارند بتدریج از حکومت فاصله می‌گیرند. بنابراین باید کاری کرد که مردم اعتمادشان به حکومت برگردد و این فاصله را کم بکنند. به نظر من آنچه در ایران اتفاق افتاده و جریان دارد، فقط رقابت انتخاباتی نیست. فقط مسئله این نیست که دو گروه سیاسی مقابل هم ایستاده‌اند و می‌خواهند سر قدرت با همدیگر منازعه داشته باشند. خیر! این مردم هستند که در میدان هستند و گله‌های دیرینه‌ی خودشان را الان بر زبان می‌آورند. چنانچه در شعار خودجوش نماز جمعه دیدیم. می‌گویند: "مرگ برچین" و "مرگ بر روسیه". مگر چین و روسیه در منازعات انتخاباتی دخالت داشتند. نه، این طور نیست. پس چرا مردم می‌گویند "مرگ بر چین" و "مرگ بر روسیه"؟ برای این که دولت ایران مرتکب نقض حقوق بشر شده است، آنهم بارها و بارها، سال‌ها و سال‌ها. مردم اعتراض کردند، ولیکن همواره در شورای امنیت چین و روسیه از اعمال ایران حمایت کردند و این در حالی‌ست که هر دو کشور خودشان از ناقضان مهم حقوق بشر در جهان هستند و از افرادی هستند که مسلمان‌ها را بی‌دفاع و بی‌گناه می‌کشند.

شادی صدر، حقوق‌دان و فعال جنبش برابری‌خواهی زنان در حین ورود به محوطه‌ی نماز جمعه توسط لباس‌شخصی‌ها ربوده شد. دنباله‌ی همین صحبت شما در مورد رابطه‌ی میان مردم و حکومت، آقای رفسنجانی در سخنان خودشان به حکومت نسبت به فقدان اعتماد میان مردم و

انتخابات، کودتا و زنان

حکومت هشدار دادند و خواستار این شدند که این اعتماد میان مردم و حاکمیت احیا بشود. فکر می‌کنید در این وضعیت بحرانی چنین اعتمادی قابل احیا است؟

بله، اگر عقلانیت به خرج داده بشود و اگر به حرف مردم گوش بدهند، طبیعتاً مردم هم اعتمادشان را برمی‌گردانند. و برای این کار، من قبلاً هم بارها گفته‌ام، چهار مسئله باید اتفاق بیفتد. در درجه‌ی اول خشونت‌های دولتی باید متوقف بشود، و حال آنکه دیدیم حتا در نماز جمعه‌ی امروز هم خشونت اتفاق افتاد و به سوی مردم بیگناهی که برای نماز خواندن می‌رفتند حمله کردند. از جمله اشاره می‌کنم به دستگیری خانم شادی صدر که در حقیقت او را دستگیر نکردند، بلکه ربودند. عده‌ای لباس شخصی بدون داشتن هیچ حکمی کشان کشان یک زن مسلمان را که به نماز جمعه می‌رفت آنچنان دستگیرش کردند که حتا روسری و لباسش از تن‌اش بیرون آمد. این شیوه‌ی رفتار با مردم بایستی متوقف بشود. دوم، کلیه‌ی دستگیرشدگانی که بعد از انتخابات دستگیر شده‌اند، بایستی فوراً بدون قید و شرط آزاد بشوند. سوم به آسیب‌دیدگان و خانواده‌ی شهدایی که بعد از انتخابات جان خودشان را در راه آزادی از دست دادند، بایستی خسارت پرداخت بشود. و چهارم، این انتخابات باید باطل اعلام شود، و انتخابات دیگری تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار گردد. با این چهار شرط است که مردم اعتمادشان برمی‌گردد. هر کدام از این چهار شرط بخواهد حذف بشود، باز جای اما و اگر باقی می‌ماند و مردم فاصله‌شان را با حکومت حفظ می‌کنند. همچنانکه تا الان هم حفظ کرده‌اند.

مردمی که قصد شرکت در نماز جمعه داشتند، مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی ضدشورش و لباس شخصی قرار گرفتند با این شروطی که شما ذکر کردید، به نظر می‌آید چنین اعتمادی قابل احیا نیست. زیرا از قرار معلوم حاکمیت مقاومت می‌کند. بنابراین می‌پرسیم، آیا نظام حکومتی ایران دستخوش بحران شده است؟

مسلماً آنچه در ایران هست حالت عادی نیست و بحران یکی از نام‌هایش است. مردم می‌بینید که از هر فرصتی برای بیان آلام خودشان برای بیان گله‌های سالیان سال خودشان دارند استفاده می‌کنند. حکومت بایستی عاقل باشد. با چند حرکت سیاسی که به سمت مردم می‌تواند برود، می‌تواند از آنها دلجویی کند و دو مرتبه همان مردم خوب مهربان پشتیبان حکومت خواهند بود. اما آن چهار شرط باید اتفاق بیفتد.

حالا پس از این نماز جمعه که به نظر شما نماز جمعه‌ای تاریخی بوده، فکر می‌کنید اعتراض‌ها همچنان ادامه خواهند یافت؟

بله. چگونه می‌شود مادری که بیش از بیست روز است به دنبال فرزندش می‌گردد و بعد متوجه می‌شود جسد فرزندش در این مدت در سردخانه بوده و به او نمی‌گفتند و منتظر بودند سروصداها بخوابد، آیا این مادر باید فراموش کند؟ چه طور می‌شود که خانواده‌ی تعداد کثیری که اعضایشان در

انتخابات، کودتا و زنان

زندان هستند، اینها فراموش کنند که عزیزانشان اسیرند؟ چه گونه می‌شود افرادی که فقط به صرف این که ما اعتراض داریم به خیابان آمدند، آنچنان کتک خوردند که استخوانشان شکسته و زخمی شده‌اند، این آلام را فراموش کنند؟ و چگونه می‌شود که مردم گله‌های سالیان سال را به این راحتی فراموش کنند؟ بنابراین من به شما قول می‌دهم آنچه در ایران اتفاق افتاده است فروکش کردنی نیست. اعتراضات مردم تمام نشده است. جنبش تمام شدنی نیست. فقط رنگ عوض می‌کند. یک موقعی به صورت خیابان آمدن، یک موقعی هم به صورت شعار "الله اکبر"، یک موقع هم به صورت کمیته‌ی مادران عزادار و شیوه‌های دیگر. مردم ایران خلاقیت دارند. علی‌رغم سرکوب‌هایی که می‌بینند، علی‌رغم سانسورهایی که هست، اعتراض خودشان را بیان می‌کنند. من خوشحالم که بگویم مردم ایران به آن درجه از بلوغ سیاسی رسیده‌اند که اعتراضات خود را بسیار مسالمت‌آمیز بیان کنند. این اعتراضات تمام شدنی نیست.

پلیس امنیت خانه و دفتر شادی صدر را تفتیش کرد

میدان زنان - در پی بازداشت غیر قانونی شادی صدر، توسط لباس شخصی‌ها که امروز - 26 تیرماه 1388- در خیابان بلوار کشاورز و در حین حرکت وی به سمت محل نماز جمعه رخ داد، همسر وی حسین نیلچیان خبر داد که چند مامور که خود را پلیس امنیت معرفی کرده‌اند، ساعتی پیش خانه و دفتر کار وی را به دقت تفتیش کرده و اوراق و اسناد و دو کیس کامپیوتر که متعلق به دختر کوچک او و همسرش بوده است را از خانه خارج کرده‌اند. این تفتیش که ساعت‌ها به طول انجامیده است در حضور دختر ده ساله شادی صدر بوده و حتی اطاق او را نیز زیر و رو کرده‌اند. سپس ماموران از نیلچیان خواسته‌اند که کلید دفتر صدر را نیز در اختیار آنان بگذارد و پس از اظهار بی‌اطلاعی وی از محل کلید اعلام کرده‌اند که خودشان به دفتروکالت وی رفته و آن را تفتیش خواهند کرد. نیلچیان پیش از این خبر داده بود که شادی ساعتی پس از بازداشت با وی تماس گرفته و بین کد موبایلش را در که اصل متعلق به همسرش بوده را از او سؤال کرده است. او گفته است که نمی‌تواند بگوید کجاست ولی برای پیگیری پرونده اش باید به همان مکانی که در بازداشت قبلی مراجعه می‌کرده است برود. نیلچیان می‌گوید منظور شادی دادگاه انقلاب است و حدس می‌زند که وی را به زندان اوین منتقل کرده‌اند. شادی در پی بی‌تابی دخترش توانسته است چند لحظه نیز با او صحبت کرده و به او اطمینان بدهد که حالش خوب است و بزودی باز خواهد گشت.

انتخابات، کودتا و زنان

نیلچیان می گوید که شادی صدر دچار بیماری شدید غددی و استخوانی بوده و به دلیل دردهای شدیدی که اخیراً داشته است دارو مصرف می کند و در حال درمان است و بنا بوده در هفته آینده تحت عمل جراحی قرار بگیرد. او اضافه می کند که قصد دارد فردا به دادگاه انقلاب مراجعه کرده و پرونده او را پی گیری کند.

دفن جنازه سوخته ترانه موسوی، در یکی از شهرهای شمال



دفن جنازه سوخته ترانه موسوی، بازداشتی تجمع مسجد قبال در یکی از شهرهای شمال برخی منابع از کشف جنازه‌ی سوخته ترانه موسوی، بازداشتی تجمع مسجد قبا در حوالی قزوین خبر می‌دهند که روز هفتم تیر دستگیر و پنج ساعت پس از دستگیری ناپدید شد. به گزارش چریک آنلاین، خبر کشف جنازه سوخته ترانه موسوی در حالی می‌رسد که هیچ گونه نشانه‌ای مبنی بر عزاداری در مقابل خانه‌ی وی دیده نمی‌شود. اما یک منبع آگاه می‌گوید خانواده وی برای دفن ترانه به یکی از شهرهای شمال کشور رفته‌اند. چنان که از شواهد برمی‌آید خانواده‌ی ترانه موسوی این سناریوی تهدیدکنندگان خود را پذیرفته اند که: «ترانه سه هفته بود که از خانه فرار کرده بود و تصمیم گرفت به همراه چندتن از دوستانش از کشور خارج شود و در سانحه سقوط هواپیما کشته شد.»

انتخابات، کودتا و زنان

این در حالی است که نام ترانه موسوي و هيچ نامي شبیه او در فهرست مسافران هواپیمای توپولوف دیده نمی‌شود.

خبرنگاران حوزه‌ی حوادث، تنها کسانی هستند که می‌توانند با دنبال کردن این موضوع سر نخي واقعي پیدا کنند.

سازمان‌ها و نهادهایی چون بهشت زهرا، دایره‌ی صدور گواهی فوت و پزشک قانونی، مراجع خوبی برای ردیابی حقیقت این خبر و رسیدن به ترانه موسوي هستند.

پیش از این برخی منابع خبر داده بودند ترانه موسوي که روز هفتم تیر پس از دستگیری ناپدید شده بود مدتی به علت پارگی رحم در بیمارستان امام خمینی کرج بستری شده بود و او را از این بیمارستان هم به جایی نامعلوم منتقل کرده اند.

خبر کشف جنازه‌ی سوخته‌ی ترانه که هنوز قابل تایید نیست آخرین خبری است که چریک آنالین درباره ترانه موسوي منتشر خواهد کرد. ضمن این که چریک آنالین هیچ یک از اخباری را که در سایر رسانه‌ها منتشر می‌شوند تایید نمی‌کند و منابع خبری مورد استناد سایر سایت‌ها و وبلاگ‌ها هیچ ارتباطی به منبع خبری مورد استناد چریک آنالین ندارند که البته وبلاگ زیرزمین از این قاعده مستثناست.

همه چیز درباره پشت پرده اخبار مربوط به ترانه موسوي و خانواده‌اش و پاسخ به مهدی جامی
خبر مربوط به ترانه موسوي، دختری که هفتم تیر در میان بازداشت‌شدگان تجمع مسجد قبا تنها به مدت پنج ساعت در میان بازداشتی‌ها دیده شد و پس از آن ناپدید شد حاشیه‌های فراوانی به دنبال داشت که این حاشیه‌ها پیش از هر چیز پرسش‌هایی هستند که پرسندگان‌شان از سر بی پاسخی، خود به یافتن پاسخ‌های ذهنی خویش برآمده اند و نگارندگان خبر یادشده را نیز محاکمه می‌کنند که چرا برای چنین خبر مهمی منبع قابل استنادی ارائه نمی‌کنند.

چریک آنالین ضروری می‌داند برای نخستین بار در مورد یکی از خبرهای خود به توضیحاتی مفصل بپردازد تا مخاطبی که حس می‌کند به شعورش توهین و یا احساساتش جریحه دار شده به تصویر کامل‌تری از پشت‌پرده‌ی این خبر برسد.

شاید باید با این جمله آغاز کرد که نوشتن هر خبر در شرایط حاضر و درباره‌ی رویدادهای جاری همچون رانندگی در جاده‌ای مه‌آلود و بدون هیچ‌گونه تابلوی راهنمایی است. جاده‌ای مه‌آلود که معلوم نیست کجا قرار است بپیچید و این پیچ تا کی و تا کجا بر خود می‌پیچد. روزنامه‌نگاری در شرایطی که باید بی‌نام و نشان بنویسی، بی‌هیچ ردیابی، بی‌آن که ردیابی برای لو رفتن منابع خبری‌ات باقی بگذاری یک کار چریکی تمام عیار است که با توقعات فانتزی و حرفه‌ای آن‌ها که در ساحل روزنامه‌نگاری عیان و آشکار قلم‌رنجه می‌کنند هیچ ارتباطی ندارد.

انتخابات، کودتا و زنان

وقتی باید طوری بنویسی که از نثر و رسم الخط نتوانند تو را بشناسند، وقتی باید طوری بنویسی که منابع خبریت از امنیت کامل برخوردار باشند بدیهی است که مجبوری حتی در خبرت گاه در کنار چهار مورد صحیح دو مورد غلط بی‌آزار هم بگنجانی که آدرس دقیق منبع خبریت را ندهی.

چند پاسخ به مهدی جامی و اهالی تردید

نمی‌دانم واقعا اگر قرار بود آقای مهدی جامی، ساسان آقایی و دیگرانی که نگارندگان خبر ترانه را متهم می‌کنند در شرایط ما کار کنند آیا براساس مدل‌های روزنامه‌نگاری اخلاق‌گرای اروپایی خبر می‌نوشتند؟ در شرایطی که حتی منبع خبر هم جا زده و دارد ما را تهدید می‌کند که نوشتن از ترانه را ادامه ندهیم، آیا باز هم پرسش‌های فانتزی و علمی-تخیلی مطرح می‌کردید؟

آقای جامی عزیز! اگر شما به جای ما با سرچشمه‌ی خبر ترانه در ارتباط بودید و در ایران هم زندگی می‌کردید نه در آمستردام یا یکی دیگر از کشورهای اروپایی باز هم حاضر بودید در وبلاگ شخصی خودتان و با اسم و امضای خودتان خبر ترانه را منتشر کنید یا مجبور بودید وبلاگی تازه دست‌وپا کنید؟

وبلاگ‌های تازه از تخم درآمده که به گفته‌ی شما سه پست بیشتر ندارند دقیقا محصول همین فضا است دوست عزیز؟

نکند توقع داشتید این خبر را با ذکر منبع، کروکی منزل منبع خبر و در یک وبلاگ قدیمی و آشنا تقدیم حضورتان کنیم؟

این چه تحلیلی است دوست عزیز؟

دقیقا بنا همان دلایلی که برای رد کردن مشروعیت خبر برشمرده‌اید می‌توان حقانیت خبر را پذیرفت.

لطفا به وقایع‌نگاری جنایات سازمان‌یافته‌ی دستگاه‌های امنیتی جهان دقت کنید. کدام یک از این جنایات که حتی در جوامع توسعه یافته رخ می‌دهند قابل اثبات و انکار هستند و وقایع‌نگاران تا چه امکان دارند از سایه بیرون بیایند و آشکارا در هیأت رابین‌هود به روشن‌گری بپردازند؟

حال آن که نگارنده معتقد است قتل ترانه یک جنایت سازمان یافته نبوده و او تنها قربانی هوس اوباشی شده که امروز برای آن که مشروعیت کل نظام مورد پرسش قرار نگیرد پشت سپری آهنین پناه گرفته اند و شما هم دارید آب به آسیاب همان‌هایی می‌ریزد که این سپر آهنین را برای این اوباش فراهم کرده‌اند.

مهدی جامی نوشته است: «ادعای اینکه شاهد عینی می‌گویم او را رها کرده اند اما بقیه را نگه داشته اند با سایر شواهد از خبرهای دیگر تایید نمی‌شود. کسانی که دستگیر شده اند حتی اگر عابر پیاده معمولی بوده اند معمولا در همان شب اول آزاد نشده اند.»

انتخابات، کودتا و زنان

ای کاش آقای جامی عزیز (از بد روزگار من و شما مراداتی نه چندان دور و نه چندان نزدیک با هم داریم و دوستانی مشترک!!!) خبر را با دقت می‌خواندید. کسی نگفته همه آزاد شده اند بلکه نوشتیم که همه را از ساختمان نامشخصی به کلانتری نوبنیاد منتقل کردند به غیر از ترانه. کی گفته همه آزاد شده‌اند؟

باز هم مهدی جامی نوشته که انتخاب فامیلی موسوی برای ترانه هم یکی از دلایلی است که می‌توان به بنیان خبر شک کرد. آقای جامی به نظر شما کسی یا جریانی که قصد دارد به گفته شما با انتشار چنین اخبار کذبی باورپذیری سایر اخبار قربانیان را نیز دچار خدشه کنند تا این حد ابلهانه عمل می‌کنند؟

از سردبیری چون شما که انگشت هشدار به سمت بحران نبود سردبیر نشانه رفته اید این تحلیل‌ها بعید به نظر می‌رسد.

شرایط حاضر در میان اهل قلم و اهل رسانه، رفتار ناگزیر و ناگزیری رقم زده است. چریک آنلاین این رفتار را «هوشمندنمایی» نام می‌گذارد. یعنی این که مخاطب (آن هم وقتی خود اهل رسانه باشد) در مقابل اخباری که دریافت می‌کند با توجه به شرایط مه‌آلود رسانه‌ای موجود مدام به خود نهیب می‌زند تا مبادا نگارنده خبر او را دور زده باشد، دست انداخته باشد و با احساساتش بازی کند، مبادا آلت دست شده باشد و مبادا نقش ناشر خبر اردوگاه رقیب را ناخواسته بازی کند. از این روست که از فرط شک و تردید هرگز نمی‌تواند به هیچ باوری برسد و از آن سوی بام هوشمندی خود می‌افتد، خودش خودش را دور می‌زند و آلت دست ژست هوشمندانه‌ی خودش می‌شود. بیماری باهوشی یا باهوش‌نمایی درست به اندازه‌ی خنگی خطرناک است. درست است که ما باید به جهانیان ثابت کنیم آدم‌های باهوشی هستیم اما دوستان عزیز! به چه قیمتی؟

خنده‌دارترین پرسشی که همواره درباره اخبار افشاگرانه‌ی پشت پرده مطرح می‌شود این است که منبع شما برای این خبر چیست؟ آقای جامی! آقای مخاطب! خانم مخاطب! آقا و خانم روزنامه نگار حرفه‌ای! شما اگر جای من بودید چه پاسخی می‌دادید؟ در شرایطی که من باید تمامی درزهایی که می‌تواند به کشف منبع خبر منجر شود را در خبر مسدود کنم تا مبادا شناسایی شود به نظر شما چه پرسشی از این خنده‌دارتر می‌تواند مطرح شود که منبع خبر کیست و کجاست؟ اصلاً مگر نگارنده وبلاگ چریک آنلاین خود نامش را فاش می‌کند که از او توقع دارید منبع خبرش را فاش کند؟

خانم‌ها و آقایان! شما که سرآمد روزنامه نگاری هستید لطف کنید و بگویید کدام منبع موثق می‌تواند هنوز ثابت کند زهرا بنی‌یعقوب در همدان مورد تجاوز قرار گرفت و به قتل رسید؟ چه کسی می‌تواند ثابت کند؟

انتخابات، کودتا و زنان

اما همه‌ی ما پذیرفته‌ایم و اگر تمامی خبرگزاری‌های رسمی جهان هم این خبر را منکر شوند نمی‌پذیریم. چرا؟

پاسخ این پرسش را اگر یافتید لابد پاسخ پرسش‌هایتان را در مورد ترانه نیز یافته‌اید.

چند توضیح درباره ترانه موسوی و خانواده اش

پیش از هر چیز روشن و صریح بگویم که مادر ترانه از وقتی که خبر مرگ دخترش را شنید به هیچ عنوان حاضر به همکاری با ما نشد و به هیچ یک از تماس‌های ما جواب نداد. ما هم شرایط او را درک کردیم ضمن این که همچون شمایی که به ما شک می‌کنید ما هم به مادر ترانه شک کردیم اما بعد به این نتیجه رسیدیم که حکایت ما و حکایت خانواده‌ی ترانه باز هم حکایت «سبک‌بالان ساحل‌ها»ست که نمی‌دانند حال ما. آن‌ها در شرایطی اضطراری و پرفشار قرار داشتند و دارند که برای ما قبل درک نبود.

برای ما قابل درک نبود که حتی از سوی مادر ترانه تهدید شویم. برای ما قابل درک نبود و نیست که خانواده‌ی ترجیح می‌دهند نام‌شان بر سر زبان‌ها نیفتد و حتی در برابر مرگ دخترشان سکوت کنند تا مبادا حتی درباره جنازه دخترشان صحبتی به میان بیاید.

برای ما قابل درک نبود و نیست که چگونه خانواده‌ی که تنها یک فرزند دارند و این فرزند کسی نیست جز ترانه ترجیح می‌دهند از خون دخترشان بگذرند و ما را نیز به سکوت دعوت کنند. شاید اگر ماجرای دستگیری ترانه و سه هفته ناپدید شدنش واقعیت داشت ما هم به مادر ترانه همان شک و تردیدهایی را پیدا می‌کردیم که شما به اخبار مربوط به ترانه پیدا کردید.

لابد شنیده‌اید یا می‌دانید که دستگاه امنیتی کمیته‌ای برای خانواده‌های قربانیان تجمع‌های اخیر تشکیل داده که هر یک از بخش‌های این کمیته وظایف مشخصی در قبال خانواده‌ها دارند. یکی از وظایف این کمیته استفاده از هرگونه عوامل بازدارنده برای جلوگیری از حضور این خانواده‌ها در رسانه‌های خارجی و داخلی است.

آن‌ها ابتدا به شست‌وشوی مغزی متوسل می‌شوند و در صورتی که خانواده‌ی قربانی مورد نظر در مقابل شست‌وشوهای مغزی مقاومت کرد و تره‌ای برایشان خرد نکرد به تهدید متوسل می‌شوند و در نظر داشته باشید که از میان تمامی قربانیان اگر شیرزنی همچون مادر سهراب اعرابی از جانش می‌گذرد و برای تهدیدها هم تره‌ای خرد نمی‌کند به این معنا نیست که باید از تمامی خانواده‌های قربانیان توقع داشته باشیم همچون قهرمانان افسانه‌ای به میدان بیایند، با رسانه‌های خارجی مصاحبه کنند و رودرروی حاکمیت بایستند.

ما شرایط خانواده‌ی ترانه موسوی را نمی‌دانیم. از رفتار دستگاه امنیتی با آن‌ها بی‌اطلاعم و واقعا نمی‌دانیم هزینه‌ی نوشتن دوباره درباره‌ی ترانه چیست.

یک توضیح درباره انتشار عکس ترانه

فرزانه‌ای می‌گوید: «در نظام‌های توتالیتر معمولاً بزرگترین جنایت‌ها به دست کوچک‌ترین و حقیرترین مهره‌های آن نظام رخ می‌دهد.»

بسیاری از مخاطبان پس از انتشار عکس ترانه اعتراض می‌کردند که شما با آبروی ترانه بازی کرده‌اید و اگر او زنده باشد و روزی آزاد شود چگونه می‌تواند با وجود اخباری که درباره اش منتشر کرده اید زندگی کند؟

نخست باید گفت که در آن مقطع که ترانه به گفته ی خانواده اش از بیمارستان امام خمینی کرج ناپدید شده بود، باور ما بر این بود که ترانه بالاخره زنده است و ما چاره ای جز این نداریم که با انتشار هر اطلاعاتی که از او داریم شرایطی ایجاد کنیم تا ضمن بسیج کردن افکار عمومی حاکمیت را وادار کنیم تا پیش از آن که هزینه‌ی سنگین‌تری به آن‌ها تحمیل شود دست به کار شوند و ترانه را از دست او‌باش خود بیرون بکشند. جو رسانه‌ای می‌توانست برای ترانه مصونیت ایجاد کند و لباس‌شخصی‌های او‌باشی که او را در اختیار داشتند در نهایت مجبور بودند برای آن که خود گرفتار نشوند او را آزاد کنند. ضمن این که با انتشار عکس او می‌خواستیم تا کسانی که به نوعی در این سه هفته با او مواجه شده‌اند و اطلاعاتی از او دارند این اطلاعات را به هر طریق بیرون دهند.

صادقانه اعتراف می‌کنم خانواده‌ی ترانه از انتشار خبرها و عکس دخترشان راضی نیستند. اما ترانه، مایملک خانواده‌اش نبود و حبس و مرگ او یک موضوع شخصی نیست. حبس و مرگ ترانه با جریانی گره خورده است که او را نه تنها به تمامی مردم ایران مربوط می‌کند بلکه او را به تمامی جهان گره می‌زند. خون ترانه در مسیری ریخته شده که این مسیر یک مسیر خانوادگی و شخصی نیست تا خانواده‌ی ترانه بخواهند دور آن سیم خاردار بکشند.

امروز هم اگر ما پذیرفته ایم که دیگر به انتشار اخبار مربوط به ترانه ادامه ندهیم از این رو نیست که پذیرفته ایم موضوع ترانه تنها به خانواده اش مربوط می‌شود بلکه از این روست که تهدید شده ایم که سرنوشتی مشابه ترانه در انتظارمان خواهد بود.

حالا وظیفه‌ی ادامه‌ی راه ما به عهده شما روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسانی است که تا این‌جای کار هوشمندانه کار ما را قضاوت کرده اید و مو را از ماست کشیده‌اید.

روزنامه‌نگاران و وبلاگ نویسانی حرفه‌ای چون شما قطعاً می‌توانند از دیکته‌هایی که ما تا کنون درباره ی ترانه نوشته ایم فراتر روند و خود دیکته‌ای بدون غلط بنویسند

تظاهرات میلیونی مردم، و نقش جنبش زنان

منصوره شجاعی:

زنان یکی از گروه های پرشمار و مهم جمعیتی بودند که رای شان برای برگزیدن آقای خاتمی به مقام ریاست جمهوری کمک شایانی کرد. با این حال این حضور و این کمک باعث نشد که زنان مملکت به مطالبات شان برسند. و در مجموع بحث اصلی ما در این جا این است که جایگاه جنبش زنان در حوادث پس از انتخابات را شما چگونه ارزیابی می کنید. چون به نظر برخی با وجود آن که زنان در این حرکت ها حضوری پررنگ داشتند، اما زنان با هویت «جنبش زنانی» خود نتوانستند به طور ویژه در جنبش «احترام به رای مردم» که شکل گرفت و گسترش پیدا کرد حضوری پررنگ داشته باشند. این سؤال با توجه به این مسئله مطرح می شود که همگان بر حضور زنان به شکل پررنگ اذعان کرده اند، اما جنبش زنان به عنوان یک هویت شکل گرفته در طول این سال ها به نظر می رسد جایگاه خاصی را در این جنبش اشغال نکرده بود.

نرگس محمدی: به نظر من در پاسخ به این پرسش که زنان در تحولات پس از انتخابات چه کرده اند و چه باید می کردند باید کمی برگردیم به پیشینه این حرکتی که اتفاق افتاد.

چون یک حرکت که فی البداهه شروع نمی شود و به هرحال یک پیشینه ای دارد. اگر ما برگردیم به پیشینه این جنبش ها و حرکت های مدنی، متوجه می شویم که چنین فعالیت هایی در ایران سابقه خیلی طولانی ندارد و شاید با کم و زیاد بگوییم که حدود یک دهه است که این حرکت های مدنی به شکل جنبشی در ایران شکل گرفته و آرام آرام دارد کارش را می کند. از سوی دیگر به تجربه می دانیم که حرکت های هدفمند هم، الزامات خاص خودشان را دارند، یعنی وقتی شما از جنبش زنان صحبت می کنید مسلماً باید ببینید این جنبش از چه ابزار و امکاناتی برخوردار است. وقتی فضای جامعه چنین امنیتی هست و حتا در دوران 8 ساله دولت سید محمد خاتمی هم ما نتوانستیم که نهادهای مدنی قدرتمند تشکیل بدهیم، بالمآل در حوزه زنان هم وضع خیلی بهتر از این نیست. ببینید وقتی کارگران می خواهند حرکتی هدفمند را شکل بدهند، مسلماً نیازمند وجود سندیکاها و اتحادیه

انتخابات، کودتا و زنان

های قدرتمند هستند این نهادها در واقع ابزار و بستر لازم برای حرکت هدفمند است. منتها در ایران نهادهای مدنی هیچ وقت نتوانسته اند ریشه دار و قدرتمند بشوند. فعالیت های مدنی چه در حوزه زنان چه در حوزه دانشجویی و کارگری هنوز به اشکال سازمان یافته ارتقاء نیافته اند و ما عمدتاً شاهد حضور گسترده «فعالان» در جامعه مدنی هستیم تا نهادهای مدنی متشکل و سازمان یافته. این هم به خاطر شرایط خاص سیاسی حاکم بر کشور است که سبب شده به جای نهادها، ما با انبوه فعالان روبرو باشیم. فقدان نهادها باعث می شود که از یک سو سرکوب جامعه مدنی به شکل کلاسیک دشوار باشد و از سوی دیگر حرکت های هدفمند و برنامه دار نتوانند به خوبی شکل بگیرند و تداوم یابند. در حقیقت شدت فضای سوءظن و امنیتی سبب شده که افراد مجبور باشند به شکل جدا جدا و پراکنده کار کنند و همین تکثر و پراکنش، هرچند باعث کاهش قدرت سرکوب شده اما یک ضعف هم در پی اش آمده که ما نمی توانیم حرکت های هدفمندی را به خوبی پایه ریزی کنیم. به همین دلیل جامعه مدنی در ایران با جامعه مدنی در کشورهای دیگر فرق می کند و نقاط قوت و ضعف خودش را هم دارد. در همین تحولات اخیر در انتخابات شما ببینید که فعالان مختلف از همه گروه های اجتماعی، از هنرمندان، زنان، کارگران، دانشجویان، سیاسیون، معلمان و خلاصه همه فعالان حوزه های مختلف در جریان انتخابات فعال شدند. یعنی ما مثل افغانستان و عراق نیستیم که اصلاً جامعه مدنی نداشته باشیم، بلکه جامعه مدنی به شکل افراد و فعالان، عملاً حضور دارد اما مثل کشورهای دموکراتیک نهادهای مدنی متشکل و ریشه دار هم نداریم.

نوشین احمدی خراسانی: من هم با نظر خانم محمدی موافقم که متأسفانه چنین ساختاری بر جامعه مدنی ایران حاکم است یعنی جایگزین شدن فعالان مدنی به جای نهادهای ریشه دار مدنی. شاید همین امر سبب شده که سرکوب جامعه مدنی با دشواری بیشتری پیگیری شود ولی از سوی دیگر اشکالات زیادی را هم در جامعه مدنی به وجود آورده، از جمله در همین تحولات پس از انتخابات که همگی مان شاهد بودیم که هرچه سعی کردیم تا واکنش های مناسب و به موقع را در مواجهه با حرکت های عظیم و ناگهانی مردم انجام بدهیم با این حال آنقدرها توفیق نداشتیم. در حقیقت پاره ای از دلایل و موانعی که نگذاشت جنبش زنان آنطور که بایسته و در خور این جنبش سراسری بود اقدامات مستقل و گسترده تری را سازمان بدهد (به خصوص در راهپیمایی های هفته دوم پس از اعلام نتایج انتخابات) و حتا با سردرگمی هم مواجه شدیم در واقع یکی از دلایل اصلی اش همین است که خانم محمدی می گوید یعنی همین «فردی» شدن فزاینده و جدا جدا بودن بخش بزرگی از فعالان حقوق زن. با تأسف باید اعتراف کنم که فشارهای امنیتی در چند ساله اخیر هم که قوز بالا قوز شده و عدم انسجام درونی جنبش زنان را تشدید کرده تا جایی که بافت روانی و فضای حقیقی جنبش زنان به واسطه همین فشارهای قضایی و سیاسی، هرچه بیشتر به سمت تشدید «فردی شدن»

انتخابات، کودتا و زنان

رانده شده است. با این حال تجربه دوسال اخیر نشان می دهد که این مشکل ساختاری را می توانیم با ایجاد «ائتلاف های موقت» تا حدودی برطرف کنیم (یکی از مهم ترین ائتلاف ها را سه ماه قبل از انتخابات، تحت عنوان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» با موفقیت شکل دادیم) منظورم این است که با تشکیل این ائتلاف ها سعی کنیم گروه ها و افراد پراکنده را حالا که شرایط سیاسی اجازه حضور در «نهادهای پایدار و بزرگ تر» به ما نمی دهد لااقل به سمت نهادهای موقت - که حساسیت مقامات امنیتی نسبت به آنها کمتر است و در نتیجه امکان سرکوب آن هم کمتر است - ترغیب کنیم. ولی باز هم به نظرم می رسد تشکیل این ساختارهای زمان دار و موقت که برای رفع معضل عمیق جنبش زنان یافتیم متأسفانه نتوانسته است «سرعت عمل» و غافل گیر نشدن را در جنبش زنان رفع و رجوع کند، چراکه هرچقدر شرایط پلیسی تر می شود امکان ایجاد چنین ائتلاف هایی هم خواهی نخواهی کاهش می یابد. گاهی به صفر هم می رسد.



نرگس محمدی: من دو تا اشکال را در جامعه مدنی ایران که به نظرم رسیده بود گفتم، مشکلاتی که فکر کردم تعیین کننده تر از بقیه مشکلات هستند. شما در نظر بیاورید که اگر حوادثی مانند اتفاقات پس از انتخابات مثلا در یک جامعه ای که نهادهای قدرتمند و ریشه دار مدنی دارد به وقوع می پیوست، حتما ائتلاف های کارآمد و هدفمند می توانست به سرعت شکل بگیرد. یا اگر در کشور ما مثلا سندیکاها و اتحادیه های قدرتمند و همینطور چند نهاد حقوق بشری و سازمانهای متعدد زنان وجود داشت و آنها در یک شرایط متعارف و نرمال می توانستند پیوندهای طبیعی خود را برقرار سازند طبیعتا ائتلاف های نیرومندی را برای هدفمند کردن این حرکت ها شکل می دادند. اما حالا در این فضای امنیتی وقتی حتما ارتباطات فردی کنشگران جامعه مدنی هم قطع می شود این «فرد»، دیگر همان فرد است. بنابراین ما این دو مشکل را در جامعه مدنی خودمان داریم و به همین دلیل شرایط، بسیار بغرنج و دشوار شده است. البته مطمئنم که به رغم همه این مشکلات و تلخکامی ها، اما رخدادهای پس از انتخابات، تکانه عظیمی را به جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی خواهد داد. یعنی پیش بینی من این است که آنچه بعد از انتخابات اتفاق افتاد، خودش یک پایه و بهانه ای

انتخابات، کودتا و زنان

برای حرکت های منسجم تر و قوی تر جنبش زنان خواهد شد که خاستگاه اش صرفا زنانگی و ویژگی مادر بودن ما هست که به نظرم در این دوره واقعا آسیب دیده است. یعنی وقتی خبری را می شنوم که یک جوانی جسدش را به مادرش می دهند، مادری که 26 روز تمام کلانتری ها و دادگاه ها و همه جا را می گردد که جگرگوشه اش کجاست بنابراین به نظر می رسد این ویژگی مادری ما مورد تاخت و تاز نیروها قرار گرفته است. در واقع اگر این حق یک فرد بود می شد از آن چشم پوشی کرد ولی این مصیبتی که مثلا بر سر مادر سهراب اعرابی یا مادر ندا آقاسلطان آمده است در واقع بلایی است که سر زنانگی و مادر بودن همه ما آمده است و من احساس می کنم که همه این ها باعث خواهد شد که ما زنان هرچه بیشتر به هم بپیوندیم، هرچند احتیاج به زمان دارد.

منصوره شجاعی : ببینید اینجا بحث نهاد سازی و یا بهتر بگم فقدان نهادسازی در جنبش های اجتماعی گاه به عنوان يك معضل و گاه به عنوان يك راه حل مطرح می شود یعنی از نظر کاهش هزینه های امنیتی و ضربه پذیری میتوان گفت که بله يك راه حل است اما از نظر اعلام حضور و اتخاذ موضع در موقعیت های بحران مشکل ساز می شود. یعنی زمانی که جنبش زنان به عنوان يك بدنه حقوقی و يك جریان حقوقی دارای هویت مشخص تعریف می شود دیگر این يك تکلیف اجتماعی است که به عنوان يك نهاد اجتماعی اعلام موضع کند . حالا همانطور که گفته شد و البته تجربه اش را هم دیدیم ، ائتلاف های موقت تا حدودی توانسته این معضل را در موقعیت های بحران کاهش بدهد، و من هم راستش در دوران کنونی و با توجه به شرایط و فشارهای بی رحمانه بیرونی و عدم انسجام درونی جنبش، تشکیل ائتلاف های موقت را نه تنها راه حلی برای این دوران می بینم بلکه نفس عادت به ائتلاف را یقینا نوعی نهادسازی می بینم و ارزش و اهمیت این عادت به ائتلاف و تداوم آن را کمتر از ایجاد نهاد نمی دانم.

نسرین ستوده: من برای این که بحث ام را مطرح کنم می خواهم دو تا موضوع را از هم جدا کنم. یکی این که می خواهم به قبل بازگردم و به اتفاقات پیش از انتخابات، و در قسمت دوم می خواهم جنبش زنان را با دیگر جنبش های اجتماعی موجود مقایسه کنم.

اگر ما برگردیم عقب و بخواهیم از 5 جنبش اجتماعی تاثیرگذار در ایران نام ببریم، قطعا یکی از آن ها جنبش زنان است. از سوی دیگر اگر بخواهیم از اقشاری نام ببریم که انگیزه عینی داشتند برای این که اخبار انتخابات را دنبال کنند و دغدغه آن را داشتند - اعم از آن که در انتخابات شرکت بکنند یا نکنند - حتما زنان یکی از گروه های مرجع و مهمی بودند که چنین دغدغه ای را داشتند. حالا چرا؟ برای این که در طول چهار سال دولت آقای احمدی نژاد به صورت واضح و ملموسی می توانیم ببینیم که وضعیت زنان تغییر کرده بود. فعالان جنبش زنان که آن موقع آزادانه در خیابان ها تجمع می کردند و حرف شان را می گفتند تجمع شان در 22 خرداد 1385 در میدان هفت تیر

انتخابات، کودتا و زنان

بلافاصله پس از ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد با یک سرکوب شدید مواجه شد و هنوز هم دارند فعالان جنبش، هزینه آن تجمع را می دهند، به طوری که مثلاً عالییه اقدام دوست یکی از زنانی است که بابت حضور در همین تجمع با حکم 3 سال زندان، اکنون در زندان اوین بسر می برد و خیلی از پرونده ها به خاطر آن تجمع باز است. همین زنان پس از آن سرکوب، روی آوردند به جلسات خانگی خودشان. آن جلسات خانگی هم مورد هجوم و حمله قرار گرفت. بنابراین می خواهم نتیجه بگیرم که فعالان حقوق زن در طول 4 سال گذشته مدام بین خانه و دادگاه و زندان در رفت و آمد بودند و مداوماً از جلسات آنان جلوگیری به عمل آمده است.

اما اگر به وضعیت اقشار عمومی زنان هم در این چهار سال نگاه کنیم می بینیم که آنان هم خیلی تحت فشار بوده اند، اعم از وضعیتی که زنان در دادگاه های خانواده داشتند یا توسط گشت ارشاد و برای نوع لباس پوشیدن شان مورد آزار و اذیت واقع شدند. ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که شرایط حاکم بر دادگاه ها اعم از دادگاه های خانواده و غیره، تابعی است از شرایط سیاسی. به این معنا که من می توانم به جرات بگویم که پیگیری پرونده زنان و کودکان چه در دادگاه های خانواده و چه در دادگاه های کیفری و چه در دادگاه انقلاب به شدت سخت تر بوده و شرایط بسیار دشوارتری نسبت به قبل از این 4 سال داشت.

برای این که وقتی یک رئیس جمهوری در یک کشوری می آید و از حقوق زنان فقط حرف می زند و به آن مثبت نگاه می کند، این موضع گیریها خواهی نخواهی روی نگرش و طرز دیدگاه قضات و شرایط دادگاه تاثیر می گذارد.

به هر حال دستگاه قضایی ما تابعی از سیاست است، البته متأسفانه باید این را گفت. چون در کشورهایی که سیستم قضایی مستقل باشد این اتفاق نمی افتد ولی در کشور ما اینطور نیست و می دانیم که سیستم قضایی ما خیلی مستقل عمل نمی کند تابع سیاست های جاری کشور است.

ما قبل از مخابره تصاویر «ندا آقا سلطان»، شاهد مخابره تصاویر دخترانی با صورت های پر خون بوده ایم که توسط برخوردهای برخی در گشت های ارشاد به وقوع می پیوست و یا در تجمعات زنان مورد هجوم قرار گرفته بودند.

به هر حال در طول چهار سال گذشته، زنان تحت فشار بسیار بودند که بخشی از آنان در دادگاه های خانواده با مشکل روبرو بوده اند، بخشی فعالان حقوق زنان بوده اند که مدام با این مشکلات روبرو بوده اند و بخشی از زنان هم به دلیل گشت ارشاد و غیره، بنابراین می بینیم که بخش عظیمی از زنان در طول چهار سال گذشته با وضعیت دشواری درگیر بودند همراه با نادیده گرفتن حقوق خودشان. بنابراین زنان انگیزه کاملاً عینی برای پیگیری سرنوشت انتخابات داشته اند.

انتخابات، کودتا و زنان

حالا اگر بخواهیم برگردیم به رویدادهای پس از انتخابات، باید اشاره بکنم به قضیه «مرگ ندا آقا سلطان». البته این واقعه بسیار تاسف آور و دردناکی بود، اما باید ببینیم که تصویر ندا این موضوع را به جهان نشان داد که چقدر زنان در اتفاقات و اعتراضات ایران نقش دارند، به طوری که ندا به عنوان «سمبل و نماد» این جنبشی که پس از انتخابات شکل گرفت شناخته شد.

اما من حرف شما را تایید می کنم که زنان به عنوان «جنبش زنان» پس از ضربه و شوکی که به واسطه حرکت های پس از انتخابات روی داد و هیچ کس انتظارش را به این شکل نداشت، هنوز نتوانسته جایگاه خودش را درست ارزیابی کند و برگردد به خواسته ها و مطالبات اصلی خودش. اما اگر ما جنبش زنان را با جنبش های دیگر مثل جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و... مقایسه بکنیم می بینیم که همین اتفاق برای دیگر جنبش ها هم اتفاق افتاده است. جنبش دانشجویی هنوز ارزیابی صحیح از هویت خودش در این جنبش و یا این که چه راهی را در این جنبش عمومی پیگیری کند، نداشته است. جنبش کارگری و جنبش های مدنی دیگر هم همینطور و همه جنبش ها در حال ارزیابی این هستند که چه سیاستی را پیش بگیرند. بنابراین در این قسمت قضیه من باز هم فکر می کنم که جنبش زنان در ایران جنبش فراگیری است که تا این جای کار به درستی پیش رفته و حالا اگر که بخواهد جایگاه مستقل و هویتی در شان خودش را پیدا کند باید بهش زمان و فرصت داد.

نوشین احمدی خراسانی: به نظر می آید که ما جنبش زنانی ها حق داریم - یا ناگزیریم - که جایگاه جنبش مان را از دو منظر مشخص نسبت به جنبش عمومی و سراسری کنونی «رای من کجاست؟» تبیین کنیم: یکی به لحاظ جایگاه و شاید بهتر است بگویم «مسئولیت» جنبش زنان در قبال سازماندهی خود در فضای نوین این جنبش عمومی (شرایط تازه سیاسی)، و دیگری به لحاظ خواسته ها و مطالبات مطرح شده در خود این جنبش سراسری. به بیان ساده این که آیا ما باید خواسته مشترک و توافق عمومیت یافته ی این جنبش سراسری را با خواسته های جنبش زنان درآمیזیم؟ بحث دیگر هم این که آیا ما باید از اشکال سازماندهی در جنبش زنان به نفع گسترش این جنبش عمومی استفاده کنیم و در واقع از این زاویه به این جنبش یاری بدهیم؟. بنابر این به نظر می رسد که جنبش زنان برای ارزیابی جایگاه اش در آینده این جنبش، ناگزیر است که به این گزینه ها - که از یکدیگر جدا هم نیستند - عملاً و مسئولانه پاسخ بدهد. البته گزینه سومی هم وجود دارد و آن، این که بدون هویت خاص جنبش زنان، خواسته های زنان را به صورت فردی در بطن این جنبش عمومی گسترش بدهد. یعنی راهکارها به نظر می رسد که می تواند متنوع باشد.

خوشبختانه همه ما متفق القول هستیم که جنبش زنان مانند دیگر جنبش ها به مرور ارزیابی مستقل خودش را ارائه خواهد کرد و جایگاه تاثیرگذارش را در شرایط جدید سیاسی به دست خواهد آورد چون ما فعالان جنبش زنان، طبیعتاً در این سالها بی وقفه کار کرده ایم و در واقع موضوع جنسیت و

انتخابات، کودتا و زنان

فمینیسم برایمان مثل یک لباسی نیست که امروز تن مان کنیم و فردا از تن مان دریاوریم بلکه موضوع زنان، بخشی جدایی ناپذیر از زندگی ماست بنابراین این فرضیه که جنبش زنان در فضای عمومی جنبش دموکراسی خواهی منحل می شود اساساً یک بحث «انتزاعی» است و به نظرم مصداق عینی ندارد. هرچند که مثل همیشه فعالانی در جنبش زنان وجود دارند که در واقع مسئله زنان برایشان «اولویت اول» نیست و آنها به اصطلاح هر جا «هیجان» بیشتری داشته باشد و به قول معروف تو بورس باشد همان جا فعال می شوند. یعنی یک عده هستند که بسته به شرایط و میزان هیجاناتی که در هر جنبشی وجود دارد مثلاً از جنبش دانشجویی می آیند به جنبش زنان و از جنبش زنان می روند جنبش کارگری یا محیط زیست و به همین ترتیب هر جا هیجان انگیزتر باشد در آنجا حاضر می شوند که بد هم نیست و اشکالی هم ندارد چون انتخاب های شان چنین است و باید احترام گذاشت ولی اکثر ما فعالان جنبش زنان، منافع زنان برایمان اولویت دارد و با زندگی و هستی مان عجین شده است. بنابراین اصلاً بحث این نیست که جنبش زنان در فضای سیاسی کنونی مستحیل شود و زین پس، خواسته های مشخص خود را مطالبه نکند، بلکه بحث بر سر نحوه برخورد آگاهانه جنبش زنان با این جنبش سراسری است و این که چه رویکردی را بکار ببندد تا جایگاه اش را بهتر و شایسته تر در این جنبش تعریف کند. وگرنه همه ما در جنبش زنان به هر حال خواسته هایی داریم که تا به آن دست نیابیم از پای نمی نشینیم ولی بی شک اتخاذ رویکردی درست و منطقی نسبت به یک جنبش عمومی می تواند جایگاه جنبش زنان را حقیقتاً تقویت کند و برعکس اگر رویکرد نادرستی اتخاذ کند می تواند تأثیرات منفی نه فقط بر خود جنبش بلکه بر کل جامعه بگذارد و دیدگاه عموم را نسبت به جنبش زنان کمی بدبینانه و چه بسا یاس آور کند.

نسرین ستوده: ببینید، الان یک جنبشی در جامعه ما جاری است که اگر آن را جنبش «رای من کجاست؟» یا اعتراض به نتیجه غیرمنتظره انتخابات یا هر اسم دیگری که رویش بگذاریم، می توانیم بگوییم که هسته اصلی خواسته آن این است که ما به این انتخابات معترضیم. اما این جنبش به نظر می رسد جنبشی است برای حیات کل جنبش های اجتماعی. به این معنا که ما می توانیم وضعیت فعلی مان را با یک ارگانیزمی تشبیه کنیم که دچار یک ویروس کشنده شده است که اگر این ویروس سراسر بدن این فرد را بگیرد به کلی فرد را فلج می کند. در حقیقت ما هم دچار همین شرایط شده ایم که با یک غده سرطانی روبرو شده ایم که به کلی فاتحه همه چیز را برای کلیه جنبش های اجتماعی از جمله جنبش زنان می خواهد بخواند. به همین دلیل به نظر من یک اتفاق ضروری افتاده و آن این است که همه جنبش ها حول محور «رای من کجاست؟» جمع شده اند تا جلوی اتفاقی را که هستی کل جامعه و بود و نبود همه را دستخوش مشکلات اساسی می کند بگیرند. تا این جای قضیه به نظرم هیچ مشکلی نبوده و نیست که جنبش های مختلف خودشان را حول همین خواسته

انتخابات، کودتا و زنان

عمومی و مشترک سازمان دهند، اما اگر این جنبش عمومی و سراسری بخواد برای درازمدت به همین شکل ادامه بدهد احتمال هم دارد که به یک حرکت پوپولیستی و کور تبدیل شود، این اتفاق اگر رخ دهد قطعاً همان وضعیتی که تو انقلاب 57 اتفاق افتاد ممکن است بیافتد یعنی ممکن است به نادیده گرفتن هویت و خواسته های گروه های مختلف اجتماعی در جامعه منجر شود که یکی از قربانیان آن هم بی شک حقوق زنان خواهد بود. برای همین من فکر می کنم که این اتفاق ممکن است در درازمدت بیافتد ولی در حال حاضر این جنبش، دوره اوج گیری و ابتدایی خودش را دارد طی می کند و با توجه به این که جنبش های اجتماعی در ایران فعال هستند برخلاف سال 57 این اتفاق احتمال اش بسیار کم است که به همین شکل ادامه پیدا کند و پوپولیستی شود چرا که برخلاف سال 57، ما امروز با جنبش های مختلف که سالیان سال است کار کرده اند مواجهیم ولی به هر حال باید این مسئله را هم در نظر داشته باشیم که این جنبش پس از اوج گیری خودش باید تغییراتی بکند که به پوپولیسم هم نیانجامد. ولی هنوز می توانیم بگوییم که این جنبش هنوز به آن صورت شکل هم نگرفته، بنابراین به نظرم باید کمی صبر کرد تا این مسیر بلوغ طی شود و بی شک در این مسیر هر جنبشی باید خواسته های خود را مطرح کند و جایگاه خواسته های خودش و نسبت اش را با این جنبش دموکراسی خواهی تعیین کند. بنابراین به نظرم همه جنبش ها به ویژه جنبش زنان با توجه به پتانسیلی که دارد قطعاً وقتی این دوران بحران تمام شود می توانند دوباره توجه جامعه را به مطالبات خاص خودشان جلب کنند همانطور که مثلاً در کمپین يك میلیون امضا و در دوره «ائتلاف علیه لایحه خانواده» یا در دوران «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات» با هوشیاری انجام دادند. به هر حال این حساسیت در جنبش زنان و در جامعه زنان وجود داشته و دارد که مطالبات خاص خودشان را پی بگیرند بنابراین تا وقتی این حساسیت وجود دارد مطمئناً زنان سر بزنگاه و در فرصت مناسب خواهند توانست خواسته های خودشان را نیز مطرح کنند.

نرگس محمدی: ببینید از یک طرف ما زنان یک مجموعه مطالبات خاص داریم که به دلیل جنسیت مان بین همه زنان مشترک است و این مطالبات و اشتراکات هم یک بعد جهانشمول دارد. از طرف دیگر یکسری مطالباتی داریم که به عنوان شهروند و فارغ از جنسیت مان با بقیه مردم اشتراک داریم. حالا این دو نوع مطالبه در کنار هم و به موازات هم وجود دارد، و به نظرم این دو سری مطالبه هیچ گاه با یکدیگر تقاطعی پیدا نمی کنند بلکه مکمل هم هستند و تحقق هر کدام از آنها به تحقق خواسته های دیگرمان کمک کند. بنابراین فرض کنید جنبش دانشجویی مطالبات و ویژگی های خاص جوانان را دارد اما همین جوان دانشجوی، در جایگاه یک شهروند ایرانی مطالبات برابری خواهانه هم دارد که او را با مطالبات و مبارزات جنبش زنان پیوند می زند. در نتیجه این موضوع برای همه جنبش های اجتماعی و افراد فعال در گروه های اجتماعی مختلف وجود دارد. از همه این

انتخابات، کودتا و زنان

ها می خواهم نتیجه بگیرم که ما زنان در طول سالها درست حرکت کرده ایم یعنی جنبش زنان که متشکل از زنان حق خواه است درست حرکت کرده است، نتیجه ای که می خواهم بگیرم این هست که هرچند جنبش زنان در تظاهرات و راهپیمایی های بعد از انتخابات موفق نشد به طور سازمان یافته و هدفمند حضور نمادین پیدا کند ولی چه کسی می تواند ادعا کند که انبوه فعالان جنبش زنان برای تحقق حقوق شهروندی که انگیزه اصلی این جنبش عمومی هم است نقش کلیدی ایفا نکرده اند؟ در حقیقت زنان در این جنبش عمومی اتفاقا نقش بسیار مثبت و تاثیرگذار ایفا کردند یعنی شما در این حرکت ها دیدید که چه حجم انبوهی از زنان جوان و تحصیل کرده، کارمند و خانه دار و زنان با چادر و بدون چادر و... برای احقاق حقوق خود در این حرکت حضور داشتند. به نظر من این بحث به شدت انتزاعی است که جنبش زنان را اولاً از زنان جدا کنیم و از این حرکت جدا کنیم. به نظر من زنان خیلی درست حرکت کرده اند و تاثیرگذار بودند. شما فرض کنید که این تجمعاتی که پس از انتخابات رخ داد بدون حضور زنان بود، در این صورت تاثیر خیلی خاصی نداشت. بنابراین به نظر من «حقوق شهروندی» که در این جنبش عمومی متبلور شد خواسته ای است که باعث پیوند این جنبش ها با هم شده بود و اگر این پیوند بین جنبش ها از طریق مطالبه حقوق شهروندی مستحکم بشود و پیش برود بی شک بر پیشبرد مطالبات جنبش های مختلف متشکل در این جنبش سراسری کمک خواهد کرد. یعنی می خواهم بگویم که این حرکت عظیم مردمی که در جهت مطالبه حقوق شهروندی است اتفاقاً جنبش های دیگر را (به خصوص جنبش زنان را) تقویت می کند و نه تضعیف. در واقع من قائل به این تفکیک نیستم و به نظرم این که به صورت انتزاعی و مکانیکی جنبش ها را مرزبندی کنیم، بسیار انتزاعی است. چون جامعه پویاست و اگر ما بخواهیم مکانیکی نگاه کنیم و به صوری بین آنها خط بکشیم مطمئناً درجا می زنیم. به نظر من جنبش زنان ریشه در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی یک ملت دارد و اساساً نمی شود از ریشه ها جدایش کرد.

منصوره شجاعی: من با این نظر موافقم که بین مطالبات زنان با مطالبات حقوق شهروندی (حقوق دموکراتیک) پیوند تنگاتنگ و پویا و متقابل وجود دارد. یعنی اگر یک زن با مطالبه جنسیتی خود در یک حرکت اجتماعی مشارکت می کند، در واقع به تحقق خواسته های حقوق شهروندی کمک می کند و از سوی دیگر اگر همان زن در یک حرکت اجتماعی برای مطالبه حقوق شهروندی اش مشارکت می کند و خودش را به عنوان یک شهروند برابر با مردان می بیند، در واقع به تحقق مطالبات خاص جنسیتی اش نیز کمک می کند. و این، کاملاً واقعی است. و حداقل در این جنبش کنونی اتفاق افتاده، ببینید چند شاخص و دلیل هست که تا حدودی مرئی بودن زنان و متفاوت بودن این حضور با حضور سالهای پایانی دهه پنجاه را نشان می دهد البته قطعاً شاخص های بیشتری را میشه گفت اما تا اونجایی که میشه در لحظه گفت اینکه اول حضور برابر و گاه حتی پیشقراول در

انتخابات، کودتا و زنان

تجمع هاي خياباني و حتي درگيري ها و كتك خوردن ها و كشته شدن ها ، دوم حفظ شكل و فرم پوشش ظاهري تا حدودي دلخواه و نه فرمايشي زنان و دختران جوان در تجمعات و تظاهرات عمومي ، سوم باور حق شهروندي برابر با مردان ، چهارم حضور عاطفي و موثر مادران در حمايت ها و پي گيري هاي موثر حضور ميليوني جوانان و مردم معترض و آرام كردن و گفتگو با مهاجمان و سرانجام و از همه مهم تر حضور پرسشگر و آگاهانه و نه كور و هيچاني . يعني اگر دنبال پيدا كردن پاسخ به اين سوال كه راي من كجاست به خيابان آمدند در حقيقت انگار كه مي گویند سرنوشت آن مطالبات و خواسته هايي كه به خاطر آنان راي به صندوق ها ريختم به كجا مي رسد ؟ براي مثال مي توان گفت كه در سال هاي آغازين شكل گيري جنبش زنان و در جنبش مشروطه خواهي ، خواسته آموزش زنان و برخورداري از حق راي از طرف زنان مطرح مي شود ، اما وقتي كه پس از پيروزي ، حق راي به آنها داده نمي شود اين جريان مبارزاتي خاموش نمي ماند و ادامه پيدا ميكند ، هرچند كه زمان زيادي تا محقق شدن آن طول مي كشد اما به هر حال اين خود يك بهانه براي تشكيل نهادها ، سازمانها ، انتشار مطالب و بيانیه ها و .. فعاليت هاي خاص زنان مي شود . يعني به هر حال اين خواست در ميان خواست هاي جنبش عمومي گم نمي شود چرا كه اصلا حضور زنان در جنبش با اين خواست بوده يعني اگر بخواهيم اين جريان تاريخي را تا حدودي با جنبش كنوني مقايسه كنيم ميشود گفت كه زنان ما طي سالها و به ويژه طي چهار سال اخير با تمام فشارها و محدوديت هايي كه نسبت به آنها انجام شده تجربه هاي زيادي در نحوه بيان مطالبات برابري خواهانه خودشان در كمپين و در ائتلاف هاي موفقي مثل ائتلاف لايحه خانواده و همگرابي به دست آوردند و سرانجام با مطالبات خاص خودشان وارد فضاي انتخابات شدند و اميدوارم و البته يقين دارم كه ديگر مطالباتشان را نه فراموش خواهند كرد و نه گم ، و بي ترديد نقش " همگرابي جنبش زنان " را در كلاس كردن و شعاري كردن اين مطالبات به طوري كه متناسب با فضاي انتخابات بشود را نمي توان نادیده گرفت.



انتخابات، کودتا و زنان

نرگس محمدی: همانطور که گفتیم، ما یکسری حقوق عمومی داریم که مربوط به قشر و گروه خاصی نیست، مثل آزادی بیان و عقیده. این حقوق در واقع حقوق عمومی هستند که هر کسی برای رسیدن به آن باید تلاش کند و هیچ کس هم نمی تواند نادیده اش بگیرد. وقتی زنان در میدان هفت تیر یا جلوی دانشگاه تهران و یا جلوی ریاست جمهوری تجمع اعتراضی و خیابانی برگزار کردند، باعث شدند که یک تلنگر کوچک و هشداردهنده به افکار عمومی وارد کنند چون جنبش زنان با شهامت آمد در خیابان و گفت که ما طبق اصل 27 حق برگزاری تجمع داریم. در واقع زنان در این زمینه و برای این حق شهروندی (آزادی تجمعات) پیشگام بودند و موفق شدند که ضرورت اجرای اصل فراموش شده ی قانون اساسی - اصل بیست و هفتم - را به طور گسترده در جامعه مطرح نمایند. البته هزینه هایش را هم پرداخت کردند. این عمل هوشیارانه جنبش زنان بستر مناسبی را فراهم ساخت که امروز به نظر من به ثمر نشسته و الآن می بینیم که تقاضای اجرای این اصل قانون اساسی یعنی آزادی برگزاری تجمعات، در سطحی بسیار گسترده میان مردم مطرح شده است. حال فرض کنید که این حق اگر محقق بشود، ضمن این که تقویت کننده دموکراسی هست یکی از مطالبات جنبش زنان هم تحقق پیدا می کند. حق آزادی بیان و عقیده و از این قبیل حقوق شهروندی، جزو مطالبات مشترک جنبش های اجتماعی جدید است.

این حقوق البته ریشه در جامعه ما هم دارد، یعنی ریشه در عرف و حتا مذهب و نیز در قوانین بین المللی که دولت ما پذیرفته است. مثلا من آیاتی از قرآن در زمینه آزادی عقیده و بیان پیدا کرده ام، مثل آیه زمر. در این آیه می گوید «به آنان که آزادی فکر و عقیده را محترم می شمارند بشارت بده که ایشان جزو هدایت یافتگان هستند» یعنی خداوند عالم روی «هدایت» در قرآن خیلی تاکید می کند و برایش مهم است، و اینجا ما می بینیم که می گوید آزادی بیان و عقیده، تضمین کننده هدایت کنندگی است. یا آیه 256 سوره بقره که می گوید «لا اکراه فی الدین» که نشانه توجه به آزادی عقیده و مذهب و بیان است. می خواهم بگویم که این چنین حقوق شهروندی ریشه در بنیادهای فکری، مذهبی و عرفی جامعه ما دارد و جزو مطالبات جنبش زنان هم قرار گرفته و در عین حال جزو میثاق های سیاسی و اجتماعی که دولت ایران به آنها پیوسته هم مستتر است، و یا در اصول 18 و 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر هم هست، که می دانیم دولت ایران به این اعلامیه هم پیوسته است. پس اگر این حقوق پایه ای تحقق پیدا کند، جنبش زنان هم از آن قوت خواهد کرد و حتا مذهب ما هم از تحقق این حقوق قوت می گیرد. در مجموع به نفع همه است. به نظر من یک جایی جنبش زنان برای تحقق همین حقوق شهروندی پیشتاز بود یعنی همین حق برگزاری تجمع را جنبش زنان پیشتازش بود و شروع کرد. بنابراین اگر مصداقی هم نگاه کنیم می بینیم که این ها حقوق مشترکی است که همه جنبش ها را تقویت می کند.

انتخابات، کودتا و زنان

در عین حال، جنبش زنان رویکردی جهان گرایانه هم دارد یعنی ما در تمام جهان - و نه فقط در ایران - یک مخرج مشترک نمادین به عنوان زن بودن داریم و از طرف دیگر قوانین ظالمانه ای داریم که تا این قوانین عوض نشود جنبش زنان دست از سرش برنمی دارد. ما مطالبات مان را فراموش نمی کنیم، ما نگاه جهان گرایانه مان را هم داریم و این ها را فراموش نمی کنیم ولی در عین حال زیر ساخت های مشترکی هم وجود دارد که برای آن هم تلاش می کنیم و به نظرم این بلوغ جنبش زنان است. این زیرساخت ها، تضمین کننده حقوقی است که ما در جنبش زنان آن را مطالبه می کنیم. بنابراین به نظرم نگرش و رفتار سیاسی و اجتماعی زنان آنقدر بلوغ یافته که توانسته این دو تا را لازم و ملزوم هم ببیند. جنبش زنان با نگاه به حقوق شهروندی و نیز تلاش در جهت این زیرساخت ها در واقع می خواهد تحقق حقوق خودش و بقای تاریخی اش را هم تضمین کند.

حکایت زنان آسمانی و سربازان سنگی

مدرسه فمینیستی: شمس لنگرودی در سال ۱۳۲۹ در لنگرود متولد شد و سرودن شعر را از دهه پنجاه آغاز کرد. نخستین دفتر شعرش رفتار تشنگی در ۱۳۵۵ منتشر شد، اما پس از انتشار مجموعه های «خاکستر و بانو» و «جشن ناپیدا» در اواسط دهه شصت به شهرت رسید. «پنجاه و سه ترانه عاشقانه» مجموعه اشعار پنجاه و سه سالگی اوست. از شمس لنگرودی تاکنون بیش از 10 مجموعه شعر منتشر شده است. همچنین رمان «رژه بر خاک پوک» از دیگر آثار اوست. تازه ترین سروده شمس لنگرودی را که با نگاه به تحولات اخیر برای زنان مقاوم ایران زمین سروده است در زیر می خوانید:

در دست زنان آسمان است

در دست شما سنگ ریزه ها

در قلب زنان ترنم باران موج می زند

در قلب شما گردباد، توفان ها

در کفش زنان راه ها، مقصدها، خانه ها

در کفش شما سربازانی غبارشده در جبهه ها

که به سوی زنان می دوند

انتشار کتاب دروغ های کیهان

فرقه کیهانیسم و پدیده مافیای رسانه ای در ایران، با گردانندگی حسین شریعتمداری- نماینده ولی فقیه و از چهره های معروف دستگاه امنیتی ایران - یکی از چالش ها و عوامل بحران ساز در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران به شمار می آید. بررسی و تحلیل موضع گیری های این روزنامه در جوسازی و بحران سازی های وقایع سال های اخیر از حضور قدرتی پشت پرده و سایه نشین در کنترل و راهبرد فکری اذهان عمومی خبر می دهد، چنانچه موضع گیری های اخیر این روزنامه در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران نیز خود گویای این واقعیت است.

در حالی که متاسفانه سیستم رسانه ای و اطلاع رسانی در ایران به عنوان یکی از دروغگوترین و جعل کارترین ها در عرصه بین المللی شناخته شده است، آمار دروغ پردازی های این روزنامه به روشنی از نفوذ دروغ در نظام فرهنگی کشور، (مستقل از نظام اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ...) پرده برمی دارد.



شیوا نظرآهاری و ژیلا بنی یعقوب در بند 209 زندان اوین

کانون زنان ایرانی - ژیلا بنی یعقوب روزنامه نگار و فعال جنبش زنان عصر امروز یکشنبه با خانواده اش تماس گرفت و تاکید کرد که از آزادی اش فعلا خبری نیست و در بند 209 زندان اوین به سر می برد. اما از همسر او بهمن احمدی امویی روزنامه نگار خبری در دست نیست و هر چند که ژیلا تأیید می کند او هم در بند 209 زندان اوین به سر می برد اما هنوز با خانواده اش تماسی نگرفته است.

کمیته گزارشگران حقوق بشر نیز امروز از تماس شیوا نظرآهاری، با خانواده اش خبر می دهد که از دو روز پیش در سلول های عمومی بند 209 اوین به سر می برد. او همچنین از حضور ژیلا بنی یعقوب به عنوان یکی از چهار هم سلولی اش نام برد.

وی زمان آزادی خویش را نامشخص دانسته و از ارائه درخواست برای ملاقات با خانواده اش خبر داد.

پیش از این نیز، در هفته ای که گذشت، آقای کروی، با خانواده این فعال حقوق بشر به طور شخصی تماس گرفته و امیدواری خود را برای آزادی هر چه سریعتر او و سایر بازداشت شدگان اظهار نمود.

در همین راستا، مادر شیوا نظر آهاری، خانم شهرزاد کریمان نیز در روزهای گذشته، نامه ای را به منظور ارائه درخواست پی گیری پرونده ی دخترش، حضوری، به کمیسیون حقوق بشر قوه قضاییه و ستاد حقوق شهروندی همان قوه تقدیم نمود و خواستار آزادی فرزندش شد.

فعالان جنبش زنان در بازداشت

مدرسه فمینیستی: نزدیک به 40 روز از رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در 22 خرداد 1387 می گذرد. در این 40 روز، برخی از زنان مانند: ندا آقا سلطان، فاطمه رجب پور و دخترش و... متأسفانه کشته شدند و زنان بسیاری نیز مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار گرفته اند. از میان این زنان، برخی از فعالان جنبش زنان نیز بی نصیب نمانده اند. شماری از آنان در خیابان و یا هنگام پیوستن به این تجمعات بازداشت شده اند و برخی نیز در خانه های خود دستگیر شده اند. بی شک هنوز تصویر روشنی از شمار زنانی که خاموشانه جان خود را از دست داده اند و یا در سکوت و بی خبری، بازداشت شده اند، و یا هنوز در زندان بسر می برند، اخبار موثق و دقیقی وجود ندارد، اما بازداشت و دستگیری زنانی که نام آشنایند قبل از هر چیز نشان از حجم گسترده ی بازداشت زنان دارد.



در این میانه هنوز از آزادی الهه ایمانیان و زهرا توحیدی، مریم ذوالفقار، سارا محبوبی، مرجان فیاضی، سوگند علیخواه و... که پیشتر خبر دستگیری شان منتشر شده بود اطلاع دقیق و روشنی در دست نیست. اما برخی از فعالان جنبش همچون مریم عامری، فرناز کمالی، زینب پیغمبرزاده، مینو کیامان، سارا صباغیان، محمد مصطفایی و... در طی این 40 روز دستگیر و سپس آزاد شده اند. هنوز اما برخی از فعالان نام آشنای جنبش زنان همچون: ژیلای بنی یعقوب (به همراه همسرش بهمن احمدی امویی)، شادی صدر، شیوا نظرآهاری و کاوه مظفری و نیز زنان روزنامه نگار مدافع حقوق برابر همچون: مهسا امرآبادی، هنگامه شهیدی و... متأسفانه هنوز در بازداشت به سر می برند. از همان روز پس از انتخابات، بازداشت فعالان جنبش زنان آغاز شد....

نماز وحدت بخش جمعه برگزار شد



بنابه گزارشات دریافتی از نماز جمعه تاریخی، خوشبختانه هنوز مبصر کلاس و میس دولیتل به سبک «سایت گرداب» مورد شناسایی قرار نگرفته اند، اما بازرس ژاور به سبک «امیر فرشاد ابراهیمی» دقیقاً شناسایی شده است.

از سوی دیگر، روز جمعه، سران روشنفکری دینی از جمله عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، حسن یوسفی اشکوری و... طی بیانیه شدیدالحنی دختر و پسر جوان مندرج در عکس بالا را «رهبران اتفاقی روشنفکری دینی در ایران» نامیدند و با به رسمیت شناختن مرجعیت آنان اعلام کردند: بن بست روشنفکری دینی در ایران شکسته شده است. آنان در این اطلاعیه با صراحت خطاب به روشنفکران غیردینی اعلام کردند: «اگر اسلام با دموکراسی سازگار نباشد، اوکی، قبول! اما نماز جمعه که با دموکراسی سازگار است». میس دولیتل نیز پس از این اطلاعیه در واتیکان و در حضور پاپ اعظم اعلام کرد که نماز جمعه با مسیحیت تضاد و تناقضی ندارد.

لازم به ذکر است که پس از مهندس موسوی، این دختر و پسر جوان، دومین رهبران اتفاقی در جهان محسوب می شوند. مبصر کلاس نیز طی اطلاعیه ای با توجه به در نظر گرفتن تساوی جنسیتی در این «رهبریت اتفاقی جدید»، از آن استقبال کرد و در مصاحبه با «خبرنگاران خارجی مقیم زندان اوین»، از این که در نماز جمعه، کشور ونزوئلا مورد بی مهری و فراموشی قرار گرفته، اظهار تاسف کرد.

ما نگران امنیت زنان زندانی هستیم !

روز آنلاین :شادی صدر نیز به خیل بازداشت شدگان کودتای انتخاباتی 22 خرداد پیوست . زمانی که خبرگزاری ها از زبان خانم سعید زاده چگونگی بازداشت وی را گزارش می دادند بی اختیار گریستم با خود اندیشیدم کسانی که ادعای شرعی بودنشان گوش فلک را کر کرده وقتی این گونه در مقابل چشم صدها نفر بی مهابا عمل کرده و بی پروا و بی شرم روسری بر سر و مانتو بر تن زنان ما پاره می کنند به راستی در پشت درهای بسته بازداشتگاه های نامعلوم با عناصر بازداشت کننده مجهول الهویه با زنان ما چه خواهند کرد ؟

زنان زندانی آسیب پذیر ترین اقشار جامعه می باشند . اخبار زندان های زنان ایران به دلیل جنسیت زندانیان و دشواری های مرتبط با آنها هیچ گاه نتوانسته در صدر خبرها و گزارش ها باشد ، اما قربانیان خود را نیز کم نداشته است . به عنوان زنی که خود سال ها در انفرادی و زندان این تجربه را پشت سر نهاده است به جرات می توانم بگویم تهدید و تعرض نسبت به زنان زندانی کابوس وحشتناکی است که اغلب زندانیان زن این کابوس رازآلود را تا لحظه مرگ پنهان نگاه می دارند .

انتخابات، کودتا و زنان

ترس از به خطر افتادن آبرو ، هراس از انگشت نما شدن ، موقعیت اجتماعی و خانوادگی ، مراحل توهین آمیز بازجویی ، وحشت از ضرب شتم و یا حتی کشته شدن در بعد از آزادی ، جامعه را با عدم اطلاع رسانی درست و فقدان آمار واقعی در این عرصه مواجه ساخته است.

در کودتای اخیر کشورمان نیز به علت مشارکت بسیار خیره کننده زنان ، آنان از هیچ آسیبی در امان نبودند . از دست گیری تا ضرب و شتم با باتوم و لگد در خیابان تا نصیب شدن گلوله و به شهادت رسیدن ندای جنبش آزادی مردم ایران.

کودتاگران که به همه اهداف خود دست نیافته و استمرار جنبش سبز موجب افشای بسیاری از تباری ها و ناکامی بخشهایی از اقداماتشان گردیده ناراحتی و عقده خود را علاوه بر سرکوب وحشیانه خیابانی و دستگیری های فزاینده ، در اعمال خشونت با دستگیر شدگان از بدو دستگیری تا بازداشتگاه ها خالی می نمایند . و زنان زندانی نیز از این عقده گشایی ها در امان نیستند . به طور قطع این وضعیت و آسیب دیدگی در جریان بحران های سیاسی و اجتماعی که کنترل کاملی بر اوضاع وجود ندارد و حتی خشونت ورزی بیشتر خود به مثابه یک ابزار کارآمد برای مهار بحران به کار می آید افزایش می یابد.

آن چه که مشخص است کودتا گران دست نیروهای خود را در برخورد با افراد بازداشت شده باز گذاشته اند . کسی عوامل بازداشت کننده را نمی شناسد . هیچ گروهی مسئولیت رخدادهای پدید آمده را نمی پذیرد . بازداشتگاه ها یی که این خیل عظیم را در خود جای داده بر خلاف قوانین داخلی و بین المللی ناظر بر حقوق زندانیان نامشخص بوده و به طور رسمی ثبت نشده اند . سیلوهای کهریزک ، زیر ساختمان وزارت کشور ، بند 2 الف زندان اوین و ... مکانهای غیر رسمی است که در رابطه با این بازداشتی ها نام برده شده است . دامنه اختیاراتی نیز که به عوامل سرکوب داده شده نامشخص است . پس سرنوشت افراد بازداشت شده نیز کاملاً نامشخص می باشد سابقه پرونده برخورد با زنان زندانی در طی دهه های گذشته علی الخصوص دهه 70 که باز گشایی پرونده آن رسالتی بزرگ بر دوش فعالان حقوق بشر و حقوق زنان است که باید در جای خود به آن پرداخته شده و تابوی حرف نزدن از آن شکسته شود ، خاطره تلخ متاخر قتل زهرا کاضمی و دکتر زهرا بنی یعقوب و اخبار ضد و نقیض مربوط به خانم ترانه موسوی از بازداشت شدگان بعد از کودتا ما فعالان زنان را نسبت به سرنوشت خواهران بازداشتی خود به شدت نگران کرده است . ما از وضعیت زنان بازداشت شده اعم از فعالان زن ، دانشجویان زن و زنان و دخترانی که در اعتراضات پس از کودتا بازداشت شده اند نگرانیم و اعتمادی به دستگاه های بازداشت کننده نداریم.

انتخابات، کودتا و زنان

ما در کنار تلاش برای آزادی کلیه بازداشت شدگان بعد از کودتا از همه حقوق دانان ، فعالان حقوق بشر ، فعالان سیاسی و اجتماعی و مدنی در داخل و خارج از ایران می خواهیم برای جلوگیری از فجایع بیشتر بر محور آزادی زنان زندانی در اسرع وقت کوشش نمایند .
ما شادی، ژیلا ، شیوا ، مهسا و سایر خواهران خود را می‌خواهیم . آن ها را آزاد کنید . ما نسبت به امنیت آنان از جوانب مختلف به شدت بیمناکیم.

زنی در آستانه سنگسار

سکینه محمدی مدت چهار سال است که در زندان مرکزی تبریز به سر می برد او سالها با همسرش اختلاف داشته و به دلایلی از جمله فقر مالی و عدم توجه همسر به خواسته هایش با مردی ارتباط برقرار کرده و پس از مدتی با بر ملا شدن موضوع محاکمه می گردد.
در تاریخ 25/2/1385 در شعبه 101 دادگاه جزایی اسکو در استان آذربایجان شرقی طی دادنامه شماره 85/2/27- 114 نامبرده را به اتهام داشتن رابطه نامشروع با آقایان ناصر و سید علی به تحمل نود و نه ضربه شلاق تعزیری محکوم می نماید .حکم صادره، پس از قطعیت به اجرای احکام ارسال و مجازات مقرر در دادنامه، اجرا می شود.



انتقال مجدد شادي صدر به سلول انفرادي

میدان زنان: يکي از وکلای شادي صدر، از احتمال حبس او در سلول انفرادي بند 209 اوین خبر داد. به گفته محمد مصطفائي اينکه موکلش از سه شنبه پيش تا کنون هيچ تماسي نگرفته مي تواند نشان از آن داشته باشد که او را در سلول انفرادي حبس کرده و مکررا مورد بازجويي قرار مي دهند.

محمد مصطفائي، وکیل شادي صدر، وکیل و فعال بازداشت شده حقوق زنان به خبرنگار میدان زنان گفت: "صبح امروز براي پيگيري پرونده موکلم به شعبه دوم بازپرسی امنيت دادگاه انقلاب مراجعه کردم. بازپرس پرونده به من گفت که در حال حاضر منتظر گزارش وزارت اطلاعات است و پس از دريافت آن درباره زمان آزادي خانم صدر تصميم خواهند گرفت".

او درباره اتهام موکلش توضيح داد: "هيچ جواب قانع کننده اي درباره اتهام خانم صدر از بازپرس نگرفتم. در حالي که طبق روال قانوني اتهام موکلم بايد در همان روزهاي اول به من ابلاغ مي شد، هنوز هيچ اطلاعي درباره اتهام او ندارم".

مصطفائي از بي خبري پنج روزه از شادي صدر ابراز نگراني کرد و افزود: "بازپرس پرونده درباره علت اينکه خانم صدر پنج روز است با خانواده خود تماس نگرفته توضيحي نداد و گفت که موضوع تماس به مسوولان زندان بستگي دارد و کارشناس (بازجو) پرونده متهم در اين باره تصميم مي گيرد. اما از آنجا که افراي که در بند عمومي در حبس هستند يا در سلول انفرادي همراه چند نفر ديگر نگه داشته مي شوند، معمولا اجازه دارند با خانواده خود تماس بگيرند، احتمال اينکه خانم صدر در روزهاي اخير به سلول انفرادي منتقل شده باشد وجود دارد".

شادي صدر از بيست و ششم تير ماه در زندان اوین در بازداشت به سر مي برد و از سه شنبه گذشته تا کنون هيچ تماسي با خانواده خود نگرفته است. اين مسئله باعث نگراني خانواده او، به ويژه دختر کوچکش، دريا شده است.

پاسخ زنان مبارز و آزادیخواه ایران، سرکوب نیست!

ماده 1 اعلامیه جهانی حقوق بشر

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته، و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

پاسخ زنان مبارز و آزادیخواه ایران، سرکوب نیست!

حضور چشمگیر زنان در اعتراضات علیه نتیجه انتخابات 22 خرداد همچنان با سرکوب، بازداشت، شکنجه و کشتار همراه می باشد.

متأسفانه از میان فعالان جنبش زنان: ژیل بنی یعقوب، مهسا امربادی و شیوا نظر آهاری، شادی صدر- وکیل، حقوقدان و فعال حقوق زنان- لیلا اسفاری دانشجوی دانشگاه زنجان، هانیه یوسفیان، ریا محسنی، الهه یمین، صدیقه کشفی و ... توسط مامورین امنیتی بازداشت شده و در زندان هستند.

انتخابات، کودتا و زنان

با توجه به یک دوره آمار دستگیری، از تعداد 185 نفر دستگیر شده، 36 نفر از آنان زنان مبارزی بوده اند که تعدادی از آنان به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده و بسیاری از خانواده های معترضان دستگیر شده و خانواده هنگامه شهیدی از وضعیت فرزندانشان بی اطلاع هستند.

پس از صحنه ی فجیع قتل ندا آقا سلطان- که سمبل مبارزات ایرانیان در حافظه ی جهانیان، ثبت شد- کشف جنازه ی سوخته ی ترانه موسوی داغی دیگر بر قلب ملت ایران و داغ ننگی دیگر بر پیشانی دولت غیر مردمی جمهوری اسلامی گذاشت.

با توجه به موارد فوق و همگام با ملت مبارز و هوشیار ایران، کمیته زنان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران، رفتار خشونت آمیز دولت ایران را محکوم نموده و خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان عقیدتی، سیاسی و بازداشت شدگان اخیر و احترام به حقوق انسانی و شهروندی ملت ایران میباشد.

خودکشی یک زن جوان به علت فقر و تنگدستی

یک زن جوان 18 ساله به علت فقر و تنگدستی اقدام به خودکشی کرد.

خبرگزاری هرانا : یک زن جوان 18 ساله به علت فقر و تنگدستی اقدام به خودکشی کرد.

بنابر گزارشات دریافتی، خانم (م.ک) 18 ساله اهل شهرستان هرسین کرمانشاه به دلیل فقر و مشکلات مالی با خوردن تعداد زیادی قرص به زندگی خود پایان داد.

موضوع عدم توجه مراجع قانونی به تلاشهای وی و همینطور آمار بالای خودکشی زنان در شهرستان مورد اشاره دو موضوعی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند.

اطلاعیه شماره ۲۳۶ کانون دفاع از حقوق بشر در مورد رفتار با زندانیان

شکنجه در زندان، تجاوزات جنسی و بدار آویختن های لحظه ای در کهریزک تیتیر اول اشیپگل پنجشنبه ۱۵ مرداد: زندانیان و خانواده هایشان از تجاوزات جنسی و بدار آویختن ها و دوباره رها کردن زندانیان قبل از خفگی بعنوان روش های شکنجه در زندانهای ایران خبر میدهند.

بسیاری از خانواده ها در هفته های اخیر جسد دختران و پسران خود را در حالی تحویل گرفتند که این اجساد حاکی از شکنجه های بیرحمانه و تجاوز جنسی به آنان بوده است. (عینا ترجمه شده) دانشجوی ۲۱ ساله ای در در نزدیکی دانشگاه تهران دستگیر میشود. زمانی که دو اتوبوس به بازداشتگاه کهریزک وارد شدند، ده، پانزده نفر نگهبان زندان مانند جنون زدگان به سوی تازه واردان دست بسته حمله ور شدند. لباسشان را از تنشان پاره کردند. برویشان آب ریختند و با کمر بند و زنجیر جسم برهنه شان را آش و لاش کردند.

جوان دستگیر شده: " بعد از آن دیگر جانی در تنمان نمانده بود. ما از ضعف توان ایستادن روی پایمان را نداشتیم. داستان از اینهم بدتر داشت میشد. تعدادی از بچه های سلولی که دیگه جای سوزن انداختن توش نبود را ساعتها از پا از سقف آویزان کرده بودند. تعداد دیگری را نیز پایشان را در قیر داغ کرده و سوزانده بودند.

جوون ترها رو یه طناب دار به گردنشون انداخته بودند و چند ثانیه طناب را میکشیدند و آویزانیشان میکردند و دوباره به زمین می انداختندشان. اول فکر میکردند خواهند مرد و لحظه بعد به زندگی باز میگشتند. " این جوان دستگیر شده در ادامه میگوید، بدترین شکنجه اما تجاوزات جنسی بود. از سلول او ۳ نفر را بدین شکل شکنجه کرده بودند. شکنجه گران روزی یکبار آنان را میبردند. "صدای فریادشان را میشنیدیم". پس از تجاوز به آنها، یک آمپول مسکن به آنها میزدند و آنها را به سلول برمیگرداندند. با تمام این احوال هم سلولی های وی هم جان سالم بدر میبردند. خود او با دندانهای شکسته، دنده های شکسته در سمت راست سینه و ناشنوایی گوش چپ ازاد میشود. او میگوید: "مهم این که زنده ام" و دوباره میخواهد به تظاهرات برود.

کروبی از تجاوز گفت ...

بعد از ۳۰ سال، نامه مهدی کروبی، رئیس اسبق مجلس شورای اسلامی به رئیس مجلس خبرگان رهبری به نوعی تابوی صحبت کردن درباره تجاوز به زندانیان را شکسته است؛ به طوریکه اگر تا

انتخابات، کودتا و زنان

پیش از این در این مورد فقط درگوشی هایی واگویه می شد، اکنون مساله در سطحی رسمی انعکاس عمومی یافته و مورد بحث قرار گرفته است.

نیم نگاهی به گزارشات و بیانیه های سازمان های حقوق بشری نشان میدهد سابقه تجاوز به زندانیان، در دوران جمهوری اسلامی به دهه اول انقلاب بر می گردد.

بحثی که فراموش نمی شود ...

نه از یادها نخواهد رفت که در این ۳۰ سال چه بر سر زندانیان ایران بخصوص زندانیان زن ایرانی آمده است. در همین ارتباط مهرانگیز کار به روز می گوید: در سالهای اول انقلاب، همه ما به دفعات از خانواده های زندانیان سیاسی آن دوران می شنیدیم که پیش از اعدام دخترشان به او تجاوز کرده و در توجیه این عملشان هم گفته بودند اگر یک دختر باکره، اعدام شود حتما به بهشت میرود در نتیجه برای اینکه آن دختر به بهشت نرود و در آن دنیا هم عذاب بکشد به خود جواز شرعی داده بودند که قبل از اعدام، از او ازاله بکارت بکنند. خانم کار می افزاید: ما تاکنون نتوانسته ایم این موضوع را به صورت ارائه اسنادی از طرف خانواده هایی که چنین مطالبی را عنوان میکردند در معرض افکار عمومی قرار دهیم اما همواره تعداد زیادی از افراد تایید کرده اند که در زندان های دهه اول انقلاب این اتفاق رخ داده است. این حقوقدان یادآور می شود: البته مسائل سالهای اول انقلاب چندان روشن نیست و به علت وحشت زیاد خانواده های زندانیان کمتر در محافل بین المللی مطرح شده است. از طرف دیگر وسایل ارتباط جمعی نیز مثل امروز نبود و مبادله اخبار بسیار کم و خطرناک بود؛ لذا آنچه آن دوران اتفاق افتاده زیر خاک فراموشی مانده است اما اکنون به صورت ناگهانی با طرح چنین موضوعی از سوی افراد مرتبط با مقامات بالای سیاسی مواجه هستیم که در موقعیت معترض نسبت به بخش دیگر حکومت قرار گرفته اند.

دیگر نیازی نیست که سعید مرتضوی انکار کند و بگوید شاهی وجود ندارد، چون خود قربانیان وجود دارند.

عدم پاسخگویی و مجازات متجاوزان

چندی پیش خبر از تجاوز به بازداشت شدگان در شیراز را شنیدیم و "روز" نیز در مصاحبه ای با یکی از آزادشدگان از بازداشتگاه کهریزک پرده از این فاجعه برداشت. پیش از این درباره زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب هم بحث هایی جدی مطرح شده بود که قبل از کشته شدن، در زندان مورد تجاوز قرار گرفته اند. پزشک زهرا کاظمی نیز این مساله را تایید کرد اما هرگز به این مساله رسیدگی نشد و کسی از مقامات مسول بر خود لازم ندید که به افکار عمومی پاسخی دهد.

عاطفه، دخترک ۱۷ ساله مازندرانی را می توان از معروف ترین قربانیان تجاوز در ایران نامید. او به جرم رابطه نامشروع بازداشت و به اعدام محکوم و حکم اعدام او به سرعت مورد اجرا گذاشته

انتخابات، کودتا و زنان

شد؛ اما چند هفته پس از اعدام او اعلام شد که این دخترک 17 ساله توسط قاضی پرونده و افسران آگاهی مورد تجاوز قرار گرفته است. متجاوزان به عاطفه با پیگیری فعالان جنبش زنان ایران بازداشت شدند اما هرگز مجازات نشدند و پس از چندی آزاد شدند.

واکنش لاریجانی در مقابل نامه افشاگری کروبی

رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به نامه مهدی کروبی که خطاب به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره شرایط بازداشت شدگان در آشوب های اخیر نوشته است، خبر داد که کمیته تحقیق مجلس موضوع آزار جنسی بازداشت شدگان را رد کرده است.

به گزارش مهر، امروز چهارشنبه علی لاریجانی در نطق پیش از دستور در صحن علنی مجلس افزود: محتوای این نامه تکان دهنده بود و فوراً در رسانه های خارجی نیز مورد توجه قرار گرفت. به دلیل حساسیت موضوع مطرح شده، از کمیته حقیقت یاب مجلس خواستم که درباره این موضوع تحقیق کند.

لاریجانی نتیجه تحقیق و تفحص کمیته ویژه مجلس برای پیگیری وقایع پس از انتخابات درباره بازداشت شدگان را به این ترتیب شرح داد: در بررسی های دقیق و جامع انجام شده درباره بازداشت شدگان در کهریزک و اوین هیچگونه موردی که مبتنی بر آزار و تجاوز جنسی باشد، مشاهده نشده است. وی گفت: در گزارش کمیته مجلس بیان شده است در صوتی که جناب آقای کروبی، شواهد و مستندات مبنی بر آزار و تجاوز جنسی در اختیار دارند به رئیس مجلس شورای اسلامی اطلاع دهند تا به طور جدی پیگیری شود.

لاریجانی افزود: لازم به ذکر است اینجانب از طریق دیگری نیز این موضوع را پیگیری کردم و به دلیل اهمیت آن دنبال شد و نتیجه همان است که در گزارش کمیته ویژه مجلس آمده است.

وی گفت: ملاحظه می کنید که موضوع آزار جنسی بازداشت شدگان کذب است و امری که مبنای واقعی نداشت چه سر و صدایی به راه انداخت.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: این امر هشدارباش به سیاستمداران است که مراقبت کنند، در شرایط غبارآلود افکار عمومی و ادعایی را قبل از تحقیق، آن هم تحقیق کافی به ثبت رسانه ها نرسانند تا دستاویز بیگانگان نشود.

وی تصریح کرد: البته در ماجرای پس از انتخابات اشتباهاتی در بازداشتگاه کهریزک رخ داد که با پیگیری های انجام شده و دستورات رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای، با متخلفان برخورد شده است اما هرگز این تخلفات از این جنس نبوده است.

لاریجانی با بیان اینکه موضوع همچنان در حال رسیدگی است تاکید کرد: این امر نشان می دهد که نظام جمهوری اسلامی از توانمندی خود اصلاحی برخوردار است. رهبری نظام با ندایی نافذ و

عادلانه همانگونه که با آشوبگران برخورد کردند، دستور برخورد با متخلفان در بازداشتگاه ها را هم صادر فرموده اند و مجلس شورای اسلامی قدردان این اقدام حکمت آمیز است.

زنان زندانی و کیفرخواستی علیه تاریخ بیداری ایرانیان

مدرسه فمینیستی : نمی خواهم از «ژیلا بنی یعقوب» بگویم که چگونه او را شبانه به همراه همسرش (بهمن احمدی امویی) از خانه به زندان افکندند و بیش از 50 روز است که ناامید از آزادی شان روز را شب می کنیم. ژیلایی که در سرزمینی که روز خبرنگار را جشن می گیرند، گویا جرم اش روزنامه نویسی با دیدگاهی جنسیتی و برابری خواه و اعتقاد به روش های صلح آمیز برای «تغییر» است.

نمی خواهم از «هاله سحابی» بگویم که پرشش غمناک هر شب من و ما این است که چگونه زنی 54 ساله که سرش به ضرب باتوم شکافته و با وجود بیماری دیابت در زندان هایی که هر روز خبرهای دهشتناک از درون آن می شنویم، می تواند دوام آورد. هاله سحابی زنی با ایمان که گویا جرم اش جستجوگری در متون مقدس برای دستیابی به روزهایی از برابری انسانها است.

نمی خواهم از «شیوا نظرآهاری» بگویم که مادرش هر دوشنبه بی تاب و دلتنگ به در زندان اوین می رود تا شاید به او هم اجازه ملاقاتی بدهند اما هربار با لحنی سرد و عبوس روبرو می شود: «شیوا ممنوع ملاقات است»، و مادر رنجیده شیوا ناامید و درهم شکسته با جگری آتش گرفته از این همه بی مهری به خانه باز می گردد. به خانه ای که جای خالی شیوا قلب هر مادری را به درد می آورد. شیوا نظرآهاری که شور و اشتیاق جوانی اش برای کسب عدالت او را به دنبال کودکانی بی پناه تا اعماق شهر بی قواره تهران برده است.

نمی خواهم از «کاوو مظفری» بگویم که چگونه او را به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت به مادر همسرش داشته و گویا این احساس مسئولیت را «بی موقع» و در روز 18 تیر بروز داده و به همین سبب در خیابان، شکارش کرده اند. مرد جوانی که به عدالت جنسیتی باوری عمیق دارد و سعی می کند برابری خواهی را در جامعه مردسالار ایران متبلور سازد.

نمی خواهم از گروه پرشمار مردان برابری خواهی همچون «بهمن احمدی امویی»، «کیوان صمیمی»، «عبدالفتاح سلطانی»، «مسعود باستانی»، «احمد زیدآبادی»، «محمدعلی دادخواه» و یا «عبدالله مومنی» و... که امروز در زندان و تحت فشار بسر می برند سخن بگویم، مردانی که سعی می کنند برخلاف فرهنگ مردسالار مسلط بر جامعه رفتار کنند. به راستی سخن گفتن از فرزندان

انتخابات، کودتا و زنان

عبدالله مومنی دردناک است هنگامی که می شنویم آن ها از پس هفته ها بی خبری وقتی بالاخره اجازه ملاقات با پدرشان را می یابند، از دیدن چهره تخریب شده پدر، به وحشت می افتند و از ته دل گریه می کنند.

نمی خواهم از مهسا امرآبادی بگویم که چگونه مادرش را تهدید می کنند که چرا «شایعه کرده که دخترش باردار است» چون می دانم این هم بهانه ای است برای آن که خانواده مهسا را مانند دیگر خانواده های زندانیان سیاسی، به سکوت وادارند. به راستی چه فرقی می کند که مهسای جوان کودکی در رحم داشته باشد یا نداشته باشد. مهم «واقعیت» یا «شایعه» بارداری مهسا نیست، مهم آن است که این خانواده ها به هر بهانه و به هر دلیلی همراه با فرزندان شان تهدید می شوند و رنج می برند. آنان را با بهانه و بی بهانه می ترسانند و رنج می دهند تا لابد هنگامی که فرزندان شان از زندان بیرون می آیند به جای «کنترلی بیرونی» به «کنترلی درون خانوادگی» گرفتار شوند.

از صدها و صدها زندانی دیگر هم نمی خواهم سخن بگویم که «آیا مقابل دوربین صدا و سیما علیه عقاید انسانی خود اعتراف می کنند یا نمی کنند» (به راستی چه اهمیتی دارد که فیلم ها و نمایشنامه ها، آخرش چه می شود!) می خواهم از «سعیده کردی نژاد» بگویم، دختر جوان گمنامی که حتا عکسی از او وجود ندارد که لااقل بتوانم تصویر چهره واقعی او را کمی با تصاویر ذهنی ام عجین سازم. با سعیده کردی نژاد مانند ده ها زن زندانی نام ناآشنا، آشنایی ندارم اما به سبک و سیاق ژیلای بنی یعقوب می خواهم از او سخن بگویم چون می دانم که اگر بر دست و پای ژیلای بنی یعقوب زنجیر نبود حتما او نیز به پرداختن و گفتن از «دوست و آشناها» اکتفا نمی کرد و به دنبال «افراد غریبه» و گمنامی که هیچ حامی و آشنایی در پایتخت ندارند می گشت تا وظیفه روزنامه نگاری و تعهد اجتماعی اش را انجام دهد..

از سعیده کردی نژاد هیچ شناختی ندارم اما با اندک اطلاعاتی که پس از یک ماه و نیم که از بازداشت او در زندان اوین می گذرد متوجه شده ام که او از شهرستانی دور و از اعماق منطقه ای تفته و سوزان می آید که فرهنگ پدرسالاری و «قتل های ناموسی» در آن جا بیداد می کند، و از همین روست که نمی توانم از فکرش خلاصی بیابم. چراکه این دختر جوان در تصاویر ذهنی ام به نماد همه دختران جوان شهرستانی تبدیل شده که لابد از هزار توی مناسبات خشن پدرسالار جامعه، خود را اندکی بالا کشیده اند.

شنیده ام سعیده دانشجوی فوق لیسانس رشته اقتصاد در تهران است که از زاهدان آمده و در میان حجم وظایف تحصیلی اش، شیطنتی کرده و به امید روزها و سال های بهتر برای کشورش، به همراه دیگر دختران جوان همچون «زویا حسنی» (که گویی امروز در زندان است اما هیچ اطلاعی از او در دست نیست) به ستاد 88 حامیان میرحسین موسوی پیوسته است، جایی که لابد عقاید

انتخابات، کودتا و زنان

اصلاح طلبانه و روسری گل گلی «زهر را رهنورد» برایش یادآور طراوت و تغییر بوده است. این، همه آن چیزی است که از او می دانم لابد قلب مهربان سعیده و قلب همه دختران جوانی همچون او به اندک هوای تازه ای خوش و خرم بوده است، شادمان از اندک حضورشان در عرصه ای که همواره مردانه و متعلق به بزرگان و قدرت مداران است.

احتمالا سعیده به مانند هر انسان آزاده ای، تصویری غرورآمیز از چنین جسارتی داشته اما در یک چشم برهم زدن او را همراه با یک دنیا آرزو و نشاط اش در قوطی کوچک و تنگ اوین گرفتار کرده اند. سعیده ای که لابد با گذر از آن همه تنگناها و ممانعت هایی که از سوی محله و شهر و دیار (و مردان خانواده اش) داشته و توانسته برخلاف «داغ سرنوشتی که بر پیشانی اش» خورده است به جلو، به سوی آینده حرکت کند، این دفعه اما با «پدری» بزرگ تر و خشن تر روبرو شده تا «دختر جوان» را به سرنوشت محتوم و موروثی اش، بازگرداند و این کار را با داغ و درفش و زندان انجام داده اند.

شنیده ام، مادر سعیده از پس هزینه سفر به تهران بر نمی آید و نمی تواند چنین هزینه سنگینی را به سبب خانواده تحمیل کند چون اندک امیدی هم ندارد که بتواند در پایتخت دخترش را ملاقات کند. از همین روست که این مادر غیرپایتخت نشین هر روز فقط اشک می ریزد و از سینه پر غصه اش آه بر می کشد.

شیوه نرم و مخملی مادر بزرگ ها

من به عکس سعیده، به تمام عمر در پایتخت ایران زندگی کرده ام و به موهبت پایتخت نشینی، بخش کوچکی از آرزوهایم را توانسته ام در اندک فضای گل و گشاد این شهر بزرگ جولان بدهم، پس نمی توانم سختی ها و رنج دستیابی این دختر شجاع و با استقامت را تا رسیدن به این موقعیت، به راستی درک و لمس کنم اما می توانم بفهمم که حضور دخترانی جوان مانند سعیده که در مناطق پیرامونی و محروم کشور - و بی نصیب از امکانات موجود در پایتخت این جهان ایرانی - زندگی کرده اند اما آگاهی و تعهد اجتماعی خود را این چنین ارتقاء داده اند برای جنبش زنان چقدر غنیمت است و افتخار آفرین.

در عین حال این را نیز می دانم که صد سال است زنان پیشرو این مرز و بوم رنج و محنت کشیده، و همچنان دارند هزینه می پردازند تا نوه ها و نتیجه هایشان یعنی همین «سعیده کردی نژادها» بتوانند به داغ لعنت خورده بر پیشانی خود، پشت کنند و فراتر از «سرنوشت محتوم» حرکت کنند و آرزوی مشارکت در سرنوشت خود را در سر پیورانند.

می دانم که بیش از یکصدسال پیش، زنانی همچون بی بی خانم استرآبادی، طوبا آزموده، و... که با سختی بسیار و تحمل هزار قسم تحقیر و داغ و تهمت، مدارس دخترانه را در جامعه ما بنیاد گذاشتند

انتخابات، کودتا و زنان

(و این کار بزرگ را با شیوه های مسالمت آمیز و نرم و به اصطلاح «مخملی» انجام دادند)، رویای شان آن بوده که روزی «سعیده کردی نژادها» از اعماق منطقه ای سوخته و محروم و به رغم موانع رنگارنگ فرهنگی و عرفی، بتوانند روی پای خود بایستند، قامت راست کنند و به تحصیلات عالیه برسند و آنقدر آگاه و بالغ شوند که بخواهند در «تغییر مسالمت آمیز سرنوشت خود و جامعه شان» مشارکت جویند.

فکر می کنم «آقایان تیم کیفرخواست نویس امروز» که در مقابل دوربین صدا و سیما، مغرورند که دادگاه های یکصد نفری از متهمان مدافع تغییر را برگزار می کنند اگر در زمان بی بی خانم استرآبادی حاضر بودند، لابد بی بی خانم و طوبا خانم و... را هم به جرم «انقلاب نرم مخملی» متهم می کردند چون می دانیم که در آن ایام آنها و تاج السلطنه ها و برخی دیگر از زنان تحول خواه، از قضا کتاب های خواهران خود را که در «جهان غرب» نوشته شده بود می خواندند. گروهی از آنان که مبارزه برای تغییر را موضوعی مشترک میان همه زنان عالم می دانستند حتا به زنان مبارز انگلیسی تلگراف می زدند و خواهان پشتیبانی آنها از مبارزات خود در مقابل استبداد حاکم بر ایران می شدند.

هر بار که کیفرخواست متهمان وقایع بعد از انتخابات را می خوانم براساس اتهامات ارائه شده در آن، بیشتر متقاعد می شوم که مردم سرزمین مان بیش از صد و پنجاه سال است که دارند «انقلاب مخملی» می کنند. به این دلیل ساده که تاریخ تمدن بشر بر اساس ارتباط فکری و مراوده های فرهنگی و تجربی انسان ها در سراسر جهان به وجود آمده و به شکوفایی رسیده است. برخلاف تصور کیفرخواست نویسان دادگاه انقلاب، ارتباط با فرهنگ «بیگانه» و دیگر تمدن ها اتفاقا باعث رشد و تعالی فرهنگ ها در همه کشورها بوده است.

احتمال می دهم که اگر «آقایان تیم کیفرخواست نویس امروز» در زمان مشروطیت می زیستند، به جای «تویتر»، «فیس بوک» و «گوگل» و اینترنت، لابد دستگاه «تلگراف» را متهم به «کمک رسانی به انقلاب مخملی» در ایران می کردند و به جای «انگلیس»، لابد ترکیه (که آن زمان محل انتشار روزنامه های مشروطه خواهان بود) متهم به دخالت در امور داخلی کشور می شد.

از محتوای مغلوطن متن کیفرخواست متوجه می شویم که «پارلمان» و «مجلس شورای اسلامی» و تفکیک قوا در ایران امروز، دستامد «انقلاب مخملی» پیشینیان مان بوده است و «دانشگاه و مدرسه ای» که امروز همین آقایان «تیم کیفرخواست نویس» از آن جا مدرک گرفته اند، حاصل «انقلاب مخملی» پیشکسوت هایی همچون رشديه ها، بی بی خانم ها، طوبا آزموده ها، دولت آبادی ها و ... بوده است.

انتخابات، کودتا و زنان

اما پرسشی که در این میانه برایم بی پاسخ مانده این است که چگونه کسانی که به یمن انقلاب های مخملی پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هایشان در طول صد و پنجاه سال گذشته، هم اکنون «نماینده مجلس»، مصدر پست های دولتی، یا «رییس دانشگاه» و نظایر این موقعیت ها شده اند و از دستاوردهای «انقلاب های مخملی» پیشین، این گونه بی مهابا بهره می برند، امروز با «انقلاب مخملی» (بخوانید پیشرفت) در محدوده ای که نمی پسندند و با سلیقه شان منطبق نیست با چنین خشونت و قساوتی مقابله می کنند؟ خشونت هایی گاه چنان شنیع و غیر اخلاقی که شنیدن اخبار آن قلب هر انسانی را به درد می آورد.

جالب است که همین خشونت عنان گسیخته و رفتار سرکوبگرانه و تعرض های جنسی نسبت به زندانیان و روش های اعتراف گیری را با در اختیار گرفتن پیشرفته ترین تکنیک ها و «ابزارهای امنیتی جهان غرب» (بیگانگان) انجام می دهند.

به راستی آیا این کیفرخواست که علیه میلیون ها ایرانی معترض به نتایج انتخابات تدوین شده، و در دادگاه های فاقد وکیل و هیئت منصفه، قرائت می شود کیفرخواستی علیه تاریخ تمدن بشری و به خصوص علیه تاریخ بیداری ایرانیان نیست؟

درخواست از خاتم مرکل

در پی ارسال طوماری با امضای پانصد شخصیت سیاسی، حقوق بشری، دانشگاهی و هنری به کاخ صدارت عظمای آلمان، تنی چند از این شخصیت ها، از جمله مهران براتی، تحلیلگر مسائل سیاسی، با رئیس بخش ایران در وزارت خارجه آلمان در شهر برلین، دیدار کردند.

به گزارش رادیو فردا این پانصد چهره سرشناس آلمانی و ایرانی، در طومار خود از آنگلا مرکل، صدراعظم و فرانک والتر اشتاینمایر، وزیر خارجه آلمان خواسته اند از شورای امنیت سازمان ملل بخواهد برای رسیدگی به پایمال شدن حقوق بشر در ایران یک اجلاس ویژه ترتیب دهد. مهران براتی پس از پایان دیدار خود در وزارت خارجه آلمان به رادیو فردا می گوید:

انتخابات، کودتا و زنان

این دیدار با رئیس بخش ایران انجام گرفت. این بخش حدود یک سال است که در وزارت خارجه ایجاد شده است.

خواست اصلی طومار این است که سرکوب جنبش اعتراضی، دستگیری ها، شکنجه ها و کشتار مردم ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شود و دولت آلمان هم مطرح کننده مسئله در شورای امنیت باشد.

نماینده وزارت خارجه آلمان در صحبت های خود به شدت نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرده و تا کنون چندین بار سفیر ایران را به وزارت خارجه احضار کرده اند و اعتراض خود را اعلام نموده اند. در عوض دولت ایران هم در جواب تکرار کرده که آلمان نباید در امور داخلی ایران دخالت کند.

آلمان و کشورهای اتحادیه اروپا به رغم این که نمی خواهند روابط خود را با ایران قطع کنند، ولی مسئله حقوق بشر به ویژه در مورد کشتار، شکنجه ها، بازداشت روزنامه نگاران و حقوق دانان را رها نخواهد کرد و ادامه روابط خود را با ایران همراه با این سیاست پیش خواهد برد که کشورهای اروپایی حاضر به پذیرش نقض حقوق بشر در ایران نیستند.

نوشتاری بر تحلیل دکتر ناهید توسلی از انتخاب وزراء زن در کابینه

دهم



انتخاب وزیر زن، چرا حالا؟ و نه در دولت هفتم و هشتم؟

حضور زنان در عرصه سیاسی ایران، کمابیش در برهه های تاریخی مختلف ایران چه کمی و چه کیفی همواره دیده

شده است. چه آنگاه که حکومت از آن بهره برده و به بیانی استفاده ابزاری از زنان در این زمینه کرده و چه آنگاه که با این حضور مخالفت و مقابله کرده است.

اما انتخاب چند وزیر زن از جانب دولت دهم جای بسی شگفتی است، وقتی همین حرکت در دولت هفتم و هشتم در زمان خود مورد اعتراض مراجع دینی قرار گرفت. چگونه است که در طی چندسال عملی که تا آن اندازه خلاف مواضع شرعی بوده، اکنون نه تنها بدون مخالفتی انجام میگیرد، بلکه اقدامی شایان تشویق و حمایت قلمداد می شود.

در خاتمه لازم به یادآوری دوباره است که «جنبش زنان» این اقدام دولت دهم را نتیجه کوشش های خود برای تغییر ساخت و بافت «مرد / پدرمحور» نظام به پذیرش ناگزیر حضور زنان در کابینه تلقی می کند و از این بابت آن را امتیازی مثبت به نفع خود ثبت می کند. در عین خوشوقتی از این پیشنهاد اما، پرسش تکرار شده در بالا را نیز هرگز فراموش نمی کند که چه اتفاقی در این دوره از دولت دهم در نظام جمهوری اسلامی افتاده است که دولت هفتم و هشتم مجاز به انجام آن نبود؟

مدرسه فمینیستی: حضور زنان در عرصه عمومی، از آغازین روزهای پس از انقلاب 57 - یا بهتر است بگوییم از پیش تر از آن و در راهپیمایی های سرنگونی رژیم شاهنشاهی - حضوری کمی و کیفی بود. به عبارت دیگر با همه محدودیت های سنتی و یا دینی، زنان، هیچگاه از حضور موثر خود در جامعه چشم پوشی نکردند، نمی کنند و بالطبع نیز، هیچگاه چشم پوشی نخواهند کرد.

متأسفانه، این حضور، همیشه با اما و اگرها و «ان قلت» های گوناگون روبرو بوده است. این را به این دلیل می گویم تا بدانیم هرگاه که نیاز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و ... حکومت

انتخابات، کودتا و زنان

ایجاب می‌کرد و این حضور، اگر نه حتی به نفع حاکمیت، اما حداقل به زیان آن نبود، از آن هزینه می‌کردند. (مانند اظهارات سخنگوی قوه قضائیه مبنی بر امکان کاندیداشدن زنان در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم، که در مقاله‌ای در صفحه آخر روزنامه اعتماد ملی در تاریخ 27 فروردین 1388 به آن اشاره کرده بودم.) (به عبارتی دیگر، زنان همیشه نقشی «میانهای» و با عرض پوشش از خودمان (زنان) نقشی ابزاری برای هزینه‌کردن در برهه‌هایی که لازم می‌بود داشتند. این‌که زنان ایران، هیچ‌گاه از خود کم نگذاشته و همیشه در همه عرصه‌ها نقش انسانی/ اجتماعی خویش را همراه با نقش زن/ مادرانشان ایفا کرده‌اند، شکی نیست. اما نکته‌ای که پرسش‌برانگیز است نوع همین برخوردهای ابزاری و هزینه‌کردن‌های گه‌گاهی است که ما زنان را سردرگم کرده است و ما نمی‌دانیم واقعاً در کجای جامعه ایستاده‌ایم.

بمیاد دارم در آغاز ریاست جمهوری دوره هفتم، آقای خاتمی قرار بر این داشتند که در کابینه‌شان وزیر زن معرفی کنند. اما ایشان نتوانستند این کار را انجام دهند و وقتی مورد پرسش قرار گرفتند تلویحاً اشاره به عدم تأیید علمای دین، به ویژه علمای قم کردند. البته آقای خاتمی، بیش از این دنبال قضیه را نگرفتند و تنها دو نفر از زنان بسیار با کفایت را به عنوان معاون و یا مشاور ریاست جمهوری در سازمان حفاظت محیط زیست و در مرکز امور مشارکت زنان برگزیدند که این دو بانوی محترم در جلسات هیئت دولت حضور داشتند و همان‌گونه که می‌دانیم و دیدیم این دو تشکیلات را به نحو احسن گردانده و هرگاه هم که لازم بوده به سفرهای خارج از کشور می‌رفتند.

بنابراین، برای ما زنان، به ویژه آنانی که در جنبش زنان به فعالیت مشغول هستیم این یقین حاصل شده‌بود که عنوان «وزارت»، برای زنان از نظر حکومت اسلامی ایران احتمالاً مغایر با موازین دین و شرع است. گرچه عمیقاً باورمند به این بودیم – زیرا در تاریخ اسلام خوانده بودیم – که زنان مسلمان از خدمت به جامعه اسلامی و کار در آن جامعه طبق هیچ مآخذ قرآنی و دینی منع نشده‌اند. نیک می‌دانستیم که زنانی (مانند «رُفیده»، که بی‌شک نخستین ژاندارک در 1400 سال پیش در اسلام بود و به بیماران زخمی در جنگ‌های پیامبر یاری می‌رساند) در صحنه‌های فعالیت‌های اجتماعی حضور داشتند. و یا حضرت «زینب» (س)، که صدای تظلم خود را در عصر عاشورا به گوش دشمنان «حسین» (ع) و جهانیان آن روز (و حتی امروزه)، در صحنه‌های جنگ رساند. این‌که چرا آقای خاتمی که خود نیز شخصی روحانی بودند نتوانستند برای پست وزارت در دولت خود از حضور زنان متخصص، باتجربه و توانمند (که در آن دوران و نیز اکنون در جامعه فراوان‌اند) بهره‌مند شوند جای شگفتی فراوان و پرسشی جدی دارد؟

انتخابات، کودتا و زنان

آیا تغییری در شکل و در ساختار نظام جمهوری اسلامی و یا در قانون اساسی آن به وجود آمده است که ما زنان از آن بی خبریم؟ و یا علمای دینی در قم، تغییر نظر داده اند و فتواهای جدیدی صادر کرده اند که ما ندیده ایم؟

چه اتفاقی افتاده است که دولت دهم سه وزیر زن برای کابینه معرفی می کند ولی دولت هفتم و هشتم که اولین دولتی بود که مصرانه آمادگی معرفی وزیر زن را داشت، از این کار منع شد؟ جالب این است که در مجلس ششم سیزده نماینده زن انتخاب شدند و وظایف خود را به نحو احسن و در حد امکانات خود انجام دادند، به ویژه در مورد حقوق زنان؛ مانند تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و یا سن حضانت فرزند و ... بسیاری موارد دیگر را در پرونده خود به ثبت رساندند، اما در مجلس هفتم و هشتم، همراه با دولت نهم تعداد این زنان نماینده نه تنها اضافه نشد بلکه تنزل هم یافت؟

بی شک، این ها نه تنها پرسش من، که مطمئن هستم پرسش همه زنان و مردان به ویژه زنان فعال در جنبش زنان است؟

پرسشی که از پیش می دانیم هیچ پاسخ منطقی و قانع کننده ای نخواهد داشت! تحلیل من از این پیشنهاد (وزارت سه زن در کابینه دهم)، تحلیلی است که مسلماً تایید آن غیر قابل اجتناب است. به نظر من - که مطمئن هستم نظر دیگر دوستان جنبش زنان هم می تواند باشد - این نشان دهنده این است که، فعالیت های زنانی که در جنبش زنان خواسته های خود را به گونه مشروع و قانونی به اطلاع دولت مردان رساندند، به گوش مسئولین رسیده و عملاً - گرچه شاید با اکرار و اجبار و شاید به رغم میل باطنی آنان - مورد اجابت قرار گرفته است. یعنی خواسته هایی که، آخرین آن ها در شکل «همگرایی جنبش زنان در انتخابات دهم» به صورت پیشنهاد دیدار و مذاکره با کاندیداهای ریاست جمهوری و اعلام درخواست های مشروع و قانونی خود از طریق این همگرایی به دولت مردان بود، انجام شده و پاسخ خود را عملاً دریافت کرده است.

من، در بهترین شرایط خوش بینانه برای این باورم که جنبش زنان در ایران، (دقیقاً مانند جنبش های اصلاح طلبی و مدنی) اینک به مرحله ای رسیده است که برگشت از آن دیگر امکان پذیر نمی باشد. زیرا خواسته های برحق حقوقی/انسانی شهروندان به ویژه زنان، که نیمی از جامعه را شامل می شوند خواسته هایی است که بی اعتنایی و عبور از آن و فروگشتن آن، زیستن در جهان هزاره سوم و سده بیست و یک میلادی را عملاً برای خود مردان نیز مشکل خواهد کرد.

اما این که دولت دهم با این شتاب نسبت به انتخاب سه وزیر زن اقدام نموده است نشان دهنده اصلاح قوانین به نفع زنان - چه در قانون اساسی کشور ایران و چه در قوانین فقهی فقهای شیعه - نیست. متأسفانه، این اقدام، گرچه به دلیل کوشش زنان در کسب حقوق حقه شان صورت گرفته و تحمیل

انتخابات، کودتا و زنان

حاکمیت شده است؛ اما به نوعی مصادره فعالیت‌های جنبش زنان به سود استفاده از حضور زنانی است که خود در چارچوب «حاکمیت مرد/پدرمحور» و در زیرمجموعه قوانین آن به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ادبی، هنری و... باورمند و فعال‌اند. بنابراین خواست جنبش زنان، با این ترفند نه تنها برآورده نشده است بلکه به گونه‌ای آگاهانه از سوی حاکمیت لوٹ شده است.

از این جهت، این انتخاب برای فعالان جنبش زنان تحصیل حاصل نیست، بلکه چرخشی هوشیارانه از سوی نظام موجود به تغییر و تعویض صورت مسئله است. از این‌روست که مطمئناً این انتخاب در این چارچوب مورد تائید هیچ‌یک از نحل‌های فعالان جنبش زنان نبوده، نیست و نخواهد بود. صرف‌نظر از نقطه نظرها و اشکالات و ایراداتی که برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در همین فاصله کوتاه معرفی غیررسمی این وزرای زن نسبت به عملکرد آنان اعلام داشته‌اند زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که احتمالاً برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اساساً با «وزارت زنان» از بیخ مخالف و آن را تائید نخواهند کرد. حالا بگذریم از این که اگر مجلس هم مهر تائید بر وزارت این سه وزیر زن بگذارد، آیا شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، با توجه به نظرات فقهای شیعه چه جهت‌گیری و برخوردی با این موضوع خواهند داشت و چگونه می‌توانند امری را که از نظر فقهای شیعه شرعی نیست تصویب کنند، بی‌شک پرسش‌های جدیدی را از سوی فعالان جنبش زنان مطرح خواهد کرد!

یکی از آن پرسش‌ها – مسلماً – این خواهد بود که اگر وزارت زنان در جمهوری اسلامی ایران اشکال شرعی و دینی ندارد پس چرا در دولت‌های هفتم و هشتم آقای خاتمی از این کار منع شدند؟ و اگر اشکال شرعی و دینی وجود دارد چرا دولت دهم اقدام به انتخاب وزرای زن در دوره دهم ریاست‌جمهوری کرده است؟

در خاتمه لازم به یادآوری دوباره است که «جنبش زنان» این اقدام دولت دهم را نتیجه کوشش‌های خود برای تغییر ساخت و بافت «مرد / پدرمحور» نظام به پذیرش ناگزیر حضور زنان در کابینه تلقی می‌کند و از این بابت آن را امتیازی مثبت به نفع خود ثبت می‌کند. در عین خوشوقتی از این پیشنهاد اما، پرسش تکرار شده در بالا را نیز هرگز فراموش نمی‌کند که چه اتفاقی در این دوره از دولت دهم در نظام جمهوری اسلامی افتاده است که دولت هفتم و هشتم مجاز به انجام آن نبود؟

صدای دوست ...

نوای همصدائی عزیزی به بهانه

سومین سالگرد فعال سازی کمپین یک میلیون امضا



برای کمپین یک میلیون امضا و زنان دلاور در میدان :

یک میلیون امضا

یک میلیون صدا

یک میلیون نگاه

اینک میلیونها صدا و نگاه را می‌شمارد

و اما همچنان در نابرابری و میدان سکون

سخت می‌کوشد و تحقیر نمی‌پذیرد

سخت می‌ستیزد و ستم بر نمی‌تابد

سخت می‌ایستد و فرمان به مردان نمی‌سپارد

میلیون ها نشانه برای تغییر آیا کافی نیست!؟

چشمان یک میلیون مادر و خواهرت را باور نمیداری؟

فریاد میلیونها زن و دختر هموندت را در شهر و روستا

به جد نمی‌گیری؟

انتخابات، کودتا و زنان

نطفه مهر و عشق را در درون خود می پروراند
اندیشه و آموزه صلح از آن اوست!
برابری را زدستان او آموختید
و فرهنگ و ادب را ز دامن او فراگرفتید
و اما اینک میلیونها چشم و گوش
میلیونها قلب و اندیشه را
به طرفه ای، نادیده می گیرید!؟

میلیونها صدا برای فقط یک پیام
یک سخن بهم آمده است
تا فریاد برآورد
ما با هم برابریم
ما باهم هم سرنوشتیم
ما باهم میکوشیم
باهم با یک کلام
تغییر برای برابری
علی طایفی

درخواست حمایت و پشتیبانی

هموطنان گرامی

مرضیه حسین پور فعال مدنی بعد از فارغ التحصیل شدن در سال ۲۰۰۱ در رشته مددکاری اجتماعی در رابطه با کار خود شروع به تحقیق در باره موقعیت قشرهای مختلف در ایران می کند. تمرکز کاری وی بر روی افراد همجنسگرا، دوجنسگرا و بیماران مبتلا به ایدز بود. همچنین ایشان اقدام به تاسیس مرکزی نمود که با فشار رژیم این مرکز تعطیل می شود و در سال ۲۰۰۲ نامبرده دستگیر و زندانی می شود. در زندان نیز ایشان مورد شکنجه ماموران امنیتی ایران قرار می گیرد. و بالاخره بر اثر فشارهای رژیم در سال ۲۰۰۳ مجبور به ترک ایران می شود و به هندوستان فرار می کند.

مرضیه حسین پور در سال ۲۰۰۵ خود را به سازمان ملل متحد واقع در کشور هندوستان معرفی نمود. فشار نیروهای جمهوری اسلامی در کشور هندوستان و فقدان حمایت از طرف سازمان ملل باعث آن گشت که در سال ۲۰۰۸ تصمیم برای نجات جان خود با استفاده از پاسپورت تقلبی کشور هند را ترک کرده اما متأسفانه در مالزی دستگیر و به هند برگردانده می شود.

با تمام مشکلات اجتماعی و سیاسی که داشته و دارد تقاضای وی برای سازمان ملل مورد قبول واقع نشده و پرونده ایشان در سازمان ملل در تاریخ ۱۸ / می / ۲۰۰۹ بسته اعلام شد و در حال حاضر ایشان امنیت جانی ندارد و در صورت دستگیری نامبرده به ایران برگردانده می شود. برای باز شدن پرونده مرضیه حداقل به ۲۰۰۰ امضا نیاز داریم. از تمامی هموطنان گرامی و سازمانهای حقوق بشری تقاضای حمایت داریم تا از استرداد وی جلوگیری بعمل آید.

7 زن مدافع تغییر در بازداشتگاه اوین

انتخابات، کودتا و زنان

مدرسه فمینیستی: وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری، و اعتراض مسالمت آمیز میلیون‌ها زن و مرد ایرانی نسبت به نتایج اعلام شده از سوی وزارت کشور، شهروندان بسیاری را که خواهان احقاق حقوق شهروندی و خوانده شدن رای خود بودند به زندان محکوم کرد. در میان زندانیان، شماری از زنان و دختران معترض نیز حضور داشته و برخی از آنان همچنان در زندان به سر می‌برند. از میان زنانی که روانه زندان شدند: برخی از آن‌ها را به واسطه فعالیت‌های اجتماعی پیشین شان می‌شناختیم و برخی از آن‌ها را به واسطه حضور پر نشاط‌شان در صحنه اعتراض‌های اخیر.

هفت زن مدافع تغییر، در زندان

هفت تن از زنانی که خبر زندانی شدن‌شان به نحوی به رسانه‌ها و سایت‌های خبری رسیده، امروز در زندان اوین به سر می‌برند: آذر منصوری، هنگامه شهیدی، فریبا پژوه، عاطفه نبوی، کبرا زاغه دوست و زهرا جباری که در وقایع پس از انتخابات بازداشت شده‌اند و شبنم مددزاده که از مدتها پیش از وقایع انتخابات در زندان اوین به سر می‌برد. این هفت زن مدافع تغییر همگی شان بلاتکلیف و در «بازداشت موقت» هستند. هرچند زنان دیگری نیز همچون «عالیه اقدام دوست» هستند که از ماه‌ها و سال‌ها قبل در زندان اوین بسر می‌برند، البته نه در بازداشت و نه در وضعیت بلاتکلیف، بلکه «دوره محکومیت خود را سپری میکنند».

آذر منصوری از جمله‌ی زنان فعال و مدافع تغییر است که در روز سی و یکم شهریور ماه 1388 بازداشت و روانه زندان شد.

آذر منصوری قائم‌مقام دبیرکل جبهه مشارکت ایران اسلامی است که همچون بسیاری دیگر از اعضای ارشد این حزب راهی زندان شده است. به گزارش وب‌سایت نوروز: این عضو ارشد حزب مشارکت در سلول انفرادی و در بند 209 زندان اوین نگهداری می‌شود. مهندس آذر منصوری معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت پس از ده روز، سه شبانه شب با منزل خود تماس گرفت. به گزارش نوروز، این عضو حزب مشارکت در این تماس تلفنی با مادر و خواهر خود صحبت کرد و از سلامت خود خبر داد. به گفته خانواده منصوری حال عمومی او خوب به نظر می‌رسیده است.

مهندس آذر منصوری که در شهرستان ورامین زندگی می‌کند هفته گذشته، درحالی که از منزل خواهر خود باز می‌گشت در خیابان از سوی مأموران متوقف و بازداشت شد. مأموران پس از تفتیش خانه معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت، هارد کامپیوتر و برخی دیگر از وسایل او را ضبط و با خود بردند.

انتخابات، کودتا و زنان

فریبا پژوه روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس مدافع تغییر روز اول ماه رمضان 31 مرداد در منزل پدری‌اش توسط مامورین وزارت اطلاعات بازداشت می‌شود. ماموران کامپیوتر شخصی وی را نیز با خود می‌برند.

فریبا پژوه روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس در نخستین روز ماه رمضان، لحظاتی قبل از افطار در منزل پدری‌اش توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر شد. مامورین ابتدا منزل پدری و بعد منزل خودش را بازرسی می‌کنند بعد از صورت جلسه کامپیوتر و وسائل شخصی وی را با خود می‌برند. از آن زمان تا کنون این روزنامه‌نگار سه تماس کوتاه در تاریخ یکم، دهم و شانزدهم شهریور با خانواده‌ی خود داشته است.

پدر فریبا پژوه سرهنگ بازنشسته‌ی نیروی هوایی بسیار نگران فرزندش است. وی در مورد آخرین وضعیت پرونده‌ی دخترش می‌گوید: «امروز بیستمین روزی بود که فریبا در انفرادی به سر برد، انفرادی یعنی مصداق کامل شکنجه روانی، یعنی نقض حقوق بشر. نمی‌دانید که چه قدر دل‌ام خون است. روز سه شنبه با اینکه خودم در شرایط جسمانی مناسبی نیستم، بدون این‌که به کسی چیزی بگویم به داد سرای انقلاب، نزد باز پرس پرونده‌اش رفتم تا خواهش کنم هر طور که می‌تواند فرزندم را از انفرادی نجات دهد. اما توفیقی به دست نیاوردم»...

فریبا پژوه خبرنگار سابق روزنامه اعتماد ملی و خبرگزاری ایلنا و عضو کنفدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران هم‌اکنون در بند 209 زندان اوین و در سلول انفرادی است. فریبا پژوه نویسنده‌ی وبلاگ «پس از باران» است که در آن دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل مختلف می‌نوشته است.

خانواده فریبا پژوه به شدت از این‌که فرزندشان در سلول انفرادی است نگران هستند. علت این نگرانی زیاد را آقای پژوه پدر فریبا (که مدت 68 ماه در دوران جنگ در جبهه‌ها خدمت کرده) چنین ابراز می‌کند: «فریبا سال گذشته 3 ماه تحت درمان دارویی برای بیماری افسرده‌گی بوده است، البته این بیماری در جامعه ما به خصوص در زنان بسیار شایع است. ولی تداوم بازداشت در انفرادی می‌تواند برای وضعیت روحی وی بسیار نگران‌کننده باشد. تحمل این‌که فریبا انفرادی باشد برای من بسیار سخت است. من سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی هستم که مدت 68 ماه هم با صداقت در جبهه جنگ دوران دفاع مقدس انجام وظیفه کرده‌ام. یادم می‌آید که با شروع جنگ مدت‌ها فریبا را ندیده بودم به طوری که او مرا نمی‌شناخت و به پدر بزرگش می‌گفت بابا. حالا تحمل این دوری برایم بسیار سخت است. ای خدا مهربان دریاب بنده‌گان بی‌پناهت را...»

هنگامه شهیدی، روزنامه‌نگار، عضو حزب اعتماد ملی و عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروبی از تاریخ 9 تیر ماه 1388 دستگیر شده و تا کنون در زندان اوین در بازداشت موقت است!

انتخابات، کودتا و زنان

وضعیت روحی و جسمی هنگامه شهیدی، روزنامه نگار بازداشتی، در زندان اوین مناسب نیست. بنابر اخبار رسیده به واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، هنگامه شهیدی که چندی پس از برگزاری انتخابات در ایران، بازداشت شد با وضعیت بد جسمی در زندان روبه‌رو است به طوری که روزانه تعداد زیادی قرص و دارو به عنوان آرام‌بخش برای او تجویز شده است، اما با این وجود حتی از خواب راحت در شب نیز برخوردار نیست.

این عضو حزب اعتماد ملی و دانش‌جوی دکتری حقوق بشر در دانش‌گاه SOAS که در طول دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز مشاور امور بانوان ستاد انتخاباتی مهدی کروبی بوده، در طول چند ماه حبس خود، در هفته تنها سه بار و آن هم به مدت بیست دقیقه برای هواخوری اجازه دارد، که این امر موجب ناراحتی‌های ناشی از کمبود آفتاب برای وی نیز شده است.

عاطفه نبوی، در تاریخ 25 خرداد ماه 1388، به همراه پسر عموی خود ضیاء الدین نبوی، سخنگوی شورای دفاع از حق تحصیل، و تعداد دیگری از دوستانش بازداشت، و به بند 209 زندان اوین منتقل شد.

عاطفه نبوی از روز شنبه هفته گذشته از بند 209 به قرنطینه زندان اوین معروف به بند متادون، منتقل شده و هم اکنون با وجود گذشت 105 روز از بازداشت وی، همچنان در بلاتکلیفی به سر می‌برد. به گفته نسرين ستوده، وکیل عاطفه، پرونده او به شعبه 12 دادگاه انقلاب ارجاع داده شده و قاضی این شعبه نیز به مدت 3 هفته به مرخصی رفته است.

عاطفه نبوی، در مدت بازداشت خود چندین بار مورد بازجویی قرار گرفته و از آنجا که با شورای دفاع از حق تحصیل نیز همکاری‌هایی داشته به "ارتباط با سازمان مجاهدین خلق" متهم شده است. اما با وجود فشارهای شدید وارده، نبوی این اتهام را نپذیرفته و آن را بی پایه و اساس دانسته است. وی در سال 84 نیز، به مدت سه هفته در بند 209 زندانی بوده است. خانواده عاطفه از شرایط بد زندان و بلاتکلیفی دخترشان به شدت نگران هستند. بیش از 105 روز که از زندانی شدن دخترشان سپری شده و با مراجعه مکرر به دادگاه؛ هنوز پاسخ روشنی دریافت نکرده‌اند.

گفتنی است که در مهرماه امسال نامه‌ای که عاطفه نبوی در بند 209 نوشته توسط «کمیته گزارشگران حقوق بشر» انتشار یافته و در اختیار عموم قرار گرفته است.

شب‌نم مددزاده، نایب دبیر دفتر تحکیم وحدت در روز اول اسفند ماه سال گذشته، بازداشت شد. او بیش از 7 ماه است در بازداشت موقت بسر می‌برد.

شب‌نم مددزاده، نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت در روز یکم اسفند ماه 1387، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. وی پس از گذراندن بیش از 70 روز در سلول انفرادی، به بند عمومی 209 زندان اوین منتقل شد.

انتخابات، کودتا و زنان

با گذشت نزدیک به هشت ماه که از بازداشت موقت شب‌نم مددزاده سپری شده و به رغم صدور قرار وثیقه، اما دستگاه امنیتی با آزادی وی همچنان مخالفت کرده است. شب‌نم طی روزهای اخیر همراه با تعداد دیگری از زندانیان دیگر به قرنطینه نسوان زندان اوین موسوم به بند متادون انتقال یافته است. لازم به ذکر است که نامه ای که توسط این دانشجوی زندانی از قرنطینه زندان اوین نگارش یافته، به وسیله «کمیته گزارشگران حقوق بشر» در وب سایت این کمیته منتشر و در اختیار عموم قرار گرفته است.

کبری زاغه دوست و همسرش اشکان اسکندری، که در جریان مراسم چهارم شهدای حوادث پس از انتخابات توسط مأموران وزارت اطلاعات در بهشت زهرا بازداشت شدند، با وجود گذشت دو ماه همچنان در بند 209 زندان اوین و در شرایط بلاتکلیفی به سر می‌برند.

کمیته گزارشگران حقوق بشر: کبری زاغه دوست و همسرش اشکان اسکندری، که در جریان مراسم چهارم شهدای حوادث پس از انتخابات توسط مأموران وزارت اطلاعات در بهشت زهرا بازداشت شدند، با وجود گذشت دو ماه همچنان در بند 209 و در شرایط بلاتکلیفی به سر می‌برند. گفته می‌شود، اشکان اسکندری پس از بازداشت و به محض ورود به بند 209، شعارهایی علیه محمود احمدی نژاد سر داد که موجب ضرب و شتم شدید وی از سوی مأموران و نگهبانان بازداشتگاه شد. وی همچنین از زمان بازداشت تاکنون در سلول انفرادی نگهداری می‌شود و با وجود وضعیت نامناسب روحی و روانی، از انتقال او به بند عمومی جلوگیری می‌شود. طبق اخبار رسیده، وی در چندین نوبت به شدت از سوی بازجویان و نگهبانان بند مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، به طوریکه در اثر شدت جراحات وارده، وی روز گذشته از بند 209 به بیمارستان طالقانی تهران انتقال یافت و مورد مداوا قرار گرفت.

اخبار رسیده حاکی است، اشکان اسکندری به صورت مستمر و هر روزه، با فریاد و گریه، خواهان انتقالش به سلول های عمومی می‌شود، با این حال تاکنون، درخواست های متعدد او و همسرش مورد بی توجهی قرار گرفته است.

شمار بازداشت شدگان ماههای گذشته در تهران به صورتی است که هم اکنون بندهای امنیتی زندان اوین از جمله بند 209، 240 و بند 2 -الف با کمبود مکان برای نگهداری زندانیان مواجه شده اند. بسیاری از افرادی که در جریان تجمعات و اعتراضات بازداشت شده اند، طی این مدت به بندهای عمومی زندان اوین انتقال یافتند. اکثریت افراد بازداشت شده در تجمعات، پس از سپری کردن چند هفته در زندان با قرار وثیقه آزاد شده اند، با این وجود، ادامه نگهداری کبری زاغه دوست و اشکان اسکندری با توجه به عدم وابستگی حزبی و سیاسی آنان، موجبات تعجب و اعتراض خانواده شده است.

انتخابات، کودتا و زنان

زهره جباری در راهپیمایی روز قدس در حالی که ناخن پایش در حین بازداشت شکسته شد دستگیر و روانه سلول انفرادی بند 209 زندان اوین شد

زهره جباری یکی دیگر از زنان بازداشتی است که در بند 209 زندان اوین به سر می برد. زهره جباری در راهپیمایی روز قدس بازداشت شد. زمانی که نیروهای امنیتی او را بازداشت می کردند، ناخن یکی از انگشتان پایش شکست.

او را از همان روزهای اول به سلول انفرادی بند 209 منتقل کردند. به گفته خانواده زهره جباری او به خاطر بلاتکلیفی اش در زندان 5 روز است که در اعتصاب غذا بسر می برد.

19 مهر 1388

گزارشی تکانه‌هنده از قتل‌های ناموسی در جنوب کشور

جزئیاتی از قتل‌های ناموسی در جنوب کشور

به نقل از پرچم ، قتل‌های ناموسی به قتل زنان یا دختران یک خانواده به دست مردان خویشاوندشان گفته می شود که به دلایلی همچون روابط نامشروع ، تجاوز جنسی به آنان ، طلاق گرفتن و حتی گاهی به دلیل رد ازدواج‌های اجباری فامیلی توسط زنان ، صورت می گیرد.

کارشناسان علوم اجتماعی معتقدند؛ وقوع قتل های ناموسی در شهرهای جنوبی که بیشتر در میان عشایر محلی رواج دارد به دلیل عدم مهار آن و نهادینه شدن در اجتماع به یک مشکل جدی تبدیل شده است.

مهمترین ویژگی این نوع قتلها این است که عرف محلی آنها را مجاز می داند. به همین دلیل کشته شدن چنین زنانی ، تاثیری ایجاد نمی کند و حتی گاهی گفته می شود که حق آنها بوده است.

یک مقام مسئول می گوید : این نوع قتل ها که اغلب به شکل سربریدن ، کشتن با چاقو و یا اسلحه و به ندرت با خفه کردن زنان انجام می شود بسیار فجیع است زیرا اعتقاد عمومی بر این است که هر چه زن خطاکار به شکل فجیع کشته شود آبرو حیثیت و شرف بر باد رفته خانواده بهتر و سریعتر به جایگاه قبلی برمی گردد.

او می گوید نود درصد پرونده ها در حد تهمت و سوءظن است با این حال تمام قربانیان به شکل

انتخابات، کودتا و زنان

فجیع و دردناکی به قتل رسیده اند و سربریدن بیشترین نوع متداول قتلهاست.

وی، مثله کردن جسد با خشونت شدید و گاهی گذاشتن آن در دید انظار عمومی را از جمله این اعتقادات می داند و می گوید به همین دلیل قاتل، فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می کند و خانواده مقتولان نیز معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند.

وی با اشاره به اینکه وقوع قتل های ناموسی در استان خوزستان با سایر قتل ها متفاوت است گفت ؛ چون مقتول متهم به فساد می شود از نظر قاتل، بی گناه نیست از طرفی وقوع این قتل ها گاهی بنا به دستور بزرگ خانواده یا بزرگان طایفه و عشیره صورت می گیرد به این ترتیب که قرعه به نام هرکس از مردان خانواده بیفتد او باید زن و یا دختر مورد نظر را که اغلب دختر ، همسر ، خواهر ، دختر عمو و گاهی مادر اوست بکشد.

قاتلی که خواهر سی و یک ساله خود را با چاقو کشته است و هم اکنون در زندان بسر می برد می گوید: وقتی لکه ننگی در خانواده از سوی دختر یا زن ایجاد می شود نمی توانیم به سادگی از این موضوع بگذریم و تنها راه حل ، کشتن اوست زیرا با کشتن اوست که ننگ شسته می شود و گرنه باید یک عمر با ننگ و عار زندگی کرد.

یکی دیگر از مسئولان هم که خواست نامش فاش نشود با اشاره به اینکه سی درصد قتل های استان خوزستان قتل های ناموسی است می گوید اهواز ، آبادان و شادگان به ترتیب دارای بیشترین آمار قتلهاست . او می افزاید: سالها هشتاد و پنج و هشتاد و شش بیشترین آمار قتل های ناموسی را داشتیم به طوریکه هر دو ماه دو قتل و سالی حدودا ده قتل به ثبت رسیده است.

وی با بیان اینکه کشتن زنان برای برگرداندن آبرو حیثیت با افتخار تمام انجام می شود گفت: پس از کشتن زن ، فرد قاتل توسط خانواده تشویق می شود ، و گاهی با کل زدن و پایکوبی و یزله کردن و شلیک کردن او را تا محل محاکمه قضایی و یا زندان همراهی می کنند این در حالی است که از برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری برای مقتوله خبری نیست و دفن او هم با اکراه انجام می شود . بنابراین قاتل شاکی ندارد و اولیای دم که خود از زمره قاتلان هستند رضایت خود را از عدم قصاص قاتل اعلام می کنند.

انتخابات، کودتا و زنان

یک حقوقدان در این رابطه می گوید: طبق قانون وقتی قاتل شاکی خصوصی نداشته باشد دولت قاتل را به سه تا هفت سال حبس محکوم می کند که مجازات سنگینی نیست.

یک کارشناس علوم اجتماعی با اشاره به دلایل روانشناختی این نوع خشونت می گوید قاتلین و محرکین آنها از ضعف و بی ثباتی شخصیتی و مشکلات روانی رنج می برند و تاثیر روانی این گونه قتلها تا ابد بر فرد قاتل و خانواده او به جا می ماند.

او می گوید: برخی قتلها در جلوی دیدگان سایر افراد خانواده انجام می شود مثلا دیده شده است که مردی زنش را جلوی چشم پسر بچه هشت ساله اش کشته است که مسلما صحنه قتل هرگز از ذهن و خاطره این کودک پاک نخواهد شد و این مسئله بر او و سایر اعضای خانواده چه از نظر روحی و شخصیتی و چه از نظر جایگاه اجتماعی تاثیر مستقیم خواهد گذاشت.

24 مهر 1388

به نقل از خبرگزاری هرانا

فریده غایب از اتهامات ترمرد در برابر پلیس و اخلال در نظم تبرئه و سارا لقمانی از اتهام اول تبرئه و در خصوص اتهام دوم به جزای نقدی 50 هزار تومانی محکوم شد.

به گزارش هرانا به نقل از تغییر برای برابری، مینا جعفری وکیل این دو فعال زن با اعلام این خبر افزود: "پرونده این دو فعال حقوق زنان که جزو 9 بازداشت شده در روز 23 خرداد سال گذشته بودند به شعبه 1051 مجتمع قضایی عدالت ارجاع شد که پس از رسیدگی، فریده غایب از اتهامات تبرئه و سارا لقمانی نیز صرفا از اتهام ترمرد در برابر پلیس تبرئه و در خصوص اتهام اخلال در نظم به پرداخت جزای نقدی 50 هزار تومانی محکوم شد.

این در حالیست که از یکسو فقط پرونده جلوه جواهری، یکی از بازداشت شدگان در همان محل، به دادگاه انقلاب ارجاع شده و وی را به تحمل 6 ماه حبس محکوم کرده اند و از سوی دیگر شاکی اصلی پرونده، فعالان زنان می باشند که به طور غیر قانونی و خودسرانه دستگیر شده بودند. اما هیچ مرجعی نسبت به ثبت و رسیدگی به شکایت اقدام نکرد."

24 مهر 1388

استمداد یک زن محکوم به اعدام در ایران

محبت محمودی که پس از تحمل 9 سال زندان سرانجام حکم قطعی اعدامش توسط دیوان عالی کشور تایید شده است با ارسال نامه ای خطاب به مردم ایران، خواستار کمک به خود و خانواده اش شد.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از حقوق بشر کردستان، خانم محمودی از سال 1379 به جرم قتل مردی که قصد تجاوز به وی را داشت در زندان مرکزی ارومیه دوران محکومیت خود را می گذراند.

این زن متاهل پس از تحمل 9 سال زندان سرانجام توسط دادگاه ارومیه در آستانه ی اعدام قرار گرفت که حکم قطعی اعدام او توسط دیوان عالی نیز تایید گردید. تایید حکم اعدام نامبرده توسط دیوان عالی در 20 تیر ماه سال جاری در زندان ارومیه به وی ابلاغ گردید که با دستور قوه ی قضائیه به اجرا در خواهد آمد.

شنیده ها حاکی از آن است که تا کنون هر دو همسر مرد مقتول مخالفت خود را با اعدام محبت اعلام کرده اند اما برادر مقتول رضایت نداده و خواهان اجرای حکم اعدام است.

محبت محمودی با ارسال نامه ای به دبیرخانه سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان و ضمن اشاره به آنچه که در طی این سالها بر او رفته است از مردم ایران تقاضای کمک نمود.

متن کامل نامه ی محبت محمودی بدین شرح است:

اینجانب محبت محمودی فرزند اسماعیل که به جرم قتل، پس از تحمل 9 سال حبس در زندان مرکزی ارومیه، به قصاص محکوم شده ام در خانواده ای با ایمان و مذهبی در روستای صورمان (منطقه ای در سرو) به دنیا آمدم. پدر و مادرم کشاورز بودند. سالهای ابتدایی زندگی ام را در کنار خانواده ام سپری نمودم اما چند سال بعد با وجود اینکه پدرم در قید حیات بود، اختیار و سرپرستی همه ی ما را به عهده ی برادرم که از بقیه مان بزرگتر بود گذاشتند. برادری که هم خونی را اصلا در خود احساس نمی کرد. او بی رحمانه و زورگویانه هر چیزی را دستور می داد و به ما تحمیل می کرد. کسی هم در خانواده جرات اعتراض کردن به وی را نداشت. تا اینکه در سن 12 سالگی مرا به عقد پسردایی ام در آورد. در خانواده ی همسرم به دلیل عدم سازگاری نامادری شان و

انتخابات، کودتا و زنان

مساعد نبودن وضعیت مالی شان همیشه مشاجره و بحث و جدل بود. محصول ازدواج من و همسر من پنج فرزند پسر بود. زمانیکه پسر بزرگم به سن 16 سالگی رسید تصمیم گرفتم که برایش تشکیل خانواده بدهم. آن زمان پسران دیگرم هنوز در دوره ی ابتدایی تحصیل می کردند. مدتی بعد از ازدواج پسر من، سر و کله ی یک مرد مزاحم در همسایگی ما پیدا شد. پسر و عروسم از مزاحمت های آن مرد هیچ اطلاعی نداشتند. من هم چیزی به آنها بروز ندادم. تلاش زیادی کردم تا با رفتاری انسانی به او بفهمانم که دست از مزاحمت بردارد اما فایده ای نداشت. روزی در منزل ما را زد. یکی از پسرهایم که هشت سال بیشتر نداشت در را برایش باز کرد. او به سرعت وارد خانه شد و با یک چاقوی دو سر مشکی به سمت من حمله ور شد. صدای فریادهای مرا کسی نمی شنید. او می گفت هر کاری که دلش بخواهد می تواند انجام دهد و هیچ کس هم نمی تواند علیه او اقدامی نماید. با چاقو ضرباتی را به سر، گوش و دستانم زد که هنوز آثار آن بر روی بدن من باقی است. لذا برای حفظ آبرویم و ترساندن او اسلحه ای را که در خانه داشتیم برداشتم و به سمت او گرفتم اما ناگهان گلوله شلیک شد و به سرش اصابت نمود و بر زمین افتاد. نفهمیدم چه بر سرش آمده. با سرعت خودم را به منزل برادر همسر رساندم و جریان را به آنها اطلاع دادم. در همین حین برادر من نیز به آنجا آمد. او گفت که جریان را فهمیده است، به آگاهی رفته و کارهایم را درست کرده است. برادر من به من اطمینان داد که بیشتر از سه ماه در زندان نخواهم ماند. همان برادر ظالمی که سیاه بختم کرد با دروغ و نیرنگ مرا به آگاهی برد. در آگاهی بدون هیچ سوال و بازجویی ای مرا روانه ی زندان کردند.

خانواده ی مقتول، قاقاچی و ثروتمند بودند. آنها با.... آگاهی و چند نفر به عنوان شاهد ماجرا، سیر پرونده را به نفع خود تغییر دادند. در صورتیکه هنگام حادثه این شاهدان اصلا آنجا حضور نداشتند و برای خود بنده نیز کاملا ناشناخته بودند. امسال نزدیک 9 سال است که از این جریان می گذرد و من حبس را تحمل می نمایم. سختی من فقط تحمل زندان نیست. از یک طرف آبرویی برای من باقی نمانده است. از طرف دیگر زندگی و سرنوشت فرزندانم بی هیچ دلیلی تباه شده است. آنها به خاطر شرایط و موقعیت من از تحصیلشان عقب افتاده اند. از دیگر سو تمام فامیل های خودم و همسر من نیز از ما روی گردانده اند و پشت مرا خالی کرده اند. آنها اصلا دنبال کارهای من نیستند. بنده بدون خرجی و ملاقات، زندان را تحمل می کنم. البته گهگاهی فرزندانم و همسر من به ملاقات می آیند و پول کارگری خودشان را که با هزار بدبختی به دست می آورند به من می دهند. زمانیکه به چهره ی آنها نگاه می کنم به خاطر شرایطی که در آن به سر می برند و به خاطر سرنوشتشان به شدت دچار عذاب وجدان می شوم اما می دانم چاره ای جز تحمل ندارم. در زندان مبتلا به بیماریهایی همچون سینوزیت، میگرن، آسم و ناراحتی

انتخابات، کودتا و زنان

شدید قلبی شده ام. به هیچ کدام از مشکلاتم در زندان رسیدگی نمی شود. از طرفی خوشحال هستم چون در اینجا با سواد کمی که دارم موفق به نزدیکی با خدا، خواندن قرآن کریم و ختم آن شده ام. بافتنی از سرگرمی های من در زندان است که البته منبع درآمدی برای بنده نیز محسوب می شود که بخشی از هزینه هایم را در زندان از این طریق تامین می نمایم. انسانهای بدبخت و زجر کشیده ی زیادی مثل من در زندان هستند اما کسی نیست که صدایمان را بشنود. مجبوریم فقط تحمل کنیم چون کار دیگری از دست ما بر نمی آید. اینجا از عدالت هیچ خبری نیست. مدت نه سال است که در زندان وضع اینگونه است. بعد از سالها بلاتکلیف بودن بالاخره حکم قصاص برای بنده صادر شد. این حکم مورد تایید و موافقت مقامات در تهران قرار گرفت اما پس از اعتراض، حکم قصاص را رد و دستور دادگاهی مجدد صادر نمودند. این دادگاه آخر، متأسفانه همان حکم قصاص را صادر نمود. البته فعلاً حکمی به دست من نرسیده است. حتی هنگام حضور در دادگاه، قاضی اصلاً از من سوالی نمی پرسید. تنها حرف او این بود که چرا قتل عمد انجام دادی؟! مگر نمی دانستی که حکمش اعدام است؟ قاضی اصلاً به من مجال صحبت کردن نمی داد. آنجا فقط شاکیان پرونده اجازه ی حرف زدن داشتند. آنها هم با سر و صدا و توهین و بی احترامی توجه همه را به جلسه دادگاه جلب می کردند. هرکس هم که در جلسه دادگاه حضور پیدا می کرد تنها می دانست که من مرتکب قتل شده ام اما هیچ وقت متوجه چرایی و علت این قتل نمی شد چون به من اجازه ی حرف زدن داده نمی شد. دفاع از ناموس و حیثیت برای دادگاه کمترین اهمیتی

در سال 88 (سال جاری)، دادستان محترم استان آذربایجان غربی اعلام کردند که با قرار وثیقه ی یکصد میلیون تومانی می توانم آزاد شوم. امیدوار بودم که بدینوسیله بتوانم کمی از عذاب و سختی بیرون بیایم و تا مدتی در کنار فرزندان و همسرم باشم. فرزندم با قرض و پول کارگری بالاخره مبلغ سه میلیون تومان تهیه کردند که برای کرایه ی سند و گرو گذاشتن آن در اختیار صاحبش قرار بدهیم. متأسفانه صاحب سند تمام سه میلیون تومان را با کلاهبرداری بالا کشید. دادستان نیز با تهیه ی سند دیگری به وعده ی خود عمل نکرد. بعد از فوت پدر و مادرم از برادرم خواستم که سهم الارث مرا بدهد تا بتوانم با استفاده از آن هزینه های خود را در زندان تامین نمایم و هم بدهی کسانی را که خانواده ام از آنها پول بابت کرایه ی سند قرض کرده بودند را بدهم. برادرم به من که یک زندانی هستم رحم نکرد. او حق مرا پایمال کرد و هیچ وقت سهم مرا از ارثیه ی پدری نداد. با این اوصاف نمی دانم از دیگران چه انتظاری می توانم داشته باشم.

من در حال حاضر تنها به فکر خودم نیستم. نگران سرنوشت و آینده ی مبهم فرزندانم هستم. نمی

انتخابات، کودتا و زنان

دائم تمام این سالها را چگونه بدون مادر زیسته اند و از این پس چه خواهند کرد؟ چرا و چگونه باید چنین بی عدالتی ای را تحمل نمایم؟ چرا هیچ صدایی از کسی بلند نمی شود؟ پس کجایند مدافعان حقوق بشر؟ چه شد آن همه سر و صدا و فریاد در دفاع از حقوق بشر؟ مگر گناه من چیزی غیر از دفاع از ناموس و حیثیت خویش است؟ چرا باید با این گناه غیر عمد و... برای من حکم قصاص صادر شود؟ چرا وجدانهای خوابیده ی این ملت بیدار نمی شوند؟ چرا کسی کمترین ترحم و دلسوزی در حق من و فرزندانم نمی کند؟ منتظر نشسته اند که ید بیضاء از کدامین آستین بیرون بیاید؟ چرا عدالت اینگونه دور از دسترس شده است؟

در پایان از مردم ایران، مدافعان حقوق بشر و وجدانهای بیدار تقاضا می کنم که اگر کسی قصد کمک به من و خانواده ام را دارد می تواند از طریق آدرس و یا شماره های زیر با خانواده ام در ارتباط باشد.

7 آبان 1388

تراژدی دردناک زنان و کودکان کار
اینجا زندگی بوی مردن می دهد
خبرگزاری کار ایران

• وزیر دولت عدالت محور که همواره در مراسم رونمایی با بریدن روبان از محصول نهایی بازدید می کند غافل از آن است که در این نجات بزرگ صنعت خودروسازی کشور انسانیت زیر پا گذاشته شده و له می شود و در پشت درهای بسته انسان های ضعیف و دردمند در زیر تازیانه درد کمرهایشان خمیده و اندام هایشان در عنفوان جوانی پیر و فرسوده می شود تا خودروسازان کشور با سوده های کلان اقتصاد بیمار کشور را به ظاهر نجات دهند ...

ایلنا: صدای کوبش سخت صفحات ثابت و متحرک فلزی بر قطعات فولادی در فضای نه چندان بزرگ کارگاه مملو از ذرات معلق و ریز براده و حرکت تند دستان کوچکی که ظرافتشان را از دست داده اند با دقت اما سریع قطعات شکل گرفته را از زیر دستگاه می ربایند تا مبدا در یک لحظه کوتاه غفلت دست یا انگشتی در هر کوبش له یا کوبیده شود، فیلم عصر جدید چارلی را در ذهن به

انتخابات، کودتا و زنان

تصویر می‌کشد؛ نمایه کوچکی از نمایی که در آن انسان‌ها جزئی از ماشین شده و هم آهنگ با صدای چرخ دنده ماشین بی‌آنکه از مغز فرمان بگیرند هر صدای کوبش فرمان جدید را بر ایشان صادر می‌کند: "بکوب، بکش. بکوب، بکش". اما بازیگران این صحنه‌ها چارلی و چند هنرپیشه آماتور یا حرفه‌ای نیستند که تراژدی یک درد را به تصویر می‌کشند، آنها انسان‌هایی ضعیف در صحنه واقعی زندگی‌اند. کودکان کار و زنان سرپرست خانوار در پشت صحنه صنعت خودروسازی کشور که سناریوگردان آن صاحبان سرمایه‌ای هستند که نه در قرن آهن که در عصر ریز پردازنده‌ها و در قرن بیست و یکم، به شیوه قرون وسطی در یک برده‌داری نوین انسان‌هایی دردمند را به استثمار کشیده‌اند. اینجا کارگاهی است در ۵ کیلومتری شهر اراک که در آن با دستان زنان و کودکان کار قطعات سبک و سنگین یکی از شرکت‌های خودروسازی کشور تولید، بسته‌بندی و حمل می‌شود.

صادقی و احمدی مدیران و سرمایه‌گذاران این شرکت هر چند شتابزده و با استرس زیاد به دلیل حضور ناخوانده ما در شرکت در رابطه با کار به قول خودشان انسانی، به کارگیری زنان و دختران به جای نیروی کار قوی‌تر در کاری کاملاً مردانه، بر توجیه کلامی به جای تفسیر قانونی و منطقی تاکید دارند اما ناخواسته حقایقی را که از دید ناظران قانون پنهان مانده نه به عنوان تخلف و دورزدن قانون که عکس‌العمل بر عملکرد جریان پیچیده خودروسازی کشور برای ما بیان می‌کنند!! پاسخ آنها در چرایی به کارگیری نیروی زن به جای مرد در صنعت تولید قطعات خودرو و استفاده از پسران نوجوان را نمی‌شود از سر ساده لوحی یا شاید زرنگ پنداریشان توصیف کرد، از آن روی که با جسارت تمام می‌گویند: مردها دائم با هم مشاجره دارند، مواد مصرف می‌کنند، خمارند و حوادث ناشی از کارشان بسیار است. وقتی در مقابل کارکرد ضعیفشان اعتراض می‌کنیم دست به یقه شده یا به راحتی و خونسردی می‌گذرند و ... اما زنها چون می‌ترسند کارشان را از دست دهند، اهل درگیر شدن نیستند. دقت کارشان بالاتر است، ظریف کار می‌کنند و ... قانع هستند!! وقتی از این مدیران لیست حقوقی و قرارداد کاری کارگران را مطالبه می‌کنیم باز هم با همان جسارت می‌گویند: "قبل از این که آنها (منظورشان کارگران است) بگویند خودمان می‌گوئیم. قراردادها سفید امضا است، حقوق‌ها زیر قانون کار و دستی دریافت می‌شود و لیست پرداخت و دریافتی نداریم".

در لیست بیمه آنها که به تأمین اجتماعی ارسال می‌شود وقتی نگاه می‌کنیم شاید برای پیشگیری از جریمه حقوق‌ها همه مطابق قانون کار آمده اما شنیده‌ای ما از دریافتی‌ها چیز دیگریست بین ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان که این حقیقت تلخ را هم متعجبانه مدیران تایید می‌کنند و در توجیه عدم پرداخت دستمزد مطابق قانون کار به زنان و کودکان کار می‌گویند: "اگر شما می‌توانید بهتر اداره کنید

انتخابات، کودتا و زنان

شرکت را تمام و کمال تحویل بگیرید. خود ما قربانیان مافیای تولید خودرو در کشوریم. صنعتگران و مدیران کلان تولید خودرو قطعات را با همان نرخ سال ۱۳۸۰ از ما خریداری می‌کنند در حالی که همراه با تورم و افزایش نرخ مواد اولیه، نرخ کارگر نیز افزایش می‌یابد و..."

"بوی مطبوع غذای مدیران و کارگران محروم از سهمیه غذایی" چون ساعت حضورمان در شرکت هم زمان با وقت نهار است، بوی دلچسب غذا در محوطه کوچک مشام را نوازش می‌دهد اما دلتنگی‌هامان وقتی افزون‌تر می‌شود که از زبان مدیران شرکت می‌شنویم "کارگران سهمیه غذا ندارند و هر کدام چیزی برای خودشان می‌آورند. بوی مطبوع هم مربوط به آشپزخانه مدیریت است چرا که در سالن غذاخوری کارگران، آشپزخانه کوچک ۲ در ۳، همه چیز مرتب است و حتی اثری از خرده نان یا دانه‌ای برنج روی زمین و در اطراف تنها میز ۴ نفره به چشم نمی‌خورد. در آشپزخانه (سالن غذاخوری) به راهرویی باریک که ظرفشویی و دستشویی و توالت مشترکاً در آن پیش‌بینی شده باز می‌شود زنی جوان لیوان‌ها را در داخل آبریز باریکی که در زیر ۴ شیر آب (سرد) تعبیه شده با دستانی که سرخ شده شستشو می‌دهد.

"تصویر ترس در نگاههای ساده و معصوم" در سالنی کمتر از ۱۰۰ مترمربع دستگاه‌ها در کنار هم با سرعت تمام کار می‌کنند و دختران نوجوان و زنان جوان بدون هیچگونه لباس کار ایمنی، عینک و دستکش و گوشی در فضایی پر از صدای زبر و خشن قطعات را به زیر دستگاه قرار می‌دهند با ضربه محکم پا اهرم بالا برنده را به سوی بالا هدایت و پس از کوبش سخت صفحات بر قطعه سپر خودرو را از زیر گیره بیرون می‌کشند. سمباده می‌زنند، صاف می‌کنند و پس از شمارش در دسته‌های ۵۰ تایی و چیده شدن روی سطح مقابل، دختری جوان که اندامش از بقیه درشت‌تر است دسته ۵۰ تایی را در آغوش به سختی فشرده و به سوی ماشین حمل که پسری نوجوان، آن را می‌راند خمیده و لنگان قدم برمی‌دارد در سالن کوچک مجاور نیز قطعات دیگر که کوچک‌ترند در بسته‌های یک‌هزار و ۵۰۰ تا ۴ هزار تایی شمارش و با نظم بسیار در کارتن چیده می‌شوند و کارتن‌ها را دخترک ۱۷ ساله که از او به جای ماشین حمل استفاده می‌شود در فرغون چیده و در گوشه اتاق روی هم قرار می‌دهد تا توسط ماشین دیگر که پسر نوجوان دیگری رانندگی‌اش را بر عهده دارد به سوی خودروهای حمل بار منتقل شود. اگر چه طاهره که سابقه‌اش از همه بیشتر است (۷ سال) در مقابل نگاه تیز کارفرما، پسر یکی از مدیران، کمد پر از لوازم و ابزار و لباس ایمنی را نشانمان می‌دهد و علت عدم استفاده کارگران از این وسایل را بی‌توجهی آنان به امکانات موجود عنوان می‌کند اما در یک لحظه کوتاه غیبت کارفرما، با هراسی

انتخابات، کودتا و زنان

نمایان در نگاهش می گوید: "حادثه کار کم داریم چون بچه‌ها دقت می‌کنند اتفاقی برایشان نیفتد اما کار سخت و سنگین است. حمل بسته‌های سنگین، براده‌های فلزات معلق در هوا، خستگی بدون استراحت، بوی تند نامطبوع حاصل از تراش و سمباده قطعات با حقوف ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان درد همه بچه هاست. ناچاریم، از بدبختی روزگار این جا کار کنیم اکثر اینها تنها نان آور خانه‌اند همسران مردان زندانی، بیکار، معتاد و دختران پدران پیر درمانده از کار افتاده و یا لایالی. و بعد قسمان می‌دهد: "خانم تو را به خدا به اینها نگوئید بیرونمان می‌کنند!؟" "این التماس دعای همه آن درمندان است".

اداره کار: در بحث قراردادهای خلاء قانونی هست
موحدی مسئول بازرس‌های کار سازمان کار و امور اجتماعی استان خلاء قانونی در بحث قراردادهای را در کشور از مهمترین دلایل وجود نیروهای کار به این شکل می‌داند و می‌گوید: چون بین عرضه و تقاضا در کشور در مبحث نیروی کار هماهنگی وجود ندارد متأسفانه این‌گونه اتفاق‌ها گریزناپذیر است. موحدی در رابطه با بحث این شرکت و استفاده از نیروی کار ارزان و سوء استفاده از کارگران زن اظهار می‌دارد: بازدیدی از این شرکت شده و گزارشاتی نیز موجود است. وی با اشاره به عدم تناسب بین تعداد بازرسی کار و شرکت‌های صنفی در استان می‌گوید: با وجود ۲۰ بازرس کار و ۳۰ هزار واحد کاری و ۱۸۰ هزار نفر کارگر چنانچه گزارشاتی مانند این موضوع برسد حتماً موضوع را پیگیری می‌کنیم اما واقعاً رسیدگی با این تعداد کم بازرس بسیار کار مشکلی است.

در حالی که در این شرکت تولید قطعه خودرو در اراک، که شاید نمونه‌ای از ده‌ها مدل کار در کشور باشد زنان و کودکان کار در پشت صحنه صنعت خودروسازی کشور با شیوه‌ای غیر انسانی استثمار می‌شوند و با حداقل دریافتی افزایش تولید را رقم می‌زنند اما وزیر صنایع و معادن دولت نهم و دهم در مراسم رونمایی از خودروهای ساخت جدید یکی از دو شرکت تولید خودرو در کشور در روز شنبه ۸ مهرماه از افزایش بهره‌وری کاهش قیمت تولید و رشد ۲۰ درصدی هزینه‌های نیروی انسانی در صنعت خودروسازی کشور سخن به میان می‌آورد. به گفته محرابیان ثبات در قیمت خودروهای داخلی موجب شده تا خودروسازان با افزایش بهره‌وری و توجه به نیروی انسانی و کاهش قیمت مواد اولیه شرایط کاهش قیمت را در خودروهای داخلی فراهم کنند. وزیر صنایع و معادن در این مراسم تصریح می‌کند: "تحمل خودروسازان صنعت کشور را نجات داد! وزیر دولت عدالت محور که همواره در مراسم رونمایی با بریدن روبان از محصول نهایی بازدید می‌کند غافل از آن است که در این نجات بزرگ صنعت خودروسازی کشور انسانیت زیر پا گذاشته شده و له

انتخابات، کودتا و زنان

می‌شود و در پشت درهای بسته انسان‌های ضعیف و دردمند در زیر تازیانه درد کمرهایشان خمیده و اندام‌هایشان در عنفوان جوانی پیر و فرسوده می‌شود تا خودروسازان کشور با سودهای کلان اقتصاد بیمار کشور را به ظاهر نجات دهند و خودرویی که قیمت تمام شده‌اش با احتساب پرداختی‌ها به نیروی کار انسانی بسیار پائین‌تر از قیمت عرضه است با نرخ ده‌ها میلیون تومان به دست مصرف‌کننده برسد تا دولتی‌ها برخورد ببالند که صنعت خوروسازی کشور همچنان روی پاست. به لحاظ مصالح کارگران شرکت و تعهد اخلاقی به حرفه خبرنگاری نام شرکت و کارگران در این گزارش نیامده اما این موضوع دردناک به اطلاع کلیه مسئولین ارشد استان، استاندار، معاونان و ... رسانده شده و به دلایل ساده این ظلم آشکار دیده نمی‌شود.

8آبان 1388

دادگاه انقلاب سمنان زندانی سیاسی طیبه نبوی را به 3 ماه حبس تعزیری و 1 سال زندان تعلیقی محکوم کرد.

دادگاه انقلاب سمنان زندانی سیاسی طیبه نبوی را به 3 ماه حبس تعزیری و 1 سال زندان تعلیقی محکوم کرد.

به گزارش هرانا به نقل از فعالین حقوق بشر و دموکراسی، زندانی سیاسی طیبه نبوی بیش از 2 ماه پیش با یورش مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و به زندان منتقل شد در طی این مدت تحت فشارهای بازجویان وزارت اطلاعات و در شرایطی بسیار سخت و بلا تکلیف قرار داده شد. پس از آن به دادگاه انقلاب سمنان برده شد و به 3 ماه زندان تعزیری و 1 سال زندان تعلیقی محکوم شد. او چندین هفته در سلول انفرادی بسر برد و از ملاقات با فرزند 3 ساله اش و خانواده اش محروم بود. وی در طی مدتی که در سلولهای انفرادی قرار داشت تحت بازجوییهای طولانی در طی ساعات مختلف شبانه روز قرار داشت و در حین بازجوی تحت شکنجه های جسمی و روحی بود. زندانی سیاسی طیبه نبوی همچنان در بند زنان زندان سم

عرفانی بازجویی وزارت اطلاعات در سمنان در یورش به منازل، احضار به اداره اطلاعات، بازجوییهای طولانی و همراه با شکنجه جسمی و روحی، قرار دادن زندانیان سیاسی برای مدت طولانی در سلولهای انفرادی و تهدید خانواده ها و ضبط اموال آنها را بعهده دارد تا به حال تعداد زیادی از خانواده نبوی و سایر فعالین این شهر را احضار و برای آنها پرونده سازی کرده است.

انتخابات، کودتا و زنان

در حال حاضر 4 عضو این خانواده در زندان بسر می برند که اسامی آنها به قرار زیر می باشد: زندانی سیاسی سید ظهور نبوی مقاله نویس مجله سرزمین آریائی محکومیت 4 سال زندان، در بند 350 زندان اوین، خانم عاطفه نبوی از دستگیرشدگان اخیر و سید ضیاءنبوی دبیر شورای دفاع از حق تحصیل از 24 خرداد ماه در بند 209 زندان اوین بلاتکلیف و خانم فاطمه نبوی در بند زنان زندان سمنان در بلاتکلیفی بسر می برد. همچنین خانم خدیجه نبوی بدلیل دفاع از همسرش (ظهور نبوی) که در زندان بسر می برد به 1 سال زندان محکوم شده است و هر لحظه احتمال بازداشت او می رود. خانم حمیده نبوی عضو دیگر این خانواده سال گذشته بخاطر قصد شرکت در مراسم بیست و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367 دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد او اخیراً بدلیل پایان یافتن مدت بازداشتش آزاد شد.

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، صدور حکم غیر انسانی علیه این زندانی سیاسی زن را محکوم می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار اقدامات عملی برای پایان دادن به جنایتهای سیستماتیک این رژیم علیه مردم ایران است.

07 آبان 1388 برابر با 29 اکتبر 2009

وضعیت	زندانی	سیاسی	فوق	به	سازمانهای	زیر	ارسال	گردید
کمیساریای		عالی	حقوق		بشر	حقوق		بشر
کمیسیون		حقوق	بشر		اتحادیه			اروپا
سازمان		عفو	بین		الملل			

سازمان دیدبان حقوق بشر

14 آبان 1388

یورش نیروی انتظامی به زنان دستفروش در مترو-خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر

گناه زنانی که شرافتمندانه

در پی امرار معاش هستند چیست؟

انتخابات، کودتا و زنان

انچه در قطارهای مترو تهران می گذرد ، خود زندگی است ...گروهی خسته از کار، گروهی خسته از درس ، گه گاه شاد و شاید غمگین .اما چیزی که همیشه در قسمت بانوان متروی تهران دیده می شود حضور زنان جوانی است که ساکی بزرگ در دست پس از حرکت قطار شروع به تلاش برای فروختن اجناس داخل ساک خود می کنند .بعضی که رویای تهرانی مدرن وبدون فقیر را در سر می پرورند از دیدن چنین صحنه هائی نارحت می شوند ، ابروئی نازک میکنندکه چرا کسی اینها را جمع نمی کند؟؟

آیا از خود پرسیده ایم که گناه از کیست که گروه بسیار بزرگی در این جامعه به سختی روزها را از پی هم می گذرانند که شاید فرزندشان تحصیل کند ویا ...
به نیروی انتظامی هرجی نیست که نیک می دانیم که اگر نظامی عادل ومردمسالار در این جامعه وجود داشت ،هرگز ما شاهد چنین صحنه هائی در شهر نمی بودیم
ولی اندکی با خود بیاندیشیم که هرکدام از ما ، خودما ، چه کرده ایم که همگی سهمی از نعمت و شادابی داشته باشیم ...

14آبان1388

براساس آخرین جدول شاخص تبعیض جنسی سالیانه اعلام شده، در میان 134 کشور نام ایران با شاخص 0.584 در ردیف 128 قرار دارد.

براساس آخرین جدول شاخص تبعیض جنسی سالیانه اعلام شده، در میان 134 کشور نام ایران با شاخص 0.584 در ردیف 128 قرار گرفت .لازم به توضیح است که این شاخص بین 0 تا 1 متغیر است و به این معنی است که اگر شاخصی نزدیک 0 باشد تبعیض جنسی بسیار پایین است و هر میزان که به 1 نزدیک می شود تبعیض افزایش می یابد.

به گزارش هرانا به نقل از سرویس بین الملل فردا ، بر اساس آماری که توسط مجمع اقتصادی جهان (برگزار کننده اجلاس داووس) ارائه شد، 67٪ از کشورها در بحث تبعیض جنسیتی بهبود و پیشرفت داشته اند در حالی که 33٪ از کشورها نیز وضعیت بدتری داشته اند.

انتخابات، کودتا و زنان

شایان ذکر است که مواردی نظیر فرصت‌های اقتصادی و میزان مشارکت زنان، سطح سواد، بحث درمان و طول عمر و میزان مشارکت آنها در عرصه‌های سیاسی، 4 عنوانی هستند که برای سنجش این شاخص، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

طبق روال سال‌های گذشته، کشورهای اسکاندیناوی چهار رده برتر جدول را به خود اختصاص دادند. اما آمریکا و انگلیس سیر نزولی داشته‌اند.

"ملانی ورویر" سفیر سیار مسائل جهانی زنان می‌گوید: "چالش‌های اصلی زمان ما بدون حضور زنان قابل حل نیست. زنان کلید اصلی رشد اقتصادی هستند، در حالی هنوز در مراکز تصمیم‌گیری جایگاه خود را نیافته‌اند"

بر اساس گزارش منتشر شده مربوط به سال 2009، با توجه به رابطه مستقیم میان توسعه اقتصادی و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، 43 کشور در این زمینه پیشرفت داشته‌اند، در حالی که بیشتر کشورهای دنیا در مباحثی نظیر سطح سواد، میزان مشارکت اقتصادی در مجموع 40٪ پیشرفت داشته‌اند و در میزان مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی آمار شگفت‌انگیز 83٪ داشته‌اند.

امسال ایسلند جای نوروژ را در صدر جدول گرفت. نکته قابل توجه این است که آمریکا نیز از ردیف 27 جدول به ردیف 31 سقوط کرد که یک روند نزولی را در پیش گرفته است چنانچه در سال 2006 جایگاه این کشور در رده 23 بود.

در پایان لازم به ذکر است که ایران در سال 2006 از میان 115 کشور با شاخص 0.580 در رده 108، در سال 2007 از میان 128 کشور با شاخص 0.590 در رده 118 و در سال 2008 از میان 130 کشور با شاخص 0.602 در رده 116 جدول قرار گرفت.

14 آبان 1388

بیانیه جدید کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

انتخابات، کودتا و زنان

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با صدور بیانیه ای احضار گسترده اعضای کمپین یک میلیون امضا را محکوم کرد .

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران امروز گفت که قوه قضائیه باید به آزار و اذیت فعالان حقوق زن در ایران پایان بدهد. حداقل 11 نفر از فعالان حقوق زن در ایران که عضو کمپین یک میلیون امضا برای تغییر هستند، در چند روز گذشته برای ادای پاره ای توضیحات توسط مقامات امنیتی و قضایی احضار شده اند.

تعدادی از احضار شدگان عبارتند از مریم ملک، جلوه جواهری، کاوه مظفری، پریسا کاکایی و خدیجه مقدم. در حالیکه تعدادی از فعالان بطور کتبی احضار شده اند، از تعدادی دیگر از فعالان بطور تلفنی خواسته شده است که خود را به دادگاه انقلاب معرفی کنند، که البته این فعالان در پاسخ گفته اند که فقط در مقابل دریافت احضاریه کتبی به دادگاه انقلاب مراجعه خواهند کرد.

ارون رودز؛ سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در مورد این احضاریه ها گفت: "استفاده خودسرانه از سازو کار قانونی برای آزار و اذیت فعالان حقوق زن می تواند اینگونه تفسیر شود که این اقدام یک تلاشی است برای به سکوت کشاندن فعالان حقوق زن در بستری از ناآرامی های سیاسی در ایران".

کمپین یک میلیون امضا برای برابری یک جنبش مدنی ملی است که هدف آن تغییر قوانین تبعیض آمیز است. هر چند این جنبش آگاهانه به روش های قانونی و مسالمت آمیز پایبند بوده است، اما تعداد زیادی از اعضای آن مورد آزار و اذیت و ضرب و شتم قرار گرفته اند، و غالباً به اتهام تهدید علیه امنیت ملی بازداشت شده اند. با ضبط پاسپورت های تعدادی از اعضای این گروه، آنها را از سفر به خارج منع کرده اند.

14 آبان 1388

بهناز مهرانی، فعال حقوق زنان و حقوق کودکان به دادگاه انقلاب احضار شد .

به گزارش هرانا به نقل از واحد زنان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بهناز مهرانی روز گذشته، چهارشنبه مورخ 13 آبان ماه، از طریق تماس تلفنی برای «ارائه ی پاره ای توضیحات» به دادگاه انقلاب احضار شده است.

این در حالی است که در روزهای گذشته تعدادی از فعالین حقوق زنان و اعضای کمپین یک میلیون امضا از جمله آیدا سعادت، الناز انصاری، خدیجه مقدم، مریم مالک، کاوه مظفری، جلوه جواهری و پریسا کاکایی از جمله فعالان کمپین یک میلیون امضا هستند که هفته جاری احضاریه های کتبی

انتخابات، کودتا و زنان

مبنی بر مراجعه به به دادگاه انقلاب دریافت کرده‌اند طی احضاریه و یا تماس‌های تلفنی به دادگاه انقلاب احضار شده‌اند.

گفتنی است که بهناز مهرانی نیز از اعضای کمپین یک میلیون امضا و از فعالان حقوق زنان و کودکان است.

18 آبان 1388

به بهانه نزدیک شدن به روز جهانی مبارزه علیه خشونت، مقاله ای از لاله حسین پور
تبعیض خشونت است!

-
خشونت از تبعیض زاده می شود، در جامعه بازتولید شده و در خانه ها پرورش می یابد و این دور باطل را هم چنان طی می کند. خشونت، خشونت به بار می آورد، رفتار خشن، انسان خشن می پروراند. لازم نیست هر کس خود شخصا خشونت را تجربه کند، شاهدین رفتار خشن نیز خشونت دیده محسوب می شوند. کودکانی که تنها شاهد رفتار خشن پدر بر مادر هستند، نیز خود قربانی خشونت به حساب می آیند.

تنها با رواج آگاهی و شناخت کلیه مظاهر رفتار خشونت آمیز و هم چنین مقابله با خشونت در جامعه و در خانه، چه با تصویب قوانین پیش گیرانه و تشدید مجازات بعد از حادثه و چه با شکستن تابوها و فرهنگ و اخلاق مردسالارانه، می توان گام به گام با حاکمیت خشونت مقابله کرد.

راحله عسگری زاده از فعالان کمپین از 13 آبان در بازداشت است

راحله عسگری زاده از فعالان کمپین در جنبش زنان از روز 13 آبان 1388 در بازداشت به سر می برد. وی ظهر امروز 17 آبان ماه از بخش قرنطینه ی بند متادونی های زندان اوین با خانواده اش تماس گرفت. او 13 آبان ماه در پارک هنرمندان واقع در خیابان ایرانشهر تهران در برخورد خشونت آمیز نیروهای امنیتی شامل سه نفر نیروی سپاه و یک نفر از ماموران نیروی انتظامی بازداشت شده و در حالی که به وی چشم بند و دستبند زده بودند به پایگاهی نزدیک خیابان طالقانی و سپس بازداشتگاه وزرا منتقل شده است.

به گزارش هرانا به نقل از تغییر برای برابری، روز گذشته پس از پیگیری های خانواده ی راحله به آنها اعلام شد که وی به قید کفالت آزاد خواهد شد اما مسئولان قضایی از آزادی وی خودداری کرده و با ذکر این که پرونده در مرحله ی تحقیقات است برای وی قرار بازداشت موقت صادر کرده اند.

راحله عسگری زاده در این باره میگوید: "من قرار کفالت را در بازداشتگاه وزرا امضا کردم ولی با اینکه تا دیشب امید آزاد شدن را داشتم امروز به خانواده ام گفته اند که پرونده من با صدور قرار بازداشت موقت به شعبه 4 دادگاه انقلاب ارجاع شده است."

این فعال حقوق زنان از بازداشت چهل زن دیگر خبر می دهد که همگی به زندان اوین منتقل شده اند. از این تعداد هفده نفر شب اول و دو نفر شب گذشته آزاد شده اند. همزمان با بازداشت راحله ، وحیده مولوی از فعالان جنبش زنان در کمپین و ساناز غفوری یک فعال اجتماعی دیگر نیز بازداشت شده بودند که برای آنها نیز قرار موقت بازداشت صادر شده است.



۷۳٪ زنان زندانی بین سنین ۱۴ - ۳۹ سال ،

یعنی زمان اوج فعالیت جنسی هستند.

مدرسه فمینیستی :وقتی مجازات زندان برای مجرمین عادی تعیین می شود ای کاش این اندیشه نیز در ذهن مجازات کنندگان وجود داشته باشد که در پایان مدت حبس آن کس به میان جامعه و مردم برمیگردد یک نادم است؟ یک بیمار درمان شده است؟ یک مجرم انتقامجو است؟ یک بیمار روانی است؟ یک معتاد له شده است؟ و یا فردی که در این مدت تحت نظارت و تربیت گروهی مددکارو دوستدار حقوق بشر در پروسه ای آموزشی و درمانی قابلیت حضور در جامعه را یافته؟ در این میان زنان زندانی که عمدتاً قربانیان و همدستان جرم محسوب می شوند تا چه حد در فضایی امن پناه یافته و به دور از خشونت ها و بی حرمتی های رایج شخصیت و قابلیت های زنانه خویش را شناخته اند؟ این ها مسائلی است که در نشست این ماه انجمن جامعه شناسی مطرح شده است.

موضوع نشست این ماه گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی ایران "زن و زندان" بود در این نشست ابتدادکتر رزا قراچورلو و سپس سکینه موسوی کارشناس ارشد مطالعات زنان درباره وضعیت زنان زندانی در ایران به سخnerانی پرداختند..

قراچورلو: زنان زندانی به علت عادت ماهانه یا بارداری نیازهای ویژه ای دارند

رزا قراچورلو گفت: زنان به دلیل حصوری که در خانواده دارد وقتی درون زندان قرار می گیرند هم شاهد نقض حقوق زنان و هم نقض حقوق کودکان هستیم. عموماً جای مناسبی در زندان برای نگهداری فرزندان این زنان وجود ندارد. بسیاری از زنانی که باردار هستند در زندان شرایط بسیار نامناسبی دارند. از درمان های خاص توسط پزشکان زن در هر ماه محروم هستند. زن زندانی به دلیل دوری از خانواده بیش از مردان آسیب می بیند و ایزوله می شوند احتمال دیدن فرزندان کمتر است.

سازمان بهداشت جهانی در گزارش خود اعلام کرده باید برای زنان مکانهایی در نظر گرفته شود که بتوانند همسر خود را در صورت تمایل ببینند، حتی رابطه جنسی داشته باشند بدون اینکه در دید

انتخابات، کودتا و زنان

دوربین ها یا ماموران زندان قرار داشته باشند. اما متأسفانه در بسیاری از کشورها حتی ملاقات عادی وجود ندارد.

آمار ها نشان می دهند معمولاً زنان به دلیل فروش یا معاونت در توزیع مواد مخدر در زندان هستند یا به دلیل جرایم غیرخشن؛ مثلاً بر اساس آمار 77% زنان به دلیل اول و 33% به دلیل دوم در زندان هستند. برنامه عمل سازمان ملل با عنوان خشونت علیه زنان را متوقف کنید تحت نظر شورای امنیت برنامه ریزی شده است چرا که زنان بعد از کودکان در جنگها آسیب پذیرتر از مردان هستند. در جنگ جهانی اول ژاپنی ها زنان کره ای و چینی را استثمار جنسی کرده بودند یا در 1993 در جنگ صربها علیه بوسنیایی ها و آلبانی تبارها زنان در زندان در معرض خشونت های جنسی گسترده ای قرار گرفتند. بارداری های اجباری یا عقیم سازی های اجباری در مورد زنان زندانی در جنگ ها اتفاق می افتد.

شیوع ایدز در زندان

قراچوللو در ادامه خاطر نشان ساخت: مسئله مهم دیگر شیوع ایدز در زندان است زنان ایدز را در زندان از طریق سرنگ آلوده یا شریک جنسی الوده می گیرند و عامل پخش آن می شوند بنابراین چرخه خشونت و ایدز ادامه می یابد. کمپین دربرنامه عمران ملل متحد سعی در کاهش ایدز در داخل و خارج زندان در بین زنان کاهش دارد.

وی ادامه داد: دفتر یونی فم (UNIFEM) یا کمک های اضطراری به زنان از دولتها می خواهد زندانها را کنترل کنند به علاوه کنوانسیون ها و اسناد بین المللی درباره رفتار با زندانیان از جمله زندانیان زن وجود دارد از جمله میثاقین بین المللی، اعلامیه اصول اساسی سازمان ملل درباره رفتار با زندانیان 1990، حداقل قواعد رفتار زندانیان 1995، اولین کنفرانس سازمان ملل درباره پیشگیری و رفتار با مجرمان 1977، اعلامیه جهانی حقوق بشر 1948، قواعد توکیو 1990 که مطالب بسیار جالبی درباره زنان زندانی دارد، اعلامیه کاراکاس 1980 درباره رفتار با زنان در زندان، زنان و ایدز 2008، حداقل قواعد رفتار با زنان زندانی 2005 و برنامه سازمان بهداشت جهانی درباره بهداشت زنان در 2009 و...

این استاد دانشگاه افزود: سازمان عفو بین الملل یکی از نهاد های مهم است که درباره بهداشت زنان، ایدز و زنان زندانی صحبت می کند این نهاد دولتها را به خاطر بلایایی که بر سر آنها در زندان می آید مسئول می داند مثل تجاوز به زنان، بازرسی زنان توسط مردان، نگاه به زن در دستشویی یا حمام یا حتی خشونت های کلامی که بار جنسی دارد بنابراین امید دارد دولتها پرسنل زن استخدام کنند و این حق را برای زن قائل شده که از زندانبان شکایت کند. در امریکا مردان

انتخابات، کودتا و زنان

زندانبان در صورت تخطی از موارد بالا اخراج می شوند نگاه زندانبان به بدن عریان زندانی چه مرد چه زن به طور کلی جرم محسوب می شود.

قراچورلوبیان کرد: زندانبان های زن باید از نظر روحی روانی مشکل نداشته باشند و رفتار منطقی و درست با زندانی داشته باشند. زنان زندانی به علت عادت ماهانه یا بارداری نیازهای ویژه ای دارند یا مثلاً به علت نیاز به سیگار ممکن است به سبب وضعیت فرودستی مورد سواستفاده زندانبان مرد قرار بگیرند. بنابراین دولتها باید نیازهای روحی و روانی زنان را برطرف کنند. دولتها باید امکان شکایت از زندانبان را برای زنان زندانی در نظر بگیرند همچنین شکایات باید توسط قاضی بی طرف به دقت بررسی شود و تحقیقات لازم به عمل آید نه اینکه پرونده مختومه شود. همچنین باید برای زنان قربانی سواستفاده جنسی راه احقاق حق و دسترسی به درمان های موثر وجود داشته و هرکسی که گزارش یا شهادتی درباره پرونده های این چنینی می دهد باید در امان باشد.

در انتها وی گفت: زنان زندانی بیش از مردان در معرض خطر هستند، سو تغذیه، بارداری و یائسگی زنان را آسیب پذیرتر از مردان می کند بنابراین به مراقبت های بیشتری در زندان نیازمندند. در فدراسیون روسیه بیش از 50% زنان زندانی به ایدز دچارند اما در مورد ایران هیچ آمار و اطلاعاتی وجود ندارد.

سکینه موسوی: بحران جمعیت در زندانها

سخنران بعدی خانم سکینه موسوی نتیجه تحقیقات خود را درباره شرابط زنان زندانی در ایران برای حاضران بیان کرد. وی گفت: در سالهای اخیر با بحران جمعیت در زندانها مواجه هستیم با مقایسه رشد جمعیت متوجه رشد جمعیت زنان زندانی می شویم. در دنیا کارشناسان به این نتیجه رسیده اند که زندان مکان کارآمدی نیست هزینه های بالای نگهداری زندانیان، آموزش اصول بزهکاری در زندان سبب شده است سیاست گذاران به بررسی مجدد نقش زندان در بازپروری زندانی بپردازند. موسوی به نقل از ستاره عابد مدیرکل فرهنگی تربیتی سازمان زندانها گفت که در ایشان در فروردین 1388 درسرخنان خویش یاد آور شدند که از 162 هزار زندانی 60 هزار زندانی زن هستند براساس آمار بین المللی از مجموع 183 کشور ایران رتبه 88ام را به خاطر زندانی زن دارد. ایران دهمین کشور دنیا و سومین کشور آسیائی از نظر میزان زندانی زن است.

در ایران با افزایش تعداد زندانیان زن استانداردهای مطلوب کاهش یافته است زنان زندانی از غذای خوب، هوای تازه، درمان مناسب برخوردار نیستند. زندان در ایران مدرسه آموزش جرم و ناکارآمد است.

موسوی ادامه داد: در زندان باید آسیب های وارد شده به زندانی تخمین زده شود و به آنها برای درمان روحی و روانی مناسب کمک شود. باید به زندانی مهارت حل مسئله را آموخت تا بعد از

انتخابات، کودتا و زنان

خروج از زندان بتوانند به زندگی عادی برگردند. هدف از زندان آگاه سازی زندانی است اما عملاً امکان تحقق چنین هدفی را نداریم چرا که نیروی متخصص کم داریم و برخی فقط برای تامین معاش به زندان می آیند بنابراین توقع رفتار انسانی و غیر خشن نمی توانیم از آنها داشته باشیم. دیگران خود را بالاتر از زندانی ها می گویند و زندان را محیطی کثیف می دانند. مددکارهای اجتماعی هم به شدت دچار کمبود انگیزه هستند و فقط رابط کاغذی بین مقامات زندان و زندانی هستند و از حال و هوای زندانیان خبر ندارند.

بعضی ها تمایل دارند زندانی موجودی خمود باشد و با آوردن وسایل ورزشی در زندان و هر حرکتی که شادابی را به زندانی بازگرداند شدیداً مخالفت می کنند.

موسوی تاکید کرد: در زندان از متخصصان دینی استفاده می شود اما بدون توجه به فلسفه وجودی آنها. این متخصصان به جای آنکه زندانیان را با خدای رحمان و رحیم آشنا کنند او را با خدای معامله گر آشنا می کنند بدون توجه به تاثیر روحی و روانی که برای زندانی به ارمغان می آورد؛ مثلاً در مورد سهیلا قدیری به او گفته بودند به خاطر هر زنا باید یک نخود طلا بدهد تا خدا او را ببخشد در نتیجه در روحیه او تاثیر بدی گذاشته بود و او مدام از من می پرسید برای آمرزش گناهش چه باید بکند.

وی در ادامه گفت: محیط زندان برای برخی از زنان جای امنی است. مثلاً گروهی از دختران فراری و روسپی ها از اواخر آذر سعی می کنند جرایم آشکاری را انجام دهند تا ماه های سرد را در زندان بگذرانند. یا برای سهیلا قدیری زندان جای امنی بود زیرا از نظر او آزادی یعنی زیر باران خوابیدن. یا زنی که با همکاری 3 فرزندش شوهرش را کشته بود می گفت عصرها وقتی در زندان بسته می شود من احساس امنیت می کنم به خاطر خشونت جنسی شوهرش نسبت به او و دست درازی هایش نسبت به دخترانش.

به گفته وی در حقیقت زندان جای امنی نیست بلکه جامعه آنقدر کثیف است که زندان را جای مورد اعتمادی برای برخی از زنان کرده است.

موسوی بیان کرد: در قوه قضاییه مجازات زندان به عنوان وسیله سلب آزادی زندانی است و برای حل صورت مسئله نیست و فقط حذف موقتی مجرم از جامعه است. در قوه قضاییه نماد غیراخلاقی فقط زن است و به مردها کاری ندارند. ساعت 8 شب در پارک ها احتمال گرفتن دختران فراری بیشتر است تا پسرانی که ولگردی می کنند بنابراین تعداد زنان زندانی افزایش می یابد در حالی که پسران به فروش می روند.

موسوی اشاره کرد: تقریباً 80% زنان زندانی یا شوهران معتاد دارند یا زنان سرپرست خانواده هستند. مردان معتاد زنانشان را وادار به روسپی گری می کنند و بهره اقتصادی را هم مرد مدیریت

انتخابات، کودتا و زنان

می کند. آیا این زن می تواند از شوهرش شکایت کند چگونه باید ثابت کند بیگناه است؟ چگونه اگر اه و اجبار خود را ثابت کند؟

زنان زندانی بین سنین 14_39 سال هستند ، یعنی سنین اوج فعالیت جنسی 73%

سکینه موسوی در ادامه مشکلات زنان زندانی را اینچنین برشمرد:

فقدان حضور زنان در خانواده خطر برچسب زنی به خانواده را در پی دارد درحالیکه در مورد مردان زندانی اینگونه نیست و مثلاً می گویند برای کار به شهر دیگری رفته است. بنابراین در نبود مادر فرزندان آسیب پذیرتر می شوند در حالیکه در نبود پدر تنها افت تحصیلی اتفاق می افتد در نبود مادر پسرها به ولگردی و دخترها در معرض روابط جنسی نامشروع قرار می گیرند. مادران زندانی نگران فروش دختر بچه ها و پسر بچه های خود توسط شوهرانشان هستند. در موردی یک زن افغان می گفت یک شب برفی دخترم را زیر برف ها قایم کردم تا شوهرم نتواند او را بفروشد اما او پسرم را برد بنابراین زنان در محیط زندان نگرانی های زیادی دارند.

از طرف دیگر وضعیت فیزیولوژیک زنان نیز با مردان متفاوت است . پریدود، یائسگی و افسردگیهای این دوران زنان نیازمند مراقبت و بهداشت جسمی می کند. برخی از مددجویان در دوران پی ام اس مرتکب قتل شده اند و نیاز به بهداشت روانی دارند. برخی از مددجویان در دوران یائسگی بی تابند و از نظر روحی روانی نیازمند مراقبت هستند. شروع یائسگی و یا بارداری نیاز زنان به کلسیم را افزایش می دهد درحالیکه در زندان خبری از شیر و مرغ نیست و کلاً زندانیان از وضعیت تغذیه ای مناسبی برخوردار نیستند

اخفای واژینالی مواد مخدر و انتقال آن به داخل زندان یکی دیگر از مسائل دامنگیر زنان است. زنان بعد از گذشت 7 سال از زندان یک ماه در زندان و یک ماه در خارج از زندان به سر می برند بنابراین می توانند مواد مخدر را وارد زندان کنند و در اختیار دیگران از جمله همسران خود در طی ملاقات شرعی دهند بنابراین می بینیم که چگونه زنان ملعبه ای در دست مردان هستند.

تمایلات جنسی زنان مسئله دیگری است در حالیکه مردان زندانی می توانند با همسر خود ملاقات شرعی داشته باشند اما زنان زندانی به خاطر فرهنگ مردسالار نمی توانند چنین تقاضایی داشته باشند. حتی اگر چنین درخواستی کنند کدام مرد با این تفکرات مردسالارانه حاضر است به زندان برود اصولاً شوهران اینها ادم های خلاف کاری هستند که اطراف زندان نمی روند. مگر آنکه همسر آنها هم زندانی باشد و شوهر تقاضای ملاقات شرعی کند. البته خود این مکان ها از نظر بهداشتی مناسب نیستند و مشکل دیگر عدم استفاده مردان از کاندوم است که سبب بارداری یا انتقال ایدز به زنانشان می شود.

انتخابات، کودتا و زنان

طبق آمار 73% زنان زندانی بین 14-39 سال هستند این زمان اوج فعالیت جنسی است بنابراین زنانی که همسر زندانی ندارند با چنین مشکلاتی روبرو هستند. روسپی ها و قواد های زن و دختران فراری را هم داریم بنابراین مساحقه چه به اختیار چه به اجبار در زندان وجود دارد. از طرفی به موجب قوانین زن باید از مرد تمکین کند و زنانی که به دلیل مسائل مختلف زندانی می شوند بعد از چند روز با دادخواست عدم تمکین شوهرانشان هم روبرو می شوند و می مانند کدام مشکل را باید برطرف کنند؟

وجود بچه ها تا 2سالگی در زندان بدون وجود مهد کودک

مشکل دیگر وجود بچه ها تا 2سالگی در زندان بدون وجود مهد کودک است اولاً این بچه ها تغذیه مناسب ندارند مهم تر از همه بین افراد مجرم امکان تعرض به این بچه ها وجود دارد مثلاً یکی از مددجویان من فرزندش را با خودش به دستشویی می برد برای اینکه مورد آزار و اذیت قرار نگیرد حال بماند که این کار چه تاثیر سویی بر فرزند او خواهد داشت. این بچه ها آموزشی نمی بیند میوه نمی خورند و مثلاً نارنگی که من برایشان برده بودم را شوت کردند و اصلاً به فکرشان هم نرسید که این میوه است.

معضل دیگر بیکاری این زنان است به این زنان مهارتی آموزش داده نمی شود تا هم درآمدی کسب کنند و هم سرگرم باشند.

موضوع مهم دیگر طردشدن این زنان از سوی خانواده است مردان همسرکش وقتی از زندان بیرون می آیند با استقبال دیگران روبرو می شوند در حالیکه زنان همسرکش موقعیتی متفاوت دارند به تیر روزنامه ها دقت کنید زن فریبکار شوهرش را کشت... در حالیکه بر اساس تحقیقات من از 50 زن همسرکش فقط 10 نفر متهم به رابطه با مرد دیگری شدن آن هم رابطه تلفنی و تنها یک نفر حکم سنگسار گرفت یعنی اصلاً خیانتی در کار نیست. در خیلی از موارد زن تنها کشته شدن همسرش را از ترس پنهان کرده است اما از خانواده طرد می شود.

در زاهدان و اهواز زنی که معاونت در قتل شوهرش داشته یا مواد مخدر برای شوهرش بوده و از او گرفته اند و راهی زندان شده از سوی برادر و پدرش تهدید به قتل می شود. اینها بعد از 7 سال که یک ماه در زندان یک ماه بیرون اند خودشان را به تهران منتقل می کنند در تهران هم که غربیند جایی را برای رفتن ندارند بنابراین در معرض آسیب های دیگری نیز قرار می گیرند یا درون زندان برای اینها شوهر پیدا می شود و این مردها هم از شر خیر هوای اینها را 30 روز نگه نمی دارند بنابراین وارد یک جریان بزهکاری جدید می شوند.

مورد دیگر بیماری های کودکان زنان زندانی است برخی از مردان بزه کار شناسنامه خود را می سوزانند اما نام فرزند درون شناسنامه مادر وجود دارد بچه هایی که بیماری قلبی مادرزاد دارند

انتخابات، کودتا و زنان

نیازمند عمل جراحی قبل ازدو سالگی هستند اما اجازه عمل باید توسط پدر صادر شود که مشکلات را چند برابر می کند.

کارآفرینی و تغییر نگرش در زنان یکی از مسائل مهم در زندان است دختری که از 10 سالگی روسپی گری را با پدر و برادرانش شروع کرده به نظر شما حاضر است گلیم بافی کند؟ تا زمانی که این دختر به کرامت انسانی خود پی نبرد راه پول در آوردن برای او فرقی نمی کند و آموزش یک حرفه فایده ای به حال او ندارد.

در این جا بعد آسیب شناسی اجتماعی خیلی پر رنگ تر از سرکوب و مجازات است.

این کارشناس ارشد مطالعات زنان درباره چه باید کرد؟ گفت:

برای	حمایت	چه	باید	بکنیم
------	-------	----	------	-------

1 -	بازپروری	و	ارتقای	جسمی	و	روانی	زنان
-----	----------	---	--------	------	---	-------	------

2- سامان دهی وضعیت های جرم زا در غیر این صورت زن زندانی با ورود به محیط گذشته در کنار شوهر بزه کار دوباره در مسیر قبلی قرار می گیرد.

3- افزایش امکانات دادخواهی زنانی که دچار خشونت خانگی هستند، همچنین استفاده از قاضی و وکیل تسخیری زن. زنان در محاکمی که قاضی مرد است برای گفتن وضعیت و مشکلات خود به سبب فرهنگ سنتی توان گفتن برخی مسائل را ندارند مثلاً زنی که مورد خشونت های جنسی متعدد و رابطه جنسی مقعدی شوهر خود بود و در نهایت او را کشته بود در پاسخ به این سوال قاضی که چرا در خانه شما کافور پیدا شده مگر تو وسیله ای برای ارضای شوهرت نبودی برای بیان مقصود خود به قاضی می گوید اگر به شما کفش بدهند پا توی کفش می کنی یا پشت کفش؟ در حالیکه در صورت وجود قاضی زن، زنان راحت تر مشکلات خود را بیان می کنند. وکیل تسخیری زن نیز همدردی بیشتری با متهم دارد.

4- فراهم کردن مشاوره های پزشکی-روانی

5-گروه های درمان گفتگویی و در نهایت مجازات های اجتماعی و تدابیر غیر از زندان مثل کار اجباری در مراکز نگهداری سالمندان، دادن خدمات اجتماعی ... اما اولین قدم درپیشگیری تبیین درست از مسئله است.

یکی از مسئولین گفته است دلیل بزهکاری زنان نبود تقوی و پرهیزکاری است و برای پیشگیری از جرم باید زنان تقیه پیشه کنند. اما مسائل اقتصادی، بیکاری، بیماری های روانی و روحی از دلایل رشد بزهکاری است و برای پیشگیری باید درباره این مسائل برنامه ریزی درست انجام داد نه فقط توصیه به تقوی.

ژینا مدرس گرجی نیز به جمع فعالان ممنوع الخروج کمپینی اضافه شد. به گزارش هرانا به نقل از تغییر برای برابری، مدرس گرجی که از فعالان حقوق زنان در سنندج است صبح روز جمعه در حالی که قصد سفر به خارج از کشور را داشت ممنوع الخروج شد. او گفت: "روز جمعه قصد سفر به دبی را داشتم، تمامی امور مربوط به خروج از جمله تحویل بار را هم انجام داده بودم و حتا عوارض پرواز را هم پرداخت کرده بودم و پاسپورتم مهر خروج از ایران را خورد اما چند دقیقه پیش از سوار شدن به هواپیما از طریق بلندگوی فرودگاه نامم را اعلام کرده و گفتند سوار هواپیما نشوم. دقایقی بعد فردی با لباس شخصی آمد و در حالی که با بیسیم در مورد مشخصاتم صحبت می کرد پاسپورتم را گرفت و رفت و بعد از چند دقیقه بلاتکلیفی به ماموران نیروی انتظامی مراجعه کردم که گفتند این موضوع به ما ارتباطی ندارد و در حوزه اختیار ماموران نهاد ریاست جمهوری در فرودگاه است. سرانجام مامور لباس شخصی برگشت و در حالی که پروازم را از دست داده بودم به من اعلام کردند که حکم قضایی دارم و نمی توانم از کشور خارج شوم. پاسپورتم را توقیف کردند و ضمن اعلام این که باید به دادگاه انقلاب سنندج مراجعه کنم، برگه ای به من دادند که روی آن شماره حکم و تاریخ آن نوشته شده بود."

مدرس گرجی در پاسخ به این سوال که آیا پیش از این حکم قضایی و یا اختاری از سوی مقامات قضایی در یافت داشته یا نه گفت: "تا کنون هیچ گونه احضاریه و یا اختاری از طرف نهادهای قضایی دریافت نکرده ام و تنها چند بار با تماس تلفنی به اطلاعات شهر سنندج احضار شده بودم که به دلیل شفاهی بودن این احضارها از رفتن خودداری کردم. تاریخ حکمی که در فرودگاه به من ابلاغ شد مربوط به 30 خرداد بود."

این فعال حقوق زنان ادامه داد: "من به جز کمپین، همکاری با روزنامه های رسمی در سنندج همکاری داشته ام همینطور در خصوص حقوق زنان از جمله موضوع ختنه و خشونت علیه زنان فعالیت کرده ام و این فعالیت ها در هیچ جای قانون جرم محسوب نمی شود. به هر حال به نظر می رسد هدف از اینگونه محدودیت ها، اعمال فشار به فعالان اجتماعی باشد و فشارهای روحی روانی به آنان است که نه تنها درگیری پروسه قضایی مبهم و پیچیده ای را در پی دارد بلکه با ممانعت از هرگونه ارتباط و پیشرفت در فعالیت های کیفی فعالان خواهد بود."

انتخابات، کودتا و زنان

پیش از این تعداد زیادی از فعالان کمپین در تهران و سایر شهرها از جمله اصفهان ممنوع الخروج شده بودند. خدیجه مقدم و هایده تابش دو تن از دیگر فعالان کمپینی هستند که در ماههای اخیر ممنوع الخروج شده اند و در میان فهرست ممنوع الخروج ها، اسامی تعدادی از فعالان اجتماعی، مطبوعاتی، حقوق بشری وکلا و نیز هنرمندان از جمله نسرين ستوده، نرگس محمدی، عبدالفتاح سلطانی، محمدعلی دادخواه، ناصر زرافشان، ثریا عزیزپناه، منصوره شجاعی، طلعت تقی‌نیا، عمادالدین باقی، عیسی سحرخیز، بدرالسادات مفیدی، عبدالرضا تاجیک، فرزانه روستایی، فاطمه معتمدآریا، جعفر پناهی و مجتبی میرتھماسب به چشم می خورد.

اعمال محدودیت در سفرهای خارجی براساس ماده 133 قانون آیین دادرسی کیفری صورت می گیرد و در این ماده قانونی آمده است: "باتوجه به اهمیت و دلایل جرم، دادگاه می تواند علاوه بر موارد مندرج در ماده قبل (صدور قرارهای تامین کیفری از جمله قرار بازداشت موقت، وثیقه، كفالت و التزام) قرار عدم خروج متهم از کشور را صادر کند."

به اعتقاد حقوقدانان فعالان سیاسی را به دلیل آن که متهم نیستند نمی توان ممنوع الخروج کرد و ممنوعیت خروج در مورد آنان تنها پس از تفهیم اتهام و به مدت شش ماه می تواند صورت گیرد که حق اعتراض به دادگاه تجدید نظر نیز از نظر قانون برای آنان لحاظ شده است. اما روندی که در حال وقوع است دقیقا بر خلاف این موضوع است و بسیاری از افرادی که ممنوع الخروج شده اند تا پیش از اقدام به خروج از کشور تفهیم اتهام نشده و هیچ گونه قرار تامین کیفری نیز برای آنها صادر نشده است.

27 آبان 1388

دویچه وله: دولت ایران جایزه نوبل صلح را مصادره کرد



شیرین عبادی و خانواده او زیر فشار فزاینده‌ی نیروهای امنیتی و حکومتی هستند. بستن حساب‌های بانکی او، همسر و خواهرش، مصادره‌ی تمامی جوایز بین‌المللی فقط به خاطر فعالیت‌های حقوق بشری خانم عبادی صورت می‌گیرد.

اگر تصور شود که من زیر این فشارها فعالیت‌های حقوق بشری خود را متوقف می‌کنم، خیالی باطل است.

فعالیت‌های حقوق بشری و قانونی شیرین عبادی، برنده جایزه نوبل صلح باعث شده است که حکومت جمهوری اسلامی اعضای خانواده‌ی وی را تحت فشار بگذارد. این خبر را شیرین عبادی به اطلاع رسانه‌های آلمانی‌زبان رساند. خانم عبادی در گفت‌وگو با دویچه وله در این زمینه توضیحات بیشتری داد.

دویچه وله: خانم عبادی، در گفت‌وگویی که شما با بخش فرهنگی "رادیو دویچلند" داشتید، اعلام کردید که تهدیدها علیه شما از سوی مسئولان حکومتی ایران کماکان ادامه دارد. ممکن است در این رابطه توضیح بیشتری به ما بدهید؟

شیرین عبادی: دولت ایران از یکسال و نیم قبل تهدیدات علیه من و علیه امنیت من و جان من را افزایش داد و همچنین سعی کرد که کار من را محدود کند. ازجمله برخلاف قانون، دفتر کانون مدافعان را بستند. عده‌ای بسیجی، یعنی در حقیقت تحت نام بسیجی، به دفتر من حمله کردند. پلیس را صدا کردم. فقط می‌خندید و نظاره‌گر حمله به دفتر من بود و بسیاری محدودیت‌های دیگر. اخیراً هم دولت ادعا کرده است که بابت جایزه‌ی صلح نوبل که پنج سال قبل دریافت کردم، امسال بایستی بیش از ۴۰۰ هزار دلار مالیات به دولت بدهم. در حالی که طبق قانون مالیات ایران جوایز از مالیات معاف هستند.

آنها همچنین خواهر، برادر و همسر من را به شدت تحت فشار و تهدید قرار داده‌اند که البته از این اعمال آن‌ها شکایت کرده‌اند و حق نداشتند که بستگان من را صرفاً به خاطر وابستگی به من مورد فشار و تهدید قرار دهند. و از همه جالب‌تر این که وزارت اطلاعات دو نفر کارمند فرستاده بود که با خواهر من صحبت کنند و او را قانع و در نهایت تهدید کنند که بایستی از ساختمانی که من هم در آن ساختمان سکونت دارم، منزلش را عوض کند. و حتی به او گفته بودند که اگر منزلش را عوض نکند، برای فرزندان او که دانشجوی هستند، تولید اشکال خواهد کرد و حکم اخراج او را از وزیر بهداشت گرفته‌اند، به خاطر این که با من در یک ساختمان سکونت دارد.

خانم عبادی گفته می‌شود که حساب بانکی شما را در ایران مسدود کرده‌اند و حتی بر اساس خبری که از سوی خبرگزاری فرانسه منتشر شده، اسناد و جوایزی که از سوی نهادهای بین‌المللی به شما داده شده، توسط مأموران دولتی ضبط شده‌اند. حالا پرسش این است که آیا جایزه‌ی صلح نوبل شما هم در بین این اموالی بوده که از طرف دولت ضبط شده است؟

اخیراً مطلع شدم که دولت جمهوری اسلامی ایران کلیه‌ی حسابهای بانکی من را، که شخصی بوده، مسدود کرده است. حتی حقوق بازنشستگی که من از وزارت دادگستری بابت ۱۵ سال قضاوت دریافت می‌کردم، آن را هم مسدود کرده است. از همه مهم‌تر حسابهای شخصی همسر من و حتی حقوق بازنشستگی همسر من را هم ضبط کرده‌اند. و این خیلی جالب است که همسر من هرگز در فعالیت‌های من دخالت نداشته و شغلش چیز دیگری است و حقوق بازنشستگی را هم طبق قانون، تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ضبط کرد.

همچنین همسر من را ممنوع‌الخروج کرده‌اند و تمامی این‌ها به این دلیل است که من فعالیت‌های حقوق بشری خودم را متوقف کنم که البته خیالی است باطل. زیرا کلیه کارهایی که من می‌کنم در محدوده‌ی قوانین ایران است و هرگز از آن دست برنخواهم داشت. در عین حال مایل هستم توضیح دهم که در صندوق امانات بانکی همسر، من چند شیئی خصوصی مربوط به جوایز خودم را گذاشته بودم، از جمله جایزه‌ی صلح نوبل و مدال لژیون دونور، انگشتر آزادی بیان که از اتحادیه خبرنگاران آلمانی گرفته بودم و چند جایزه‌ی دیگر و با این ترتیب دفتر قانون مدافعان حقوق بشر که از پول نوبل خریداری شده بود، به وسیله‌ی دولت ایران توقیف شد و مدال نوبل هم به وسیله‌ی

انتخابات، کودتا و زنان

دولت ایران توقیف شد. و بایستی به این کارهای فراقانونی دولت ایران که جوايز بين‌المللی را مصادره می‌کند، آفرین گفت.

بلا تکلیفی خانواده فریبا پژوه

از وضعیت نامشخص فرزندشان

با وجود آن‌که گردش کار پرونده‌ی فریبا پژوه روزنامه‌نگار زندانی به دادگاه انقلاب رسیده است، این روزنامه‌نگار زندانی همچنان در بلا تکلیفی به سر می‌برد.

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران خانواده‌ی فریبا پژوه امروز طبق وعده‌ی قبلی ساعت‌ها در دادگاه انقلاب منتظر بودند که فریبا پژوه را به دادگاه بیاورند. اما این اتفاق نیافتاده است.

خانواده‌ی پژوه در این رابطه به مجموعه گفته‌اند: «بنابر گفته‌ی بازپرس پرونده، از ساعت 10 صبح امروز به دادگاه رفتیم. بازپرس گفت هر چند از اوین به ما گفته‌اند مامور اعزام ندارند، ولی من خودم پیگیری می‌کنم، شما بمانید. ساعت 11 هم مجدداً گفت بمانید 13 هم همین را گفت و بالاخره ساعت به 15:30 رسید و پایان ساعت اداری، فریبا را نیاوردند.»

این مساله در حالی اتفاق می‌افتد که در مورد استقلال قوه‌ی قضاییه این روزها بحث‌های جدی مطرح است و بازجویان زندان اوین بارها و به طرق مختلف از دستور قضات و بازپرسان و حتا دادستان تهران خودداری می‌کنند.

همچنین امروز کلیه ملاقات‌های بند 209 لغو شده بود و هم دادستان تهران و بسیاری دیگر از مقامات قضایی و حتی نمایندگان مجلس به اوین رفته بودند. خانواده‌ی پژوه می‌گویند: «نمی‌دانیم چه کردند و چه نتیجه‌ای در بر خواهد داشت؟ حتا نگرانیم که چرا این لغو ملاقات و این بازدیدها همزمان صورت گرفته است؟ آیا اتفاق خاصی در اوین افتاده است یا صرفاً برای تسریع در بررسی پرونده‌هاست؟ ما به شدت نگران وضعیت فریبا بعد از 93 روز زندانی بودن هستیم به ویژه که از نظر روحی وضعیت مناسبی ندارد.»

فریبا پژوه روزنامه‌نگار زندانی پس از 93 روز و آذر منصوری معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت بعد از یک ماه بازداشت در سلولی 9 متری با 3 نفر دیگر نگهداری می‌شوند. فریبا پژوه روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس از 31 مرداد 1388 بازداشت و به سلول‌های انفرادی زندان اوین منتقل شد. وی مدت 30 روز را در سلول انفرادی تحت فشارهای گوناگون به سر برد. با گذشت سه ماه از بازداشت وی مسئولان قضایی وضعیت پرونده‌ی وی را مشخص نمی‌کنند.

نرگس محمدی: علی‌رغم فشارها «بیشتر تلاش خواهم نمود»



Großansicht des Bildes mit der Bildunterschrift:

نرگس محمدی، از کنشگران حوزه حقوق بشر و عضو شورای ملی صلح در نامه‌ی سرگشاده‌ای که خطاب به رئیس‌جمهور محمود احمدی‌نژاد نوشته از ظلمی که بر او می‌رود انتقاد کرده است. او را از کار اخراج کرده‌اند و گذرنامه‌اش را گرفته‌اند.

مراسم اعصای جایزه الکساندر لانگر به نرگس محمدی - جایزه بین‌المللی سال ۲۰۰۹ «بنیاد الکساندر لانگر» شامگاه پنجشنبه ۲ ژوئیه ۲۰۰۹ طی مراسمی به خانم نرگس محمدی اعطا شد. دولت ایران از سفر خانم محمدی به ایتالیا برای دریافت جایزه جلوگیری کرد. این جایزه را شیرین عبادی دریافت کرد

نرگس محمدی شرح می‌دهد که چگونه او را ممنوع‌الخروج کرده و از او خواسته‌اند که از شورای ملی صلح و قانون مدافعان حقوق بشر استعفا دهد. او در ادامه‌ی نامه می‌نویسد: «در تاریخ ۲۸ خرداد ماه یعنی شش روز بعد از انتخابات اخیر یکی از مامورینی که در جلسات حضور داشتند طی تماس تلفنی اظهار داشتند که چنانچه کوچکترین تحرکی داشته باشم و از تهران خارج نشوم به همراه هر دو فرزند کوچکم بازداشت خواهم شد. بعد از آن و در جلسه‌ای دیگر ماموران وزارت اطلاعات به عنوان آخرین اخطار اعلام نمودند که در صورتیکه از قانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح و هر گونه ارتباطی با خانم عبادی برنده جایزه صلح نوبل کناره‌گیری نکنم، از کار اخراج و بازداشت خواهم شد.»

انتخابات، کودتا و زنان

در ادامه نامه شرحی آمده است در این مورد که این فعال اجتماعی چگونه از کار اخراج می‌شود. اخراج از کار بنابر گفته‌ی نرگس محمدی با اعمال فشار مستقیم حکومت صورت می‌گیرد. نرگس محمدی، پس از شرح آنچه بر وی رفته، مخاطب نامه را در برابر پرسش‌هایی از دست قرار می‌دهد که حکومت این گونه فشارها را چگونه با ادعاهای خود در مورد عدالت و مهرورزی همخوان می‌بیند. نرگس محمدی به وضعیت شوهرش، تقی رحمانی اشاره می‌کند: او «۱۵ سال زندان این حکومت را تحمل کرده و هنوز یک فعال مدنی و سیاسی و قانونمند است. او که در آغازین سال‌های جمهوری اسلامی به دلیل بازداشت‌های متوالی محروم از تحصیل در رشته تاریخ در دانشگاه تبریز شد، به دلیل زندانهای طولانی هرگز موفق به اشتغال نشد و عملاً همواره از داشتن شغل محروم بود. شاید گفتن از چنین وضعیتی سخت نباشد، اما اینگونه زیستن و از هر حقی در این سرزمین بی‌سامان محروم بودن بسیار دشوار است.»

نرگس محمدی در ادامه‌ی این جملات می‌نویسد:

«و اما من. فردی که در هیچ دادگاهی مجرم شناخته نشدم و فقط و فقط یک فعال حقوق بشر و صلح طلبم، اکنون باید به خواست وزارت اطلاعات که باید حافظ امنیت ما شهروندان باشد، قدم در راه محرومیت‌های متوالی گذارم.»

آیا فعالیت حقوق بشری و تلاش برای صلح گناهی نابخشودنی است که حتی حق داشتن نانی برای خوردن هم نباید داشته باشیم؟»

نامه‌ی نرگس محمدی این گونه پایان می‌یابد:

«در خاتمه در شرایطی که میتوانم آزادانه بیان‌دیشم و بنویسم و عقیده‌ام را به دور از شکنجه اعلام نمایم و البته ملاک هم فقط همین است و بس، باور دارم که کانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح، نهادهای مدنی و قانونمند در کشور ایران هستند که کارنامه قابل قبولی در نزد ملت سرفراز ایران دارند و همکاری و خدمت به آنها افتخار بزرگی برایم می‌باشد. همچنین خانم عبادی برنده جایزه نوبل فردی ملی و زنی شجاع و بشر دوست است که در راه تحقق صلح و حقوق بشر در جهان تلاش می‌کند و همکاری با صلح‌طلبان جهان نه تنها امری مذموم نیست که امری با ارزش است و صلح و حقوق بشر در مقابل جنگ و خشونت از آرمان‌های بزرگ تاریخ بشریت است که قطعاً بیشتر تلاش خواهم نمود.»

گزارش آخرین وضعیت شب‌نم مدد زاده ، فعال دانشجویی در بند

شب‌نم مددزاده عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت که در تاریخ یکم اسفند ماه 1387، در حالی که عازم جلسه‌ی شورای تهران دفتر تحکیم بود به شکلی نامتعارف و بدون حکم قضایی بازداشت شد.

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، شب‌نم مددزاده (متولد 1366) عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت است که در تاریخ یکم اسفند ماه 1387، در حالی که عازم جلسه‌ی شورای تهران دفتر تحکیم بودند به شکلی نامتعارف و بدون حکم قضایی بازداشت شدند.

زمانی که شب‌نم عازم مترو گلشهر بوده، دو اتوموبیل شخصی تاکسی حامل وی را متوقف می‌کنند و بدون نشان دادن هیچ گونه مدرک شناسایی یا حکم قضایی در برابر انظار عمومی وی را با اجبار با خود می‌برند و به کلانتری رجایی شهر کرج منتقل می‌کنند. در آنجا از وی به خاطر آن چه شرکت در یک میهمانی نامتعارف خوانده می‌شود و یک قتل صورت گرفته در میهمانی مذکور تا حوالی ظهر بازجویی به عمل می‌آید. سپس از وی می‌خواهند که با پدر یا برادرش تماس بگیرد. پس از تماس با برادرش، فرزند، وی نیز به کلانتری مراجعه می‌کند که از همان جا هر دو را به زندان اوین منتقل می‌کنند.

پس از گذشت سه روز بی‌خبری مطلق، ظهر روز شنبه، فردی که خود را مامور دادگاه انقلاب معرفی می‌کند، پس از حضور در حراست دانشگاه تربیت معلم، از انتقال شب‌نم به زندان اوین و ارجاع پرونده اش به دادگاه انقلاب تهران خبر می‌دهد و به خانواده و اعضای انجمن اسلامی دانشگاه خاطرنشان می‌کند که خانم مددزاده پس از طی مراحل معمول ازاد خواهد شد و جای نگرانی وجود ندارد.

در سیزدهم اسفند ماه هشتاد و هفت، جمشیدی، سخنگوی قوه‌ی قضاییه در یک نشست مطبوعاتی اتهام شب‌نم مددزاده را ارتباط با سازمان مجاهدین خلق عنوان می‌کند. دادگاه انقلاب از ارائه‌ی هرگونه پاسخی به خانواده‌ی مددزاده در رابطه با این مسئله امتناع می‌ورزد. سرانجام شب‌نم در 19 ام اسفند ماه پس از نوزده روز بی‌خبری مطلق از وضعیت خود، در تماسی تلفنی به مدت یک دقیقه خبر از سلامت خود می‌دهد.

انتخابات، کودتا و زنان

تا پانزدهم اردیبهشت ماه شبنم تنها چهار تماس تلفنی با خانواده ی خود داشت. وی هفتاد و یک روز در سلول انفرادی بند 209 اوین به سر برد. در اواخر اردیبهشت ماه بازپرس شعبه 3 امنیت دادسرای انقلاب تهران با آزادی شبنم با قرار کفالت موافقت کرد که این امر با مخالفت شدید معاونت امنیت دادستان روبرو شد.

پرونده جهت دادرسی به شعبه ی 28 دادگاه انقلاب تهران ارجاع شد. اتهامات محاربه و تبلیغ علیه نظام عنوان شد و 22 تیرماه جهت برگزاری دادگاه تعیین وقت شد. جلسه ی دادرسی به خاطر اهمال مدیر دفتر شعبه 28 جهت احضار متهمین از زندان به تعویق افتاد و به 23 شهریور ماه موکول شد. در تاریخ مذکور هم به دلیل آنچه کمبود مدعی العموم خوانده شد از برگزاری جلسه ی محاکمه ممانعت به عمل آمد و به 18ام مهرماه موکول گردید.

در جلسه ی 18ام مهرماه که بدون حضور نماینده دادستان برگزار شد به وکیل شبنم و فرزند هم اجازه ی دفاع از موکلینش داده نشد.

در این جلسه که با هتاکي و ناسزاگویی قاضی مقیسه ای، ریاست شعبه 28 آغاز شد پس از آنکه متهمین اتهامات وارده را رد کردند، قاضی برگزاری جلسه را منوط به حضور کارشناس وزارت اطلاعات کرد و برگزاری این جلسه به 14 آذر ماه موکول شد.

در هفته ی اول مهرماه شبنم از بند امنیتی 209 به قرنطینه ی بند نسوان زندان اوین، موسوم به متادون منتقل شد، بندی که از نظر بهداشتی یکی از نامناسب ترین بندهای زندان اوین به شمار می آید. وی در آنجا چندین بار به بیماری های داخلی مبتلا شد. در اواخر مهرماه، شبنم به بند نسوان (بند عمومی ویژه زنان) منتقل شد و تا به امروز در آنجا نگهداری می شود. بندی که در آن اصل تفکیک زندانیان بر اساس جرائمشان رعایت نمی شود و موجب شده تا شبنم در کنار مجرمینی خطرناک با اتهامات و جرائم مختلف به سر برد.

وی در زندان علاوه بر بیماری های داخلی به ناراحتی قلبی هم دچار شده است و حدود یک ماه است که در بدترین شرایط جسمانی به سر می برد. این امر با اعتراض شدید وی روبرو شده است که متأسفانه تاکنون پاسخی به آن داده نشده. پس از دو حمله ی قلبی، وی به بهداری زندان مراجعه کرده اما مسئولین از رسیدگی به وضعیت وی سر باز زده اند. وضعیت وخیم جسمی بر وضعیت روحی وی نیز تأثیر گذاشته و از نظر روحی نیز در شرایط به شدت نگران کننده ای به سر می برد.

تا به امروز یعنی هشتم آذر ماه، 284 روز از بازداشت موقت شبنم مددزاده می گذرد. تداوم بازداشت بارها با اعتراض وی و وکیلش مواجه شده است اما ریاست شعبه هربار به دلیل آن چه وی احتمال فرار و تبانی متهمین عنوان می کند از تبدیل قرار با قرار متناسب با اتهام سر باز می زند. این درحالی ست که در آخرین لایحه ای که توسط وکیل شبنم به شعبه داده شد، به مستندات اشاره

انتخابات، کودتا و زنان

شده بود که احتمال فرار و تبانی متهم را عملاً منتفی می کرد. اما ریاست شعبه بدون هیچ گونه توجهی به لایحه ارائه شده با منافع خواندن مددزاده ها از تبدیل قرار ممانعت به عمل آورد. که این امر نیز با اصل بی طرفی قاضی و اصل را بر مبری دانستن متهم پیش از محاکمه در تضاد است. گفته می شود که قاضی مقیسه ای، معروف به ناصریان، که ریاست شعبه 28 دادگاه انقلاب را بر عهده دارد در تابستان سال 67 عضو کمیته ای بوده که اعدام های گسترده ی آن دوره را به عهده داشته است.

زنانی که هنوز در چهاردیواری تنگ زندان بسر می برند

13 تن از زنانی که خبر زندانی شدن شان به نحوی به رسانه ها و سایت های خبری رسیده، امروز در زندان اوین به سر می برند: عاطفه نبوی، شبیم مددزاده، فریبا پژوه، مهنوش اعتمادی، آذر منصوری، کبرا زاغه دوست و زهرا جباری، مهدیه گلرو، نفیسه زارع کهن، عذر اسادات قاضی میرسعید، منیره ربیعی و همچنین ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی (دو دانشجوی دانشگاه شیراز) محبوبه حقیقی و نگار سایه، دو زن دیگری هستند که پس از ماه ها از زندان آزاد شدند. هاید تابه و طاهره ریاحی نیز دو زن دیگری هستند که به تازگی دستگیر شده اند. همچنین در طی روزهای اخیر، هنگامه شهیدی روزنامه نگار که طی حوادث پس از انتخابات ماه ها بازداشت بود اما اکنون در بیرون از زندان بسر می برد، به شش سال و سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم شده است. و وکیل روشنگر سیاسی، مسئول کانون زنان حزب کارگزاران سازندگی از صدور رای برائت برای موکلش از سوی شعبه 26 دادگاه انقلاب خبر داد. همچنین سیما دیدار و همسرش علیرضا فرشی از فعالان مدنی آذربایجان در تبریز از سوی شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز به یک سال حبس تعزیری محکوم شدند.



عاطفه نبوی پس از نزدیک به 5 ماه بازداشت به 4 سال حبس تعزیری
محکوم شد



عاطفه نبوی، فعال دانشجویی که در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری در شامگاه 25 خردادماه بازداشت شده بود، از سوی شعبه 12 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی قمی به تحمل 4 سال حبس تعزیری محکوم شد..

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، عاطفه نبوی هفته گذشته در شعبه 12 دادگاه انقلاب به اتهامات "ارتباط با سازمان مجاهدین" و "شرکت در تظاهرات غیرقانونی 25 خردادماه" مورد

انتخابات، کودتا و زنان

محاکمه قرار گرفت. در حکم صادره از سوی دادگاه، وی از اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین، تبرئه شده است. اما به اتهام "اخلال در نظام عمومی" و "اجتماع و تبانی علیه نظام از طریق شرکت در تظاهرات غیرقانونی" مورد محکومیت قرار گرفته است.

نسرین ستوده وکیل این فعال دانشجویی در خصوص حکم سنگین صادره علیه موکلش می‌گوید: "این حکم نمونه یک حکم غیرعادلانه است. این‌که خانم نبوی به دلیل سوابق سیاسی خانوادگی و فامیلی به چنین مجازات سنگینی محکوم بشوند، با هیچ منطق حقوقی سازگار نیست.

ستوده می‌گوید: "محور بازجویی‌ها و سوال‌های مطرح شده در جلسه دادگاه نیز، بر خلاف همه قواعد حقوقی، سوابق خانوادگی و فامیلی عاطفه نبوی بوده و اصل شخصی بودن جرم و مجازات به هیچ وجه مورد توجه قاضی قرار نگرفته است.

ستوده اضافه می‌کند: "من امیدوارم با توجه به ناعادلانه بودن این حکم، در دادگاه تجدیدنظر به استدلال‌های حقوقی این پرونده توجه شود و حکم بر برائت خانم نبوی صادر شود. زیرا که هیچ منطقی نمی‌پذیرد که جامعه‌ای، روشنفکران خودش را به دلیل شرکت در یک راهپیمایی سکوت با شعار رای من کجاست به 4 سال حبس تعزیری محکوم کند.

عاطفه نبوی پس از بازداشت به بند 209 زندان اوین منتقل شد و به مدت 95 روز در این بند به سر برد، وی سپس به قرنطینه متادون و بند عمومی انتقال یافت.

صدور حکم سنگین 4 سال حبس تعزیری برای این زندانی سیاسی در شرایطی صورت می‌گیرد که دادگاه‌های ایران در سال‌های گذشته تا حد امکان از صدور احکام سنگین حبس تعزیری علیه فعالان زن خودداری کرده بودند.

حکم زندان برای عاطفه نبوی واکنش‌های بسیاری را برانگیخت از جمله کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران به قوه قضاییه اعتراض کرد و گفت که مقامات قضائی باید نحوه بازداشت، دادرسی و حکم عاطفه نبوی، زن 28 ساله‌ای که بخاطر شرکت در تجمع مسالمت‌آمیز در اعتراض به نتیجه انتخابات در خرداد ماه به 4 سال زندان محکوم شده، مجدداً بررسی کنند.

همچنین تعدادی از فعالان مدنی کمپینی با نام «من عاطفه‌ام»، برای آزادی عاطفه نبوی به راه انداخته‌اند که آدرس سایت این کمپین را در لینک زیر می‌توانید مشاهده کنید:

<http://manatefeham.blogspot.com/>

شبنم مددزاده: زندانی که نزدیک به 10 ماه است در زندان بسر می‌برد و قرار است روز 14

آذرماه برگزار شود



خبرنامه امیرکبیر: شب‌نم مددزاده عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت است که از تاریخ یکم اسفند ماه 1387 تا به امروز در بازداشت موقت به سر می‌برد و تا به امروز حدود 10 ماه از بازداشت موقت وی می‌گذرد.

به گزارش خبرنامه امیرکبیر اگرچه تا به امروز تداوم بازداشت موقت بارها با اعتراض وی و وکلایش مواجه بوده است اما هربار رییس شعبه 28 دادگاه انقلاب به بهانه ی احتمال فرار و تبانی از تبدیل قرار سر باز زده است. لازم به ذکر است که در آخرین لایحه ای که توسط محمد اولیایی فرد وکیل شب‌نم مددزاده به شعبه 28 جهت درخواست تبدیل قرار تقدیم شد، مستنداتی ارائه شده بود که حتی کوچک‌ترین احتمال فرار و تبانی متهمین را منتفی می‌کرد.

پیش از این برگزاری جلسه ی دادرسی شب‌نم مددزاده چهار بار و هربار با دلایل واهی به تعویق انداخته شده است و نهایتاً وقت برگزاری جلسه بعد از 18ام مهرماه به حضور کارشناسان وزارت اطلاع منوط شد و این تاریخ برای 14 آذر ماه یعنی تنها دو روز مانده به روز دانشجو اعلام گردید. شب‌نم در هفته های گذشته همراه با تعداد دیگری از زندانیان دیگر به قرنطینه نسوان زندان اوین موسوم به بند متادون انتقال یافته است.

گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، دانشجوی زندانی شب‌نم مددزاده از ناراحتی حاد تپش قلب رنج می‌برد. علی‌رغم گذشت بیست روز از ناراحتی قلبی او و شدت یافتن آن از درمان وی به دلایل واهی خودداری می‌کنند. عدم درمان باعث شده که جان او در معرض خطر جدی قرار دهد.

شب‌نم مددزاده تا به حال چندین بار به خاطر شدت یافتن ناراحتی قلبیش به بهداری زندان اوین مراجعه کرده است ولی به او گفته شده است دستگاه نوار قلب آنها خراب است و نمی‌توانند برایش کاری انجام دهند. به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی یکی از زنان شاغل در بهداری زندان خطاب به خانم مددزاده می‌گوید: ما شما را اینجا نیاوردیم که نجات بدهیم، شماها را اینجا آوردیم که زجر کشتان کنیم.

انتخابات، کودتا و زنان

شب‌نم مددزاده چندی پیش نامه ای در زندان نوشته است. بخشی از این نامه بدین شرح است: «آری بارانهای پاییزی شروع به باریدن کرده اند و زمین با گام های بلند به استقبال پاییز و روز اول ماه مهر می رود. مهرماه آغاز می شود و من اکنون بی انتخاب واحد، بدون حذف و اضافه و حتی بدون ثبت نام وارد دانشگاه دیگر شدم: "بند متادون" که هیچ نسبتی با من و رشته ام ندارد و یا کوچکترین شباهتی به دانشگاه زیبایم. اما دل، ناشکیب قدم زدن بر سنگ فرش کهن دانشگاه و آرام گرفتن در سایه بید کهنسال دانشکده ریاضی است».

نزدیک به 4 ماه از زندانی شدن فریبا پژوه می گذرد



فریبا پژوه روز اول ماه رمضان یعنی ۳۱ مرداد نزدیک افطار در منزل پدری اش توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر شد و مدت یک ماه را در سلول انفرادی گذراند. براساس آخرین گزارش از رادیو بین المللی فرانسه، گروهی از روزنامه نگاران در اروپا وبلاگی را برای درخواست آزادی فریبا پژوه، روز نامه نگار ایرانی، که بیش از صد روز است که در زندان اوین بسر میبرد، بوجود آورده اند. در این وبلاگ طوماری برای امضاء گذاشته شده و از همگان خواسته شده است که با امضاء آن آزادی او را سرعت بخشند.

در زیر برگردان فارسی متن این طور را می خوانید:

"فریبا پژوه روزنامه نگار ایرانی در بیست و دوم اوت ۲۰۰۹ در منزلش در تهران دستگیر شد. او تقریباً از چهار ماه پیش در زندان اوین به سر می برد، بی آنکه اتهامات وی به او تفهیم شده باشند. خانواده فریبا پژوه که موفق به ملاقات وی در زندان شده اند، می گویند که ضعف جسمانی او شدید شده است.

فریبا پژوه کاری جز انجام وظیفه حرفه اش که همان اطلاع رسانی است، نکرده است. ما، روزنامه نگاران رسانه ها در اروپا گردهم آمده ایم تا آزادی فوری و بدون قید و شرط فریبا پژوه را خواستار شویم".

مهرنوش اعتمادی در 2 آذرماه در منزل شخصی خود بازداشت شد



مهرنوش اعتمادی، دوم آذرماه در منزل شخصی خود بازداشت شد. ماموران امنیتی با تفتیش منزل این فعال کمپین یک میلیون امضا، شماری از کتاب‌ها، جزوه‌های آموزشی و کیس کامپیوتر وی را توقیف کردند.

شعبه 11 دادگاه انقلاب اصفهان، پس از تفهیم اتهام مهرنوش اعتمادی در روز سوم آذرماه، قرار بازداشت او را تمدید کرد. به گفته خانواده این فعال حقوق زنان، باوجود ارائه سند جهت وثیقه تعیین شده از سوی دادگاه اصفهان هنوز وی در بند است و مقامات قضایی از پذیرفتن وثیقه خودداری می‌کنند.

مهرنوش اعتمادی از نخستین اعضای کمپین یک میلیون امضا است. وی همچنین در رابطه با مبارزه با خشونت علیه زنان فعالیت می‌کند. وی پیش از بازداشت بارها به صورت تلفنی احضار و تهدید شده بود.

آذر منصوری نزدیک به سه ماه است که در زندان بسر می‌برد



آذر منصوری قائممقام دبیرکل جبهه مشارکت ایران اسلامی در روز 31 شهریور ماه بازداشت شد. مهندس آذر منصوری که در شهرستان ورامین زندگی می‌کند، درحالی که از منزل خواهر خود باز می‌گشت در خیابان از سوی ماموران متوقف و بازداشت شد. ماموران پس از تفتیش خانه معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت، هارد کامپیوتر و برخی دیگر از وسایل او را ضبط و با خود بردند.

انتخابات، کودتا و زنان

آدر منصوری بعد از گذراندن 50 روز در سلول انفرادی به بند عمومی منتقل شد. معاون سیاسی جبهه مشارکت اندکی پیش از بازداشت با انتشار نامه ای اعتراف گونه، در اعتراض به فشارهایی که به زندانیان و بازداشت شدگان وارد می شود، مکنونات قلبی خود را برای ثبت در اذهان عمومی منتشر کرده بود تا در صورت بازداشت و مجبور شدن به بیان سخنانی دیگر، از قبل اعتقادات خود را بیان کرده باشد.

بی خبری از وضعیت نفیسه زارع کهن در زندان پس از گذشت نزدیک به یک ماه



نوروز: با گذشت ۲۷ روز از بازداشت نفیسه زارع کهن، روزنامه نگار و عضو سابق شورای سیاستگذاری سازمان ادوار تحکیم وحدت، خانواده وی در بی خبری مطلق از وضعیت او قرار دارند.

به نقل از سایت های خبری، نفیسه زارع کهن که همراه همسرش حجت شریفی در روز ۱۳ آبان دستگیر شده است، تاکنون با خانواده خود تماس تلفنی یا ملاقات نداشته است.

اخبار غیررسمی مبنی بر آنست که این فرزند شهید در زندان تحت فشار قرار دارد. گفتنی است، همسر دربند وی نیز در تماس های تلفنی، از وضعیت نفیسه زارع کهن ابراز بی اطلاعی کرده است.

پدر نفیسه زارع کهن در جریان جنگ و بر اثر مجروحیت شیمیایی به شهادت رسیده است.

کبری زاغه دوست و همسرش بیش از 4 ماه است در زندان بسر می برند

کبری زاغه دوست و همسرش اشکان اسکندری دو تن از بازداشت شدگان مراسم شهدای حوادث پس از انتخابات هستند که در تاریخ 9 مردادماه در بهشت زهرا بازداشت شده اند.

کبری زاغه دوست و همسرش مصطفی اسکندری، روز 9 مردادماه در بهشت زهرا و در شرایطی که قصد بازگشت به منزل را داشتند، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و به بند 209 زندان اوین منتقل شدند. این زوج، در طول مدت بازداشت خود تنها چند جلسه کوتاه مورد بازجویی قرار گرفتند و با گذشت حدود 4 ماه، در شرایط بلاتکلیفی نگهداری می شوند.

زهرا جباری از 27 شهریور ماه در زندان اوین بسر می برد.

انتخابات، کودتا و زنان

زهره جباری یکی دیگر از زنان بازداشتی است که در زندان اوین بسر می برد. زهره جباری در راهپیمایی روز قدس بازداشت شد. زمانی که نیروهای امنیتی او را بازداشت می کردند، ناخن یکی از انگشتان پایش شکست. او را از همان روزهای اول به سلول انفرادی بند 209 منتقل کردند. براساس گزارش ها زهره جباری از 27 شهریورماه تاکنون در زندان بسر می برد.

منیره ربیعی از 15 مهرماه در زندان بسر می برد

کمینه گزارشگران حقوق بشر- منیره ربیعی، مهندس شیمی که در تاریخ 15 مهرماه حسب احضاریه‌ای که از سوی دادگاه انقلاب برای وی احضار شده بود، به دادگاه مراجعه کرده و به دلایلی نامعلوم بازداشت شده بود، با گذشت حدود دوماه از زمان بازداشتش همچنان در زندان به سر می‌برد.

وی حدود دو هفته پیش از بند 209 زندان اوین به بند عمومی نسوان منتقل شده و هم‌اکنون در این بند به سر می‌برد.

خانواده وی در تشریح وضعیت او می‌گویند: " منیره در ششمین روز بازداشتش با خانه تماس گرفت و از نگهداریش در بند 209 خبر داد. و بعد از 20 روز ما توانستیم با او ملاقات داشته باشیم".

به گفته مادر این زن 32 ساله، پیگیری‌های مکرر او در دادگاه انقلاب و دادستانی تاکنون بی‌نتیجه بوده است و دادستان به آنها اعلام کرده که اصلاً به آزادی دخترشان فکر نکنند.

مادر منیره می‌گوید: " در ملاقاتی که خانواده‌های زندانیان سیاسی با دادستان داشتند، من هم برای صحبت در مورد وضعیت فرزندم مراجعه کردم اما همین که نام او را آوردم و از اتهامش گفتم، آقای دولت‌آبادی اشاره کرد که ساکت باشم و ادامه ندهم. ایشان حتی اجازه نداد، من وضعیت دخترم را توضیح دهم".

مادر منیره ادامه می‌دهد: " به دخترم، اتهام " ارتباط با سازمان مجاهدین خلق"، تفهیم شده است. در حالی که او اصلاً فعالیت سیاسی نداشته است. با این وجود، دادگاه انقلاب و دادستان می‌گویند او با دایی خود که در شهر اشرف است ارتباط تلفنی داشته است".

مادر منیره ربیعی اضافه می‌کند: " من به دادستان گفتم. اگر ارتباط داشتن با آنها جرم است. من که خواهر ایشان هستم باید بازداشت شوم. چرا دخترم را دستگیر کرده‌اید؟ او فقط به خاطر نسبت فامیلی‌اش با دایی‌اش حرف زده و هیچ ارتباط، دیگری ندارد، اما آقای دادستان گفت که ما حق نداریم حتی با آنها ارتباط تلفنی داشته باشیم چون جرم است".

پرونده منیره ربیعی که پیش‌تر در شعبه 2 بازپرسی ویژه امنیت تحت رسیدگی قرار داشته است. هم‌اکنون در شعبه 3 به ریاست بازپرس بیگی در جریان است.

انتخابات، کودتا و زنان

منیژه محمدی وکیل وی می‌گوید: "منیره با خطاری که از شعبه سوم امنیت برایش ارسال شد، به آنجا مراجعه کرد و بازداشت شد. تفهیم اتهام ایشان در رابطه با سازمان مجاهدین بوده است. در حال حاضر هم برای او کیفرخواست صادر شده و در حال حاضر، پرونده زیر نظر دادیار اظهارنظر هست و احتمالاً به شعبه دادگاه ارسال خواهد شد.

منیژه محمدی در مورد تبدیل قرار موکلش می‌گوید: "آقای بیگی بازپرس پرونده گفته‌اند، به محض اینکه پرونده به شعبه ارسال شود، به احتمال زیاد تبدیل قرار برای او صورت می‌گیرد".

اتهام "ارتباط با سازمان مجاهدین" هم‌اکنون رایج‌ترین عنوان اتهامی است که در مورد بازداشت‌شدگان سیاسی به کار برده می‌شود.

ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی، دو دانشجوی دختر دانشگاه شیراز در روز 26 آبان ماه بازداشت

شدند

ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی دانشجویان دانشگاه شیراز بعد از ظهر سه‌شنبه 26 آبان بازداشت شدند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر، ندا اسکندری، دانشجوی رشته علوم سیاسی و خدیجه قهرمانی، دانشجوی رشته کشاورزی دانشگاه شیراز که به کمیته انضباطی برای پیگیری احکام صادره خود مراجعه کرده بودند، توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شدند. ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی به ترتیب دو ترم محرومیت از تحصیل و محرومیت از امکانات رفاهی توسط کمیته انضباطی دانشگاه شیراز محکوم شده بودند.

همکاری مسئولین دانشگاه شیراز و ماموران وزارت اطلاعات از نکات قابل توجه بازداشت این دانشجویان است. از وضعیت و محل نگهداری این 2 دانشجوی بازداشت شده اطلاعی در دست نیست. لازم به یادآوری است در روز 13 آبان و پس از اعتراض‌های دانشجویان دانشگاه شیراز موج جدیدی از بازداشت و احضار دانشجویان شیراز آغاز شده است.

مهدیه گلرو و همسرش بازداشت شدند



انتخابات، کودتا و زنان

خبرگزاری هرانا - واحد دانشجویی- مهدیه گلرو از فعالین دانشجویی و همکاران مجموعه که در روزهای اخیر به یک سال حبس تعلیقی به مدت 5 سال محکوم شده بود، صبح امروز با هجوم تعداد زیادی از ماموران امنیتی به منزل، به همراه همسرش وحید لعلی‌پور بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. به گزارش واحد دانشجویی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ماموران امنیتی که در حدود 10 نفر بودند ساعت 7 صبح به منزل مهدیه گلرو و همسرش یورش بده و تا ساعت 9 صبح آنجا را تفتیش کرده و کامپیوتر شخصی، لپ‌تاپ، عکس‌های دیواری غیر سیاسی، کتاب‌ها، سیدی‌ها و حتا عکس‌های خانوادگی این دو را به همراه دیگر وسائل شخصی با خود برده‌اند. ماموران بعد از دو ساعت تفتیش منزل، گلرو و لعلی‌پور را دست‌بند زده و به زندان اوین منتقل کرده‌اند. وحید لعلی‌پور هم‌اکنون در قرنطینه‌ی زندان اوین است اما از محل نگهداری مهدیه گلرو خبری در دست نیست. مهدیه گلرو به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق مقالات که باعث سیاه‌نمایی شده، مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و نشر اکاذیب به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.

این بازداشت در حالی صورت می‌گیرد که قاضی پرونده‌ی وی گفته بود «امیدوارم در جریان روزهای آینده و خیلی سریع حکمات اجرا نشود.

مهدیه گلرو، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، همچنین در سال گذشته پس از تحصن 4 روزه در اعتراض به محرومیت از تحصیل، در دانشگاه علامه بازداشت شد به زندان اوین منتقل شده بود.

عذراسادات قاضی میرسعید، از 30 خرداد در بازداشت بسر می‌برد

کمیته گزارشگران حقوق بشر- عذراسادات قاضی میرسعید که در تاریخ 30 خردادماه در حوالی میدان انقلاب بازداشت شد. و پس از انتقال به بند 2- الف زندان اوین جهت اعترافات دروغین به شدت تحت فشارهای جسمی و روحی قرار گرفت، از سوی شعبه 15 دادگاه انقلاب، از اتهامات وارده تیرئه شده و ظرف روزهای آینده از زندان آزاد خواهد شد. در کیفرخواست اولیه دادگاه‌های علنی در مورد این زندانی سیاسی آمده بود: " متهمه در سال 83 در بمب‌گذاری تهران مشارکت داشته و در انتخابات اخیر اقدام به توزیع اعلامیه به نفع گروهک تروریستی منافقین و جمع آوری و ارائه اخبار و اطلاعات به این گروهک کرده است. سوابق سیاسی و حزبی متهمه از جمله اقرار وی به عضویت در سازمان منافقین در سال 1379 و فعالیت‌های وسیع متهمه در جهت اهداف سازمان مورد اشاره محرز است".

با این وجود، خانواده وی، تمامی این موارد را تکذیب کرده‌اند و گفته‌اند که دخترشان برخلاف ادعای مطرح شده هیچ‌گونه سابقه کیفری و یا بازداشت نداشته است.

انتخابات، کودتا و زنان

اتهام او در کیفرخواست، "محاربه و افساد فی الارض از طریق تلاش و فعالیت موثر در راستای پیشبرد اهداف گروهک تروریستی منافقین و همکاری با این سازمان"، عنوان شده بود. در قسمتی از این کیفرخواست از قول او آمده است: در سال 1379 جذب سازمان منافقین شدم در اولین اقدام جدی در سال 1383 وارد فاز نظامی شدم. در این سال برای بمب گذاری در یک مکان حساس در شهر تهران مشارکت پیدا کردم و سپس فعالیتهای خود را در توزیع اعلامیه و جمع آوری و ارائه اخبار و اطلاعات به سازمان منافقین گسترش دادم تا اینکه در صحنه تجمعات و اختراشات پس از انتخابات بصورت فعالانه شرکت کردم. ماموران نیروی انتظامی زمانی اقدام به دستگیریم کردند که در حال پرتاب کوکتل مولوتف به یکی از مراکز دولتی در تهران بودم. در قاضی میرسعید، این گفته‌ها را به شدت رد کرده و در گفتگویی با کمیته گزارشگران حقوق بشر، آنها را به دلیل شکنجه‌های شدید در بازداشت‌گاه اداره اطلاعات سپاه دانسته بود. وی می‌گوید: "تنها جرم من این است که در روز 30 خردادماه در محل درگیری و تجمع بودم و به این خاطر بیش از 6 ماه است که در زندان به سر می‌برم".

هایده تابش از فعالین کمپین یک میلیون امضا در اصفهان بازداشت شد



تغییر برای برابری- هایده تابش، فعال کمپین یک میلیون امضا در اصفهان صبح امروز (شنبه) بازداشت شد. ماموران اداره اطلاعات شهر اصفهان هایده تابش را از جلسه کلاس زبان بیرون برده و همراه با او به منزل وی رفتند و طی تفتیش منزل کلیه وسایل شخصی او و کامپیوترهای دو فرزندش را نیز با خود برده اند. آقای منتظری، همسر تابش با اعلام این خبر گفت که هنوز از محل نگهداری همسرش اطلاعی ندارد و ماموران به او گفته اند فردا برای پیگیری به دادگاه انقلاب نزد قاضی کشیک برود.

مینا جعفری وکیل هایده تابش در گفت و گو با سایت تغییر نحو بازداشت موکل خود را غیر قانونی دانسته و می گوید: «محل سکونت موکل من روشن است و ماموران اطلاعات با بازداشت او در یک محل عمومی تخلف از قانون کرده اند. قانون در شرایطی اجازه جلب متهم در امکان عمومی و

انتخابات، کودتا و زنان

... را می دهد که متهم مجهول الهویه باشد و یا مرتکب جرم بزرگی شده باشد و یا فراری باشد، یا با وجود دریافت احضاریه، به مرجع قضایی مراجعه نکرده باشد که هیچ یک از این موارد شامل حال موکل من نمی شود. خانم تابش پس از اینکه ممنوع الخروج شد از سوی وزارت اطلاعات احضار شده بود و هرچند این احضار تلفنی بود و ارزش قانونی نداشت ولی برای نشان دادن حسن نیت خود طی همان احضار به ستاد خبری اداره اطلاعات اصفهان مراجعه کرد.»

بازداشت طاهره ریاحی و فشار بر خانواده اش در سکوت خبری

تا آزادی روزنامه نگاران زندانی - بازداشت این خبرنگار 25 ساله که متولد تهران است در سکوت خبری کامل صورت گرفته و از خانواده ی ایشان خواسته اند تا هیچ گونه خبری در مورد بازداشت وی در اختیار رسانه ها قرار ندهند و از هرگونه اطلاع رسانی درباره جزئیات این دستگیری خودداری کنند. دستگاه امنیتی با وعده ی آزادی طاهره ریاحی در تاریخ دوشنبه 16 آذر خانواده ی وی را مجاب کرده اند تا از انتشار هرگونه خبری در مورد فرزند خود بپرهیزند. دستگاه امنیتی آزادی وی را منوط به ارائه ی وثیقه دانسته است؛ اما مبلغ این وثیقه مشخص نیست و هنوز از مرجع صدور قرار برای ایشان اطلاعی در دست نیست.

نگهداری لیلا محمدی، دانشجوی کرد دانشگاه تهران، در بند 209

لیلا محمدی دانشجوی دانشگاه تهران که در جریان اعتراض دانشجویان کرد به اجرای حکم اعدام احسان فتحیان بازداشت شده بود، همچنان در بند 209 زندان اوین به سر می برد. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، لیلا محمدی از جمله دانشجویان کردی است که پس از اجرای حکم اعدام احسان فتحیان تجمع اعتراض آمیزی را در داخل دانشگاه تهران برگزار کردند. در جریان این تجمع تعدادی از دانشجویان کرد شرکت کننده در مراسم بازداشت شدند. احمد اسماعیلی، آمانج رحیمی، عبدالله عارفی، پخشان عزیزی، سروه ویسی، هزار یوسفی دیگر دانشجویان کرد بازداشت شده در تجمع اعتراضی روز 25 آبان ماه هستند که تاکنون از وضعیت آنان اطلاعی در دست نیست. با این حال گزارش ها حاکی از نگهداری آنان در بند 209 زندان اوین است. احسان فتحیان، زندانی سیاسی کرد که به اتهام همکاری با گروه پژاک بازداشت شده و در دادگاه بدوی به تحمل 10 سال حبس محکوم شده بود، پس از آنکه حکمش در دادگاه تجدیدنظر به اعدام تبدیل شد، روز 25 آبان ماه با وجود اعتراضات گسترده نهادهای حقوق بشری، در کردستان اعدام

به بهانه روز جهانی حقوق بشر...

جمعی از فعالان جنبش زنان در شیراز در آستانه روز جهانی حقوق بشر، بیانیه ای را منتشر کرده اند که متن کامل آن را در زیر می توانید بخوانید:

در آستانه‌ی روز جهانی حقوق بشر هستیم و اگر به تقویم‌ها نگاه کنیم می‌بینیم حتی از همین اشاره‌ی چند کلمه‌ای و تقویمی به این روز هم دریغ شده است. امروز حتی کلمه‌ی «حقوق بشر» غایب است و شاید به زبانی بی‌پروا تر بشود آن را محذوف و ممنوع دانست. امروز، سخن گفتن از حقوق بشر جرم به حساب می‌آید، چرا که نقض آن به قانونی نانوشته تبدیل شده و در چند ماه گذشته همه شاهد بوده‌ایم که این قانون نانوشته با تمام توان به اجرا گذاشته شده است.

در بهاری که گذشت ایرانیان به امید ایجاد تغییری مثبت در وضع موجود و رسیدن به فضا و شرایطی بهتر پا پیش گذاشتند و صادقانه و جانانه تلاش کردند، اما گروه قلیلی نه قدر این صداقت را دانستند و نه تحمل‌اش کردند و پاسخ این ندای دوستانه را با ضرب چکمه دادند. روزی نماند که اخباری از نقض گسترده‌ی حقوق بشر به گوش نرسد و زخم تازه‌ای بر جان شریف ایرانیان آزادی‌خواه وارد نشود. صاحبان قدرت در مسیر تامین منافع و تثبیت موقعیت خود از هیچ خشونت و اهانتی فروگذار نکردند. اما دیگر زمان آن گذشته بود که سیاهی چکمه بشود ابر اندوه و خشکی پاشنه‌های آن، دهان‌ها را ببندد. بی‌صداقتی تحمل نشد و در این اعتراض به دروغ، ایرانیان از جان خود مایه گذاشتند. و البته جنبش زنان ایران هم در این اعتراض به خشونت و دروغ ساکت ننشست و مانند گذشته همراه تمام ایرانیان و همگام با دیگر فعالان حقوق بشر فریاد اعتراض سر داد.

هر چند با آن رفتاری که صاحبان قدرت پیش گرفته بودند جای هیچ تعجبی نبوده و نیست که تحمل این اعتراض را هم نداشته باشند و تلاش کنند برای بسته‌تر کردن فضا و تنگ‌تر کردن عرصه بر آزادی‌خواهان؛ پس نه تنها با چماق که با دروغ‌های بیشتر پیش آمدند و هر تهمتی به زبان‌شان آمد را نثار آزادی‌خواهان کردند. فعالان حقوق بشر را وابسته به بیگانگان خواندند (و طنز زهرآگین ماجرا این‌جاست که انگار به نظر آنان انسان بودن و احترام داشتن چیزیست برای غیر ایرانیان و هر کس

انتخابات، کودتا و زنان

که دم از شرافت و آزادی بزند خود فروخته و وابسته به بیگانگان است؛ انگار انسان بودن و شریف بودن با وفاداری به وطن منافات دارد و انگار وطن یعنی هر آنچه برای صاحبان قدرت سودی داشته باشد (دادگاه‌های تلویزیونی بر پا کردند و آزادی‌خواهان را به جرم آزادی‌خواهی پای میز محاکمه کشاندند و در دادخواست‌های خود کینه‌ی کهنه به فعالان حقوق بشر و جنبش زنان را هم مطرح کردند و به طرح تهمت‌ها و تهدیدهای تازه پرداختند).

با تمام این احوال این بازی‌ها برای ما تازگی نداشت. متأسفانه پیش از این هم شاهد نقض حقوق بشر بوده‌ایم. جنبش زنان ایران و فعالان حقوق بشر و آزادی‌خواهان ایرانی پیش از این هم ضرب چماق و تیغ تهمت‌ها و تهدیدهای صاحبان مرتجع قدرت را چشیده بودند. این ماجراها تجربه‌ی تازه‌ای برای ایرانیان آگاه نبود و در نتیجه عقیم هم ماند. آری بی‌شک درد زخم‌های عمیقی که در این چند ماهه بر جان‌مان وارد آمد، عزیزانی که از دست دادیم و حرمت‌هایی که شکسته شد، بر جان‌مان مانده و خواهد ماند. از تماشای این سبعبیت نگران شدیم و بر خود لرزیدیم از دیدن سقوط این‌چنینی گروهی از انسان‌ها... نگران شدیم، اما ناامید؟ نه

*امروز ما می‌توانستیم روز جهانی حقوق بشر را به جشن بنشینیم...

اما چنان تلخی‌ها و زخم‌هایی به جان‌مان نشسته که لبخندی هم برای جشن باقی نگذاشته است. تن و ذهن‌مان مضروب داغ‌ها و و دردهاست، با این‌حال امیدمان را از دست نداده‌ایم... امیدمان را از دست نداده‌ایم، خواسته‌هایمان مشخص است و خوب می‌دانیم در راه رسیدن به آنچه آرمان ماست، باید از موانع جان‌فرسایی گذر کنیم تا بسیاری حقوق از کفر رفته را باز به دست بیاوریم. در این راه درد و خستگی نمی‌شناسیم و با هیچ رشوه‌ای و به هیچ بهانه‌ای هم از مسیر منحرف نخواهیم شد. رو به سوی روزی داریم که در آن انسان برابر انسان باشد و بی‌شک آن روز را خواهیم دید... حتی اگر نه با چشم‌های خودمان.

جمعی از فعالان جنبش زنان شیراز

جشنواره ادبی دانشگاه امیر کبیر

کلاس درس خالی...

شعری از هیلا صدیقی

هوا بارانی است و فصل پائیز
گلوی آسمان از بغز لبریز
به سجده آمده ابری که انگار
شده از داغ تابستانه سرریز
هوای مدرسه ، بوی الفبا، صدای زنگ اول ، محکم و تیز
جزای خنده های بی مجوز و شادیها و تفریحات ناچیز
برای نوجوانی های ما بود
فرود خشم و تهمتهای ناچیز

رسیده اول مهر و درونم
پر است از لحظه های خاطرانگیز
کلاس درس خالی مانده از تو
منو گل‌های پژمرده سر میز
هوا پاییزی و بارنیم من
درون خشم خود ز ندانیم من
چه فردای خوشی را خواب دیدیم
تمام نقشه ها بر آب دیدیم
چه دورانی ، چه رویای عبوری
چه جستنها بدنبال ظهوری
منو تو نسل بی پرواز بودیم
اسیر پنجه های باز بودیم
همان بازی که با تیغ سرانگشت
به پیش چشم من تو را کشت
تمام آرزوها را فنا کرد
دوست دوستیمان را جدا کرد
تو جام شوکران را سرکشیدی

انتخابات، کودتا و زنان

به ناگه از کنارم پر کشیدی
به دانه دانه اشک مادرانه
به آن اندیشه های جاودانه
به قطره قطره خون عشق سوگند
به سوز سینه های مانده در بند
دلم صد پاره شد بر خاک افتاد
به قلبم از غمت صدچاک افتاد
بگو، بگو
انجا که هستی شادهستی ؟
در آن سوی حیات آزاد هستی؟
هوای نوجوانی در سرت هست ؟
هنوز هم عشق میهن در سرت هست ؟
بگو،
انجا که رفتی هرزه ای نیست ؟
تبر ، تقدیر سرو و سبزه ای نیست ؟
کسی دزد شعورت نیست آنجا؟
تجاوز به غرورت نیست آنجا؟
خبر از گورهای بی نشان هست ؟
صدای زجه های مادران هست ؟
بخوان ، بخوان همدرد من هم نسل و همراه
بخوان شعر مرا با حسرت و آه
دوباره اول مهر است و پاییز
گلوی آسمان از بغز لبریز
منو میزی که خالی مانده از تو
و گللهائی که پژمرده سر میز...

http://www.youtube.com/watch?v=79V_giLvSz0

وقتی مردان دیگر زن بودن را ننگ نمی دانند ...

کمپین مردان باحجاب

مدرسه فمینیستی: برخی از استادان مرد دانشگاه ها هم به جمع حامیان کمپین «مردان باحجاب» برای آزادی مجید توکلی و در اعتراض به حجاب اجباری پیوستند.

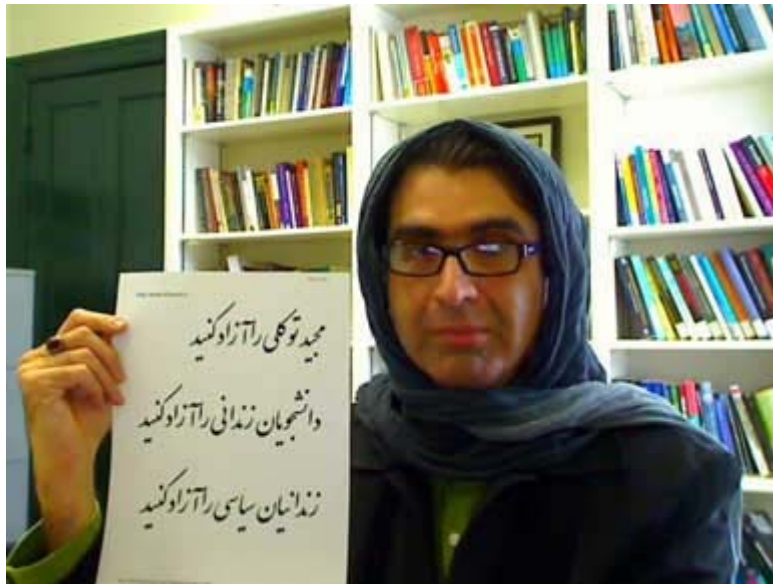
این کمپین از زمانی آغاز شد که مجید توکلی بازداشت و پس از آن خبرگزاری های ایرنا و فارس اقدام به انتشار تصاویری از مجید توکلی کردند که وی را با پوشش مقعنه و چادر نشان می داد. در واکنش به بازداشت مجید توکلی و انتشار عکس های با چادر وی، در ایران و خارج از ایران شماری از مردان با چاپ عکس خود با روسری و چادر خواستار آزادی این فعال دانشجویی و اعتراض به حجاب اجباری در ایران شدند .

دکتر محمد توکلی (استاد دانشگاه تورنتو)



دکتر آرش نراقی (استاد دانشگاه در آمریکا)

انتخابات، کودتا و زنان



دکتر تورج دریایی (استاد دانشگاه در آمریکا)



عکس بیشتر در کمپین مردان با حجاب را در این جا می توانید ببینید

در لینک زیر فیلم های خود را در این رابطه می توانید بفرستید:

http://www.4shared.com/file/170313464/362482f9/we_are_all_MAJIDs.html

و آدرسی که هر کسی می تواند عکس خود را در آن داندلود کند:

<http://www.facebook.com/event.php?eid=198929939029#/event.php?eid=198929939029&index=1>

پیام شیرین عبادی: برای مردانی که زن بودن را ننگ نمی‌دانند



پسران عزیزم، فرزندان دلبندم که چادر مادر و روسری خواهرتان را ننگ ندانسته و با افتخار آن را سر کردید. نمی‌دانم دوست دربندتان - مجید توکلی - با چه لباس و هیأتی دستگیر شد، آن قدر از خبرگزاری‌های مربوط به دولت جمهوری اسلامی ایران، دروغ شنیده‌ام که هیچ سخن و حدیث آنان را باور نکنم. مهم نیست که با لباس زنانه دستگیر شده باشد یا مردانه، مهم آنست که بر خلاف قانون دستگیر شد و هنگام بازداشت به جرم سخنانی که گفته بود، او را چنان مضروب کردند که تا مدتها تبدیل به کابوس جوانان شود، اما نمی‌دانستند که شما رویا دارید نه کابوس - شما از ستمگر نمی‌هراسید بلکه باعث هراس هر ستمگر هستید.

فرزندانم، شما با حرکت نمادین خود نه تنها از دوست دربندتان، بلکه از "زن" بودن دفاع کردید. شما با این حرکت نمادین نشان دادید که مخالف قوانین تبعیض آمیز هستید. مخالف قانونی هستید که زن را نه یک انسان بل نیمی از انسان به حساب می‌آورد و به همین دلیل شهادت دو زن در دادگاه معادل با شهادت یک مرد است.

شما جوانان فریاد زدید که به مادرانتان احترام می‌گذارید و حقوق انسانی خواهرانتان را پاس می‌دارید. شما واژه "فمینیسم" را یک بار دیگر برای بازجویان بازداشتگاه‌ها معنی کردید. بسیاری از دخترانم در بی دادگاه‌ها به جرم "فمینیست" بودن به زندان افتادند، سالها روزی نامه‌های دولتی مرا به علت "فمینیست" بودن مورد انواع تهمت و افترا قرار دادند و حل آنکه فمینیست از منظر من،

انتخابات، کودتا و زنان

شما و دخترانم به معنای "زن بودن" و افتخار به زن بودن است و بس - ما از خلقت خداوندی ننگ نداریم که ما را زن آفرید - ننگ بر کسانی که زن را ناقص الخلقه و ناقص العقل می‌دانند. و به صرف مرد بودن، خود را از مادرانشان برتر می‌پندارند. ننگ بر آنانی که بر دامان مادر بزرگ شدند، از شیر جگر او تغذیه کردند و وقتی به مسند و مقامی رسیدند و قیاحانه برای خود چون مرد بودند حقوقی دو برابر مادر مقرر کردند و بی شرمانه در قانون نوشتند: "اگر مردی زنی را ولو عمداً به قتل برساند، خانواده زنی که به قتل رسیده، برای قصاص قاتل باید قبلاً نیمی از دیه قاتل را به او بپردازد."

آنان با تصویب چنین قانونی برای مردی که زنی را به قتل برساند در حقیقت پاداشی نیز در نظر گرفته اند، زیرا در نزد آنها زن بودن گناه کمی نیست و نیاز جامعه به زنان فقط آن است که "نشینند و زاینده شیران نر" و به همین دلیل است که سهمیه جنسیتی در دانشگاه‌ها برقرار کردند تا سدی برای ورود خواهرانتان به دانشگاه‌ها ایجاد کنند. سعی کردند صدای مساوات طلبی زنان را به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" خاموش سازند، به مأمورین خود دستور بازداشت، تهدید، ضرب و شتم زنانی را که خواهان حقوق برابر بودند، دادند.

پسران عزیزم، چون در تاریخ دیرینه این مملکت همواره حق زنان را ربوده و از سهم آنان کاسته بودند، بنابراین به تلافی گذشته‌ها می‌خواهم شما را از "جنبش دانشجویی" ببرایم و با افتخار بگویم شما متعلق به جنبش تساوی طلبانه زنان ایران هستید. ما این حرکت نمادین را با افتخار در تاریخ جنبش خود ثبت خواهیم کرد.

شیرین عبادی

پس از خبر ربوده شدن شیوا نظر آهاری به همراه کوهیارگودرزی

تماس تلفنی شیوا نظر آهاری از زندان اوین



کمیته گزارشگران حقوق بشر -شیوا نظر آهاری، فعال حقوق بشر، طی تماس تلفنی با خانواده خود اعلام کرده است که در سلول انفرادی بند 209 زندان اوین به سر می برد. به گفته وی پرونده جدیدی را برای وی تشکیل داده اند و به همین جهت خود را برای حبس طولانی مدت آماده کرده است.

این عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر و دو تن دیگر از اعضای کمیته به نام های کوهیار گودرزی و سعید حائری، ساعت 21:30 یک شنبه 29 آذر ماه، در حالی که به همراه جمعی از فعالان اجتماعی و خانواده های زندانیان سیاسی، برای شرکت در مراسم خاکسپاری مرحوم آیت الله منتظری عازم قم بودند در میدان انقلاب توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

شیوا نظر آهاری، پیش از این نیز روز یک شنبه 24 خرداد ماه 1388، در محل کار خود توسط نیروهای اطلاعاتی بازداشت و بعد از گذشت نزدیک به چهار ماه در مهر ماه آزاد شده بود.

گفتنی ست دادگاه مربوط به بازداشت خرداد ماه وی هنوز تشکیل نشده است و گمان می رود دستگیری دوباره او برنامه ای برای ممانعت از ادامه فعالیت حقوق بشری وی تا زمان تشکیل دادگاه و صدور حکم مربوطه باشد. او از دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل است که در کمیته گزارشگران حقوق بشر با تهیه اخبار و گزارش های مربوط به نقض حقوق زندانیان سیاسی، زنان و کودکان، فعالیت های حقوق بشری خود را پی گیر بوده است.

سعید کلانکی، سعید جلالی فر، دو عضو دیگر کمیته گزارشگران حقوق بشر نیز همچنان در سلول انفرادی زندان اوین به سر می برند و از وضعیت دیگر اعضای در بند این کمیته، کوهیار گودرزی و سعید حائری خبری در دست نیست.



کمیته گزارشگران حقوق بشر

Committee of Human Rights Reporters

شاید هر از چندگاهی بازخوانی خبرهای گذشته و نگاهی به رویدادهایی که از سرمان گذشته است بد نباشد ، برای نگاهی عمیق تر به رفتار، نگرش و فرهنگمان که باید روزی و کسانی غلطهای آن را بگیرند

آن روز اگر امروز نباشد ، و آن کس اگر نه خود ما....

پس اینهمه هیاهو برای رسیدن به دموکراسی بیهوده است.

راهپیمایی ۱۳ آبان

موج سبز آزادی:

در حالی که به گفته شاهدان، در میان صدها تنی که در تظاهرات روز 13 آبان بازداشت شده‌اند، تعداد زیادی دختر وجود دارد ، مکان نگهداری آنها مشخص نیست . روز چهارشنبه صدها تن از هواداران جنبش سبز در تظاهرات 13 آبان تهران بازداشت شدند. به گزارش هم‌میهن نبوز، بیشتر بازداشت شدگان در خیابان های اطراف میدان های هفتم تیر و ولیعصر توسط نیروهای بسیجی دستگیر شدند. به گفته شاهدان دست کم یک اتوبوس پر از دختران بازداشت شده از خیابان بهار تهران به مکان نامعلوم برده شده اند. ده ها دختر دیگر نیز در خیابان های و کوچه های دیگر بازداشت شدند. نگرانی از وضعیت زنان و دختران بازداشت شده از آن رو بیشتر شده که تهران روز چهارشنبه شاهد برخورد بسیار خشن و توجیه ناپذیر نیروهای یگان ضد و شورش و بسیج با مردم بود و تصاویر ویدیویی منتشر شده نشان می دهد بخش بزرگی از این خشونت ها علیه بانوان

انتخابات، کودتا و زنان

صورت گرفته است. این در حالی است که خانواده های دختران بازداشت شده با وجود پیگیری های مختلف هنوز اطلاعی از محل نگهداری عزیزان خود ندارند. ابتدا گفته شد که دختران بازداشتی به پایگاه مقدار در خیابان آزادی منتقل شده اند اما پس از پیگیری این مساله تکذیب شد. همچنین از بازداشتگاه های خیابان وزرا، خیابان شاهپور و پلیس امنیت و زندان اوین به عنوان محل نگهداری دختران دستگیر شده یاد می شود اما در هیچ یک از این محل ها پاسخ روشنی به خانواده های دختران بازداشت شده داده نشده و نگرانی خانواده ها همچنان ادامه دارد. تا آخرین ساعات چهارشنبه شب، ده ها تن از خانواده ها در جستجوی یافتن اطلاعی از وضعیت عزیزان خود در برابر این بازداشتگاه ها حضور داشتند.

حالا جمله آخر خبر را بخوانید:

مهدی کربوبی پیش از این از آزار جنسی برخی بازداشت شدگان رویدادهای پس از انتخابات خبر داده بود.

صحیح! تازه معلوم شد چرا اینقدر "بی اطلاعی از وضعیت بازداشت شدگان دختر!!" مهم است و موجب نگرانی! اصولن ناموس همیشه چیز خوبی است به خصوص اینطور مواقع که می توان غیرت و ناموس پرستی مردم را تحریک کرد؛ وگرنه مگر نمی شود به مردها و پسرها تجاوز کرد و مگر نکردند؟ اینگونه استفاده ها و جوسازی ها شاید در کوتاه مدت مردم را تحریک کند که برای نجات ناموسشان با حکومت درگیر شوند ولی در بلندمدت، همانطور که در طول تاریخ شاهد بوده ایم، فقط باعث استضعاف زنان و تضعیف مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان می شود. موجب می شود "بدن زن" همچنان محل نزاع باشد و تجاوز فیزیکی به بدن او مهم تر از تجاوز به انسانیت و آزادی هایش تلقی شود. زنی که به سختی خانواده خود را راضی می کند تا در تجمعات خیابانی شرکت کند یا به طور پنهانی این کار را می کند از این به بعد با محدودیتهای بیشتری مواجه می شود و بهانه جدیدی به دست خانواده اش داده می شود، یا خودش دچار ترس بیشتری می شود.

حتمن متوجه هستید که چرا به جای "زن" که نشانگر "جنسیت" است؛ از "دختر" که نشانگر "سکسوالیته" * است، استفاده شده است! در فرهنگ مردسالار، تجاوز به دختر بدتر و نابخشودنی تر از تجاوز به زن و مستلزم مجازات بیشتری است چون "حق" همسر آینده را برای افتتاح او از بین می برد ولی "زن" قبلن افتتاح شده است. ضمن اینکه خانواده/برودار این دختر چطور ثابت کنند که در بازداشتگاه به دخترشان تجاوز شده و بکارتش را از دست داده نه در خانه دوست پسرش و به میل خودش.

انتخابات، کودتا و زنان

در قوانین ایران، ترکیه (که خوشبختانه اخیرن بازنگری شده) و بسیاری از کشورهای اسلامی تجاوز به دختر مجازات بیشتری از تجاوز به زن و هر دو مجازات بیشتری از تجاوز به روسپی دارند (مجازات تجاوز به زن غیر مسلمان هم با زن مسلمان متفاوت است) این نوشتار از وبلاگ تا رفع حجاب اجباری وام گرفته شده است .

فعالان جنبش زنان، زنان روزنامه نگار و فعالان مدنی طی چند روز گذشته بازداشت شدند



مدرسه فمینیستی:

در چند روز گذشته پس از حوادث روز عاشورا، و در پی بازداشت های گسترده، تعدادی از فعالان جنبش زنان و جنبش دانشجویی، و فعالان مدنی و نیز زنان روزنامه نگار بازداشت شده اند، از جمله منصوره شجاعی، زهره تنکابنی، بدرالسادات مفیدی، مهین فهیمی، لیلا توسلی، نوشین عبادی، نسرين وزیري، نیلوفر هاشمی آذر، آتیه یوسفی، بهاره هدایت، نفیسه اصغری، مریم ضیاء، مهسا حکمت، پریسا کاکایی و...

پس از حوادث انتخابات و در طی 6 ماه گذشته تعداد دیگری از فعالان زن بازداشت شده بودند که برخی از آن ها با قید وثیقه آزاد و برخی هنوز در بازداشت به سر می برند: از جمله زنانی که هنوز دربند هستند می توان به شیوا نظراهاری، آذر منصوری، سمیه رشیدی، زهرا جباری، کبری زاغه دوست، مهدیه گلرو و... اشاره کرد.

بازداشت منصوره شجاعی، فعال جنبش زنان



منصوره شجاعی، پژوهشگر، از فعالان کمپین یک میلیون امضاء و گروه مدرسه فمینیستی نیمه شب دوشنبه؛ 7 دی ماه به بازداشت نیروهای امنیتی در آمد. نسرين ستوده وکیل منصوره شجاعی گفته است: «تیمی که خود را مامورین وزارت اطلاعات معرفی کرده بودند از ساعت 11 شب در منزل خانم شجاعی حضور پیدا کرده بودند و با وجود نبودن وی در منزل تا ساعت 3 صبح که ایشان برگشتند به بازرسی منزل پرداختند و بعد ایشان را با خود به مکان نا معلومی انتقال داده اند.» منصوره شجاعی پیش از این دو بار بازداشت و سه سال است که ممنوع الخروج شده است. بر اساس گفته همسر منصوره شجاعی، ماموران امنیتی، در پاسخ به درخواست منصوره شجاعی برای نشان دادن حکم بازداشت، ورقه ای به وی نشان دادند، اما از نشان دادن آن ورقه به دیگر اعضای خانواده خودداری کردند.

خانواده منصوره شجاعی از محل بازداشت او اظهار بی اطلاعی و نگرانی کرده اند، چرا که ماموران به رغم اصرار آنان از گفتن محل بازداشت وی خودداری کرده اند. آنان روز چهارشنبه نیز به دادگاه انقلاب مراجعه کردند، اما آن جا نیز پاسخی دریافت نکردند. متأسفانه از زمان دستگیری تاکنون منصوره شجاعی هیچ تماسی از زندان با خانواده نگرفته است.

بدرالسادات مفیدی هم به خیل بازداشت شدگان پیوست



میدان زنان - همزمان با موج بازداشت های فعالین مدنی و سیاسی، بدرالسادات مفیدی دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران، صبح روز سه شنبه 8 دی ماه در منزل خود به همراه همسرش، مسعود آقایی بازداشت شد.

بدرالسادات مفیدی، از روزنامه نگاران پرسابقه جامعه مطبوعاتی است.

بازداشت نیلوفر هاشمی آذر، دانشجوی معماری دانشگاه تهران در روز عاشورا

کمیته گزارشگران حقوق بشر - نیلوفر هاشمی آذر، دانشجوی معماری دانشگاه تهران به همراه مادرش شهرزاد نصیری در روز عاشورا (یکشنبه 6 دی ماه) در خیابان جمالزاده دستگیر شدند. بنابر گزارش های دریافتی شهرزاد نصیری مادر این دانشجوی زندانی روز گذشته در حدود ساعت 4 بعدازظهر با تعهد آزاد شده است اما نیلوفر هاشمی را به زندان اوین منتقل نموده اند. درگیری های شدید بین نیروهای دولتی و مردم معترض در روز عاشورا منجر به کشته شدن چندتن شد. نیروی انتظامی طی اطلاعیه ای اسامی 8 تن از کشته شدگان روز عاشورا را اعلام نمود. همچنین خبرگزاری های مختلف از بازداشت صدها نفر در این روز خبر داده اند و برخی تعداد بازداشت شدگان را تا هزارنفر تخمین زده اند. این در حالی است که سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی تعداد بازداشت شدگان را 300 نفر اعلام نموده است.

نسرین وزیری بازداشت شد



کمیته گزارشگران حقوق بشر - بنابر گزارش‌های دریافتی نسرين وزيرى شب گذشته 7 دى ماه در حدود ساعت 10 بازداشت شده است.

مراجعة خانواده وزيرى به مراجع قضايى از جمله دادستارى تهران تا كنون بى پاسخ مانده است و مسئولان قضايى به آنان اعلام نموده اند وى در هيچ كدام از ليست هاى بازداشت شدگان روز عاشورا نيست. با توجه به اظهارات دادستارى تهران و ارگان هاى ديگر، مبنى بر اين كه بازداشت برخى از بازداشت شدگان؛ از جمله نسرين وزيرى با حكم دادستارى نبوده است، اين امر احتمال ورود نيروهاى خودسر را بيش از پيش محتمل ساخته و نگرانى هاى را در مورد بازداشت شدگان روزهاى اخير به وجود آورده است. نسرين وزيرى شب دوشنبه 7 دى ماه در حدود ساعت 10 با حضور نيروهاى امنيتى در منزل بازداشت شد. اين خبرنگار و روزنامه نگار داراى سابقه همكارى با پارلمان نيوز، ايلنا، خبرآنلاين، ايسنا و همچنين روزنامه اعتماد مى باشد.

مهين فهمي از اعضاى مادران صلح بازداشت شد



اخبار روز: بنا به گزارش هاى دريافتى صبح امروز ماموران حكومت به خانه خانم مهين فهمي از مادران صلح، رفته و او را به همراه فرزندش و عده ي ديگرى از جمله اردوان تراكمه دستگير کرده اند. دختر مهين فهمي به سايت تغيير براى برابري گفته است: «در روز ششم دى ماه مامورين حوالى ساعت 11 شب به منزل مادرم مراجعه كردند و در حاليكه تعدادى از دوستان و اقوام ما در خانه مان مهمان بودند اقدام به تفتيش منزل نمودند و زمانى كه با اعتراض مادرم مواجه شدند كه از

انتخابات، کودتا و زنان

آن‌ها می‌خواست تا حکمشان را نشان دهند یکی از مامورین که ظاهراً آقای صالحی نام دارد و به گفته مادرم کسی است که او را مدتی قبل در اداره پیگیری اطلاعات مورد بازجویی قرار داده است همان‌جا اقدام به نوشتن حکم می‌کند و آن را به مادرم می‌دهد. مامورین تا حوالی ساعت 4 صبح در منزل مادرم می‌مانند و سپس تمام افرادی را که در خانه ما بودند به همراه مادرم بازداشت می‌کنند. صبح روز بعد برادرم برای پیگیری وضعیت پس از مشورت با وکیلشان به اداره پیگیری اطلاعات مراجعه می‌کنند اما متأسفانه ایشان نیز بازداشت می‌شوند».

بازداشت زهره تنکابنی از اعضای مادران صلح



همچنین بر اساس اخبار رسیده، زهره تنکابنی یکی دیگر از مادران صلح، امروز، 7 دی ماه در خانه خود بازداشت شده است. خانواده وی پس از آن که زهره تنکابنی از زندان با آنان تماس گرفته و بازداشت‌اش را اطلاع داده است از دستگیری وی باخبر شدند.

مادران صلح، جمعی از مادرانی است که برای صلح از سال‌ها پیش در چهارچوب‌های قانونی تلاش کرده‌اند. مادران صلح طی بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند: «زهره تنکابنی و مهین فهیمی از اعضای فوروم مادران صلح ایران‌اند که در سال‌های جوانی؛ همسران‌شان را از دست داده‌و و با کار و تلاش شبانه‌روزی سرافرازانه از عهده مشکلات معیشتی و زندگی برآمده و فرزندان و شاگردان برومند و توانمندی به جامعه ایران تحویل داده‌اند. آنها نیز چون دیگر مادران ایران جوانی و سلامتی خویش را در راه اعتلای میهن هزینه کرده‌اند. زهره تنکابنی 62 ساله و دبیر سابق آموزش و پرورش در وضعیتی دستگیر شده که از ناراحتی شدید قلبی و بیماری قند رنج می‌برد و افزون بر آن در سوگ خواهر و خواهرزاده‌های جوانش نیز عزادار است. مهین فهیمی 58 ساله کارشناس تاریخ و پژوهشگر را با پسر جوانش دستگیر کرده‌اند و بدیهی است که رنج مهین در زندان مضاعف باشد.

لازم به ذکر است که بازداشت این مادران در پی احضارهای تلفنی و بازجویی ها و تهدیدات مکرر صورت گرفته است.

لیلا توسلی، دختر محمد توسلی در منزل پدرش بازداشت شد

جرس: لیلا توسلی ، دختر مهندس توسلی و خواهرزاده ابراهیم یزدی ، اعضای شاخص نهضت آزادی ایران ، است که نیمه شب دوشنبه در منزل پدرش بازداشت شد.

لیلا توسلی، 27 ساله است و هیچ گونه فعالیت سیاسی نداشته و عضو نهضت آزادی نیز نبوده است. و بازداشت او، در جهت تحت فشار قرار دادن اعضای نهضت آزادی برای توقف فعالیت هایشان ارزیابی می شود. یکی از نزدیکان لیلا توسلی به جرس گفت:

مهندس توسلی در برابر خواست وزارت اطلاعات مبنی بر اعلام تعطیلی نهضت آزادی پاسخ مثبتی اعلام نکرده و گفته بود هر زمان که لازم باشد ، با ساک دستی آماده زندان رفتن هستم و نیمه شب که زنگ منزل به صدا در می آید این بار اعلام می کنند با مهندس توسلی کاری نداریم ، و لیلا را می خواهیم و تاکید می کنند که مادر لیلا هم در صحنه باشد ، چرا که می خواهند اوج بی اخلاقی را در تحریک بی تابی های مادر و در آن ساعت نیمه شب به اتمام رسانند.

وی افزود: مادر و پدر لیلا بسیار اصرار می کنند که شما در این ساعت نیمه شب بروید ، و ما خودمان صبح لیلا را می آوریم ، و آن ها پاسخ می هند ما برای حفظ حرمت در این ساعت آمده ایم ! پنج مرد قوی اندام و ماسک زده ، با کارت وزارت اطلاعات آمده اند ، مادر می گوید مگر شما خودتان خواهر و مادر ندارید ؟

من تا به حال نگذاشته ام دخترم حتی در منزل برادرش باشد ، پدر می گوید با این شرط است که من هم همراه با لیلا برای دستگیر شدن باشم .

آن ها قبول می کنند و مهندس توسلی و لیلا را تا بیرون از خانه می برند ، می گویند فقط در دو ماشین جداگانه سوار شوید ، در این هنگام ماشین حاوی لیلا با سرعت دور می شود و ماشین حاوی مهندس توسلی بر جا می ماند.

نوشین عبادی خواهر شیرین عبادی بازداشت شد



کمیته گزارشگران حقوق بشر: همچنین نوشین عبادی، استاد دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد تهران و خواهر شیرین عبادی ساعت ۹ شب گذشته توسط ۴ نفر از مأمورین وزارت اطلاعات در منزل خود دستگیر و به زندان منتقل شده است. شیرین عبادی طی اطلاعیه گفته است: «بدین وسیله به اطلاع می‌رسانم که خواهر اینجانب به نام دکتر نوشین عبادی، استاد دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد تهران ساعت ۹ شب مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹ توسط ۴ نفر از مأمورین وزارت اطلاعات در منزل خود دستگیر و به زندان ارسال شده است. از محل بازداشت او و علت دستگیری خبری ندارم... لازم به یاد آوری است که وی خوشبختانه یا متأسفانه هیچ فعالیت حقوق بشری، اجتماعی یا سیاسی نداشته و فقط در ارتباط با فعالیت هائی که من در زمینه حقوق بشر انجام داده و می‌دهم دستگیر شده است و دستگیری او در حقیقت فشار جدیدی است برای توقف فعالیت‌های حقوق بشری من»....

بازداشت آتیه یوسفی در رشت

خبرنگار جرس گزارش داده است که آتیه یوسفی، از اعضای کمپین یک میلیون امضا و از فعالان ملی - مذهبی رشت نیز بازداشت شده و به زندان مرکزی رشت (لاکان) منتقل شده است. آتیه یوسفی به همراه مازیار شکوری که از اعضای نهضت آزادی ایران در استان گیلان است، روز یکشنبه بازداشت شده‌اند. آتیه یوسفی، فعال کمپین یک میلیون امضا در رشت هم چنان بلا تکلیف در زندان لاکان رشت به سر می‌برد. بعد از گذشت پنج روز از بازداشت آتیه یوسفی هنوز خانواده اش از قرار صادر شده برای وی بی‌خبرند، و اجازه دیدار با قاضی پرونده را نیافته‌اند. آتیه یوسفی در حالی در روز عاشورا بازداشت شد که قصد کمک به پسر جوانی که به شدت توسط نیروهای لباس شخصی مضروب شده بود، را داشت. خانواده ی آتیه که امروز موفق به دیدار وی در زندان لاکان شده‌اند با خوب توصیف کردن روحیه ی آتیه، اعلام کرده‌اند که بازجویی‌های طولانی مدت از وی همچنان ادامه دارد.

نقیسه اصغری بازداشت شد

جنبش راه سبز (جرس): نقیسه اصغری دانشجوی ممتاز کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی دانشگاه شریف روز سه شنبه بعد از تماس مسئولین وزارت اطلاعات به دفتر پی گیری مراجعه نموده و تا کنون خبری از وی در دسترس نیست. به گزارش خبرنگار جرس خانواده وی به زندان اوین هم مراجعه نموده اند اما هیچ خبری از این دانشجو در دست نیست.

بهاره هدایت بازداشت شد



ادواریوز: بهاره هدایت عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و مسوول روابط عمومی این اتحادیه دانشجویی بازداشت شد.

امین احمدیان همسر خانم هدایت در گفتگو با ادواریوز با تایید این خبر گفت: ماموران امنیتی ساعت 10 چهارشنبه شب با در دست داشتن حکم بازداشت همسر، با ورود به منزل ما، ضمن تفتیش و ضبط بسیاری از وسایل شخصی از جمله کتاب و کامپیوتر، بهاره را بازداشت کرده و با خود بردند. با بازداشت بهاره هدایت شمار اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که در زندان به سر می برند به سه نفر رسید. پیش از این مهدی عرب شاهی دبیر تشکیلات این اتحادیه دانشجویی در روز عاشورا بازداشت شده بود.

میلاد اسدی یکی دیگر از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و دانشجوی دانشگاه خواجه نصیر نیز بیش از یک ماه است در زندان اوین به سر می برد.

مریم ضیاء فعال حقوق زنان و کودکان بازداشت شد

کانون زنان ایرانی- صبح امروز (پنج شنبه) ماموران امنیتی با لباس شخصی به قصد تفتیش منزل و

انتخابات، کودتا و زنان

بازداشت مریم ضیاء به خانه ایشان آمدند از آن جا که وی در منزل نبود فرزندان او را وادار کردند که با وی تماس بگیرند تا به منزل بیاید بعد از تفتیش منزل با آمدن مریم ضیاء به خانه، وی را بازداشت کرده به مکان نامعلومی انتقال دادند.

تا این لحظه از وضعیت او اطلاعی در دست نیست. این بار دوم است که مریم ضیاء دستگیر می شود. بار اول وی در تاریخ 22 خرداد 1385 در تجمع اعتراضی زنان برای تغییر قوانین تبعیض آمیز دستگیر و به مدت 6 روز در بند 209 زندان اوین بازداشت بود. دادگاه وی در تاریخ 12 تیرماه 1386 در شعبه 13 دادگاه انقلاب برگزار شد که به صدور حکم 6 ماه حبس و ده ضربه شلاق تعلیقی به مدت دو سال منجر شد.

پریسا کاکایی بازداشت شد



کمیته گزارشگران حقوق بشر: امشب، 11 دی ماه پریسا کاکایی عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر و مهرداد رحیمی از همکاران این کمیته بازداشت شدند. عصر امروز، طی تماس تلفنی وزارت اطلاعات با 4 تن از اعضای کمیته از آنان خواسته شد تا خود را به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات معرفی نمایند. از این 4 تن، پریسا کاکایی و مهرداد رحیمی در حدود ساعت 8:30 خود را به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات معرفی نموده و بازداشت شدند.

قرار بازداشت منصوره شجاعی و نوشین عبادی تمدید شد

منصوره شجاعی ممنوع الملاقات است



مدرسه فمینیستی:

نسرین ستوده، وکیل منصوره شجاعی و نوشین عبادی، امروز 22 دی ماه، با مراجعه مجدد به دادگاه انقلاب، خبر از رد درخواست منصوره شجاعی و نوشین عبادی مبنی بر تبدیل قرار بازداشت آنان را داد. نسرین ستوده گفت که امروز نیز برای پیگیری پرونده منصوره شجاعی و دیگر موکلان ام به دادگاه انقلاب مراجعه کردم. در آنجا متوجه شدم که منصوره شجاعی و نوشین عبادی در زندان اوین به قرار بازداشت شان اعتراض کرده و درخواست تبدیل قرار بازداشت شان را کرده اند که این درخواست به شعبه 26 دادگاه انقلاب ارسال شده بود و قاضی پرونده درخواست آنان را رد کرده و قرار بازداشت آنان را به دلیل آن که هنوز بازجویی های این دو به پایان نرسیده است برای یک ماه دیگر تمدید کرده و به بازپرسی برگردانده بودند. روز گذشته، 21 دی ماه، نیز همسر منصوره شجاعی با مراجعه به دادرای اوین، پاسخی دریافت نکرد. فرهاد داودی گفت: وقتی به دادگاه انقلاب مراجعه کرده بودم گفته بودند که چون بازپرس ها و قاضی ها در اوین هستند به دادرای اوین مراجعه کنم، برای همین به دادرای اوین مراجعه کردم اما آنجا نیز به من گفتند که پرونده های امنیتی به ما ارتباطی پیدا نمی کند و باید صبر کنیم تا خود بازپرس به ما اطلاعی بدهد. فرهاد داودی در دادرای اوین تقاضای ملاقات با همسرش را کرده است، اما در آنجا به وی گفتند که او ممنوع الملاقات است.

منصوره شجاعی، پژوهشگر حوزه زنان، فعال حقوق زنان و از اعضای اولیه کمپین یک میلیون امضاء است که او را نیمه شب 7 دی ماه در خانه شخصی اش بازداشت کردند و از آن زمان تاکنون خانواده وی نتوانستند با او ملاقاتی داشته باشند. از هفته گذشته هم تاکنون وی هیچ تماسی با خانواده نداشته است.

کشته شدن یک زندانی زن در شکنجه گاه عشرت آباد

فیس بوک: بر طبق خبری از یک منبع موثق از داخل عشرت آباد دختری با نام کوچک الهه . 24 ساله . (قد متوسط/ هنگام دستگیری مانتوی مشکی و شلوار لی بر تن داشته است) در هنگام بازجویی با برخورد صندلی به سر دچار خونریزی مغزی شده و بلافاصله به شهادت میرسد. بر طبق گزارش رسیده این دختر از کودکان بی خانواده بوده که در یک نوانخانه ای (پرورشگاه) در کردستان دوران کودکی خود را گذرانده و سپس برای کار به تهران آمده است. وی در ماههای اخیر ظاهراً در یک تولیدی لباس در نزدیکی میدان انقلاب به عنوان کارگر برشکار مشغول بکار بوده است. از آنجایی که این دختر هیچگونه ولی و رسیدگی کننده ای نداشته و بازجو دائماً از او اسم و ادرس اقوام و محل سکونت و افرادی که با او همکاری کرده اند را خواسته و در یک لحظه با عصبانیت صندلی را به سمت او پرتاب میکند و این امر موجب مرگ او در عصر روز 18 دیماه 1388 میشود. جسد او را بلافاصله از پادگان به نقطه ای نا معلوم برده اند. (به علاوه بر اساس همین گزارش ، افراد زخمی در زندان عشرت آباد فاقد هرگونه درمان و داروی و لباس گرم میباشند و با دختران بسیار رفتار غیر انسانی میشود)

بر اساس جدیدترین گزارش سازمان نهضت سوادآموزی، حدود 22 درصد زنان در ایران بی سواد هستند.

از هر صد زن در ایران، 22 زن بی‌سواد هستند

خبرگزاری هرانا - حقوق زنان:

بر اساس جدیدترین گزارش سازمان نهضت سوادآموزی، حدود 22 درصد زنان بی‌سوادند. این آمار در مورد مردان حدود 6 درصد است و گروه سنی 10 تا 49 سال را دربر می‌گیرد. به گزارش شهرزاد نیوز، سازمان نهضت سوادآموزی کشور در تازه‌ترین گزارش آماری خود، به اعلام آمارهای موجود در تمامی بخش‌های مرتبط با نهضت سوادآموزی پرداخته و عنوان کرده است: 15.4 درصد جمعیت کشور بی‌سواد هستند. قدر مطلق بی‌سوادان در کشور از 14.2 میلیون نفر در سال 1355 به 9.8 میلیون نفر در سال 1385 به عنوان آخرین سال جمع‌آوری آمار نهضت سوادآموزی در کشور کاهش پیدا کرده است. سازمان نهضت سوادآموزی همچنین اعلام کرده است: جشن شکرگزاری در مناطقی که میزان با سوادی حداقل 97 درصد باشد تا پایان سال 87 در حدود 11 هزار و 249 آبادی و شهر برگزار شده است و در دهه‌ی اول بهمن ماه امسال، جشن شکرگزاری سوادآموزی در 28 استان و هشت هزار و 137 آبادی و شهر برگزار خواهد شد.

دختر جوانی در مهاباد توسط پدرش به قتل رسید.

قتل یک دختر به دست پدرش در مهاباد

خبرگزاری هرانا - حقوق زنان:

دختر جوانی به نام شیدا - م ساکن محله باغ شایگان در مهاباد، توسط پدرش به قتل رسید. به گزارش آژانس خبری موکریان، چهارشنبه شب گذشته دختر جوانی در محله باغ شایگان مهاباد به دست پدرش در خواب خفه شد. به گفته یکی از بستگان این دختر جوان، دلیل حادثه قصد ازدواج شیدا با پسر عمویش و مخالفت وی به ازدواج با فرد مورد نظر پدر بوده، که این مخالفت منجر به خفه کردن وی به دست پدرش شده است. گفته می‌شود پس از شکایت بستگان شیدا، پدر او توسط نیروی انتظامی بازداشت شده است.

نوشته‌ای از مهتاب خرم آبادی-27 دی 1388

کمپین 10 میلیون امضا و بی پناهی زنان لر



مدرسه فمینیستی:

چشم خود را بر وضعیت اسفناک زنان لرستان بسته ایم و وکیل خودخوانده زنان غربی شده ایم. بدبختی، فلاکت و مصائب هر روزه ی زنان ستمدیده لر را نادیده می گیریم اما برای زنان سوئد و نروژ و فرانسه دل می سوزانیم.

آیا حقیقتاً از مرداب عَفَن تحقیر و رنج زنان لر بی خبریم، یا شاید به منظور آرامش وجدان مان صورت مساله را کلا در ذهن مان پاک کرده ایم؟... چه ما اطلاع داشته باشیم و چه نداشته باشیم فرق چندانی در وضعیت دردناک زنان بی پناه لرستان ندارد و آنها همچنان قربانیان سخت ترین نوع خشونت های فیزیکی و آسیب های جسمی هستند.

اگر پای پیاده از کوچه پس کوچه های خرم آباد گذر کنید چه بسا به دفعات صدای گریه های فروخورده و ناله مظلوم زنان کتک خورده را از خانه هایشان بشنوید. در مناطق مختلف لرستان، شاید در همین همسایگی شما، زنان لر در محرومیت و فقر مطلق زندگی می کنند و حتی قادر به گرفتن سهم الارث نصفه نیمه شان که در شرع تعیین شده، نیستند.

تورم و گرانی هم که قوز بالا قوز شده و کمر بسیاری از خانواده ها به خصوص زنان سرپرست خانوار را خم کرده است. در چنین شرایط اسف باری، خبری منتشر شد مبنی بر راه اندازی کمپین 10 میلیون امضاء در زمینه موافقت با حجاب و دفاع از حقوق زنان غربی ! و برگزاری همایش بین المللی زنان محجبه در خرم آباد. واقعاً نمی دانم چه عامل یا ضرورت عاجل و دردناکی در خرم آباد، مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان را به صرافت دفاع از زنان غربی انداخته است و چه کسی به ایشان وظیفه سنگین وکالت و حمایت از زنان مغرب زمین را تحمیل کرده است و یا کجا زنان سوئد و نروژ و یا فرانسه از ما ایرانیان استمداد طلبیده اند که لازم دیده ایم با صرف

انتخابات، کودتا و زنان

بودجه های کلان، همایش بین المللی در خرم آباد برگزار کنیم. ما برای زنان کشورهای غربی دل می سوزانیم در حالی که آنها خود ساز و کارهایی قانونی و جاافتاده برای مطالبه حقوق شان در اختیار دارند. همین حالا هم زنان با چادر و روبنده در خیابانهای پاریس، خودنمایی می کنند بدون آن که کسی مزاحم شان باشد.



اما این زنان ایرانی هستند که هنوز باید درباره چند سانتی متر کوتاهی و بلندی مانتویشان حساب پس بدهند و مراقب باشند اسیر ماموران گشت ارشاد نشوند. به راستی این نگاه به بیرون از مرزها و ندیدن هزاران مشکل و محنت و رنج زنان کشور خودمان، ریشه در کجا دارد؟

آیا مگر ما در این آب و خاک زندگی نمی کنیم؟

آیا مگر مسئولان و متولیان مملکتی از بدبختی مردم بی خبرند و دردها و حقارت های ناشی از فقر و تبعیض را نمی بینند؟

آیا از وحشت خشونت و قساوت آشکاری که تحت عنوان «قتل های ناموسی» جان و هستی زنان هموطن شان را می گیرد خبر ندارند؟

آیا نمی دانند در یک ماه چه تعداد از زنان پاک و بیگناه لرستان به خاطر بدبینی و شک و سوءظن شوهران یا پدران و برادران شان قتل عام می شوند؟

آیا از خودمان پرسیده ایم که هر روز چند زن و دختر را به دلیل خودسوزی یا اقدام به خودکشی به بیمارستانهای شهر خرم آباد می برند؟

انتخابات، کودتا و زنان

از مسئولان باید پرسید که آیا از منسوخ شدن «خون بس» مطمئن هستید یا می خواهید زنان قربانی این آیین وحشیانه را آنهم در اشکال جدید به شما نشان بدهیم؟
آیا اطلاعی از میزان تکان دهنده بی سوادى زنان و دختران لرستان دارید؟ از حال و روز زنان روسپی و بی سرپرست چطور؟
آیا آماری واقعی از زنان معتاد لر را دیده اید؟
آیا مایل اید در همین نزدیکی، در همسایگی خودتان، چند مصیبت دیگر از مصایب زنان لر را برای شما برشمارم تا به خود آید و از بلندپروازی هایی مثل دفاع از حقوق زنان غربی دست بردارید؟



حقیقتاً نمی دانم، شاید بودجه فرهنگی آن اداره کل روی دست مسئولانش مانده و چون لرستان گل و بلبل شده می خواهند قدری از این خوشبختی لرستان را بذل و بخشش بفرمایند. یا اینکه پای نوعی مقابله فرهنگی، یا تحدی با کمپین یک میلیون امضاء در میان است که بنا بر باور توهم آلودشان، ساخته و پرداخته کشورهای غربی است؟!!

کمپینی برای دفاع از زنان دربند، اخراجی و تبعیدی



© Feministichannel

کمپین دفاع از فعالان جنبش زنان با هدف دفاع از حقوق زنان در بند، اخراج شده، ممنوع الخروج شده و مجبور به مهاجرت شده آغاز به کار کرد. محبوبه عباسقلی زاده یکی از مبتکران این کمپین از اهداف و راهکارهای آن می‌گوید.

دوچهره‌ها: خانم عباسقلی زاده، کمپینی به نام «کمپین فعالان جنبش زنان» به راه افتاده. ابتدا بفرمایید که هدف این کمپین دقیقاً چیست؟

محبوبه عباسقلی زاده: هدف این کمپین به طور مشخص، دفاع از فعالان جنبش زنان در شرایط بحرانی است. این فعالان جنبش زنان می‌توانند به هر گروه فکری، مذهبی، قومی، سیاسی یا حتی به هر واحد جغرافیایی تعلق داشته باشند. ولی مهمترین هدف کمپین دفاع از فعالان جنبش زنان در شرایط بحرانی است.

این دفاع چگونه می‌خواهد صورت بگیرد؟ راهکارهای شما برای رسیدن به این هدف‌تان چیست؟ این کمپین، کمپینی مبتنی بر حمایت‌گری و انتشار بیانیه‌ها و کنفرانس‌های خبری‌ای است که بتواند از آن طریق اخبار فعالان جنبش زنان در شرایط بحرانی و گروه هدف‌اش را به جهانیان اعلام کند. در کنفرانس‌ها و نشست‌هایی که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری برگزار می‌کنند، شرکت کند و از این سازمان‌ها درخواست کند که به وضعیت ایران و وضعیت بحرانی فعالان جنبش زنان توجه کنند. یا با بسیج کردن جنبش فراملیتی زنان و جنبش زنان در کشورهای مختلفی که به هر حال به صورت روابط خواهری با فعالان جنبش زنان در ایران کار می‌کنند، همچنین از طریق افکار

انتخابات، کودتا و زنان

عمومی خود مردم ایران و استفاده از فضاهاى مجازى و وبسایت‌ها و وبلاگ‌هاى مختلف، به حمایت از این زنان پردازد. بنای کمپین بر این است که از طریق این روش‌ها و در این حوزه‌ها، صدای قربانیان یا فعالان جنبش زنان که در بازداشت یا در شرایط بحرانی دیگری به سر می‌برند را اعلام کند و از گروه‌های مخاطب‌اش جذب حمایت کند.

گروه هدف این کمپین، به طور مشخص چه کسانی هستند؟

به طور مشخص، حدود ۱۳ تا از زنان فعال در جنبش هستند که در بازداشت به سر می‌برند یا محکوم به زندان‌های طولانی مدت شده‌اند. افرادی مانند منصوره شجاعی، سمیه رشیدزاده، زهره تنکابنی، مهین فهیمی، پریسا کاکایی، مریم ضیاء، بهاره هدایت، لی‌لی فرهادپور و...

در عین حال تعدادی از فعالان جنبش زنان شغل‌شان را به دلیل فعال بودن در جنبش زنان از دست داده‌اند. برخی از آنان در حال حاضر بیکار هستند و یکی از گروه‌های هدف ما همین افرادی هستند که به دلیل فعالیت در جنبش زنان اخراج شده‌اند. حدود ۱۰ نفر یا بیشتر از فعالان جنبش زنان نیز به دلیل همین فعالیت، ممنوع‌الخروج هستند.

به هر حال گروه هدف ما و کلاً نقاط بحرانی‌ای که الان فعالان جنبش زنان در آن وجود دارند، به بازداشت، اخراج، ممنوع‌الخروجی و مجبور شدن به ترک وطن و مهاجرت و تبعید بر می‌گردد.



mit der Großansicht des Bildes : Bildunterschrift

Bildunterschrift: محبوبه عباسقلی‌زاده اطلاع‌رسانی به مجامع بین‌المللی را یکی از اهداف این

کمپین می‌داند

در بند دوم بیانیه‌ی شما، یکی از اهداف این کمپین دفاع از گروهی از فعالان جنبش زنان که مجبور به مهاجرت یا پناهندگی شده‌اند، اعلام شده است. این اولین باری است که چنین بندی در چنین کمپین‌هایی گنجانده می‌شود. این کمپین‌ها تا کنون بیشتر روی فعالان داخل کشور متمرکز بود. به چه دلیل به این نتیجه رسیدید که چنین بندی را در این بیانیه بگنجانید؟

بعد از حوادثی که برخاسته از انتخابات و یا کودتای انتخاباتی بود، به دلیل فشارهای سیاسی، امنیتی و حتی فشارهای اجتماعی، روحی‌ای که به فعالان مدنی و به ویژه فعالان جنبش زنان وارد شد، تعداد قابل ملاحظه‌ای از این فعالین مجبور به ترک کشور خود شدند. تاکید می‌کنم که مجبور به ترک کشور خودشان شدند. در عین حال این افراد با خروج‌شان از کشور، با مشکلات عدیده‌ای

انتخابات، کودتا و زنان

مانند، اقامت، مشکلات پناهندگی، مسالهی معاش، شغل و... مواجه هستند. همهی این فعالان هم با این نیت کشور را ترک کردند که بتوانند به فعالیت‌شان در حوزه‌ی مدنی ادامه بدهند.

این کمپین یکی از گروه‌های هدف‌اش را فعالان جنبش زنانی که مجبور به مهاجرت یا پناهندگی شده‌اند، قرار داده که بتواند به نحوی از حقوق این افراد دفاع کند و بتواند کاری کند که کماکان این فعالان در حوزه‌ی مدنی بتوانند به فعالیت‌شان ادامه بدهند.

در بند دیگری از این بیانیه، جلب حمایت سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، جزو اهداف شما ذکر شده است. ماه فوریه کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل قرار است در ژنو جلسهای داشته باشد و در مورد نقض حقوق بشر در ایران صحبت کند. آیا برنامه‌ی خاصی برای این جلسه و برای رساندن صدای این کمپین به اعضای این کمیته دارید؟

بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری که در سطح جهانی و یا در ارتباط با ایران فعالیت می‌کنند، احتمالاً در این نشست‌های مقدماتی شرکت خواهند کرد. البته کمپین دفاع از فعالان جنبش زنان، کاملاً توسط فعالان خود جنبش زنان اداره می‌شود و آن مشخصات و یا ویژگی‌ای که بتواند در این کنفرانس‌ها و یا اجلاس سالانه‌ی حقوق بشر ژنو شرکت کند را ندارد. ولی امیدواریم بتوانیم از طریق کنفرانس‌های خبری یا بیانیه‌هایی که صادر می‌کنیم، توجه سازمان‌های مختلف حقوق بشری را به این مساله جلب کنیم که تلاش کنند در گزارشی که در مورد ایران نوشته می‌شود به فعالان جنبش زنان و وضعیت بحرانی آن‌ها در حوزه‌های مختلف توجه خاص بشود.

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی

ادامه بازداشت‌ها و فشار بیشتر بر فعالان حقوق بشر در ایران



لی‌لی فرهادپور نویسنده و روزنامه‌نگار در حالی که روز چهارشنبه ۳۰ دی‌ماه برای ادای پاره‌ای توضیحات به دادگاه فرا خوانده شده بود، بازداشت شد. پسر وی به‌رنگ تنگابنی نیز دو هفته است که در بازداشت به سر می‌برد.

لی‌لی فرهادپور روزنامه‌نگار و نویسنده در حالی که دوهفته بود به دنبال نشانی از فرزند دستگیرشده‌اش از دادگاه انقلاب به اوین و از اوین به دادرای امنیت می‌رفت، خود در روز سی دی‌ماه بازداشت شد.

یکی از بستگان وی به دویچه‌وله گفت که از دادگاه انقلاب با او تماس گرفته و گفته‌اند برای پاره‌ای توضیحات به آنجا برود. وی که منتظر خبری از پسرش بوده با این امید که قرار است خبری از فرزندش به دست آورد به دادگاه انقلاب مراجعه می‌کند ولی در همانجا دستگیر می‌شود.

به‌رنگ تنگابنی فرزند خانم فرهادپور ۱۵ دی ماه در دفتر مجله فرهنگ و آهنگ بازداشت شد. ماموران امنیتی ضمن تفتیش دفتر این ماهنامه، به‌رنگ تنگابنی سردبیر و کیوان فرزین منتقد موسیقی را بازداشت کردند. تا کنون هیچ اطلاعی از محل نگهداری این دو نفر در دست نیست. جرم: ارتباط با گزارشگران حقوق بشر

دادستان تهران در ملاقات خانواده شیوا نظرآهاری عضو زندانی کمیته گزارشگران حقوق بشر با وی به آنها گفت که جرم فرزندشان عضویت در این کمیته است. جعفری دولت‌آبادی گفته است: «بنا بر گزارش کارشناسان پرونده، سایت این کمیته وابسته به منافقین است و هرگونه همکاری با سایت جرم محسوب می‌شود».

دادستان تهران در پاسخ به سوال خانواده نظرآهاری در مورد زمان آزادی شیوا گفت: «وی تا زمان برگزاری دادگاه و اعلان حکمش آزاد نخواهد شد».

انتخابات، کودتا و زنان

شیوا نظراهارى ۲۹ آذرماه هنگامى كه با اتوبوس راهى قم بود تا در مراسم تشييع جنازه آيت‌الله منتظرى شركت كند، به همراه كوهيار گودرزى و سعيد حائرى دو عضو ديگر كميته گزارشگران حقوق بشر دستگير شد.

موج دستگيرى‌ها به شهرستان‌ها هم رسيد

شش تن از اعضاى جبهه مشاركت و سازمان مجاهدين انقلاب اسلامى در شهرستان ياسوج بازداشت شدند.

به گزارش سايت جرس، پس از سخنرانى روح‌الله حسينيان در نماز جمعه هفته گذشته ياسوج و اعتراض احزاب اصلاح‌طلب نسبت به اين سخنرانى، حسينيان از اين افراد شكايت كرده و آنان بازداشت شده‌اند.

ضياءالدين رضاتوفيقى، رئيس سازمان مجاهدين انقلاب اسلامى استان كهگيلويه و بويراحمد، رضا عسگرى دبير جبهه مشاركت استان، على خواجهوى دبير انجمن اسلامى معلمان استان به همراه سه عضو شوراي مركزى جبهه مشاركت بازداشت شده‌اند.

سايت جرس همچنين گزارش داده كه پس از ورود اين افراد به زندان ياسوج، زندانيان با سر دادن شعارهاى چون “زندانى سياسى آزاد بايد گردد” دست به اعتراض زدند. به همين دليل دادستانى ياسوج دستور داده كه اين افراد از بند عمومى به بند مجزائى ديگرى منتقل شوند.

خانواده‌هاى افراد دستگير شده قرار است روز شنبه سوم بهمن ماه مقابل دادستانى ياسوج تجمع كنند.

بی خبری از سمیه رشیدی؛ فعال حقوق زن، همانند صدها بازداشتی

میترا ورسائی

کمپین بین المللی حقوق بش در ایران امروز گزارش کرد که مقامات قضایی و مسئولین زندان از ارائه هر گونه اطلاعاتی در باره اتهامات سمیه رشیدی؛ ۲۴ ساله و فعال حقوق زن که در ۲۸ آذر ماه ۱۳۸۸ بازداشت شده است، خودداری کردند.

در طول دو ماه گذشته بیش از هزاران نفر از مردم با استفاده از حکم جلب سفید بی نام و نشانی بازداشت شدند که درواقع مجوزی است به ماموران اطلاعاتی و امنیتی برای بازداشت هر کسی که می خواهند. صدها نفر از این بازداشت شدگان همانند سمیه رشیدی پس از بازداشت در زندان اوین ناپدید شده اند و هیچ اطلاعی در باره آنها به اعضای خانواده یا وکلای آنها داده نشده است. از طریق دو تماس تلفنی کوتاه سمیه رشیدی، معلوم شد که وی در سلول انفرادی زندان اوین در بازداشت است. کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران از مقامات قضایی می خواهد که اتهاماتی که علیه سمیه رشیدی وارد شده و شواهد مبنای این اتهامات را اعلام رسمی کرده و وی را فوراً آزاد کنند.

در ضمن کمپین خواستار انجام یک تحقیق مستقل در مورد پرونده سمیه رشیدی است. قبل از اینکه سمیه بازداشت شود، ماموران در ساعت ۶ صبح روز ۲۳ آذرماه به خانه او یورش برده و همه ساختمان را تفتیش کرده و همه وسایل شخصی او و هم خانه ای هایش را ضبط کردند، از جمله کامپیوترها و دستنوشته ها، و یک احضاریه برای حضور در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب در روز ۲۸ آذرماه به دست سمیه دادند. سمیه به محض ورود به دادگاه مورد بازجویی قرارگرفت و

انتخابات، کودتا و زنان

تفہیم اتهام شدہ، و بازداشت و زندانی شد. قرار بازداشت سمیہ در چند روز گذشتہ تمدید شد و بدین ترتیب سمیہ همچنان در سلول انفرادی باقی ماند.

سمیہ رشیدی کہ در یک خانوادہ مذہبی و سنتی بزرگ شدہ است، در دانشگاہ و محل کارش در یک تشکل غیر دولتی بہ فعالیت مسالمت آمیز حقوق زنان روی آورد و بہ ہمین دلیل مورد آزار و اذیت مقامات قرار گرفتہ است.

سمیہ رشیدی عضو کمپین یک میلیون امضا برای برابری است و در کمیٹہ آموزش کمپین فعال است. بیشتر فعالیت های سمیہ بر موضوع خشونت علیہ زنان متمرکز است. سمیہ دست بہ تاسیس یک سازمان دانشجویی بہ نام *انجمن زبان زنان ایرانی* زد کہ بہ آموزش در حوزہ خشونت علیہ زنان می پرداخت. این سازمان دانشجویی بعدہا لغو امتیاز شد.

محرومیت از حق تحصیل دانشجویان ستاره دار

سمیه رشیدی بخاطر فعالیت های اجتماعی خود از کارش در موسسه تحقیقاتی اخراج شد، و همچنین بعنوان دانشجوی ستاره دار، با اینکه رتبه بالایی علمی داشت از ادامه تحصیل باز ماند. سمیه رشیدی فارغ التحصیل رشته جامعه شناسی است که سال گذشته در امتحان ورودی کارشناسی ارشد برای رشته مطالعات زنان و مطالعات فرهنگی امتیاز بالایی کسب کرد، اما در مقابل اسم او ستاره ای گذاشتند که از ادامه تحصیل باز داشت.

هر چند در جریان مناظره های انتخاباتی، محمود احمدی نژاد مطلقاً منکر وجود دانشجویان ستاره دار بود، اما ستاره دار کردن دانشجویان پدیده ای است که از زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ بوجود آمد. دانشجویان دوره کارشناسی که در فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال بودند، بدون توجه به رتبه های علمی باید به تائید گزینش وزارت اطلاعات می رسیدند. هیچکدام از این دانشجویان ستاره دار ثبت نام نشدند، هر چند تعدادی از آنها به اداره گزینش رفته و بر اساس تقاضای مسئولین گزینش وزارت اطلاعات، تعهد کتبی هم داده بودند. سمیه رشیدی در امتحانات کارشناسی ارشد، رتبه چهارم در رشته مطالعات زنان و رتبه ۲۹ در مطالعات فرهنگی کسب کرده بود. سمیه پس از ستاره دار شدن همه درهای قانونی را برای بازگشت به تحصیل زد و حتی با نمایندگان مجلس شورای اسلامی دیدار کرد. سمیه با مسئولین وزارت علوم و

انتخابات، کودتا و زنان

فن آوری تحقیقات هم ملاقات کرده بود اما هیچکدام از این ملاقات ها تغییری در وضعیت او ایجاد نکرد.

تعداد دیگری از دانشجویان ستاره دار برای حل مشکل ادامه تحصیل خود اقدام به تاسیس شورای دفاع از حق تحصیل کردند. برخی از افراد این شورا در حال حاضر در زندان هستند و با اتهامات مبهمی روبرو شده اند. برخی دیگر به “ارتباط با گروه های معاند جمهوری اسلامی ایران از جمله سازمان مجاهدین خلق” متهم هستند که همه این متهمین و همچنین دوستان و اعضای خانواده آنها منکر چنین ارتباطی شده اند.

تعدادی از دانشجویان ستاره دار در طول هفته های اخیر به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفتند که همه فعالیت های سیاسی آنها در چارچوب قوانین ایران بوده، اما این فعالیت ها باعث شده که آنها در لیست سیاه قرار بگیرند و آنها را از حق تحصیل محروم کنند.

ضیاء الدین نبوی و مجید دری از دانشجویان ستاره دار زندانی هستند که اخیراً حکم دریافت کرده اند. نبوی به ۱۵ سال زندان و تبعید و ۷۴ ضربه شلاق و مجید دری به ۱۰ سال زندان محکوم شده اند. سایر اعضای شورای دفاع از حق تحصیل که در حال حاضر در زندان هستند عبارتند از سروش ثابت، مهدیه گلرو، شیوا نظراهارى، پیمان عارف و سعید جلالی زاده .

آزار و اذیت فعالان حقوق زن

تعداد بسیار زیادی از فعالان حقوق زن در بستر ناآرامی های اخیر سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مورد آزار و اذیت و بازداشت قرار گرفتند. در حال حاضر این فعالان حقوق زن در زندان هستند: منصوره شجاعی، مهین فهیمی، شیوا نظر آهاری، پریسا کاکایی، زهره تنکابنی، عالیه اقدام دوست، بهاره هدایت، مهدیه گلرو، شبنم مددزاده، و مریم ضیا. بدرالسادات مفیدی و مهسا حکمت از روزنامه نگاران زن، و آذر منصوری، عاطفه نبوی، شبنم مددزاده، و نیلوفر هاشمی نظر از زنان فعال سیاسی هستند که در زندان بسر می برند.

کمپین بین المللی حقوق بشر

صبا واصفی از تدریس محروم و از دانشگاه شهید بهشتی اخراج شد

خبرگزاری هرانا - حقوق زنان:

صبا واصفی، پژوهشگر، فعال حقوق بشر و جنبش زنان که از سال 85 تا کنون در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به تدریس بود صبح دیروز چهارشنبه 30 دی ماه از تدریس محروم و از دانشگاه اخراج شد. صبا واصفی علاوه بر فعالیت حقوق بشر و فعالیت در جنبش زنان، پژوهشگر مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس و فرهنگستان ادبیات فارسی است. وی به مدت سه سال به تدریس در دانشگاه شهید بهشتی مشغول بود که اکنون با حکم اخراج مواجه گشت. به گزارش مدرسه فمینیستی، صبا واصفی، سومین فعال جنبش زنان است که طی چند ماه گذشته از محل کارش اخراج می شود و خبر آن به رسانه ها رسیده است.

انتخابات، کودتا و زنان

همچنین این عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، در زمینه اعدام نوجوانان فعالیت‌های موثر و قابل توجهی انجام داده و مصاحبه‌ها و مقاله‌های بسیاری را در این زمینه و حوزه‌های دیگر حقوق بشر به رشته تحریر درآورده است. موج اخراج از محیط کار، در چند ماه اخیر گسترش بسیار یافته است. پیش از آن نرگس محمدی، از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر و از فعالان جنبش زنان، در 28 آبان ماه سال جاری از کار اخراج شد.

سمیرا صدری، عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموختگان ایران و از فعالان جنبش زنان نیز پس از هفت سال حضور بر سر کلاسهای درس، از اوایل آذرماه سال جاری از تدریس در آموزش و پرورش محروم شد و از محل کارش اخراج گردید.

بازداشت یک فعال حقوق بشر

خبرگزاری هرانا، حقوق شهروندی:

صبح امروز نیروهای امنیتی یک دانشجوی و مدافع حقوق بشر را بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

به گزارش واحد اندیشه و بیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نازنین فرزانهجو، دانشجوی مترجمی زبان فرانسه و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران صبح روز جاری مورخ 13 بهمن ماه در منزل شخصی خود در مهرشهر کرج، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

از دلایل بازداشت و سرنوشت نامبرده پس از دستگیری کماکان اطلاعی در دست نیست.

یادی از مادران عزادار در جشنواره ونسن



رخشان بنی‌اعتماد، جایزه جشنواره جهانی ونسن فرانسه را برای مجموعه آثار سینمایی خود دریافت کرد. خانم بنی‌اعتماد که یکی از برجسته‌ترین کارگردانان ژانر اجتماعی در ایران است، این جایزه را به "مادران عزادار وطن" تقدیم کرد.

یادی از مادران عزادار در جشنواره ونسن

پنجمین دوره جشنواره جهانی "حفظ میراث سینما" روز اول فوریه در شهر ونسن فرانسه به کار خود پایان داد. این فستیوال که به یاد پدر سینما تک فرانسه، "هانری لانگ لوا" نامگذاری شده، از ۲۹ ژانویه تا اول فوریه در منطقه "ونسن" واقع در حومه پاریس برگزار شد. فیلم خون‌بازی، یکی از آخرین کارهای خانم بنی‌اعتماد از جمله آثار به نمایش درآمده در این جشنواره بود. این فیلم به اعتیاد و جوانان معتاد می‌پردازد و تفاوت‌اش با سوژه‌های مشابه در این است که قصه‌ی آن در یک طبقه اجتماعی مدرن و غیرمحروم می‌گذرد.

انتخابات، کودتا و زنان

رخشان بنی‌اعتماد، اعتبار و وزن خود در سینمای داخلی و جهانی را مدیون فیلم‌های عمیق اجتماعی و کندوکاو در زندگی و سرنوشت زنان است. فیلم‌هایی مانند "روسری آبی"، "زرد قناری"، "نرگس" یا "بانوی اردیبهشت"، با دستمایه قرار دادن مسائل اجتماعی، فرهنگی و درونی زنان، مورد توجه توأم مردم و منتقدان بوده‌اند.

تحریم جشنواره فجر

خانم بنی‌اعتماد در جشنواره فیلم فجر سال ۸۸ شرکت نکرد و با نمایش فیلم "حیات خلوت خانه خورشید" در این جشنواره مخالفت ورزید. این در حالی است که وی تاکنون، سه مرتبه جایزه سیمرغ بلورین این جشنواره را برای فیلم‌های روسری آبی، خون‌بازی و نرگس به دست آورده است. رخشان بنی‌اعتماد در سال ۸۷، پس از نمایش مجموعه برنامه‌هایی تحت نام "سینمای رخشان بنی‌اعتماد"، از دانشگاه لندن دکترای افتخاری دریافت کرد. او افتخار دریافت این دکترای را متعلق به همه زنان اندیشمند ایرانی دانست.

مدافع زنان و همراه مادران عزادار

رخشان بنی‌اعتماد در آستانه انتخابات دور دهم، مستندی در باره وضعیت زنان و مطالبات آنان از نامزدهای ریاست جمهوری ساخت. این مستند با عنوان "ما نیمی از جمعیت ایران هستیم"، برای محسن رضایی، مهدی کروبی، میرحسین موسوی و همراهان این سه نمایش داده شد. محمود احمدی‌نژاد با وجود دعوت و پیگیری‌های انجام شده، حاضریه دیدن این فیلم نشد. عدم امکان انتشار عمومی این فیلم، موجب شد که خانم بنی‌اعتماد تکثیر غیرانتفاعی آن را آزاد اعلام کند. رخشان بنی‌اعتماد از همراهان جنبش سبز و از حامیان مادران عزاداری است که فرزند خود را در اعتراض‌های خیابانی از دست داده‌اند. وی پس از دریافت جایزه "هانری لانگلو" در جشنواره ونسن، این جایزه را به تمام مادران عزادار وطن تقدیم کرد. خانم بنی‌اعتماد متولد ۱۳۳۳ و مادر باران کوثری هنرپیشه‌ی سینماست.

ایجاد شش واحد دانشگاهی تک جنسیتی در اصفهان

واحدهای دانشگاهی شهر مجلسی و لنجان و مراکز شاهین شهر، با درود و تیران ویژه پسران و واحد فلاورجان مختص دختران است، هدف از ایجاد واحدهای دانشگاهی تکجنسیتی، کاهش معضلات فرهنگی است!!!

خبرگزاری هرانا - حقوق زنان:

معاون فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی از ایجاد واحدهای دانشگاهی تکجنسیتی در جهت کاهش معضلات فرهنگی و افزایش گزینه‌های انتخاب برای داوطلبان ورود به دانشگاه خبر داد و گفت: واحدهای دانشگاهی شهر مجلسی و لنجان و مراکز شاهین شهر، بادرود و تیران ویژه پسران و واحد فلاورجان مختص دختران است که مورد استقبال دانشجویان و خانواده‌ها واقع شده است. به گزارش ایلنا، محمدمهدی مظاهری در مراسم افتتاح پروژه‌های عمرانی، آموزشی استان اصفهان، افزود: 11 درصد جمعیت دانشجویی کشور در 39 واحد دانشگاهی و مرکز آموزشی منطقه 4 دانشگاه آزاد اسلامی تحصیل می‌کنند.

وی همچنین گفت: وجود 28 درصد مساجد دانشگاه آزاد اسلامی و حدود یک پنجم مساجد دانشگاهی کل کشور در منطقه 4 دانشگاه آزاد اسلامی و ایجاد نمازخانه در تمامی واحدها و مراکز آموزشی و ساخت مساجد جدید، واحدهای استان اصفهان را در امر اقامه نماز، پیشگام کرده است.

رئیس منطقه 4 دانشگاه آزاد اسلامی گفت: حذف رشته‌های کاردانی در واحدهای مراکز استان‌ها، جامع و بسیار بزرگ و حرکت به سوی گسترش تحصیلات تکمیلی و ایجاد رشته‌های میان رشته‌ای، تأسیس واحد علوم و تحقیقات اصفهان و راه‌اندازی 16 رشته دکتری تخصصی در این واحد و جذب اعضای هیات علمی با درجه استادیار به بالا و ارتقای نسبت استاد به دانشجو و کسب رتبه‌های تکریمی آزمون پایه پزشکی ازسوی دانشجویان پزشکی واحد نجف آباد و دندانپزشکی واحد خوراسگان طی 5 سال متوالی از جمله اقدامات انجام شده در حوزه آموزشی منطقه 4 است.

مظاهری، منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی را از مناطق نمونه کشور دانست و کسب بیشترین رتبه‌های برتر جشنواره‌های پژوهشی از جمله اختراعات و طرح‌های پژوهشی برتر، راه‌اندازی برترین مراکز رشد و فناوری، رتبه دوم طرح پژوهشی برون دانشگاهی، برگزاری پنجمین

جشنواره پژوهشی و فناوری‌های نو استان اصفهان با مدیریت منطقه چهار و تجهیز آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کتابخانه‌ها را از اقدامات انجام شده حوزه پژوهشی برشمرد. منطقه 4 دانشگاه آزاد اسلامی شامل استان‌های اصفهان، یزد و چهارمحال و بختیاری است.

بنفشه و جمیله دارالشفایی از فعالان عرصه هنری بازداشت شدند.

جمیله دارالشفایی، فیلمنامه‌نویس و خواهرش بنفشه دارالشفایی فعال عرصه موسیقی، روز 5شنبه پس از احضار به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات بازداشت و به زندان ا وین منتقل شدند. خبرگزاری هرانا- دو خواهر فعال عرصه موسیقی روز پنجشنبه بازداشت شدند. به گزارش نوروز، وزارت اطلاعات پس از احضار جمیله دارالشفایی از وی خواست تا با خانواده خود تماس گرفته و از خواهر، پدر و مادرش نیز بخواهد تا به اداره اطلاعات مراجعه کنند. ماموران وزارت اطلاعات پس از چند ساعت بازجویی از آنها، دو دختر این خانواده را بازداشت کردند. سپس همراه با پدر و مادر آنها به منزل مسکونی این خانواده مراجعه کرده و آنها را نیز مورد بازرسی کامل قرار دادند. پدر و مادر این دو فعال هنری پس از تفتیش منزلشان آزاد شدند. جمیله دارالشفایی فیلمنامه‌نویس سینما و تلویزیون است. وی با مجله فیلم‌نگار هم همکاری دارد. بنفشه دارالشفایی نیز فارغ التحصیل رشته موسیقی از دانشگاه هنر و مدرس موسیقی و آواز کلاسیک است.

از سوی دیگر، 3 عضو دیگر این خانواده نیز بازداشت شدند. ماموران وزارت اطلاعات با هجوم به منزل یاشار دارالشفایی، دانشجوی طیف چپ دانشگاه تهران که پسرعموی این دو فعال عرصه هنری است، وی را نیز همراه با برادر و مادرش بازداشت کردند.

البته کاوه دارالشفایی و مادرش توران کبیری امروز آزاد شدند، اما یاشار که پیش از این و در روز 13 آبان نیز بازداشت شده بود، هنوز در بند است.

ظاهراً بازداشت جمیله و بنفشه دارالشفایی ارتباطی با بازداشت پسرعموی آنها ندارد.

قوانین مربوط به خانواده، بازتولید خشونت ساختاری علیه زنان است

گفتگوی مریم رحمانی با دکتر شهلا اعزازی



مدرسه فمینیستی:

قانون خانواده، قانون مجازات اسلامی، صیغه، مهریه، تمکین، سنگسار، قتل های ناموسی، و قوانین مربوط به چندهمسری، موضوعات مهم و سرنوشت سازی هستند که طی پانزده سال اخیر، دغدغه بسیاری از فعالان خشونت پرهیز جنبش زنان در ایران بوده است.

به خصوص که این قوانین و مقررات، به طور اتوماتیک باعث اشاعه خشونت علیه زنان و سرکوب قانونی و سیستماتیک آنان است. و حالا طرح مجدد ماده 23 لایحه حمایت از خانواده در مجلس شورای اسلامی مجالی است برای نگاه دوباره به قانون خانواده و موضوع چندهمسری، و نقد و بررسی دیگر باره ی این قوانین با «دکتر شهلا اعزازی»، جامعه شناسی که سالهای متمادین و به طور خستگی ناپذیر در حوزه قوانین خانواده و نقد خشونت خانگی کار کرده است. در این گفتگوی کوتاه که توسط مریم رحمانی صورت گرفته است این قوانین از منظر خشونت ساختاری که علیه زنان اعمال می کنند بررسی و نقد شده اند.

خانم دکتر اعزازی باتوجه به اینکه شما درباره خشونت خانگی سالها کار کرده اید چقدر لایحه حمایت از خانواده (به خصوص ماده 23) درباره ازدواج مجدد و شروط آن

(1-رضایت همسر اول

2- عدم قدرت همسر اول در انجام وظایف زناشویی

3-عدم تمکین زن از شوهر بنا به حکم دادگاه

4-ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج

انتخابات، کودتا و زنان

5- محکومیت قطعی زن در جرائم عمدی به مجازات یک سال زندان یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به یک سال بازداشت شود.

6- ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر حال خانواده به تشخیص دادگاه

7- سورتار یا سو معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیر قابل تحمل کند.

8- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت شش ماه

9- عقیم بودن زن

10- غایب شدن زن بمدت یک سال) را مروج خشونت خانگی وقوانین علیه زنان می دانید ؟

از نظر شما این قوانین به چه آسیبهای اجتماعی دامن خواهد زد که باز تولید کننده خشونت علیه زنان در جامعه خواهد بود؟

ببینید، اصولا در جامعه ی ما خشونت، قانونی است. مواردی هست که مروج خشونت علیه زنان است مثل قانون مجازات اسلامی که قتلهای ناموسی را دامن می زند. هم قوانین ما و هم فرهنگ ما خشونت تیپ بوده اند.

درسالهای اخیر این فرهنگ خشونت توسط حکومت ترویج هم شده است مثل قانون چندهمسری. چرا ناگهان چند همسری را بزرگ کردند و صیغه را که برخلاف نگرش جامعه است تا این اندازه اهمیت می دهند و وارد باورهای فرهنگی مردم می کنند. خشونت زمانی رخ می دهد که تضاد علایق وجود داشته باشد.

چندهمسری به یقین برای جامعه شهری و مدرن، تضاد علایق دارد. زن راضی نیست، مردها هم از حق قانونی خود استفاده می کنند پس مشکل به وجود می آید.

چند همسری به وجود آورنده خشونت است.

به نظر من شرایط ازدواج مجدد با حق طلاق که به مرد داده شده شبیه است.

مثل عدم تمکین، بیماری لاعلاج زن، و... همه این قوانین غیر انسانی و تبعیض آمیز است. فکر کنید مثلا زنی که دچار سرطان می شود نیاز به شرایط آرامی دارد مرد به جای کمک به او برای بهتر شدن روحیه اش به او پشت کند و زن دیگر بگیرد تا از حق حقوقی خودش استفاده کرده باشد، خب این رفتار، هم زیر پا گذاشتن حقوق انسانی زن و هم اعمال خشونت علیه زن است یا زنی که به یک سال زندان محکوم شده نیاز به حمایت شوهر دارد تا بتواند بعد از خارج شدن از زندان به زندگی عادی برگردد. معمولا زنان در زندان دچار افسردگی می شوند حالا اگر شوهرش هم او را رها کند این کار افسردگی زن را صد چندان می کند نمی گویم دو چندان. تمام بندهای این ماده خشونتی است که نسبت به زنان صورت می گیرد.

انتخابات، کودتا و زنان

نفس موجودیت این قانون، اعمال خشونت ساختاری به زنان توسط شوهرانشان است. این قوانین اصل تفاهم و دوستی را از بین می برد. زن دیگر به شوهرش اعتماد ندارد. این قانون دارد فرهنگ سازی می کند و خشونتی نامرئی روی زن اعمال می شود.

زنان از هر رفتاری که گمان می برند مخالف میل شوهر است پرهیز می کنند تا مبادا زن دیگری اختیار کند. دولت با این قوانین اعمال خشونت می کند و زنها را وادار می کند نه فقط از شوهرشان اطاعت کنند بلکه امیال خودشان را هم کنار بگذارند.

این قانون بر روی بسیاری از زنان که وابستگی اقتصادی به شوهرانشان دارند یا حتی وابستگی صددرد دارند تاثیر می گذارد. این قانون نه تنها به یک مرد اجازه ارباب مطلق بودن می دهد حتی به مردهایی هم که ازدواج مجدد نمی کنند هم اجازه ارباب بودن می دهد.

این خشونت ساختاری است که روابط زن و شوهر را از بین می برد. حتی اگر مردها از این قانون استفاده نکنند این قانون به منزله تهدید دائمی علیه زنان محسوب می شود. در تعریف خشونت علیه زنان تهدید هم نوعی خشونت است تهدیدی که آرامش و امنیت زندگی را از بین می برد.

خانم دکتر اعزازی نظرتان درباره کارکرد «مهریه» در جامعه در حال حاضر چیست؟ آیا مهریه را مانعی در مقابل خشونت بیشتر علیه زنان می دانید یا مهریه می تواند به خشونت ها دامن بزند و چگونه؟

قانون گذاران ما انگار درک نمی کنند که مفهوم خانواده تغییر کرده است. در دوران ماقبل مدرن خانواده واحد تولید بود و تمایل مرد و زن به هم ضرورت نداشت. مرد به زن نیاز داشت که در کار به او کمک کند و فرزند آوری کند زن هم کسی را می خواست که معاش او را تامین کند.

بنابراین مهریه، جهیزیه، و شیربها در دنیا به شکل های مختلف وجود داشت اما این مفاهیم در دنیای معاصر کارکردشان را از دست داده اند.

زن و مرد الان به دلیل علاقه باهم ازدواج می کنند. مهریه، شیربها و جهیزیه کارکردشان را در غرب از دست داده اند. در ایران هم 30 سال پیش این مفاهیم داشت اهمیت خود را از دست می داد. حداقل در بین تحصیل کردگان و اقشار متوسط جامعه، زن و مرد کار می کردند و با هم وسایل مورد نیازشان را می خریدند و مهریه بی ارزش شده بود.

60-70 سال پیش مهریه چیز غیر منقول بود که موقع عقد داده می شد، چند دانگ خانه، مزرعه، دام یا حق آب و نظایر اینها، که البته داشت کم رنگ می شد.

اما 30 سال پیش نگاه سنتی به ازدواج دوباره رواج داده شد، زن به خانه شوهر می رود، مرد باید خرج زن را بدهد و زن تنها ارضا کننده غرایض جنسی مرد است. در نگاه سنتی به ازدواج تامین معاش زن و تامین نیاز جنسی مرد مطرح است وقتی نگاه به خانواده را اینگونه می بینند مساله

انتخابات، کودتا و زنان

مهریه های بالا پیش می آید. وقتی تبلیغ می کردند مهریه حق زن است (چون حق دیگری زن در قوانین ندارد) و مدام گفتند مهریه عندالمطالبه است نتیجه اش این مهریه های نجومی شد. مهریه بالا در ذهن نوعروسان ما نبود در ذهن آنها این موضوع که حق شان را بگیرند وجود نداشت در نتیجه این نگاه چرخه مهریه گرفتن، زندانی شدن مردان بوجود آمد.

بعد هم برای اینکه مردان زندانی نشوند سقف برای مهریه تعیین کنند آن هم براساس مواردی که بسیار تحقیر کننده زنان است. به نظر من دولت حق دخالت در این امور را ندارد چرا که به حوزه خصوصی مربوط می شود اگرچه از اساس مهریه را اشتباه می دانم. برداشت و نگاه خانواده ها نسبت به مهریه، با برداشت و نگاه فقهی درباره مهریه متفاوت است. دخترها معتقدند نمایشگر علاقه مرد است (از مهر می آید) و خانواده ها هم مهریه بالا را به دو دلیل می گذارند یکی اینکه مرد نمی تواند دخترشان را به راحتی طلاق دهد و دوم اینکه اگر طلاق داد دختر شان می تواند خوب زندگی کند. بسیار خوب وقتی دولت وظیفه تامین زندگی زوج ها را به دوش خانواده ها می اندازد این موارد پیش می آید. از بعد دیگر من فکر می کنم ازدواج باید براساس محبت باشد نه براساس ترس از مهریه بالای زن اگرچه کسانی هم که مهریه بالا داشتند برای جدانشان مجبور شده اند مهریه شان را ببخشند. از طرف دیگر خانواده ای که مشکل دارد اما مرد به خاطر مهریه بالای زن او را طلاق نمی دهد خانواده تو خالی است که بیشترین ضربه را به فرزندان حتی خود زن و مرد می زند. از جهت دیگر گرفتن قسطی مهریه هم فایده به حال زن ندارد چرا که عملاً آنقدر مقداری ناچیزی در ماه به زن می دهند که بدرد زن نمی خورد بنابراین مهریه حالا هم عملاً کارکردی برای زن ندارد..

اصولاً در جامعه ای که زن اصلاً پایگاه اجتماعی ندارد حتی زنان تحصیل کرده که شغل خوب هم دارند پایگاه پایین تری نسبت به مردان دارند و حتی در سنینی زن مجرد پایگاه اجتماعی پایین تری نسبت به زن متأهل دارد. یکی از راه های نشان دادن پایگاه اجتماعی از طریق مهریه، جشن عروسی مفصل نه از طریق کار و تحصیل برای زن است. جای تاسف دارد که دختران ما را وادار کردند ارزش خودشان را با پول بسنجند.

بماند تحقیری که تعبیر فقهی مهریه (که در حقیقت پولی در برابر خدمات جنسی زن است) نسبت به زنان روا می دارد. رابطه جنسی بین دو نفر باید براساس میل دو طرف باشد نه اینکه زن همیشه آماده برای این خدمات باشد و نوعی از خشونت علیه زنان محسوب می شود.

تجاوز به زنان در دوره ای خارج از خانواده بود الان تجاوزات از طرف شوهر صورت می گیرد و صورت قانونی هم دارد.

انتخابات، کودتا و زنان

دکتر اعزازی برخی معتقدند (مثل خانم دکتر راکعی) قوانین مدون ایران هیچ کدام مروج خشونت علیه زنان نیستند بلکه این فرهنگ سنتی است با رنگ و لعاب مذهبی که مروج خشونت علیه زنان می شود نظر شما چیست؟

در دوران گذشته حقوق انسانی و حقوق بشر در جوامع مختلف مطرح نبود، به تدریج با پیشرفت جوامع و بالاتر رفتن درجه انسانیت، میزان خشونت در جوامع کاهش پیدا کرد. اما در ایران قوانین ما حامی فرهنگی است که داشت کم کم تغییر می کرد.

تا 10 سال پیش قتل های ناموسی در استان های خاصی روی می داد اما الان در تهران هم روی می دهد. می بینیم در همین تهران جلسه خانوادگی تشکیل می دهند و به پسر عموی دختر ماموریت می دهند او را بکشد یعنی فرهنگی که در حال اضمحلال بود با کمک قوانینی که مجرم را مجازات نمی کند و در واقع با حمایت از آنها دوباره بازگشته است.

آیا از دل سنگسار و تمکین چیزی غیر از خشونت بیرون می آید؟

استاد، با توجه به قوانین بین المللی درباره محو همه اشکال خشونت علیه زنان، چه تغییری باید در لایحه حمایت از خانواده منظور شود تا شاهد توقف چرخه خشونت علیه زنان در ایران باشیم؟ خشونت همه جا وجود دارد تفاوت ایران با دیگر کشورها این است که آنها سعی می کنند این چرخه را قطع کنند زیرا اگر به موقع این خشونت در یک خانواده قطع نشود مثل سنگی که داخل آب می اندازید پخش می شود.

متوقف کردن خشونت راه حل های عمومی دارد که با فرهنگ جامعه باید منطبق باشد مثل تغییر قوانین، تشدید مجازات خشونت کنندگان، ایجاد خانه های امن، فرهنگ سازی برای حساس کردن مردم نسبت به خشونت و تقبیح خشونت.

اما بعد از 15 سال لایحه ای تدوین می شود که خشونت علیه زنان را تشدید می کند به جای آنکه مجازات مجرم را تسهیل کند متأسفانه کاری می کند که اعمال خشونت آمیز، طبیعی به نظر برسد. به جای فرهنگ سازی علیه خشونت، رفتارهای خشن را ترویج می کنند. به جای ایجاد خانه امن برای زنان، صیغه را ترویج می کنند.

در حقیقت دولت کار مخالف قانون مبارزه با خشونت را انجام می دهد. تا چه زمانی می توان برای پدیده های آسیب آفرین در جامعه از راه حل های سنتی استفاده کرد، راه حلی که با شرایط جدید نمی خواند و خودش مشکلات دیگری را بوجود می آورد.

در هفته منتهی به 22 بهمن حداقل 21 زن فعال در حوزه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و هنری بازداشت شدند :



مدرسه فمینیستی:

در هفته منتهی به 22 بهمن امسال (بهمن 1388) و در پی دستگیری های گسترده، حداقل 21 زن فعال در حوزه های مختلف مطبوعاتی، هنری، فمینیستی، و ... بازداشت شده اند از جمله: نیلوفر لاری پور، نوشین جعفری، مهسا جزینی، سمیه مومنی، مریم قنبری، زینب کاظم خواه، نازنین فرزانه جو، بهار تراکمه، حمیده قاسمی، بنفشه دارالشفایی، جمیله دارالشفایی، سعیده میرزایی، ماه فرید منصوریان، پروین کهزادی، ملودی محمودی زنگنه، الهام احسنی، مریم کریمی، نازنین حسن نیا، سحر قاسمی نژاد، گلناز توسلی؛ تارا سپهری فر، و... دستگیر و زندانی شده اند. لازم به ذکر است بهار تراکمه پس از سه روز آزاد شده است.

اما پیش از آن نیز در شب پس از حوادث روز عاشورا، و چند روز بعد از آن، تعدادی از فعالان جنبش زنان و جنبش دانشجویی، و فعالان مدنی و نیز زنان روزنامه نگار بازداشت شده بودند، از جمله منصوره شجاعی، زهره تنکابنی، بدرالسادات مفیدی، مهین فهیمی، لیلا توسلی، نوشین عبادی، نسرین وزیری، نیلوفر هاشمی آذر، آتیه یوسفی، بهاره هدایت، نفیسه اصغری، مریم ضیاء، مهسا حکمت، پریسا کاکایی، فروغ میرزایی، سارا توسلی، پروانه راد، زویا حسنی، نگین درخشان، سولماز علیمزادی، مهرانه آتشی، سمیه عالمی، لیلی فرهادپور، فرزانه زینالی، و...

از میان زنان بازداشت شده در حوادث پس از عاشورا نیز تعدادی به تدریج آزاد شده اند که از جمله افراد آزاده شده می توان به آتیه یوسفی، نوشین عبادی، نسرین وزیری، زویا حسنی و ناهید کوه

انتخابات، کودتا و زنان

شکاف، سولماز علیمزادی، مهسا حکمت، منصوره شجاعی، زهره تنکابنی، مهین فهیمی، فروغ میرزایی و پروانه راد، اشاره کرد.

اما قبل از حوادث عاشورا نیز (یعنی در خلال 6 ماه اول پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری) زنان دیگری نیز بازداشت شده بودند که برخی از آنان از آن تاریخ تا به کنون همچنان در زندان بسر می‌برند از جمله شیوا نظرآهاری (که در مراسم ترحیم آیت الله منتظر بازداشت شد)، آذر منصوری (که در همان ماه‌های اولیه پس از انتخابات دستگیر شد)، سمیه رشیدی و مهدیه گلرو (که دو ماه پیش بازداشت شدند)، و نیز زنان دیگری همچون زهرا جباری، کبری زاغه دوست، عاطفه نبوی، شبنم مددزاده و... که هنوز در بازداشت بسر می‌برند و برای برخی از آنان نیز احکام قطعی زندان، صادر شده است. از جمله می‌توان به شبنم مددزاده اشاره کرد که به تازگی به 5 سال حبس تعزیری و تبعید به زندان رجایی‌شهر محکوم شده است.



نوشین جعفری، خبرنگار روزنامه اعتماد بازداشت شد



به گزارش سایت جرس، نوشین جعفری خبرنگار فرهنگی اعتماد بازداشت شد. بنا به این گزارش ماموران امنیتی روز 14 بهمن ماه، چهارشنبه شب با حضور در منزل خانم جعفری وی را بازداشت کردند.

انتخابات، کودتا و زنان

نوشین جعفری که بیست و دو سال سن دارد در ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری هیچ گونه فعالیت سیاسی نداشت و صرفاً به فعالیت در حوزه مسایل فرهنگی و ادبی می پرداخت. بنابراین گزارش، هنوز از محل بازداشت وی اطلاعی در دست نیست.

بهار تراکمه بازداشت شد

کلمه: بهار تراکمه فرزند یونس تراکمه نویسنده و منتقد ادبی روز 14 بهمن ماه بازداشت شد. به گزارش خبرنگار کلمه، پیش از این پسر این نویسنده دستگیر شده بود. اردوان تراکمه پسر یونس تراکمه در رشته سینما تحصیل می کند و چند فیلم مستند ساخته که بعد از عاشورا بازداشت شده بود. بهار تراکمه که شب گذشته (14 بهمن ماه) دستگیر شد بیست و پنج سال دارد. خبر تکمیلی: بهار تراکمه 17 بهمن ماه یعنی سه روز بعد آزاد شد.

مریم قنبری، وکیل دادگستری، بازداشت شد



کمیته گزارشگران حقوق بشر- مریم قنبری وکیل دادگستری و از فعالان حقوق زنان امروز، 19 بهمن ماه در ساعت ۳ صبح در منزلش توسط ماموران امنیتی بازداشت شد. مامورین امنیتی ابتدا زنگ همسایه ها را زده و از این طریق وارد ساختمان شده و سپس در آپارتمان مریم قنبری را زده اند و پس از ورود به منزل و بازداشت او، وسایل مریم قنبری از جمله کامپیوترش را نیز با خود برده اند. از اتهام مریم قنبری اطلاعی در دست نیست. وی جزو ده ها بازداشت شده ی چند روز اخیر و چندمین وکیل بازداشت شده پس از وقایع انتخابات است. از دیگر وکلای بازداشت شده می توان از فروغ میرزایی نام برد.

مهسا جزینی، روزنامه نگار و فعال حقوق زنان بازداشت شد



تا آزادی روزنامه نگاران زندانی - بنا بر خبرهای دریافتی مهسا جزینی از همکاران روزنامه ایران (بخش اصفهان) روز 18 بهمن ماه در این شهر بازداشت شده است. جزینی از فعالان حقوق زن و از همکاران کمپین یک میلیون امضا نیز بوده است. مادر مهسا جزینی گفته است که نمی داند دخترش به چه جرمی دستگیر شده ولی مامورانی که وی را دستگیر کردند به او حکمی را نشان دادند که در آن به علت دستگیری اشاره شده بود که «ما در شوک به سر می بریم. او فعالیت غیرقانونی نداشت که به خاطر آن بخواهد دستگیر شود. امیدوارم به زودی آزاد شود چون از وقتی دستگیر شده من تمرکز را کاملاً از دست داده ام.»

نیلوفر لاری پور شاعر، ترانه سرا و خبرنگار نشریه چلچراغ نیز بازداشت شد



تا آزادی روزنامه نگاران زندانی - نیلوفر لاری پور شاعر، ترانه سرا و خبرنگار نشریه چلچراغ روز 13 بهمن ماه بازداشت شد.

خواهر نیلوفر لاری پور در گفتگو با «پارلمان نیوز»، با تایید خبر بازداشت خواهرش، گفت: «شب گذشته ماموران با خواهرم در منزل حاضر شده و کیس کامپیوتر او و یکسری وسایلش را بردند.» وی با بیان اینکه برخورد ماموران بسیار محترمانه و خوب بود اظهار امیدواری کرد: هر چه زودتر مشکل نیلوفر حل شده و به خانه برگردد. یکی از همکاران لاری پور نیز در گفتگو با پارلمان نیوز، تاکید کرد: «ساعت ۶:۳۰ دقیقه روز گذشته از وزارت اطلاعات با نیلوفر تماس گرفته شد و از او خواستند تا ساعت ۷ به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات برود. او هم به درخواست وزارت اطلاعات به مرکز مورد نظر مراجعه کرد اما علی رغم اینکه به او گفته بودند فقط قرار است چند سؤال پرسیده شود او بازداشت شد.» وی در خصوص فعالیت های خبری لاری پور

انتخابات، کودتا و زنان

گفت: «ایشان مسئول صفحه ترانه‌های مجله هستند که بیشتر در مورد ترانه‌های مذهبی و ریشه آن در ایران باستان مطلب می‌نوشته است.» وی تاکید کرد: «نیلوفر هیچ گونه فعالیت سیاسی و حزبی نداشته و حتی مطالب و بلاگی او نیز در خصوص مسایل مذهبی و دین بوده است.» وی خاطر نشان کرد: «تنها فعالیت سیاسی لاری پور مربوط به دوران انتخابات و تبلیغات بوده که برای آقای موسوی تبلیغ می‌کرد.» نیلوفر لاری پور از خبرنگاران نشریه چلچراغ است.

سمیه مومنی روزنامه نگار و از فعالان کمپین یک میلیون امضاء بازداشت شد

بنابه گزارش کمیته ی گزارشگران حقوق بشر سمیه مومنی روزنامه نگار و از فعالان کمپین یک میلیون امضا نیز بامداد روز 18 بهمن در منزل خود بازداشت شده است. بر اساس این گزارش، وی ساعت 3 صبح در منزل خود توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. از محل نگهداری این روزنامه نگار اطلاع دقیقی در دست نیست.

بازداشت سه دختر دانشجو: نازنین فرزنانجو، نازنین حسن نیا و سحر قاسمی نژاد



سایت فعالان حقوق بشر در ایران: صبح روز سه شنبه 13 بهمن ماه نیروهای امنیتی، نازنین فرزنانجو، یک دانشجو و مدافع حقوق بشر را بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. به گزارش واحد اندیشه و بیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نازنین فرزنانجو، دانشجوی مترجمی زبان فرانسه و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران صبح روز جاری مورخ 13 بهمن ماه در منزل شخصی خود در مهرشهر کرج، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

از دلایل بازداشت و سرنوشت نامبرده پس از دستگیری کماکان اطلاعی در دست نیست.

به گزارش سایت جرس:

بامداد امروز، چهارشنبه 14 بهمن ماه، نازنین حسن نیا و سحر قاسمی نژاد بازداشت شدند. حوالی ساعت 4 صبح امروز ماموران با حضور در خانه این دو تن آنها را بازداشت و وسایل شخصی آنها از جمله کیس کامپیوتر، کتاب و دیگر لوازم شخصی شان را ضبط و آنها را با خود بردند. سحر قاسمی نژاد متولد سال 62 است پدرش از جمله افرادی است که در دهه 60 اعدام شده است. گفتنی است این دو تن عضو هیچ گروه و جریان سیاسی نبوده اند.

مریم کریمی و گلناز توسلی دو دانشجوی دیگر بازداشت شد

انتخابات، کودتا و زنان

امریک کریمی (دانشجوی ورودی ۸۵ مهندسی شیمی) پس از مراجعه به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات، بازداشت شد. مریم کریمی هفته گذشته به حراست دانشگاه احضار شده بود و کارمندان حراست به وی گفته بودند که باید به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات مراجعه کند. وی عصر روز چهارشنبه ۱۴ بهمن به دفتر پیگیری مراجعه کرد و پس از آن بازداشت شد. همچنین گلناز توسلی (دانشجوی دانشکده هنر دانشگاه آزاد) نیز بازداشت شده اند.

زینب کاظم خواه، خبرنگار بازداشت شد

زینب کاظم خواه خبرنگار یک خبرگزاری دولتی ساعت ۳ بامداد روز یکشنبه ۱۸ بهمن ماه با مراجعه ۹ تن از ماموران وزارت اطلاعات به محل سکونت اش، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

ماموران وزارت اطلاعات در مراجعه به منزل این خبرنگار با نشان دادن حکمی که اتهام ایشان را شرکت در تجمعات نوشته بود بازداشت شده است. ماموران امنیتی کلیه لوازم شخصی وی را نیز ضبط کردند.

جمیله دارالشفایی و بنفشه دارالشفایی، دو هنرمند، بازداشت شدند



جمیله دارالشفایی، فیلمنامه‌نویس و بنفشه دارالشفایی، مدرس موسیقی، پنجشنبه ۱۵ بهمن ماه به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار و ساعاتی بعد، به زندان اوین منتقل شدند. وزارت اطلاعات پس از احضار جمیله دارالشفایی از او خواست تا با خانواده خود تماس بگیرد و از خواهر، پدر و مادرش بخواهد تا به اداره اطلاعات بروند. ماموران وزارت اطلاعات پس از چند ساعت بازجویی از آنها، دو دختر این خانواده را بازداشت کردند. پیش از این سه عضو دیگر این خانواده هم بازداشت شده بودند که دو تن از آنها جمعه آزاد شدند.

بازداشت حمیده قاسمی، دانشجوی دانشگاه تهران

رهانا – زندانیان: بازداشت این دانشجو در حالی صورت گرفته است که تا ظهر امروز خانواده‌ی این دانشجو، در جریان بازداشت فرزندشان قرار نداشتند. هنوز از اتهام حمیده قاسمی و علت بازداشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست.

بازداشت سعیده میرزایی از فعالان حقوق کودکان

انتخابات، کودتا و زنان

خبرگزاری هرا- در طی روزهای گذشته 2 تن از فعالان حقوق کودک، دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، روز 7 بهمن ماه فعال حقوق کودک «خانم سعیده میرزائی» 25 ساله فوق لیسانس شیمی از دانشگاه تهران و از فعالین ان. جی. او. دنیایی بهتر که در حال کمک کردن به کودکان کار و خیابانی بود توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شده است.

بازداشت ماه‌فرید منصوریان معمار، فعال محیط زیست



طبق خبر دریافتی، نیمه شب ۱۹ بهمن‌ماه، همزمان با موج جدید بازداشت‌ها، خانم ماه‌فرید منصوریان معمار، از فعالان محیط زیست، در منزل مسکونی خود بازداشت شد. به گفته‌ی همسر وی، ماموران یک حکم کلی برای بازداشت فله‌ای به وی نشان داده و پس از تفتیش خانه و برداشتن مقداری از لوازم شخصی‌اش، او را به نقطه‌ی نامعلومی بردند. ماه‌فرید منصوریان معمار، ۵۵ سال دارد و پیش از این نیز در دهه‌ی ۶۰ به مدت شش سال در زندان بوده است.

دستگیری دو فعال ملی - مذهبی در خوزستان: پروین کهزادی و همسرش،

ماموران وزارت اطلاعات با مراجعه به منزل مسعود لدنی در اهواز، وی و همسرش پروین کهزادی را بازداشت کردند.

به گزارش سایت جرس، ماموران یکشنبه شب پس از جستجو و تفتیش منزل و به همراه بردن کامپیوتر و برخی جزوات و ... این دو فعال ملی - مذهبی را دستگیر کرده و با خود بردند. آقای لدنی و همسرش دارای یک فرزند هستند که در مدرسه ابتدایی تحصیل می کند. آنها تاکنون هیچ تماسی با خانواده خود نداشته اند و خبری از وضعیت آنها در دست نیست.

ملودی محمودی زنگنه، آهنگساز دستگیر شد

به گزارش رادیو فردا ملودی محمودی زنگنه، آهنگ ساز و ترانه سرا، از دیگر بازداشت شدگان روزهای اخیر است که طی روزهای 17 تا 20 بهمن ماه دستگیر شده اند.

الهام احسنی و برادرش نادر احسنی، فعال دانشجویی بازداشت شدند

بنابه کمیته ی گزارشگران حقوق بشر الهام احسنی و برادرش نادر احسنی فعال دانشجویی در شامگاه ۱۹ بهمن در منزل خود به بازداشت نیروهای امنیتی در آمدند. از دلیل بازداشت الهام

انتخابات، کودتا و زنان

احسنی، اطلاعی در دست نیست. مامورین امنیتی در پاسخ به علت بازداشت این خواهر و برادر، حوادث اخیر را به عنوان دلیل بازداشت آنها ذکر کرده اند.

تارا سپهری فر، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه شریف، نیز بازداشت شد

میزان - یکی از فعالین دانشجویی دانشگاه شریف بازداشت شد.

تارا سپهری فر، ورودی سال ۸۴ مهندسی شیمی و دبیر انجمن اسلامی دانشگاه شریف بازداشت شد. هنوز هیچ اطلاعی از محل نگهداری و علت بازداشت این دانشجو در دست نیست. وی در تیرماه سال جاری و در حوادث پس از انتخابات نیز به همراه نریمان مصطفوی در اطراف مسجد قبا بازداشت شده بود.

زنان ایرانی سرپرست خانوار بیکار، سلامت روانی مناسب ندارند

بر اساس نتیجه یک پژوهش در ایران، زنان شاغل بیش از ۵۰ درصد دارای سلامت روانی خوب هستند و این در حالی است که زنان سرپرست خانوار بیکار فقط ۲۶/۵ درصد دارای سلامت روانی خوب هستند.

میتراورسائی

زنان: پژوهشی توسط مریم امینی یخدانی در مورد نقش اشتغال در سلامت زنان سرپرست خانوار صورت گرفته است که نشان می‌دهد، زنان سرپرست خانوار شاغل سلامت روانی خوبی دارند.

به گزارش خبرگزاری زنان ایران، بر اساس اطلاعات داده‌های ۲ سرشماری که در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ استخراج شده است، در سال ۷۵، ۴/۸ درصد از خانوارها توسط زنان سرپرستی می‌شد که بدین معنی است از هر ۱۲ خانوار کشور، یک خانوار زن سرپرست بوده است و از این زنان ۸/۱۵ درصد آنان شاغل بوده‌اند این نسبت ۴/۸ درصدی سال ۷۵ در یک دهه بعد یعنی سال ۸۵ به ۴/۹ درصد رسیده است که از رشد ۹/۱۱ درصدی برخوردار بوده و میزان اشتغال آنان نیز ۳/۱ درصد کاهش داشته است.

از نظر سنی با بالا رفتن سن، تعداد زنان سرپرست خانوار در هر دو سرشماری، افزایش یافته و بیشترین میزان در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشت و دلایل متعددی از جمله بیوگی (به دلیل فوت همسر یا طلاق) منجر به افزایش تعداد آنان، همراه با افزایش سن شده است.

بر اساس نتایج به دست آمده، زنان سرپرست خانوار از نظر سلامت روانی و اجتماعی به پنج گروه بسیار خوب، خوب، متوسط، ضعیف، بسیار ضعیف تا بسیار ضعیف تقسیم شده و متغیر سلامت به سه بخش سلامت جسمی، روانی، اجتماعی تقسیم شده است.

بر اساس نتایج به دست آمده از جامعه آماری زنان سرپرست خانوار شاغل، ۶۶ درصد اظهار داشته‌اند هیچ مشکل جسمی ندارند و ۳۷ درصد با بیماری جسمی دست و پنجه نرم می‌کردند. این در حالی است که ۵۰ درصد زنان سرپرست خانوار بیکار مشکل جسمی داشته و ۵۰ درصد دیگر مشکل نداشته‌اند.

انتخابات، کودتا و زنان

کل زنان سرپرست خانوار شاغل مورد تحقیق، حدود ۸۷ درصد از سلامت اجتماعی متوسط و خوبی برخوردار بودند این وضعیت در مورد زنان سرپرست خانوار غیر شاغل برعکس بوده است و درصد عمده‌ای از آنان از سلامت اجتماعی و پایینی برخوردار هستند.

۱۷/۴ درصد زنان شاغل دارای سلامت روانی بسیار ضعیف بودند و این آمار در زنان سرپرست خانوار بیکار با افزایش ۳/۶۵ درصدی به ۰۵/۲۱ درصد رسیده است.

همچنین بر اساس تحقیق ۵/۱۲ درصد زنان شاغل دارای سلامت روانی ضعیف هستند و این آمار در زنان سرپرست خانوار بیکار به ۳۲/۲۶ درصد می‌رسد و ۱۳/۵۳ درصد زنان شاغل سلامت روانی خوب دارند و این آمار در زنان بیکار به ۲۶/۵ درصد می‌رسد.

هیچیک از زنان شاغلی که در تحقیق شرکت کرده بودند سلامت روانی بسیار خوب نداشتند و این در حالی است که ۳۲/۱ درصد از زنان بیکار دارای سلامت روانی بسیار خوب هستند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد زنان شاغل سرپرست خانوار از سلامت روانی بهتری برخوردارند و شاغل بودن و تأثیر روحی و روانی آن و ایجاد احساس همدلی در زنان سرپرست خانوار به خصوص زمانی که فعالیت‌ها در قالب گروه‌های همیار انجام می‌شود افزایش میزان سلامت روانی را برای زنان سرپرست خانوار به همراه دارد.

بی خبری از وضعیت ژینوس سبجانی

ژینوس سبجانی شهروند بهایی و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با گذشت بیش از یک ماه از بازداشت و نگهداری نامبرده در سلول انفرادی تا کنون با خانواده اش تماسی نداشته

انتخابات، کودتا و زنان

است. خبرگزاری هرانا - ژینوس سبحانی شهروند بهایی و فعال حقوق بشر ساکن تهران که در 35 امین روز بازداشت خود بسر می برد در وضعیت نامعلومی بسر می برد. به گزارش هرانا، ژینوس سبحانی شهروند بهایی و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران که در 25 دی ماه به همراه همسرش آرتین غضنفری در منزل بازداشت شده اند پس از گذشت بیش از یک ماه هیچ تماسی با خانواده اش نداشته است، عدم دسترسی به وکیل، عدم شفاف سازی پرونده و بی خبری از وضعیت نامبرده و برخورد های امنیتی صورت گرفته با این فعال حقوق بشر موجب نگرانی خانواده ایشان و همسر در بازداشتش شده است. لازم به ذکر است خانم ژینوس سبحانی از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر و منشی سابق کانون مدافعان حقوق بشر نیز می باشد که در پی پلمپ دفتر این کانون مدتی را بازداشت بوده است.

اعتراض 1200 مدافع حقوق برابر به لایحه حمایت از خانواده

هم میهنان عزیز؛ زنان و مردان برابری خواه و عدالت جو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، در اقدامی عجولانه و نابخردانه مواد 23 و 25 لایحه به اصطلاح «حمایت از خانواده» را با اعمال تغییراتی بی فایده و غیر موثر برای حمایت از نهاد خانواده، به تصویب رساند. این لایحه، نه تنها از قانون 35 سال پیش یعنی قانون مصوب سال 1353 بسیار عقب تر است، بلکه قصد دارد چندهمسری مردان را قانونی کند. براساس لایحه جدید، اگر زنی مبتلا به بیماریهای صعب العلاج شود، یا شش ماه از خانه غیبت کند، یا حتا اگر به طور نمونه به دلیل صدور چک بلامحل زندانی شود، شوهرش می تواند همسر تازه ای اختیار کند. در حالی که در شرایط عکس آن، زن حتی حق طلاق هم ندارد. این اقدام در حالی صورت گرفته است که ارائه این لایحه توسط دولت وقت به مجلس، در تیرماه 1386، اعتراض گسترده مدافعان حقوق زنان و همچنین دیگر مدافعان مدنی حقوق برابر و سلامت خانواده را به همراه داشت.

محور اعتراضات این لایحه دو ماده 23 و 25 بود که اولی، به مردان امکان می داد که بدون اطلاع و اجازه همسر خود، همسران دیگری کنند و دومی، نیز در ابتدا برای مهریه زن، مالیات تعیین کرده بود و اخیرا با حذف مالیات بر مهریه، آنرا به متعارف و غیر متعارف تقسیم نموده است و بدون تعیین ملاکی برای این امر، عملا امکان استفاده از تنها ابزار قانونی زنان برای طلاق را

انتخابات، کودتا و زنان

محدود کرده است. در واکنش به کلیات این لایحه ضد زن، کنشگران جنبش زنان و مدافعان حقوق برابر، اعتراضات گسترده‌ای را سامان دادند.

آنها با توزیع بروشورها، نوشتن مقالات و انتشار بیانیه‌ها، اطلاع‌رسانی وسیعی را تدارک دیدند. نتیجه این اعتراضات تشکیل «ائتلاف بزرگ نه به لایحه ضد خانواده» در سال 87 بود که با مشارکت طیف گسترده‌ای از کنشگران جنبش زنان تشکیل شد. فعالان این ائتلاف، توانستند از راه‌های مختلف، همچون جمع‌آوری امضاء، ارسال پیامک و کارت پستال‌های اعتراضی «نه به لایحه»، حضور در دفاتر نمایندگان، و همچنین حضور اعتراضی در مجلس شورای اسلامی، صدای اعتراض زنان را به گوش نمایندگان مجلس برسانند. سرانجام، موج این اعتراضات گسترده، منجر به حذف مواد 23 و 25 شد.

در فضای ایجاد شده پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، مجدداً گروهی از نمایندگان مجلس در اقدامی فرصت‌طلبانه و زن‌ستیزانه با حمایت حامیان خود و در شرایطی که کوچکترین اعتراض توسط دانشجویان، معلمان، کارگران و روزنامه‌نگاران منتقد نسبت به نقض حقوق شهروندان با ارباب، دستگیری و محاکمات غیرعادلانه همراه بود، تصمیم به تصویب لایحه به اصطلاح حمایت از خانواده را گرفتند تا بار دیگر بر پیمان خویش در جهت تصویب قوانین تبعیض‌آمیز بر علیه زنان تداوم بخشند.

هم میهنان عزیز

اقتدارگرایان مردسالار می‌خواهند در حاشیه بحران سیاسی موجود، بی‌سر و صدا و فرصت‌طلبانه میخ قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را بر تن برابری خواهان و حامیان عدالت این سرزمین محکم‌تر بکوبند. پیش از این نیز در مقاطع حساس سیاسی، بارها مطالبات زنان در سایه سنگین منازعات کلان سیاسی به حاشیه رانده شده است. در سال‌های نخستین پس از انقلاب سال 1357 نیز، خواسته‌های برحق زنان به بهانه منازعات سیاسی به عقب رانده شد؛ قانون حمایت از خانواده ملغا شد، حق انتخاب نوع پوشش از زنان سلب شد، زنان از قضاوت و ریاست جمهوری محروم شدند، مجازات سنگسار در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد، و مجوز قتل ناموسی در قالب قاعده فراش به مردان داده شد. با این احوال، جنگ و بحران سیاسی بهانه‌ای شد تا زنان این سرزمین مهر سکوت بر لب زنند و به خانه‌ها رانده شوند. درحالی که علیرغم تمامی این اقدامات و تصمیم به خانه نشین کردن زنان، دختران و زنان آگاه توانستند "هویت" خود را با "حضور"شان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و در جامعه به اثبات رسانند.

اینک، تلاش مجدد قانونگذاران، برای بازگرداندن غیرقانونی مواد حذف شده 23 و 25 که مربوط به تعدد زوجات و تعیین مالیات بر مهریه و تقسیم آن به متعارف و غیرمتعارف است؛ حکایت از

انتخابات، کودتا و زنان

لجاجت آنها در برابر خواسته های بر حق زنان این سرزمین دارد. محدود کردن زنان در استفاده از مهریه که تنها راهکار موجود برای جبران نابرابری های حقوقی آنهاست و برقراری شروط مبهم دهگانه برای ازدواج مجدد مردان، که زمینه وسیع سوء استفاده آنان را فراهم می کند، در شرایطی که زنان حتی از حق طلاق در صورت ازدواج مجدد مردان برخوردار نیستند، چیزی جز نادیده انگاری مطالبات زنان و برخورد تلافی جویانه با حضور عدالت خواهان آنها نیست. گویا زنان که در جنبش سبز، به دلیل وجود فشارهای چندگانه در زندگی فردی، اجتماعی، و سیاسی بار دیگر به گونه ای آشکارتر، به عنوان کنشگر مستقل سیاسی وارد میدان شده اند و خوی حق طلبانه و به دور از خشونت به مبارزات مردمی بخشیده اند، مستحق تنبیهی جانانه اند. غافل از آنکه، این کنشگران دیگر حاضر به پذیرش نابرابری قدرت، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، نیستند. از افرادی که به نام نماینده ملت بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه زده اند و تاکنون نیز اقدام مؤثری برای جلوگیری از تصویب لایحه ضد خانواده انجام نداده اند، می خواهیم اجازه ندهند با تصویب این قانون ننگ نابرابری قانونی دیگری به نام آنها رقم خورد.

ما، "جمعی از فعالان حقوق زنان و مدافعان حقوق برابر" با امضای این بیانیه، اعتراض خود را به تصویب لایحه "تخریب خانواده" به ویژه مواد 23 و 25 آن اعلام می داریم و خواهان به رسمیت شناختن حقوق انسانی زنان از طریق به تصویب رساندن قوانین برابر جنسیتی در مجلس هستیم. همچنین از همه زنان و مردان عدالت طلب ایرانی نیز می خواهیم تا با امضای این بیانیه، مخالفت خود را نسبت به این تبعیض آشکار بیان کرده و مانع از نهادینه شدن ستم دیگری بر زنان شوند.

امضاها ادامه دارد برای امضای بیانیه به آدرس زیر مراجعه کنید

<https://spreadsheets.google.com/viewform?formkey=dFFNWXhoZUZwMmYyS3dyLV9fTnFqekE6MA&ifq>

به دنبال عدم رسیدگی پزشکی:

وخامت حال مهدیه گلرو در زندان اوین

میتر ورسائی

وضعیت جسمی مهدیه گلرو، به دنبال عدم رسیدگی پزشکی و وضعیت نامناسب بهداشتی زندان وخیم تر شده است.

رهانا -زندانیان: خانواده مهدیه گلرو، دانشجوی محروم از تحصیل بازداشتی، امروز بعد از ملاقات با وی، از بیماری و ضعف جسمانی شدید او خبر دادند. به گفته خانواده این فعال دانشجویی، وی که از ماه گذشته به عفونت شدید روده مبتلا شده بود، به آنفولانزا دچار شده و بیش از ۱۲ کیلو کاهش وزن داشته است.

به گزارش خبرنگار رهانا، گلرو اعلام کرده است که مسئول بهداری برای دیدن او به اتاقشان آمده است و با بیان این که حال وی اورژانسی نیست، از بردن او به بهداری خودداری کرده است.

گلرو در حال حاضر در اتاقی کوچک به همراه ۲۷ نفر دیگر نگهداری می‌شود که شرایط تغذیه و گرمایش آنان بسیار نامناسب است.

مهدیه گلرو به همراه همسرش وحید لعلی‌پور، از تاریخ دوازدهم آذر ماه در بازداشت به سر می‌برد.

اولین تماس تلفنی نعیمه دوستدار با خانواده

نعیمه دوستدار روزنامه‌نگار و نویسنده، امروز در تماسی کوتاه با خانواده از حضور خود در بند ۲۰۹ زندان اوین خبر داد.

میتر ورسائی

رهانا: نعیمه دوستدار روزنامه‌نگار، نویسنده و وبلاگ‌نویس از همکاران روزنامه‌های جام جم، همشهری و بسیاری روزنامه‌های دیگر در حوزه فرهنگ و ادب بوده است. دوستدار در این تماس وضعیت سلامتی خود را خوب توصیف کرده است و بعد از آن به سرعت این تماس تلفنی از طرف بازجویان به پایان رسیده است. وی دارای مدرک فوق لیسانس ادبیات است و همچنین سابقه‌ی تدریس در مدارس کشور را دارد.

وی دارای هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و مدنی نیست، اما با این وجود این نویسنده و مترجم حوزه‌ی ادبی کشور از تاریخ ۱۷ بهمن ماه به دلائل نامعلوم بازداشت و به زندان اوین منتقل شده است. مسئولان قضایی تا کنون هیچ اتهام و دلیلی برای بازداشت وی ارائه نکرده‌اند.

انتقال شیوا نظرآهاری از انفرادی به سلول دونفره

شیوا نظرآهاری فعال حقوق بشر طی تماس تلفنی با خانواده خود اظهار داشت پس از گذشت ۶۰ روز از سلول انفرادی به یک سلول دو نفره منتقل شده است.

میترا ورسائی

رهانا: این درحالی است که در روزهای گذشته شیوا نظرآهاری از وضعیت نامناسب خود در سلول انفرادی و نگهداری اش در سلولی شبیه قفس خبر داده بود.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، همچنین سعید حائری دیگر عضو بازداشت شده ی کمیته گزارشگران حقوق بشر نیز طی تماس با خانواده اش از اتمام بازجویی از خود خبر داد. با توجه به اینکه قرار بازداشت این فعال مدنی، ۲۹ بهمن ماه پایان می یابد خانواده وی امیدوار هستند وی با قرار وثیقه آزاد شود.

گفتنی است پریسا کاکایی دیگر عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر و فعال جنبش زنان نیز پس از ملاقات با خانواده اش از انتقال خود به بند عمومی زنان (بند ۴ نسوان) خبر داده است. در حال حاضر ۷ تن از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر در بازداشت نیروهای امنیتی و در زندان اوین به سر می برند. شیوا نظرآهاری و سعید حائری در ۲۹ آذرماه و پریسا کاکایی در ۱۱ دی ماه بازداشت شدند.

پریسا کاکایی پس از یک ماه و نیم از زندان آزاد شد./

پریسا کاکایی پس از یک ماه و نیم از زندان آزاد شد./ آزادی بهار تراکمه، نازنین حسن نیا، توران کبیری، صفورا تفنگچی ها و ...

انتخابات، کودتا و زنان

مدرسه فمینیستی: پریسا کاکایی، فعال جنبش زنان و حقوق بشر پس از تحمل یک ماه و نیم حبس امروز 28 بهمن ماه از زندان اوین آزاد شد. وی که از 11 دی ماه در بند 209 زندان اوین بسر برده بود، طی چند روز گذشته به بند عمومی نسوان منتقل شده بود و امشب از زندان آزاد شد. علاوه بر پریسا کاکایی تعداد دیگری از زندانیان آزاد شده اند از جمله بهار تراکمه و نازنین حسن نیا و مازیار سمیعی.

نازنین حسن نیا 15 بهمن ماه بازداشت و در زندان اوین بسر می بردند. همچنین به گزارش کلمه: امیدمهرگان، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار آزاد شد. به گزارش کلمه، امید مهرگان از روزنامه نگاران فعال در حوزه فرهنگ و هنر بود که در تاریخ ۱۵ بهمن ماه در منزل مسکونی اش بازداشت شد.

همچنین صفورا تفنگچی نیز آزاد شد. وی مادر خانواده دارالشفایی است چند روز پیش دو نفر دیگر از اعضای این خانواده آزاد شده بودند. با این حال هنوز ۴ نفر دیگر از خانواده دارالشفایی در زندان هستند.

همچنین به گزارش سایت گزارشگران حقوق بشر، 29 بهمن ماه اردوان تراکمه، دانشجوی کارگردانی و منتقد سینما از زندان اوین با تودیع وثیقه سی میلیون تومانی آزاد شد. همچنین گزارش های دریافتی حاکی از آزادی صفورا تفنگچی ها، همسر ابوالحسن و مادر بهمن و جمیله دارالشفایی است. گفتنی است محمود درد کشان و خسرو قشقایی از اعضای نهضت آزادی نیز امروز آزاد شده اند.

همچنین به گزارش سایت ندای سبز آزادی، کاوه دارالشفایی و توران کبیری (برادر و مادر یاشار دارالشفایی) بعد از ۶ روز بازداشت، شب گذشته آزاد شدند.

به گزارش کلمه، ۵ عضو دیگر از این خانواده همچنان در زندان به سر می‌برند و از اتهام آن‌ها اطلاعی در دست نیست.

به گفته توران کبیری، بنفشه و جمیله دارالشفایی، دو خواهر فعال در عرصه هنری که یازده روز از بازداشت آنها می گذرد، در یک سلول نگهداری می‌شوند. تا کنون از آزادی دیگر اعضای این خانواده خبری در دست نیست.

جمیله دارالشفایی، فیلمنامه نویس سینما و تلویزیون و صفورا تفنگچی ها مادر وی که 7 روز قبل بازداشت شده است، هنوز هیچ تماس تلفنی نداشته اند.

بنفشه، مدرس موسیقی و پدرش ابوالحسن دارالشفایی نیز در مدت بازداشت خود یک بار تماس تلفنی داشته و از نگهداری خود در زندان اوین خبر داده اند.

اطلاعیه شماره 264 کانون مدافعین حقوق بشر/کمیته زنان

اخراج نرگس محمدی، سمیرا صدری و صبا واصفی از مناصب دولتی خود را محکوم می کنیم.

ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته، و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده 23 اعلامیه جهانی حقوق بشر

هرکس حق دارد کار کند. کار خود را آزادانه انتخاب کند شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خود خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

حکومت ایران تنها زنان خاموش و مهر به لبی را که در مقابل ظلمی که به آنها روا می رود سخن نگویند جز جامعه زنان شمرده و حضور زنان فعال اجتماعی و حق جو را بر نمی تابد. آنچه حکومت اسلامی ایران با فعالین حوزه اجتماعی و سیاسی روا میدارد بر کسی پوشیده نیست. همواره بازداشت، شکنجه، آزار جنسی و... اما اخراج و گرفتن حق امرارمعاش از انسان هائی که در هیچ دادگاهی مجرم شناخته نشده اند، و فقط گناهشان تنها خاموش نماندن در برابر نا عدالتی و نابرابری و تلاش برای آگاه سازی سایر زنان است، ظلمی بس عمیق تر است که دامنه ظلم و ستم را به کانون خانواده ها میکشاند.

انتخابات، کودتا و زنان

در این میان کودکانی که حق آرامش، تغذیه، آموزش و پرورش را دارند، عملاً از بین خواهد رفت. از این رو اعضای کمیته دفاع از حقوق زنان کانون محکوم نمودن اخراج از خدمات دولتی فعالان حقوق زنان خواهان عدم صدور این چنین احکام غیر انسانی هستند.

2010/264

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

کمیته دفاع از حقوق زنان

اطلاعیه شماره 265 کانون مدافعین حقوق بشر/کمیته زنان

دستگیری و بازداشت بیش از 25 تن از زنان فعال حوزه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری را در کمتر از یک هفته محکوم می کنیم.

ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته، و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ما اعضای کمیته دفاع از حقوق زنان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران ضمن محکوم نمودن اعمال ضد بشری دولت جمهوری اسلامی خود را همراه و همگام با زنان ایران دانسته و خواهان رفع هرگونه تبعیض جنسی و برابری حقوق زن و مرد هستیم.

2010/265

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

گزارشی از آخرین وضعیت پرونده شیرین علم هویی ،

زندانی سیاسی محکوم به اعدام

کوردستان میدیا: خلیل بهرامیان، وکیل شیرین علم هویی زندانی سیاسی محبوس در بند نسوان زندان اوین که به تازگی از سوی دادگاه انقلاب به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده است درخواست تجدید نظر در حکم صادره را به دادگاه ارائه کرد.

آقای خلیل بهرامیان در خصوص پرونده موکلش شیرین علم هویی در گفتگو با خبرگزاری "هرانا" اعلام کرد که در مطالعه پرونده ایشان مستندات شفاف دال بر محارب بودن موکلش مشاهده نکرده است.

وی افزود هفته گذشته وکالت خانم علم هویی را بر عهده گرفته است و در اولین فرصت درخواست ملاقات با این زندانی را به مسئولین ارائه خواهد نمود، همچنین وی در خصوص آخرین وضعیت الم هویی عنوان کرد "خانم الم هویی هم اکنون در بند نسوان زندان اوین تحمل حبس می نماید و در گفتگوی تلفنی با موکلش متوجه شده است که نامبرده از صدور حکم اعدام در خصوص پرونده اش

خلیل بهرامیان تاکید کرد که روند بررسی پرونده در دادگاه بدوی خارج از اصول قانونی بوده است و وکیل مدافع تسخیری ایشان در خصوص کیفرخواست صادره از سوی دادگاه انقلاب دفاعی انجام نداده است به همین منظور در خواست تجدید نظر در حکم صادره را به دادگاه ارائه نموده است. شیرین علم هویی به اتهام محاربه از طریق همکاری با یک سازمان سیاسی مسلح با استناد به ماده 186 و 187 و 190 (بند 2) قانون مجازات اسلامی به اعدام و به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به استناد ماده 34 قانون گذرنامه به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شد. دادگاه وی در تاریخ 28 آذر ماه در شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار و حکم در 13 دی ماه به وکیل وی، شامی، ابلاغ شده است.

نجات یک زن محکوم به سنگسار در سنندج

در تاریخ دوم اسفندماه، دادگاه کیفری استان کردستان در سنندج، زنی با نام "مریم" را پس از تحمل نوزده ماه حبس به 99 ضربه شلاق محکوم نمود. گفتنی است پیش از این، دادگاه کیفری استان همدان وی را به سنگسار محکوم نموده بود. در پی اعتراض وکیل پرونده به حکم سنگسار، پرونده این متهم پس از ارسال به دیوان عالی کشور توسط شعبه هفتم دیوان، نقض و به دادگاه سنندج جهت رسیدگی دوباره محول گردید. حکم 99 ضربه شلاق به زودی اجرا و نامبرده آزاد خواهد شد. صدور احکام سنگسار در ایران یکی از مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر محسوب می‌شود که علاوه بر موضوع سلب حیات بسیاری آن را نوعی شکنجه مرگ‌آور می‌خوانند. کمیته گزارشگران حقوق بشر

آمار خودسوزی زنان در ایلام از مرز بحران گذشته است

۴ اسفند ۱۳۸۸

شهرزادنیوز: آمار خودسوزی زنان در شهرستان ایوان در استان ایلام از مرز بحران گذشته است.

انتخابات، کودتا و زنان

حسن موسوی چلک، مدیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی، ضمن اعلام این آمار افزود، مسئولان ایلام باید اصلی‌ترین دغدغه خود را نسبت به این مساله قرار دهند. وی همچنین آمار خودکشی در ایلام، کرمانشاه، خوزستان و لرستان را بسیار نگران کننده خواند و گفت، اکثر افرادی که خودکشی می‌کنند زیر 30 سال هستند.

او همچنین آمار پیش بینی شده از سوی سازمان بهزیستی در مورد تعداد دختران فراری را بین دو هزار و 500 تا سه هزار نفر عنوان کرد و خشونت‌های خانگی و زن آزاری را بیشترین علت تماس با اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی خواند.

میترا ورسائی

محبوبه کرمی فعال حقوق زنان بازداشت شد

هرانا - ساعت 10 شب گذشته، 11 اسفند، ماموران امنیتی با داشتن حکم تفتیش و بازداشت محبوبه کرمی، از اعضای کمپین یک میلیون امضاء و همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به منزل او آمده و پس از بازرسی و جلب وسایل شخصی او و برادرش، وی را بازداشت کردند. تا کنون، از محل نگهداری خانم کرمی اطلاعی به دست نیامده است.

به گزارش هرانا به نقل از محسن کرمی، برادر وی، تاریخ حکم صادره 5 خرداد بوده و اتهام مطرح شده، اغتشاش و شرکت در تجمعات ذکر شده بود. آقای کرمی در این رابطه متذکر شد که محبوبه در سال گذشته وقت رسیدگی به امور شخصی خود را نداشته و در حال پرستاری از پدر بیماراش بوده است.

لازم به ذکر است این پنجمین باری است که محبوبه کرمی بازداشت می شود. بار اول و دوم در رابطه با درگیری های 18 تیر بازداشت شد. بار سوم، 24 خرداد 1387 به اهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و پس از 70 روز آزاد شد. بار دیگر، 6 فروردین 1388 به همراه 11 تن از اعضای کمپین و فعالان جنبش زنان که قصد دیدار نوروزی با خانواده زهرا بنی یعقوب را داشتند به اتهام اخلاف در نظم عمومی دستگیر و پس از 13 روز آزاد شد. در همه پرونده های فوق، حکم تبرئه برای وی صادر شده است.

مروری بر قوانین چند همسری/

مهرانگیز کار

در جمهوری اسلامی ایران، از بدو تأسیس تاکنون، قانونگذاری درباره حقوق زن محل بحث و چالش بوده است. این بحث‌ها از آن رو ادامه دارد که در قانون اساسی، فقط احکام شرع مبنای قانون گذاری است و فرصتی برای قانون گذاری با هدف برابری حقوق زن و مرد قابل تصور نیست.

از طرفی تحولات اجتماعی چنان بوده و هست که نیازها و مطالبات زنان امروز ایران نمی تواند در قانون گذاری بر پایه شریعت انعکاس داشته باشد. ناهمخوانی نیازهای زنان ایران و واقعیات اجتماعی با قوانین جاری اوضاع را بحرانی کرده و جمعی از فعالان حقوق زن پیش تر، زیر عنوان "ائتلاف زنان" با قبول درجات بالایی از خطر در صدد برآمده بودند با حاکمیت بر سر حقوق زن به صورت جدی به چالش پردازند و نسبت به احتمال تصویب لایحه حمایت از خانواده و بخصوص ماده 23 آن که تعدد زوجات برای مردان را آسان کرده اعتراض کنند. آن شکل از مقاومت با انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و بحرانهای پس از آن تعطیل شد. دولت با استفاده از فضای سیاسی کشور که ترس بر آن حاکم شده است، روند تصویب لایحه را بدون تغییرات اساسی در آن سرعت بخشیده و در نظر دارد لایحه را که بر ضد حقوق زنان ایرانی و در تعارض با واقعیات اجتماعی است از تصویب بگذراند. و با این ترفند، زنان ایرانی را که از هر لایه و گروه اجتماعی در جنبش مدنی بعد از انتخابات شجاعانه حاضر بوده اند تنبیه کند.

«هوو» یک قصه قدیمی است که از سال 1346 شمسی قوانین ناظر بر آن فراز و فرود داشته است. در این جا بر پایه اوضاع و احوال روز، نقل قصه ای که اینک به شدت سیاسی شده ضروری به نظر می رسد. تا پیش از سال 1346 شمسی (زمان شاه) در ایران دادگاهی به نام "دادگاه حمایت از خانواده" یا "دادگاه خانواده" تأسیس نشده بود. مردان بر پایه حق مطلق و شرعی خود برای طلاق به دفتر خانه ها می رفتند و با سپردن مهریه زن به صندوق دفترخانه زن شان را طلاق می دادند. سپس طلاق غیابی را دفتر خانه برای زن پست می کرد. همچنین مردان بدون کمترین مانع قانونی و شرعی به دفتر خانه می رفتند و زن دیگری را به عقد نکاح خود در می آوردند. زن قبلی حق اعتراض نداشت و او را نصیحت می کردند تا بسوزد و بسازد و برایش ده ها حدیث و روایت مثال می آوردند تا یقین حاصل کند که خداوند جنس زن را برای صبوری و ظلم پذیری و سکوت و توسری خوری آفریده است. اما "هوو" از سال 1346 بر پایه تصویب قانون حمایت خانواده در

انتخابات، کودتا و زنان

مجلس شورای اسلامی و سنا تبدیل شد به یک محور چالش سیاسی که روابط شاه با مخالفان دینی و غیر دینی را تیره و تار کرد. قصه از این جا شروع می شود:

قانون حمایت خانواده سال 1346 روز 15 بهمن ماه سال 1353 شمسی اصلاح شد و در مجموعه قوانین همان سال که ناشر آن روزنامه رسمی کشور است انعکاس یافت. برای نخستین بار ضرورت تأسیس دادگاه حمایت خانواده این گونه اعلام شد "ماده 1. به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امور زناشویی و دعاوری خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضم امین در دادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش رسیدگی می شود"...

قانون حاوی چندین فایده برای زنان بود. در این قصه فقط بحث "هوو" را دنبال می کنم و بحث های دیگر را به آینده می سپارم. به موجب ماده 16 قانون مورد اشاره:

"مرد نمی تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر

1- رضایت همسر اول

2- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

3- عدم تمکین زن از شوهر

4- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای 5 و 6 ماده هشت

5- محکومیت زن وفق بند 8 ماده 8

6- ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند 9 ماده 8

7- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

8- عقیم بودن زن

9- غائب مفقود الاثر شدن زن برابر بند 14 ماده 8»

ماده 17 قانون در تکمیل ماده 16 می افزاید:

"متقاضی باید تقاضا نامه ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضا نامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده 16 اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد. به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر اول بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای عاقد و سر دفتر

انتخابات، کودتا و زنان

ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد".

این محدودیت قانونی که می توانست تعدد زوجات را در ایران کنترل کند عمرش کوتاه بود. انقلاب اسلامی در سال 1357 پیروز شد و چیزی نگذشت که ابتدا با فتوا دادگاههای حمایت خانواده را برچیدند و دیگر بار سرنوشت زنان و کودکان را به دفترخانه ها سپردند. تعدد زوجات بدون مانع رایج شد و سرانجام نظریه شماره 1488-9/5/1364 فقهای شورای نگهبان در مورد ماده 17 قانون حمایت خانواده انتشار یافت. متن بند سوم نظریه چنین است: "مجازات متعاقدين و عاقد در عقد ازدواج غیر رسمی مذکور در ماده 1 قانون ازدواج و ازدواج مجدد مذکور در ماده 17 قانون حمایت خانواده شرعی نمی باشد". (در صورت تمایل به جزییات ماجراهای مربوط به الغای قانون حمایت خانواده بعد از انقلاب نگاه کنید به کتاب شورش تألیف نویسنده این یادداشت که نشر باران در سوئد منتشر کرده است).

با انتشار و ابلاغ این نظریه بخش عمده ای از قانون حمایت خانواده که با هدف ایجاد محدودیت در امر چند همسری مردان تصویب شده بود بی اثر شد. لغو مجازات مردانی که بدون اجازه دادگاه یا همسر اول با زن دیگری ازدواج می کنند، قلمرو قدرت مطلقه مردان را در زندگی زناشویی وسعت بخشید. زنان بیش از پیش با احساس ناامنی و نارضایتی دمساز شدند. این اقدام آثار اجتماعی زیانباری در پی داشت. افزایش چند همسری مردان از نتایج آن بود. تشنج در زندگی خانوادگی به کل جامعه سرایت کرد و مناسبات افراد خانواده را در مواردی که مرد نیت ازدواج تازه ای داشت متلاطم ساخت. بدین ترتیب ماده 17 قانون حمایت خانواده که برای زن اول ایجاد حق می کرد تا درباره ورود هوو به حریم زندگی اش تصمیم گیری کند با ابلاغ نظر فقهای شورای نگهبان و به شرحی که گذشت تضعیف شد و رضایت زن اول فاقد ضمانت اجرا شد. منظور از ضمانت اجرا تأکید قانون بر مجازات شوهر، زن جدید، عاقد و سر دفتر بود.

حاکمیت بعد از دهه اول انقلاب، در پاره ای موارد زیر فشارهای داخلی و خارجی رجعت کرد به گذشته. ابتدا دادگاههای مدنی خاص برای رسیدگی به دعاوی زن و شوهر و اختلاف خانوادگی تأسیس شد تا بحران طلاق غیابی و دفتر خانه ای کنترل بشود. اما بهترین موارد قانون حمایت خانواده منسوخ شد و این دادگاه ها بر پایه قوانین ناظر بر خانواده دوران انقلاب که به موجب آن سن نکاح برای دختران 9 ساله و حق طلاق خاص مردان شده بود و دیگر قوانین ضد زن آغاز به کار کرد.

در شرایطی که گذشت دادگاههای مدنی خاص نتوانست به نیازهای زنان پاسخ بدهد. در سال 1376 قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاه های موضوع اصل (21) قانون اساسی)

انتخابات، کودتا و زنان

دادگاه‌ها خانواده) از تصویب گذشت و این دادگاه‌ها فعال شد. در تبصره 3 ماده واحد مصوب 1376 تأکید شد "هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن، شروع به رسیدگی نمود و احکام پس از مشاوره با مشاوران زن صادر خواهد شد".

این هم نمونه ای بود از رجعت به گذشته و تا حدودی پذیرش زنان با رتبه قضایی (مشاوره و...) در محاکم دادگستری. اما هنوز که هنوز است موقعیت زنان ایرانی که پیش از انقلاب می توانستند مانند مردان در همه سطوح بر مسند قضاوت بنشینند به آنها باز پس داده نشده است. زنان اجازه ندارند زیر آرای دادگاه را که در مواردی خود انشاء رأی کرده اند به تنهایی امضا کنند. همواره آخرین و مهمترین امضا را یک قاضی از جنس مرد زیر حکم می گذارد.

در تمام سالهای بعد از صدور و انتشار نظریه شورای نگهبان، رضایت زن اولی یا حکم دادگاه همواره شرط ازدواج مجدد مرد بوده، اما نظر به این که مجازات زن جدید، شوهر و عاقد و سر دفتر حذف شده بود، از تأثیر گذاری قانون به شدت کاسته شد. بسیاری مردان با تهدید زنان، آنها را وادار به اعلام رضایت می کردند و در مواردی با رشوه رضایت زن اول جلب می شد. با این وصف ضرورت اخذ رضایت زن همچنان یک مانع قانونی بود و به زنان دلخوشی و امنیت قلبی می بخشید. اینک می خواهند همین مختصر دلخوشی و امنیت را از زنان باز پس بگیرند. حال آنکه جا دارد بکلی چند همسری را تعطیل کنند و به مقتضیات اجتماعی گردن نهند و به آن مصیبت هایی که برای کودکان ناشی از چند همسری پیش می آید بیندیشند.

"لایحه حمایت از خانواده" که در سال 1386 ابتدا از سوی قوه قضاییه در اختیار دولت نهم قرار گرفت، دولت در آن تغییراتی داد، رضایت زن اول را حذف کرد و تمکن مالی مرد را برای ازدواج مجدد کافی دانست. تازه چگونگی تعیین میزان دارایی مرد را مسکوت گذاشت. اینک ماده 23 دیگر بار و در دورانی که دولت دهم با انواع بحرانها مواجه است، در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هشتم تصویب شده و با اندکی دستکاری در آن که واجد اهمیت نیست آماده ارائه در صحن علنی مجلس است. در تغییرات انجام شده ازدواج مجدد مرد را موکول کرده اند به 1- رضایت زن پیشین، 2- تحقق یکی از ده شرط.

شرایطی که در ماده 23 گنجانده اند، فاقد فایده نهایی برای زنان است. برخی به شدت کلی است و قاضی می تواند هر طور دلش بخواهد آن را تعریف کند. از همه مهمتر اگر این شکل از وصله پینه کردن را قانون گذاری می نامند، باید به یک پرسش قدیمی پاسخ بدهند. پرسش این است که با شرایط اضافه شده به ماده 23 چه گلی به سر زنان زده اند. اصلاً فرض را می گذاریم بر این که شوهر به قول آقایان "مردانگی" کند و از طلاق همسر متخلف از اجرای وظایف زناشویی و همسری که تن به تمکین نمی دهد و همسری که سوء رفتار دارد و مانند آن خودداری کند و به جای

انتخابات، کودتا و زنان

طلاق همسر قبلی زن دیگری را وارد کند. آیا حق مطلقه این مرد بر "طلاق" که همچنان در ماده 1133 قانون مدنی ایران محفوظ است مخدوش می شود؟ بی گمان تضعیف این حق بر پایه تفاسیری که از شرع شده و می شود ممکن نیست. مرد در احکام شرع برای طلاق همسر دارای قدرت بی چون و چرا است. بنابراین با ردیف کردن ده شرط در ماده 23 گامی برای کمک رسانی به زنان بر نداشته اند. بلکه بر مشکلات قضات دادگستری که هم اکنون زیر بار پرونده های متعدد سرخم کرده اند افزوده اند. به فرض که این قضات ماه ها یا سالها درخواست مرد را برای ازدواج مجدد رسیدگی کنند و دیر یا زود به حقانیت وی رأی بدهند. این رأی چه فایده ای برای زن قبلی دارد؟ خب...، شوهر، زن جدید را وارد می کند. زن قبلی را هم لطف کرده از خانه بیرون نمی اندازد. آیا زن قبلی با این وصله پینه های قانونی، امنیت به دست می آورد؟ آیا حق مطلق شوهر برای طلاق وی محدود می شود؟ می دانیم که چنین نیست. شوهر می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق بدهد. آیا این قانونگذاری که فاقد ضمانت اجرایی است و فقط ایجاد کار برای قوه قضاییه می کند و فایده ای هم نصیب زن نمی شود، با نیازهای جامعه، حقوق زن و فلسفه حقوق تناسبی دارد؟ این شیوه ها در یک کلام وقت گرفتن از قوه مقننه و قوه قضاییه است و سر سوزنی به درد کیان خانواده و جامعه نمی خورد. قانونی است بر ضد ثبات خانواده که قانون اساسی آن همه پیرامون آن لفاظی کرده است. از اینقرار زنان ایرانی 42 سال بعد از تصویب نخستین قانون حمایت خانواده، دیگر بار با خطر "هوو" بدون احساس کمترین مانع قانونی برای مردان مواجه شده اند.

در مجالس شورای اسلامی و در نظرات شورای نگهبان طی سی سال به دفعات بر حقوق به دست آمده زنان (حقوق مکتسبه آنان) تجاوز شده است. این آخرین هجوم نیست. زنان نمی توانند سکوت کنند و سکوت نخواهند کرد. بیانیه ای که اخیراً با امضای بیش از هزار ایرانی در سخت ترین شرایط سرکوب انتشار یافته و اعلام اعتراض نسبت به تصویب قریب الوقوع لایحه حمایت از خانواده است به اندازه کافی روشنگری می کند. حاکمیت می تواند از این رویداد درس بگیرد و آن را نشانه با اهمیتی تلقی کند که قوانین کشور از حیث رفع تبعیض از زنان لازم است اصلاح بشوند. مبارزات برابر خواهانه زنان را به لحاظ آنکه زنان ایرانی تبدیل به یک نیروی توانمند سیاسی شده اند نمی توانند با خشونت ورزی تعطیل کنند.

اطلاعیه شماره 266 کانون مدافعین حقوق بشر

حقوق زن = حقوق بشر

قطعه‌نامه پایانی مراسم 8 مارس وجود دهها زندانی زن در ایران، خروج اجباری چندین فعال زن از کشور، صدور احکام سنگین وثیقه و حبس برای عده‌ای دیگر و ممنوع‌الخروج کردن برخی از زنان، برای زنان ایران، هشت مارس امسال را متفاوت‌از سال‌های قبل کرده است. و اما تفاوتها: شیوا نظرآهاری، بهاره هدایت، مهسا جزینی، سمیه مومنی، بدرالسادات مفیدی، عاطفه نبوی، شبنم مددزاده، مهدیه گلرو، لیلی فرهادپور، زهره تنکابنی، آذر منصوری، مریم ضیاء، هنگامه شهیدی، نعیمه دوستدار، صفورا تفنگچی‌ها، بنفشه دارالشفایی، جمیله دارالشفایی، توران کبیری، تارا سپهری‌فر، نوشین جعفری، زینب کاظم‌خواه، نازنین فرزانه جو، حمیده قاسمی، سعیده میرزایی، ماه‌فرید منصوریان، پروین کهزادی، ملودی محمودی زنگنه، الهام احسنی، مریم کریمی، سحر قاسمی‌نژاد، گلناز توسلی، نیلوفر هاشمی، نفیسه اصغری، نگین درخشان، مهرانه آتشی، سمیه عالمی، فرزانه زینالی، زهرا جباری، کبری زاغه‌دوست، نغمه قانونی، ترانه قانونی، ماریا جعفری، رومینا ذبیحیان، لیلا کعبی و زینب کاظم‌خواه زنانی هستند که نامشان به عنوان بازداشتی‌های پس از انتخابات رسماً اعلام شده است

این فهرست طبعاً نام کسانی را که سابقه فعالیت اجتماعی نداشته و یا کمتر شناخته شده‌اند در بر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر اینها کسانی هستند که با عنوان فعالان زنان شناخته شده‌اند. اما زندانی بودن بیش از چهل زن در آستانه هشت مارس، مشروط کردن آزادی گروه بسیاری از آنان، خروج اجباری دهها زن دیگر و فراهم کردن فضایی برای سکوت اجباری باقی‌مانده‌ها، هیچ کدام مانع از آن نیستند که هشت مارس برای ما زنان و فعالان حقوق بشر در سراسر جامعه ایرانی، روز زن نباشد تا وقتی انسان هست، تا وقتی زن و مرد در این جامعه هستند، هر نفسی که ما می‌کشیم، در طلب جامعه‌ی مدنی است». بنابراین جلب حمایت جهانی از حرکت زنان در داخل ایران یکی از مهمترین وظیفه فعالان ایرانی خارج از کشور است و باید صدای زنان ایران را تبدیل به یک خواسته‌ی جهانی کرد و در واقع، یک حمایت بین‌المللی را باید کسب نمود، این یک وظیفه ملی است. به هر حال وجود 8 مارس انکار ناپذیر است و این روز وجود دارد و بیگمان هر زنی در دل خویش این روز را به خویشتن خویش تبریک خواهد گفت و ما نیز «در پایان اعضای کانون دفاع از حقوق بشر در ایران ضمن محکوم نمودن اعمال ضد بشری دولت جمهوری اسلامی خود را همراه و همگام با زنان ایران دانسته و خواهان رفع هرگونه تبعیض جنسی و برابری حقوق زن و مرد هستیم

266/2010

انتخابات، کودتا و زنان

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران نمایندگی هانوفر